سند اولیه

بررسی مسائل مربوط به زنان

مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد از انقلاب

استاد علامه حجت الاسلام و المسلمین
سید منیرالدین حسینی الهاشمی
مدیریت تدوین اسناد علمی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی
معاونت بانک اطلاعات



امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله الاعظم من سواد العین الی بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیۀالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۱۷ جلسه، از تاریخ ۱۳۷۱/۰۰/۰۰ الی ۱۳۷۱/۰۷/۱۳ به بحث پیرامون «**بررسی مسائل مربوط به زنان و مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد از انقلاب**» پرداخته است.

ضمناً جلسات ۳، ۴، ۱۰ و ۱۱ از این سری موجود نیست.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۱
کد جلسه: ۱۸۲۸	تاریخ جلسه:
کد صوت: ۲۸۳۹	مدت جلسه:
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۳۸۶۷

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): ..... نا مشخص
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... خانم ف. فداکار
- بازخوانی : ..... خانم ل. کاظم دینان
- تصحیح (۳): ..... حسن ناصری
- صفحه‌آرایی: ..... حسن ناصری

ملاحظات:

به علت نداشتن صوت این جلسه فقط بازخوانی گردید.

جلسه اول

استاد حسینی: امروز سعی داریم اشاره‌ای مختصر به گذشته بحث داشته باشیم و سپس مبانی مدل یا وسیله‌ای که ـ ان شاء الله تعالی ـ باید به کمک آن سؤالات لازم و اقدامات ضروری را مشخص کنیم، تعریف خواهیم کرد. در مورد بررسی مسائل زنان، گفتیم که مسائل آنها باید در توسعه ملاحظه شود و بدون اسبابی که بستر توسعه هست و بدون مسائل اجتماعی توسعه، این امر ممکن نیست. وسایلی که در موازنه قدرت، شرایط توسعه‌یافتگی را برای قدرت و توانایی «روحی، عینی، ذهنی» زن در نظام خانواده و نظام ولایت اجتماعی مشخص می‌کند، باید شناخت. در اینجا مروری بر مبانی و اصول مدل می‌نماییم و اگر خواهران مایل بودند که به منابع و دوره مباحث مراجعه نمایند و استدلال‌های این بحث را هم مطالعه نمایند، بعد از اینکه کارآیی آن را در عمل مشاهده کرده و تدریجاً به قدرت عملکرد مدل آشنا شدند، این کار عملی خواهد بود.

مبانی مدل در سه دوره مورد بحث قرار گرفته است.

۱ـ امور غیر قابل انکار است (به جای بداهت)، که شروع می‌شوند از:

الف ـ تغایر که نفی آن با پذیرش آن مساوی است و به همین دلیل غیر قابل انکار می‌باشد. یعنی وقتی می‌گویید اختلاف اشیاء فی الجمله قابل انکار نیست، کسی که این را می‌خواهد انکار کند، سخن خودش متغایر با سخن مدعی این حرف است. اگر بخواهد بگوید تغایر نیست، باید ادعا کند سخن من هم عین سخن شماست.

ب ـ تغییر فی الجمله است.

ج ـ سپس سنجش و هماهنگی فی الجمله است. نتیجه آن اثبات شدن ربط است که یعنی امور نه در تغایر به صورت مطلق از هم قطع هستند، و نه متصل هستند به صورت بسیط. این نفی اطلاق ربط و انفصال؛ چه در توالی یعنی امورتدریجی ـ زمانی، و چه در ترتیبی امور مکانی، حداقل مرتبه تعریف زمانی است که اثبات می‌کند وجود در حرکت لازم است.

۲ ـ در بررسی اصل ربط، دوره دوم آغاز می‌شود. دوره دوم اثبات می‌کند که ربط، همان تعلق شیء به شیء دیگر است. بعد، اثبات می‌کند که تعلق شیء به هدف و غایت است، و اثبات می‌کند که اگر تعلق به شیء ثابت باشد، حرکت متوقف می‌شود. که این امر، تعلق یا وحدت ترکیبی را اثبات کرده، و معنی و مفهوم علیت را به گونه دیگری یعنی در زمان و مکان طرح می‌کند. و اثبات می شود که تعریف بر اساس اصالت شیء یا شرایط منتهی به انتزاعی بودن تعریف و عدم امکان تعریف مکانیزم حرکت به صورت عینی خواهد گردید. تنها راهی که برای تعریف زمان و مکان باقی می‌ماند، پذیرفتن وحدت ترکیب و تعلق است.

۳ ـ در دوره سوم، اثبات می‌شود که تعلق اگر به کیفیت ثابتی باشد، یا خودش ثابت باشد (یعنی بدون فاعلیت باشد یا طرف آن فاعیت نباشد)، قطعاً منتهی به سکون می‌شود. در دوره سوم، تولی اثبات می‌شود. تولی به معنای تعلق فاعلی به

فاعلی دیگر است که فاعلیت کند در توسعه فاعلیت غیر؛ یعنی سپردن سرپرستی و فاعلیت خود به فاعلی دیگر.

پس از اثبات این مطلب، تعریف مجددی از توسعه، زمان و مکان بیان می‌شود و امر ثابت به معنای و پس از این دیگر فلسفه الگو تمام است. بحث علم تعریف جدید پیدا می‌کند، همان گونه که بحث حساسیت‌های روانی و فعالیت عینی و عملی. نظام عالم، نظام ولایت می‌شود که هیچ چیز خارج از آن نیست؛ چه اوصاف روحی و چه نظام تمثل و چه نظام تصرف در اشیاء. تصرف در اشیاء نیز به میزانی که نفوذ اراده شما به شیء وارد شود، به همان میزان اوصاف شیء را تغییر می‌دهد و به میزانی که اوصاف شیء را بتوانید تغییر دهید، به همان میزان فاعلیت شیء، متعلق و وابسته به فاعلیت شما می‌شود، و به هر میزان که فاعلیت شیء وابسته به فاعلیت شما شود و اثر آن در جهت میل شما قرار گیرد، فاعلیت او تحت تأثیر شما و عضو میدان قدرت شما خواهد بود. برای این توضیح مختصری می‌دهم، چون در آینده هم به آن بر می‌خوریم.

گاهی است که من فقط می‌توانم به ظاهر یک فلز فرم و شکل بدهم، زمانی دیگر می‌توانم به مولکول‌های یک فلز فرم جدید بدهم، و وقت دیگر، نفوذ اراده من تا میدان‌های انرژی آن جلو می‌رود. به هر سطحی که جلو برود، به همان سطح، کارآیی آن در اختیار من قرار می‌گیرد. به هر سطحی که کارآیی فلز در میدان جاذبه فاعلیت یا اراده من قرار بگیرد، قدرت آن عضو قدرت من شده است. در میدان تمایلات اجتماعی، آن دیگر ابزار من است و منحل در قدرت من شده است. عین این فاعلیت تبعی را که در اشیاء و مصنوعات ذکر می‌کنیم، درباره اوصاف انسانی و ذهنیت انسان و رفتار عینی انسان نیز وجود دارد. به هر میزان که نفوذ ولایت اجتماعی بر اعمال، یا افکار، یا تعلقات روحی و نظام حساسیت‌های انسان وارد شود و بتواند آنها را در خود حل کند، توسعه عینی

نظام ولایت، بالاتر می‌رود و قدرت خود شخص هم متقوماً بالا می‌رود؛ یعنی یک جانبه نیست، هم نظام ولایت، تقوم به قدر افراد دارد، و هم افراد، تقوم به قدرت نظام ولایت دارند. در مجموع، نظام است که توسعه می‌یابد و امکان توسعه یافتن افراد را مهیا می‌کند. طبیعتاً نسبت تأثیر محور یا رهبر در ایجاد حوادث در توسعه نسبت تأثیر بیشتری است، این بدین معنا نی است که بدون تعلقات و تمایلات عمومی، قدرت پیشرفت در جریانات توسعه را داشته باشد.

این مطلب را به صورت گذرا عرض کردیم. بعداً با ددین کارآیی مدل، سؤال نشود که استدلال این مدل کجاست، استدلال دارد و وقت برای مطالعه و مباحثه می‌خواهد که با فلسفه آن آشنا شوید، ولی در آینده به خواست خداوند، با کاربرد مدل آشنا خواهید شد.

در مدل، حاصل این سه دوره از فلسفه، تعاریف خاصی است که این تعاریف در یکدیگر ضرب می‌شوند تا سه الگو و طبقه‌بندی به د است آید. اوصاف و تعاریفی که در هم ضرب می‌شوند و نسبت تأثیرشان در یکدیگر ارزیابی می شود و برای آن طبقه‌بندی انجام می‌شود، عبارتند از:

۱ـ ظرفیت

۲ـ جهت

۳ـ عاملیت

۱ـ معنای ظرفیت: یعنی قدر، اندازه، شدت تعلق به ولی که ما اندازه فاعلیت هم به آن می‌گوییم، حد اولیه تعریف سیاست نیز هست؛ یعنی اگر سیاست، سپردن فاعلیت فاعل به فاعل دیگر معنا شود، ظرفیت تعلق و تمایل اصل در تعریف سیاست می‌شود.

۲ـ معنای جهت: فاعلیت در ظرفیت واقع می‌شود، نهایت در یک حدی از ظرفیت. فرضاً اگر ظرفیت ۲۰ است، فاعلیت بین ۱ تا ۱۹ انجام می‌گیرد. تمام

ظرفیت اگر برابری محض پیدا کرد، بدین معنا است که فاعلیت به صورت مطلق محو در فاعل بالاتر شده باشد، که این برای غیر معصوم، ممکن نیست. بنابراین، فرضاً در اعداد ۱۷ و ۱۸ و ...، باید یک رتبه پایین‌تر از ظرفیت، قدرت و عاملیت باشد نسبت به تعلق امور و خط پذیری در تصمیم و علم و عمل، از همین فاصله جزئی پیدا می‌شود.

جهت، حد اولیه فرهنگ است. فرهنگ در شکل عینی خود، قابلیت‌های عمومی جامعه است، همان طور که سیاست در شکل عینی خود فاعلیت‌های عمومی جامعه و نظام تمایلات عمومی است. قابلیت یا کیفیت‌ها مجموعه روابطی هستند که انسان‌ها با اشیاء با خود انسان‌ها، و با مفاهیم دارند، (مفاهیم اعم از اینکه موضوع آن شیء و یا انسان یا خود مفهوم باشد) تجسد فرهنگ را در هنر مشاهده می‌کنیم. تبلور اجتماعی آن در هنر است که واسطه مفاهمه، حساسیت‌های روحی تا قدرت عملکرد نظری و عینی است. به صورت خلاصه عرض می‌کنیم: قبل از اینکه فرهنگ در قالب هنر تعبیر شود، از مرتبه تمثل می‌گذرد و بر مرتبه نظام نمونه‌سازی که شخص، شاعر و شعور در حرکت آن دارد (بدون شعور عمل نمی‌کند)، تکیف و تبدل و تمثل دارد که اینها هم از برخورد به نفوذ فاعل‌های دیگر در کارآیی در درون خودش تا فراتر از او است.

نهایتاً تکیف حاص حساسیت است، و نظام حساسیت، حاصل نظام اوصاف، و نظام اوصاف، حاصل جهت‌گیری. جهت گیری امداد شده، نظام اوصاف را مشخص می‌کند. بنابراین، جهت حد اولیه فرهنگ است. اگر جهت الهی باشد، فرهنگ جامعه؛ الهی؛ و اگر جهت الحادی باشد، فرهنگ جامعه، الحادی است.

۳ـ عاملیت، حد اولیه اقتصاد است، که میدان تصرف اجتماعی را نشان می‌دهد، و نیز قدرت عملکرد آن را نشان می‌دهد. اعم از اینکه قدرت عملکرد آن، روی وضعیت روانی یا وضعیت ذهنی باشد و یا وضعیت عینی.

پس از این سه پارامتر یعنی ظرفیت، جهت و عاملیت، سه مرحله دیگر داریم به نام تکیف، تبدل و تمثل. پس بنابراین، سه اصل اولیه تعریف ما «ظرفیت، جهت، عاملیت» و سه اصل دوم ما «تکیف، تبدل، تمثل» و سه اصل سوم، تغییر در اوصاف، تغییر در کارآیی و تغییر در توسعه تأثیر خواهند بود، از ضرب این ۹ اصل، توصیف‌های مختلفی که لازم داریم به د است می‌آید.

طبقه‌بندی جریان اوصاف در هر نظام اعم از یک سیستم کوچک یا سیستم بسیار بزرگ، یعنی جدولی مربوط به جریان اوصاف داریم، حال چه شیء مورد مطالعه یک لیوان باشد؛ البته لیوانی که جدای از انسان باشد منظور نیست؛ منظور، یک تشکیلات انسانی که در آن شیء و مقدورات عینی وجود دارد می‌باشد؛ یعنی لیوان و انسان، و چه تشکیلات بسیار بزرگ اجتماعی و یا حتی تاریخ‌شناسی. یک جدول مدل جریان اوصاف و تغییرات داریم، و یک جدول، مدل کیفیت روابط قوانین (یا حدود وظایف نظام) و یک جدول نیز طبقه‌بندی اختیارات را داریم. هر سه جدول با ضرب آن ۹ اصل بالا، به د است می‌آید.

کیفیت ضرب شدن این است که به دلیل آنکه اوصاف روحی، نزدیک‌ترین امر به فاعلیت انسان است، و در آنچه که در فلسفه عرض کردیم فاعلیت انسان مقدم است، (زیرا فاعلیت تصرفی است، در حالی که فاعلیت اشیاء، تبعی است)، طبیعتاً نظام روحی، اولین نسبت تأثیر را دارد که اثر آن سه برابر است. اثر نظام روحی در خودش، اثر نظام روحی در عملکرد ذهن و هم در عملکرد عینی؛ یعنی حضور در سه رتبه، نسبت تأثیری به میزان سه برابر را برایش مفروض می کند. نسبت تأثیرش که برای ذهن است به میزان دو برابر و نسبت تأثیر عملکرد عینی یک برابر. یعنی توسعه‌یافتگی روحی به هر میزان که بیشتر شود، امکان توسعه ذهنی و عملکرد عینی به همان میزان حاصل نمی‌شود. طبیعتاً عملیات عینی روی ذهن و روح هم بی‌اثر نخواهد بود. اصلاح تصمیم‌گیری‌ها در سازمان و ادراکات

و عملکردهای روحی، هر سه بر اساس این دسته‌بندی و این نسبت تـأثیر انجـام می‌شود.

زیربنای فلسفی این سیر که عرض کردم عبارتند از:

۱ـ تعلق به مولی (یعنی تعلق به فاعل بالاتر)

۲ـ عمل کردن در خود

۳ـ عمل کردن در نظام

که این به معنای حد اولیه است، بعد از این حد مراتب زیر می‌آید:

۱ ـ تعلق خود به فاعل

۲ـ برخورد به نظام و تعیین جایگاه مرتبه دوم

۳ـ تصرف در نظام. این خلاصه مدل است و ان شاء الله وقتـی وارد در عمـل مدل شدیم، شاید انگیزه مطالعه بحث‌های فلسفی بیشتر شود. در جلسات بعـدی ان شاء الله، کارهای کارشناسی و عینی را بر ساس مدل شروع می‌کنیم و ـ ان شاء الله تعالی ـ تعاریف مشخص کارشناسی ارائه خواهیم نمود.

سازمان زنان که برای توسعه روحـی زنـان اسـت، بـدون در د اسـت داشـتن ابزاری که تعریف عملکرد و پاسخ سؤالات را اسلامی تحول دهد، تقریبـاً کـاری سخت است، البته به صورت پراکنده و غیر سازمانی می‌شود ولـی اگـر بخواهیـد سازمان آن در شکل وزارتخانه‌های موجود باشد و بـه سیسـتم آنهـا عمـل کنـد، مشکلاتی که آنها با آن مواجهند و ماشین اداری و ماشین برنامه‌ریزی آنهـا چنـان نی است که ارتباط آن با اسلام مشخصه شـده باشـد، بـرای تغییـر آن مشـکلات زیادی وجود دارد. و طبیعتاً کاری که در بدو شروع است بسیار ساده‌تر مـی‌تـوان در آن تصرف نمود. اگر به آن شکل دادی و نمونه عینـی داده شـد، تـازه امکـان تجدید نظر در کل ادارات نیز به وجود می‌آید. این آزمایش در عین حال، افتخـار بسیار مهمی است برای د است اندر کاران آن.

مثلاً اگر بنا شد خطر یک دارو صد در صد اثبات شده باشد و نسخه دیگری هنوز آزمایش نشده باشد (یعنی چند در صد احتمال موفقیت داشته باشد) قطعاً برتری عملی کردن به نسخه دوم به جای اولی واضح خواهد بود. امیدواریم که در تدوین مدل در خدمتتان باشیم.

توضیح آنکه ابتدای انقلاب فرهنگی، مصاحبه‌ای با نخ است وزیر انگلیس شده بود (در سال ۵۹) که ایشان گفته بود مسئله سوسیالیسم شرق، برای ما حل شده است، و آنچه که در مورد آن احساس خطر می‌کنیم، نظام اسلامی است. در نظام اسلامی هم، نگران توفیق اینها در انقلاب فرهنگی هستیم. اگر توفیق نیابند و تابع فرهنگ ما باشند، خود نظام اسلامی برای ما قابل فهم است و کاری با آن نداریم. وزیر ارشاد هم در سمیناری در آلمان حضور یافته بود و در پاسخ به این سؤال که چرا همه دنیا مخالف شما هستند، گفته بودند برای اینکه ما می‌خواهیم مستقل باشیم. جواب داده بودند که چنین نیست، چون چین و بسیاری از کشورهای دیگر، استقلال بیشتری نسبت به شما می خواهند، و نهایتاً ایشان از آن خبرنگار پرسیده بودند که نظر خودتان در این مورد چیست؟ گفته بود که مخالفت دنیا با شما بدین دلیل است که شما مدعی یک فرهنگ جدید برای عالم هستید، و می‌خواهید فرهنگ ما را نفی کنید، لذا ما هم مجبور هستیم شما را نفی کنیم. اگر انقلاب فرهنگی انجام بگیرد، طبیعتاً فکر شما و قدرت تعریف شما از اشیاء و تصرفتان در آنها، مستقل می‌شود و این کار اصلی است. البته زمانه باید این کار را ایجاب کند. آن وقت می‌کرد و امام هم شدیداً بر انجام آن تأکید داشتند. ولی اگر الان به معنای باز داشتن دست‌های مسئولین از کار باشد بدون آنکه راه حلی ارائه شود، این در است نی است و توقف به نفع دشمن است.

بنابراین اگر به صورت عینی و عملی، موفق به پیاده کردن مدل شوید، کمک بزرگی به نظام اسلامی است؛ زیرا هم کلیه زنان در جامعه اسلامی، و هم کلیه

مردان، حیات حقیقی خود را رهین اعتلای کلمه توحید در عالم می‌شناسند. استقرار کلمه توحید، بدون نظام محال است، و اگر مشکلاتی در جامعه پیدا می‌شود و سرعت قابل ملاحظه‌ای برای توسعه اسلام در عالم وجود ندارد، علت آن این است که نظامی که بتواند چنین شرایطی را فراهم کند، هنوز طرح‌ریزی نشده است.

س: آیا اشراف قبلی به مسائل فلسفی بحث لازم است؟

استاد حسینی: فرق است بین وقتی که شما در یک کارخانه برای مونتاژ همکاری می‌کنید، یا برای تولید همکاری دارید. در به کارگیری مدل، در موضوع خاص یعنی مسائل توسعه «روحی، ذهنی، عینی»، عملکرد زن و کیفیت آرایش و سازماندهی وی در خدمت شما هستیم که طبیعتاً کارهای کمّی زیادی را ضرورت دارد، و لااقل باید به تعاریف کاربردی آشنا باشید. البته منشأ این تعاریف با سابقه ده ساله‌ای که دارد برای شما، با وقتی که به این کار اختصاص می‌دهید، چندان عملی نیست. ولی تعاریف و نسبت‌ها را به شما عرضه می‌کنیم و روی آنها کار انجام خواهد گرفت. حال اگر در حین عمل خواستید چرایی به کارگیری تعاریف و نسبت‌ها را بدانید، با وقت گذاشتن بیشتر به فلسفه آن نیز آشنا خواهید شد.

بها دادن به امور بیش یا کمتر از میزان لازم نسبت به وضعیت عینی، کار را برای هدایت و سازماندهی مشکل می کند. بدون الگوی تخصیص، شما نمی‌توانید به تخصیص صحیح قدرت و مقدورات انسانی بپردازید. در این مرحله، نسبت‌ها در جداول مثل ادبیات است که به طور قرارداری باید آن را رعایت نمود و اینکه ریشه این ادبیات خصوصاً ادبیات اصطلاحی(که مربوط به هر یک از علوم است) در کجا هست، در این بحث نمی‌گنجد. ما هم فعلاً این نسبت‌ها را مسئله سازماندهی توسعه پایگاه زن به کار می‌بریم.

س: اگر ما از ایـن ارقـام در جـداول شـناخت درسـتی نداشـته باشـیم، در بـه کارگیری آن هم دچار اشکال خواهیم شد، و در طراحی مدل، ارتباط سیستماتیک وجود دارد که فلسفه‌ای و جریان حرکتی دارد که فهم آن لازم به نظر می‌آید.

استاد حسینی: در آزمایشگاه، کار یک پژوهشگر بـا دسـتیاران او بسـیار فـرق دارد. اگر شما بخواهید در سطح بـالاتر کـار کنیـد، حتمـاً نیازمنـد شـناخت کـار خواهید بود و اگر در سطح کار کمّی بخواهید بمانید که بسته به میل شما اسـت، اطلاعات را چه مکتوب و چه به صورت پاسـخ شـفاهی، در اختیارتـان خـواهیم گذاشت. فرصت انجام اموری را که فرضاً هر کدام از شما به صـورت فشـرده در دانشگاه می‌توانستید، طبیعتاً برای این بحث که نگذاشته‌ایـد و بـه صـورت تمـام وقت که در خدمت این بحث‌ها نبوده‌اید، این کار را در این ده سال تقبل نماییـد، که حداقل روزی ۸ ساعت دقت و نیرو برده است. اما در کنار کارها، فقـط مـی-توان اطلاعات عمومی پیدا کرد. حداکثر استفاده از اطلاعات عمومی هم کار کمّی است، نه کار کیفی.

س: گاه در بحث‌ها، توجه به مفهوم اصلی واژه‌هایی که در بیانات جناب‌عـالی هست، بین خواهران یا در مباحثات بیرون، یکسان نبوده و لذا بـا اشـکال مواجـه می‌شویم. حتی در واژه‌های عمومی که در سطح جامعه به کار گرفته مـی‌شـود، و نیز واژه‌های تخصصی‌تر؛ به عنوان مثال، واژه توسعه، که برای افـراد مختلـف بـا تخصص‌های گوناگون، معانی مختلفی را متبادر به ذهن می‌کند. لذا تـدوین واژه-نامه برای ادامه بحث‌ها، به نظر لازم می‌رسد.

استاد حسینی: در مورد توسعه، قطعاً چنـین اسـت. در کنـار ایـن مفهـوم، مـا چندین بار کلمه شرح صدر للاسلام و للکفر را به کار برده‌ایـم، و نوعـاً متـرادف این واژه‌ها را مطرح می‌کنیم و در مورد خواهران متخصص، شما ابتدا نقلـی را از خودشان به د است بیاورید. سپس اگر بخواهیم تعاریفی را کـه شـما مـی گوییـد

اصل بگیریم؛ مثل تعریف از توسعه، هدایت جامعه، و ... ، نتیجه استراتژی توسعه آیا غیر از این می‌شود که ما را دنباله‌رو کشورهای مترقی نماید؟ آیا ثمرهٔ دیگری هم دارد؟ سر منزل ما سوئد یا سوئیس خواهد بود، که تصور اسلامی بودن آن محال است؟

از آن ماشین، همان مردم در می‌آیند. نمی‌شود از ماشین تولید خمر، حتی با کنترل، غیر از شراب، نتیجه دیگری انتظار داشت؛ یعنی چنین نی است که توسعه روانی را بر مبنای ماده‌پرستی بنا کنیم، و بعد محصول آن انسان‌های فداکار بسیجی اسلامی بشود که با کفر مقابله نمایند! این امر شدنی نیست. حال اگر چنین برخوردی با متخصصین شود، به آنها برمی‌خورد؛ زیرا هویت خود را وابسته به اطلاعات خویش می‌دانند. اگر به این اطلاعات، خدشه وارد شود، هویت و شخصیت اجتماعی خود را در آن نمی‌بینند و به آنها تفهیم می‌شود که قدرت حکومت بر این اصطلاحات و اطلاعات را دارند که می‌تواند توسعه‌ای را در آنها ایجاد کرده، از وضعی به وضع دیگر منقلب نمایند. آنها نوعاً گرایش به کفر ندارند. اگر بنا باشد ملت سقوط کند، آنها نمی‌توانند چشم بر هم بزنند و آن را علو (؟) بدانند.

اگر به بشر شخصیت بالاتری بدهند، و مجرای پرستش و معبود او را عوض نمایند، می‌تواند بگویند (؟) عملی داشته باشید که آن در تفهیم مسائل کمک بزرگی است. هماهنگی اصطلاحات و سخنان شما، اولین نقطه تردید آنهاست. می‌بینند که حرف‌های شما یکدیگر را نقض نمی‌کند. ولی اگر آنها خود بخواهند هم آن تکنیک و هم آن اعتقادات را داشته باشند؛ یکدیگر را نقض می‌کند.

س: اصطلاحاتی که شما به کار می‌برید، همان مفاهیم علوم امروز را علاوه بر لفظ دارد، ولی سعی شده جهت فرهنگ الهی به آن داده شود. مثلاً توسعه، دقیقاً همان معنای امروزی را دارد، ولی در چارچوب فرهنگ الهی سعی شده قالب زده

شود، که این مطلب به لحاظ طرح یک مسئله جدید مطرح است، اما به خوبی پخته نشده و هنوز ابهاماتی دارد.

استاد حسینی: اصولاً برخورد شما با زبان که یک رابطه انسانی است، یا به شیء چگونه است؟ وقتی کسی بخواهد مستقل کار کند، چند راه دارد:

۱ـ یک فرض ذهنی این است که در بیابان بنشیند و کار را از صفر شروع کند.

۲ـ فرض دیگر این است که بگوید می‌خواهم نسبت تأثیر و جهت یک موضوع را عوض کنم، ولی در آن نمی‌توانم تصرف بکنم. در این صورت، کسی که توان تصرف در موضوع نداشته باشد، قدرت جهت‌دهی به نسبت تأثیر آن را هم نخواهد داشت.

۳ـ حال روی فرض سوم بحث می‌کنیم. منحل ساختن واژه و ادبیات و اشیاء و روحیات، یعنی چه روابط انسانی، چه خود انسان و چه شیء که مورد تصرف انسان است را اگر بخواهیم عوض کنیم، حتماً این کار نیاز به یک نظام و یک مبنا دارد، که بتوان در آن نظام، این امر را جا داد. جایی که برای موضوعات فوق قائل می‌شویم آن جایی نی است که دیگران داده‌اند؛ یعنی واژه توسعه را، هرگز به معنای توسعه اقتصادی با زیربنای مادی و حکومت قوانین مادی بر انسان و اینکه تحرک‌ها و حساسیت‌های روحی انسان بنیاناً به دلیل عوض شدن خاصیت-های ماده عوض شود و توسعه بیابد، نمی‌دانیم. هر چند نسبت تأثیرش از ماده را هم حتماً بر انسان قائل و پذیرا می‌شویم، ولی این نسبت تأثیر تبعی فعل او است که در خود آن هم اثر می‌گذارد.

نسبت تأثیری که به نام شرح صدر می‌خوانیم؛ یعنی ادراکات و بالاتر از آن حساسیت‌ها و بالاتر آن فاعلیت‌ها و قدرت نفوذ اراده، اشتداد پیدا می‌کند و موضوعاً عوض می‌شود. همین که اشتداد یافت، بدین معنا است که در همه

مراتب توسعه، تأثیر پیدا کرده است. توسعه تأثیر یعنی موضوعاً نظام و روابط جدید طرح می‌شود که سؤالات قبلی موضوعاً عوض می‌شود، نه حکماً.

یعنی صورت مسئله، پس از عوض شدن روابط عوض می‌شود، و روابط پس از پیدایش شدت دید عوض می‌شود.

۱ـ گاهی می‌گوییم، کمّی (مانند با تغییر GNP) که مثلاً وسعت هکتاری زمین‌هایی که زیر کشت گندم است اضافه شود، این رشد کمّی است.

۲ـ گاهی هم این رشد کمّی، همراه با رشد کیفی نسبی بوده، که در جایی به آن سرعت و شتاب هم می گوییم و از نظر فلسفی می‌گوییم تا وقتی که نرخ شتاب عوض نشده و در سطح دیگری نیامده، موضوع حفظ می‌شود. این مسئله را که از مفهوم شتاب اخذ می‌کنیم، در دستگاه خودمان حل می‌نماییم. دیگر معنای سرعت را حکت (؟) در مسافت نمی‌بینیم. به جای آن، قرب به، ولی می‌گوییم که حضور مکانی و زمانی آن توأماً هست و اشتداد که پیدا می‌کند، قرب منزلت پیدا می‌شود. قرب منزلت، غیر از طی مسافت است. (البته مسافت، سرعت و غیره با تعاریف جدیدی را می‌تواند تعریف کند.)

نظام جاذبه را موازنه الهی می‌کند و آن را در مفهوم خود وارد می‌کند و آن را نظام تعلق الهی می‌نماید. چنین نی است که فقط لغت‌ها متناظر با آن عوض می‌شود. هم مبانی و هم تعاریف عوض شده و اگر عنایت کرده باشید، وقتی می‌گوییم علیت حاکم است یا ولایت. علیت یعنی قانون؛ اعم از قوانین نظری، یا علمی که قانونمندها معرف آن باشند. وقتی که ما کیفیت را اصل نمی‌دانیم، بلکه حاصل عملکرد فاعلیت می‌دانیم، آن وقت علیت اصل نمی‌شود؛ زیرا خود، معلول فاعلیت است. البته فاعلیت هم، به طور ساده آن گونه که در فلسفه می‌بینند، منظور ما نیست؛ فاعلیت، تقدم فاعل‌ها به هم است؛ یعنی تعلق زمانی فاعل مادون، به تعلق مکانی فاعل مافوق، و کلاً با چنین زیر بنای فلسفی، کسی ساده

برخورد کند، و وقت کافی اختصاص ندهد، طبیعی است که برای وی مرتباً سؤال پیدا می‌شود و این کار بازی با الفاظ به نظرش می‌رسد. یا به کارگیری مفـاهیم و واژه‌ها را غیر صحیح و نامفهوم می‌داند. حتـی نتیجـه عینـی ایـن مطالـب بـا آن اطلاعات، سؤال‌انگیز است، ولی اگر خواهران بخواهند، نوارها و نوشته‌ها مطالب فلسفی موجود هست.


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۲
کد جلسه: ۱۸۲۹	تاریخ جلسه:
کد صوت: ۲۸۴۰	مدت جلسه:
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۱۷۷۴

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... عبدالناصر رضوانی
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): ..... نا مشخص
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... خانم ف. فداکار
- بازخوانی : ..... خانم ل. کاظم دینان
- تصحیح (۳): ..... علیرضا شریعتی
- صفحه‌آرایی: ..... محمد فقیهی

جلسه دوم

استاد حسینی: اعتقاد من این است که با صرف نظر از منطق فلسفی بحث‌ها، با استفاده از مدل، وضعیت مطلوب زنان را مشخص نموده و بر اساس آن، شرایط موجود را ارزیابی و شرایط انتقال را فراهم آوریم. برای انجام این کار می‌توان چند جلسه را به مفاهیم اختصاص داد.

سه عنوان و اصطلاح اصلی داریم:

۱ـ ظرفیت تعلق فاعلیت

۲ـ ظرفیت جهت تعلق فاعلیت

۳ـ ظرفیت عاملیت تعلق فاعلیت

حال اگر کلمه ظرفیت و فاعلیت‌ها را حذف بکنیم، می‌شود. تعلق، جهت، عاملیت.

قلب ـ تعلق، حد اولیه، تمایلات یا سیاست است.

ذهن ـ جهت، حد اولیه، فرهنگ یا ارتباطات است.

عین ـ عاملیت، حد اولیه، اقتصاد یا نسبت تأثیر عینی و مادی است.

همهٔ اینها فاعل است که به آن از سه بعد نظر می‌شود. یعنی نظام شما، نظام ولایت یا فاعلیت است و این اصطلاحات در اولین مرتبه مطرح می‌شود. (یعنی اینجا حد و طیف وجود دارد).

همین اصطلاحات در دومین مرتبه می‌شود:

(حد دوم) ـ تکیف فاعلیت

(حد دوم) ـ تبدل فاعلیت

(حد دوم) ـ تمثل فاعلیت

یعنی فاعلیت اجتماعی و نیز فردی، تکیفی دارد که متناظر با کلمهٔ تصور است که با آن بسیار فرق دارد. پیدایش یک کیفیت ذهنی در ذهن، اگر در آن فاعلیت خود و فاعلیت فاعل‌های دیگر را سهیم بدانید، تکیف می‌شود.

بعد از آن تبدل است و آن جایی است که در نظام فاعلیت می‌تواند پیدا کند. به عبارت دیگر، تکیف، متناظر با تصور، و لکن با حفظ عملکرد نظام فاعلیت می‌شود؛ و تبدل، قدرت تصرف شخص در مکان است. هر چند در به کارگیری باشد (که ظاهراً در نازل‌ترین حدش این است که به کارگیری اشخاص به نحوهٔ تصرف آنها ارتباط دارد).

تمثل؛ یعنی نمونه‌سازی، آن است که جایگاه شخص در نظام مفاهیم مشخص شود، و نیز در نظام فاعلیت هم جایگاهش معلوم باشد، در قانون هم همین طور. یعنی اگر قانون را حد نفوذ نظام فاعلیت بدانیم، و نسبیتی که بین فاعل‌ها هست، آن را معرف پیدایش قانون بدانیم، (قانون اعم از اینکه قواعد نظری یا روابط انسان‌ها یا غیره باشد کلّاً حضور در نسبت فاعلیت است) نسبیت تأثیر هر فاعلی در نظام خواهد شد. آن وقت مرتبهٔ بعد، یعنی مرتبهٔ سوم، تصرف می‌شود، که تصرف یا در اوصاف موضوع، (سیاست، تکیف) واقع می‌شود، یا در کارآیی موضوع، یا در به کارگیری

موضوع. درمرتبهٔ سوم، دیگر نسبت نفوذ فاعل‌های در زمینهٔ فعل است. یعنی در توسعهٔ نظام فاعلیت.

مرتبهٔ دوم، برخورد فاعل‌ها در زمینهٔ فعل است؛ یعنی در توسعهٔ نظام فاعلیت.

مرتبهٔ دوم، برخورد فاعل‌ها با یکدیگر و پیدایش نسبیت قدرت هر فاعل است. اگر فرضاً هدف این باشد که زنان از وضعیت فعلی تغییر موضع بدهند، دقیقاً به این معنا است که برنامه‌ای طرح شود که تعلق و جهت و عاملیت آنها در:

۱ ـ اوصاف روحی آنها تغییر کند و حساسیت‌های آنها مطلقاً عوض شود. (حساسیت‌هایی که به صورت ضرب المثل در آمده و به جای آنکه عوام بگویند فکر کودکانه نکن، می‌گویند فکر زنانه نکن). این اساس انزوای زنان از موضع در خور شأن آنها است. هیچ مردی نسبت به فرمایشات صدیقهٔ طاهره ـ سلام الله علیها ـ نمی‌تواند تصور کوته‌بینی بنماید. سطح فرمایشان ایشان به گونه‌ای است که همهٔ زنان و مردان عالم ایشان را تحسین می‌نمایند. حال چرا همهٔ زنان مسلمان از چنین شأنی برخوردار نباشند؟ چرا فرد مقابل خود را شوهران خود ببینند؟ چرا خود را مواجه با نظام بزرگ استکبار نمی‌بینند؟ این را (؟) با تغییر جهت اوصاف روحی آنها ممکن است.

۲ ـ سپس باید نحوهٔ تفکر آنها تغییر کند. چنین نیست که با اطلاعات زیاد بدون تصرف در اطلاعات و نظام آن و شناخت مطلب و درک تفکر تغییر نماید.

۳ ـ نحوهٔ موضع‌گیری است و آن اینکه در مقابل استکبار بتوان قدم مؤثر و مفیدی برداشت.

یک کارشناس مرد هم ممکن است همّ اساسی خود را خانه و زندگی خویش قرار دهد. در این صورت، حتی به درد کارشناسی زندگی خودش هم نمی‌خورد. البته نه اینکه نان و آب و آذوقه لازم نباشد، لکن این امر محوری در حیات بشر نبوده و بلکه به عنوان تابعی نسبت به محور حیات است. زندگی و آبروی فرد به اکل و

شرب نیست ولی از لوازم آن است. زن هم گاهی است که:

۱ ـ گاه نظام ارتباطات جامعه را می‌خواهد تغییر دهد.

۲ ـ گاه نظام ارتباطات جامعه را می‌خواهد تغییر دهد.

۳ ـ گاهی هم نسبت تأثیر امور مادی این جامعه را می‌خواهد تغییر دهد.

٤ ـ گاهی هم بسیار نازل می‌شود و به فکر می‌افتد که خانوادهٔ خود؛ یعنی همسر و فرزندان او، آیا حرف او را گوش می‌دهند یا خیر؟ به فرض که توانست تا دو حلقهٔ اطراف خود را مطیع کند، آیا این فعالیت به جایی است؟

ولی برای امام ـ رحمت الله ـ روزی که به ایران می‌آمدند، با آن همه خطر، احساس شوق و احساس ترس نداشتند. اگر روحیات بزرگ و شرح صدر بزرگ ایجاد نشود، انسان نمی‌تواند مؤثر واقع شود. پس همّ اولیه‌ای که باید داشت، این است که کرامت روحی زن ارتقاء پیدا کند.

س: درست است که ارتقاء اندیشه و نگرش باید ایجاد شود که خود تغییر بنیادی است، و اما تکلیف ظرفیت که شما در ابتدای بحث آن را مطرح فرمودید چیست؟ در بیانات قبلی راجع به جدول تقسیم ظرفیت فطری سخن گفتید و اینکه هر انسانی ظرفیتی دارد و انسان‌ها در ظرفیت‌های خود متفاوت هستند. حال آیا در مدل شما، همهٔ انسان‌ها به یک شاخصهٔ یکسان از رشد و تعالی خواهند رسید؟ و در نحوهٔ ارتقاء انسان‌ها آیا ملزم به طبقه‌بندی بر اساس ظرفیتشان هستیم؟

استاد حسینی: چگونه می‌توان گفت که زنان ظرفیت فطری مدیریت و ادراک مدیریت را ندارند، در حالی که رتبهٔ آنها در قرآن همسان مردان آمده است؛ «المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القائنات»؟ نکته اینکه کارآیی و نسبت تأثیر اتومبیل در حیات اقتصادی انسان‌ها یک مقدار است و عمر مفیدی هم دارد، ضبط صوت هم همین طور، گاز غذا پزی هم همین طور. آیا همهٔ اینها قابل توسعه هستند یا خیر؟ می‌توان تک تک اینها را از وضعیت موجود، به وضعیت بهتر و توسعه یافته‌تری

رساند یا خیر؟ البته تعریف ما از مطلوب، یک نقطه ثابت نیست. لکن تغییراتی که ضبط صوت از لامپی به ترانزیستوری و ... می‌کند، یک جمله می‌توان در خصوص آن گفت و آن اینکه سطح عمومی نظام تکنولوژی این عصر، ارتقاء یافته است. از مقایسهٔ کارآیی همهٔ چیزهایی که قبلاً بوده و یا چیزهایی که قبلاً نبوده و به وجود آمده است، با کارآیی قبلی آنها، توسعه‌یافتگی را می‌توان مشاهده کرد.

حال اگر بگوییم زنان و مردان با حفظ اختلافی که دارند، نظام ولایت اجتماعی آنها توسعه پیدا کند؛ یعنی هر عنصری از این نظام، وضعیتش تغییر کرده و توسعه یافته‌تر شود، پس هدف بالا بردن کرامت زن (یعنی تک تک زنان در موضع خودشان) است. نحوهٔ ارتباط آنها با هم نیز بالا رود، و حساسیت‌های روحی، یا مشکلات کشور برایشان به صورت مسئله طرح می‌شود و آنها را به غصه می‌برد. یعنی برای یک ژاپنی تنزیل قیمت ین، یک غصه است، و برای داخل خانواده نیز همین طور، لکن در ایران هر مسئلهٔ کلان را که طرح کنید، افراد می‌گویند تقصیر مسئولین است؛ یعنی حساسیت سهیم بودن در مسائل اجتماعی را ندارند.

معنی ولایتی که در منزل به دست شوهر است، محال است به ولایت اجتماعی هم بکشد. ولایت در امور فردی و جزئی، زن با حفظ شرایط خود در دست مرد قرار می‌گیرد. به شرط استغنای باطن و عزت نفس، عزیزترین چیزی که فرد به غیر می‌سپرد ولایت او است. این در صورتی است که خود را محتاج عرف و جامعه نبیند و از درون نشکند و ظرفیت روحی او بالا باشد. در این صورت، ولایت خود را الا (؟) به دست عدول امت نمی‌سپرد و نه به دست فساق امت.

آیا ولایت اجتماعی زن قابل واگذاری جز به ولایت امر مسملین است؟ ولایت اجتماعی قطعاً بر عهده شوهر نیست. مسئولیت زن در قبال مسائل اجتماعی، قابل واگذاری نیست. نمی‌شود کرامت انسان را در موضوع ولایت از او سلب کرد. مسئلهٔ مهم این است که اگر کسی را تا مدت زیادی از راه رفتن منع نمایند، در سلسهٔ

اعصاب و بدن او اختلال ایجاد می‌شود، در این حالت، انسان‌دوستی این نیست که دو نفر را اجیر کنند تا این فرد مشلول را از این طرف به آن طرف ببرد. به نظر می‌رسد، اینکه حساسیت «روحی، ذهنی، عینی» زنان نسبت به امور بزرگ و مهم زیاد نیست، به دلیل آن است که میدان فعالیت در این بخش‌ها، به آنها داده نشده است. البته آنچه که در اروپا و آمریکا به زنان داده شده، ابداً این مقدوارت نیست، بلکه با مقدورات و امکانات نامساوی، از زنان خواسته شده که با مردان مسابقه بدهند و رقابت نمایند.

لذا هدف طرح را باید ارتقاء کرامت زن و شرح صدر و ارتقاء موضع‌گیری اجتماعی که نهایتاً توسعه‌یافتگی منزلت اجتماعی زن را به دنبال خواهد داشت، قرار داد، و توضیحات متناسب با این مطلب به صورت زیرمجموعه اهداف قرار گیرد. پس از تبیین هدف، شاخصه‌هایی برای تنظیم طرح باید داشت؛ یعنی باید تعریف روش نمود.

روشی که ما معرفی می‌نماییم، نه روش میدانی و نه روش کتابخانه‌ای به معنای موجود دانشگاه است، بلکه می‌خواهیم بر اساس نگرش و نظام فکری جدید، کاری را انجام دهیم. ابتدا شاخصه برای روش می‌دهیم، بعد کلیات روش را ذکر می‌کنیم. سپس ذکر می‌کنیم که چه طریقی را به صورت کلّی برای انتقال، مورد نظر داریم؟ در انتها معرفی وضعیت مطلوب و شناسایی وضعیت موجود نسبت به آن است. بعد این نسبت مرحله‌بندی می‌شود به صورت کلّی. الگویی برای آمارگیری درست می‌شود و از کلیاتی که گفته شد، راههای مشخص‌تری به صورت عینی و عملی برای گذر از مراحل، استنتاج می‌گردد.

در مقدمه‌ای که برای معرفی اجمالی طرح به مسئولین در نظر دارید، باید هدف مقاله و شما نسبت به زن به صورت کلّی مشخص و نیز از موضع قدرت با این مسئله برخورد شود. زن یک موجود قابل ترحم ذکر نگردد، بلکه به عنوان موجودی که

حقوق وی سلب شده و باید با آن مبارزه نمود برخورد شود. مظلومیت را گاهی به صورت مظلومیت حضرت علی مطرح می‌کنیم که ایشان در موضع رفیعی هستند و به خاطر نجات تاریخ بشر تحمل ظلم کرده‌اند، نه به خاطر ناتوانی. اینکه شما چگونه می‌توانید عناصر و ساختار نظام خانواده را به کرامت برسانید، حرفی است که باید به عنوان مقدمهٔ این طرح به خوبی مشخص شده باشد.


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۵
کد جلسه: ۱۸۳۲	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۲/۰۶
کد صوت: ۲۸۴۳	مدت جلسه:
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات:

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): ..... نا مشخص
- ارزیابی : ..... حسن سبحانی مجد
- تصحیح (۲): ..... علیرضا شریعتی
- بازخوانی : ..... خانم ز. کریمی
- تصحیح (۳): ..... علیرضا شریعتی
- صفحه‌آرایی: ..... علیرضا شریعتی

جلسه پنجم

استاد حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد الله رب العالمین و صلي الله علي محمد و آله الطاهرین.

میشه اینجوری نیست که هیچ ؟؟؟ نمی شه اینجوری نیست که هیچ مفهومی گسترش نداشته باشد بنابراین این تعریف را در حالات مختلفش را در عینیت می خواهیم نگاه کنیم یک مواردی را قبلا حذف شده در موجود است می بینیم سوالی که ما از خدمت شما داریم این است که ؟؟؟ اگر نظام از نظر فرهنگی ضروری باشد بخواهد از ابتدا این شامل بررسی قرار بدهد لزوما این کار را مختلف نیاز نداشته باشد برای ا ین که این دستگاه خودش را موظف می داند که پرسش انجام دهد ولی الان چنین چیزی نیست همه ماجرا هست دانشگاه هست تدریس می کنند و به شکل دیگری هم می شود کار کرد این که آمد هی که سوال کردند از عینیت طبقه بندی کردند جمع بندی جدیدی که هم در جهت اثبات حرف خودمان و هم در جهت نقض معاونین که نتیجه استنتاجشون به وسیله این ؟هر دو را می شود زیر سوال برد باید همانطور که شاهد هذا از دستگاه بعضی ادعایی که می شود ؟؟؟ بنابراین اگر

این احتمال قدم بعدی خیلی تقویت می شود یعنی بر مدل جدید می توانید آمار گیری کنید و ؟؟؟ بنابراین ما اول مدل خودمان را بهتر می گیریم در اینکه از مقدورات عینی آماری که داشتیم یعنی همان قسمتی که داریم یعنی بیایم یک توضحی مختصری هم درباره یعنی حتی بافت و موجب ویژه آمارگیری های ؟؟؟

س) سرشماری بر مبنای خانواده است یعنی خانواده را گرفتند یک راه که در این خانواده براشون زن و مرد هیچ فرقی نداره یعنی عینا تمام اون سوالهایی که از مرد دارند از زن هم دارند آیا مدل سرشماری است که لیست تمام سوالهایش را که ربط پیدا می کند بالاخره خانم ها را در این حالا من می خواهم همین را بخش زنان را همین را

ج) برای ایشان هم ؟؟؟؟ ممتنع موجود هست نمودار توسعه را مگر این در نظام یعنی چه یعنی نظام ایجاد باید بشود حالا اگر شما می گویید نظام ؟؟؟؟ فرق می کند من می گویم یک مانع دیگری هم دارد رحمت خدای متعال بر موضوع ؟؟؟ از طریق خلقت برای اوست حالا این مطلب که شد آیا یک طرفه می شود نه تقوم توسعه ولایت هم یعنی تولی نسبت به نبی اکرم به کیفیتهای مختلفی که هست به همین میزان امکان توسعه پیدا می شود حالا یک نکته دیگری که اینها به فرق های خیلی زیاد صحبت می کنیم با ؟؟؟؟ موجود اگر تمام صورت هایی که با آن عرفان از سریق عینیت محال است می شود شما پافشاری بکنید بگویید شخصیت بسیار بزرگ ؟؟؟ خورشیدهای تاریک مذهبی یک چیزی را مثلا گفته اند شما ذکر کنید گفتم این را آیا شما بگویید بهرحال می تواند دینی را قید بزند و بگوییم که حالا اگر ؟؟؟ باشیم نشود ؟؟؟ نشود عیبی ندارد یعنی بزرگی بزرگان به دلیل خدمت گذاری شان به نبی اکرم یا در مقابل نبی اکرم از آن عرفان ؟؟؟ اگر وحدت و کثرت نتیجه اش این شد که وحدت به نفع کثرت حل بشود شما نمی توانید تنظیم نظام بکنید و نظام را توسعه بدهید اگر حرکت به گونه کسی که نظر از کثرت برداشته شد

شما بعد نسبت به ؟؟؟ را چه کار می کنیم آن حرکتی را که بگویید من کاری به حرکت اداره جامعه ندارم باز یک حرکتی دارم که مخصوص حالت روحی خودم و خدا باشد که در حرکتی می شود ؟؟؟ بدون آن می شود با دستگاه اداره و آن چیزی که بعدها عرض می کنیم یعنی اصول اعتقادات و مدیریت الهی سازمان بعد حالا می گوییم

س) ؟؟؟ بعدها وجود دارد یعنی ما توسعه ؟؟؟ کثیر

ج) ممتنع است ؟؟؟ جز حضرت حق تعالی توسعاتش ربطی به اوصاف ندارد مدارک کم صرف تمام صرف اطلاع صرف ؟؟؟ می شود پائین تر می آئید هیچ مخلوق بصیری نمی تواند باشد همه مخلوقات در ارتباط شما حتی کلمات الهی نمی تواند معطوف به ؟؟ داشته باشید بصیر شما

س) بصیر انسانی که ؟؟؟ پیدا می کنند پشت فردی

ج) خب بهرحال اینها حداقلش این اس که ما اینطوری می گوییم که اگر بخواهید شما صرف به موضوع

س) در این هستیم و می گوییم که نمی تواند نظام را جلو ببرد

ج) صرف یک چیزی هست فاعل هستیم که برای زمان خودش خوب چیزی بوده فاعل هستیم که باید بگوییم بچه شیرخواره را باید بهش شیر داد اگر شما یک غذای دیگر بهش بدهید می میرد اگر به حضورتان عرض کنم که برای پسربچه ی یک ساله جشن عروسی بگیرید واسه اش زن بگیرید این معنا ندارد بلوغ باید پیدا بکند در بلوغی هم که پیدا کرده جامعه بشری گفته شما اطلاعات فردی که هست ؟؟؟ نمی تواند بشود این ؟؟ فردی موجود که جامعه را بیش از هر چیز آزاد می گذارد و به اصطلاح ؟؟؟؟ اقتصادی این است که تفکر چه نگران هست که چه نظام فکری واحد که بتواند همه را در خودش منحل کند حضور دارد دیگر حالا ما پافشاری می کنیم که یک کسی اینها را قبول کند ما هم چیزی را که قبول داریم ؟؟

مثبت فعل ؟ انفعالات من می گویم عین این که خدا فرستاده قدرت رابطه بشر را دارد در همه مراحل زندگی در مقابل البته باید بگویید که بلافاصله فردا صبح بگویید مردمش را تقلید نکند هیچ کس در ؟؟؟ اخلاقی را نکند هیچ کس لامپ را روشن نکند ؟؟؟ پذیرفتنش به چه معنای پذیرش هست به معنای پذیرش چیزی که می خواهیم درش تصرف کنیم و تغییرش بدهیم یا چیزی که می خواهیم تسلیمش بشویم کدامش هست ما نه تسلیم تکنولوژی غرب می شویم نه تسلیم ؟؟؟ می شویم آیا می پذیریم برای حرکت این برای حرکت باید حضور داشته باشد حضور در خلا که نیستیم که شما حتما ؟؟؟ هستید تصرف می کنید ؟؟؟ این که می گویید حالا دارید چه ؟؟؟ بالاتر از این هست شما احیانا نظام گرایی را اساس تمام ؟؟؟ که ممکن است آن نظام تبعی را برساند می گویید ولکن حالا الان نیست به شرایطی که تصرف در آن شرایط اگر طرفداری با خود بکنیم ؟؟؟ ساده لوح هست یعنی نظام گرایی شان با این که نتیجه بدهد به نفع جامعه ممتدی بشود به بدترین نحو احسن طرفداری نظام اسلامی یعنی ؟؟؟؟ حالا یک کاری می کنیم فعلا یک درجه عقب برود بعد برود جلو بعد هماهنگی را می گوییم این جوری نیست که من به ذهن خودم این جوری می آید که ؟؟؟ داشتیم البته نمی خواهیم بگوییم ؟؟ ؟؟؟؟؟ شکی ندارم ولی در این پتانسیل به پا گرفته بشود در ؟ تولید نه در ؟؟؟ و روابط اجتماعی ؟؟؟ فرضا باشد چه مصداق فعلی را نداشته باشد موضوعات مختلف نه این که حالا به اصطلاح بگوییم که چه کار کنیم این شیر دارد از بین می رود شیر سرمایه داری می آید نه ما توسعه را نشان دادیم که گفتیم که دنیا ؟؟؟ حالا سوال این است که شما چرا شما مثلا شخصا ؟؟؟ درست کردید این طرفش هم هست که میزان ابهامات می تواند یک کار را توسعه عملی بدهد یعنی شما کلیاتی که درک می کنید بعد با یک مجموعه کاری می کنید الان ما در خدمتتان که هستیم بعد از این که مدل ها گرفته شد آمد طبیعتا کاری انجام می گیرد با همکاری گروهی و اقتصادی و ؟؟؟

یک گروه دیگر فعالیت بکند که قطعا اگر من تنها می خواستم این کا را انجام بدهم فرض کنید که توی برنامه ریزی توزیع هم که انجام می دادم ؟؟؟ بود این که خوش بین که فرهنگ موجود تکنولوژی موجود اعم از ؟؟؟ نباشد این را ما وسیله ای را آن های که به عنوان ناقص دیدن و نارسا دیدن فرهنگ مقابل هم باشد الان هم به صورت خیلی به اصطلاح ترکیب شده را از آیت الله خامنه ای بگیریم نام تحصیل کرده های حوزه یا دانشگاه گرفتاری ها را می پذیرد و این که یک نظام فکری بیاورد که ؟؟؟؟ کند

س) حاج آقا یک سوال دارم در رابطه با همین اشتغال ظرفیتی که فرمودید می شود این طور استنباط کرد که به همان اندازه ای که فاعلی موجود نیاز دارد به تولی به سطح فاعل ؟؟؟ فاعل مافوق هم به همان اندازه یعنی نیاز طرفینی هست به غیر از ذات باری تعالی که از نیاز مبراست همیشه همین طور است نیاز طرفینی هست

ج) شکل نیاز با دو تعریف انجام می گیرد د ؟؟؟ یعنی نیاز مکانی هست که ؟؟؟ و نیاز زمانی و نیاز سرعتش هم همین جوری هست نسبیتش هم نسبیت هیچ گونه فاعلیت برتری را نمی گوید آن هم در حوزه ولایت ؟؟؟ هرچند جاذبه او و ؟؟؟ نمی شود اگر نباشد یعنی اگر یک راه دیگری می گفتند و اگر این در ظاهری باشد هماهنگ باشد بهتر دستیابی شدت بیشتری تاثیر در رتبه سوم می گذارد یعنی حتما نیاز متقابل در تقوم هست نهایت فرم تحلیلی را که برای هر طرفین هست مساوی می گوییم خلاصه با نظام فکری

س) ؟؟؟ این چیزی که شما فرمودید در رابطه با ظرفیت ها و گسترش ظرفیت هاست می خواهم یک مقداری ؟؟؟ تاثیر به قدرت و هدایت را غیر از ؟؟ ؟ این اگر بر اساس ظرفیت ها شکل بگیرند بعد چه طوری باید ارزیابی بشود مدیریت ها

ج) مدیریت ها حاکمیت ها یعنی تولی مردم فرضا به یک نظام حالا در این جا بالاتر رفتن قدرت خود اینها هم می شود اگر نظام خوب کار کند و طبیعی باشد و

تولی تولی ؟؟؟ باشد باید موجب بالارفتن قدرت خودش باشد در عین حال که بدون تولی اینها قدرت نظام هم بالا نخواهد رفت اگر تردید داشته باشند نظام از هم گسیخته می شود یا نظام دیگری جایش می آید

س) یعنی بعد از تثبیت قدرت به یک نظام شما در میزان گسترش ظرفیت ؟؟؟

ج) آره اول اینجاست اول تصرف می تواند دلیل بالاتر بر شما آن را تنظیم کرده باشد یعنی مردم تولی شان از ؟؟؟ به طرف ؟؟؟ خود آقای خامنه ای و هیچ طرفداری از هیچ ؟؟ نمی کند به چه دلیل نمی کند ایشان تصرف می کند در نظام جامعه تبیعتا جامعه هم پاسخ می دهد نحوه حرکت ایشان حرکت مکانی است تغییرات به بالاترش ؟؟؟ حالا تولی مردم حرکت می کند

س) در فرهنگ قبل قرار گرفتیم و آن مقایسه زن با مرد هست یعنی شما در تمام مردهای ما در هر حال شما این را توجه می کنید که من می گویم چرا زن این جوری مرد آن جوری این را جدا از هم نمی توانیم بگوییم و یکی از مشکلات غرب و ؟؟؟ همین است که اینها می خواهند خودشان را به پای مرد برسانند مرد ؟؟؟ گرفتند و تصمیم گرفته خودش را ؟؟؟

س) مرد هست از قبیل الان زن ؟؟؟ هر امری

س) صهیونیست ها را بررسی نمی کند نه در صهیونیست ها ولی در حد خودش یک همچین حالتی دارد اگر مرد جلوتر بزند ولی زن این است من می گویم اسما حرفم سر این مقایسه نیست می گویم استقلال باید این طور باشد که ؟؟؟؟؟؟؟

س) مسئله ای است که طلاق را که با مرد باشد بهتر است یا با زن اولینش این است که جهان بدون علت و معلول نیست اصلا همه چیزها دارای یک علت اساسی باز همین علت را می دانیم گاهی علت را نمی دانیم فرقش هم نیست که علت فاعلیت طلاق دارای سه علت خیلی ممکن است خود علت روشن است چی است یعنی دارای یک علتی حتما یک قافیتی در این طلاق بر عهده مرد هست باشد از آن

طرف ما معتقدیم خدایا بر اساس نیاز واقعی بشر آن چیزی را که به صلاح آن است برنامه ریزی کن آن یک مسئله است یک مسئله اعتقادی که خدا آن چیزی را که ما نیاز داشتیم ولو به نظر خودمان در ؟؟؟ فی الواقع به صلاح ما بدهد آنچه که به خیر و صلاح من است به من بده نه آن چیزی که من از تو می خواهم ولو به صلاحم نباشد خب به صلاح انسان بوده صلاح این مخلوق بوده که خالق برای او این جور برنامه را تنظیم کند که اختیار طلاق با مرد باشد باشد این یک نکته یک نکته دیگر هم این که شخصا علت دارد ولی این که علت جهان بر ما پوشیده باشد خیلی چیزها هست که علت بر ما پوشیده هست فال فرهنگ از نظر خارجی هم بخواهیم بگیریم خارج از ؟؟؟ فرمانی آیات و روایات در جامعه عمل در جامعه هست و ؟؟؟ این که طلاق با زن باشد بیشتر است یا با مرد باشد آن مورد ها بسنجیم کلی در نظر بگیریم در مجموع که در نظر بگیریم اگر طلاق با خانم ها ضررش چند برابر چیزی که به عهده مرد باشد بود وقتی این جور شد دیگر اصلا جای این که یک مورد این جوری بشود دو مورد این جوری بشود سه مورد از آن طرف هم به فرمایشات ؟؟؟ ماهیت زن بود که ماهیت یک انسان را به نام زن ماهیت یک انسان را به نام مرد که آن اگر در خانه ای باشد مردش فاسد باشد می تواند به کمال برسد مرد اگر زنش فاسد باشد می تواند به کمال برسد هم در خود قرآن کریم نشان دادیم بالاترین و بهترین ایشان از لحاظ ؟؟؟ ببینید هیچ زنی در یک خانه ای که همه فشارها در آن هست هر فشاری باشد از ؟؟؟ که بیشتر نیست بچه هم که مطرح باشد یا نه مسئله ثانوی هست اول مسئله خود این زن و مرد هست حالا بچه داشته باشد یا نداشته باشد یک زنی باشد فاقد بچه یک شوهری هم دارد بدترین شوهر دیگر هر چی مردهای امروز بد باشند انگشت کوچیکه فرعون از بدی نمی شوند ولی یک چشم به هم زدن ؟؟؟ به خدای خودش در خانه خودش نورزیده به زن داده یک چنین ماهیتی حسرت ؟؟؟ جدایی نه این که طلاق نگرفته اصلا به منظور ؟؟؟؟؟؟؟ ببینید خانم این قرآن این را مثال

می زند ؟؟؟ که آل فرعون همسرش ؟؟؟ بوده که کمک هم ؟؟؟ است اصلا در دربار فرعون بیرون هم نیامده در بدترین محلی که فساد حاکم است این درجه ای از انسانیت هست یعنی وقتی مقام بالاست که اینجا هم باز خودسر عمل نکرد که گفت اطاعت رسول تو ؟؟ به این درجات خانم ها این طوری اند دیگر

س) پس زن توانایی این را دارد یک زن معمولی که معصوم هم نیست توانایی اش را دارد

س) من یک چیزی گفتم که علت آن این است که حق طلاق با مرد است ما برای علتی که ؟؟؟؟ توضیحی که شما فرمودید گفتیم که علت اصلی بر ما روشن نیست ما قبول داریم همه اینها را قبول داریم برای این که هم خودمان قانع بشویم هم دیگران را بتوانیم که ایراد بگیرند جوابشان را بدهیم ما این سوال ها را می کنیم که آن زوایایش برای ما چه در شناخت خود ؟؟؟

س) این سوال است که در خانواده داریم این سوال فکری باشد که ؟؟؟ به این فکر باشد فکرش هم نکند اگر بنا باشد که این طلاق وقتش باشد و به فکر طلاق باشد زن دیگر خیلی فشار دارد هر آنی ممکن است با این فشار طلاق بگیرد اگر بخواهد که حضرت رسول ؟؟؟ عضو تفعلات تفعل این است که عقل که میوه هست کم است ایثارگری فداکاری یک زن اینطوری می تواند خانواده را خوشبخت کند ما دیگر اصلا نمی رسیم به طلاق فکر بکنیم تمام این چیزهایی که مال زن هست آن چیزهای شرعی غیر از چیزهایی که اوصاف انسانی هست مثلا یک چیز اخلاق خوب انسان قناعت است تواضع است آن طلاق ها را ؟؟؟ بر عدم این دو تا سه باشد نه این زن قانع بوده نه متواضع منجر به طلاق شده این که به علاوه دل باشد از روز اول هم این زن نباید به فکر طلاق طلاق این طوری نیست که حکما باشد این ؟؟؟ طلاق صیغه اینها در یک موقع های ؟؟ مثلا دعوا هست در اسلام نه این که اینها اصالت داشته باشد حکم اولیه ازدواج هست که با قناعت و تواضع زن هست ؟؟؟ زن

اهل تواضع است الان حکم ؟؟؟ که در بعضی از مواضع ها خیلی احتمال به اداره کردن بعضی وقتها خیلی احتمال را اداره کردند بعضی وقتها مورد طلاق پیش می اید بعضی وقتها موضع ؟؟؟ می شود با این که خدا امر فرموده خودش هم می گوید نمی تواند لعن فرموده که لعن برای مرد ؟؟؟ ولی خب در بعضی مواقع ها این زن دارید این زن هم چند تا بچه داره خیلی هم زن محترمی است اما این مریض است اصلا نمی تواند قابل استفاده برای مرد نیست نه برای خونه داریش نه برای ؟؟ نه قابل استفاده نیست بیاد بره از این خونه زن را بیرون کند خب نمی شود گناه دارد بره که زن حالا الان بیاد بره بیرون نه خدا نگفته یعنی چه خدا نخواسته بالاخره پیغمبر فرموده بود که دار رفته معنیش چیه دیگه ؟؟؟ خدا نخواسته پیغمبر می فرماید که به با بچه ؟؟؟؟؟؟؟؟

س) بماند و بسازد اما یک مردی که ۵۰ سالش هست زنه ؟؟؟؟؟؟؟

س) گوش بده عزیزم برای این که این زن که بخواهد برود ازدواج کند دوباره این می تواند این جوری اتفاق بیفتد دو جور می آید صرف نظر از این سوال اگر خب ؟؟؟ کردم دوری هم نمی شود اما خب این برای زن است یک بی احترامی کرده اما یک مردی که بتواند بگوید به فکر سلامتی و ؟؟؟؟؟ در موقعی که ضرورت داشته باشد ؟؟ این همین است نظر سیاسی همین است نظر اجتماعی همین است نظر شرعی این کار وقتی باید بشود که دعوا نشود که طلاق تعددد به ؟؟ ببینید شما زنی که نامحرم از وضع همدیگر اینها با هم کارهای مهم دارند که ؟؟؟ نامحرم باشند خود گناه هست اگر بخواهند ترک این کارها را بکنند آن کارها انجام نمی شود یا خوب انجام نمی شود حالا یک صیغه محرمیت بینشان خوانده بشود هر چه اینها بهتر بتوانند فعالیت بکنند هر چه بهتر بتوانند گره کارهایشان را بگشایند بهتر می شود گفت ؟؟؟؟ توی روز آخرت اینها می شود

س) ؟؟؟؟ معذرت می خواهم مسئله ؟؟؟؟ چیزی است که چه ضرورتی باشد

یک وقت ضرورت کمی است این کشش درونی هست در هر دو صورت مجاز است البته مواردش گسترده نیست ولی همان موارد مشهورش هم ؟؟؟ می خواهم بگویم نمی شود گفت فرض کنید یک زنی در یک جایی هیچ کاری هم با یک مردی که کار فکری و فعالیتی ندارد ولی خب از یک طرفی هم مایل هست یک زن دیگر داشته باشد این خدا آزاد گذاشته ولی این هم باز به ضرر است

س) نه این طور نیست به خاطر این که خود خدا نمی گفت که هرگز نمی توانید

س) نخیر ؟؟؟ بر این نیست که فرضا یک مردی یک زنی هم داشته باشد که دیگر را پیدا کند ممکن است آن زن هم نتواند پیدا کند یا در آنجا می گوید که لن بله مردی هیچ کدام از این کارها را نکند ولی خب این ضرورت را در خودش می بیند که یک زن دیگر داشته باشد باز اینجا هم ضرورت ؟؟؟ مهم است که شما به فکر یک تبصره ؟؟ افتاده خب اینها که نمی خواهد ازدواج کند

س) در این موقع که جنگ شده کمال خیلی مردها ؟؟؟ واقعا یک ؟؟؟ مردها باشد این زن را می خواهید چکار کنید این زن جوان این زنی که دوسه تا بچه هم دارد اگر که این بشود دست یک مرد روی سرش نیاید منافعش هم نمی تواند مورد توهین می شود مورد سرزنش بشود ممکن است یک بلای زشت به سرش بیاید حالا چطور می شود یک مردی ؟؟؟؟ نداشته باشد

س) که اگر مرد این که مورد وجود واقع نشود تعرضش هم ؟؟؟؟ نگیرد بر فرض این که برادری هم ؟؟؟ هست ولی از آن باب که زنی که همسر دارد ثواب نماز مثل واقعیت هاست که تفعلش روشن نمی شود که جهاد او در یک زمانی متوقف بشود یا اگر این لیاقت و شایستگی را دارد برای این جهاد دائم حکم ؟؟؟ جهاد اوست منهای این که ؟؟؟ بشود قشنگ در هیچ جای امن و امانی هستند ؟؟ اینهایی که می گویی اینها کلی نیستند و برخورد ؟؟ اینها

س) ؟؟؟؟؟؟؟؟این آقا با این زن رفت که زن دیگر هم داشته باشد که ما ؟؟؟ را

امتحانات ؟؟؟ می شود این مال این است که هر وردی می شنود بگوید زن اینها را بگوید مثل الان که چیزی را از سازمان شهدا نگوید که پول بدهد یا چیز بدهد یا داروخانه بدهد

س) خب الان یک سوال هم هست که در یک همچین مواردی بعضی ها می گویند ممکن هست برای همچین مواردی که زن بیوه است شوهرش را از دست داده بچه دارد بی سرپرست است کسی خب به اون در همچین مواردی زن واقعا با این ازدواج کند این فرد ممکن است زن را از دست بدهد ؟؟؟؟؟؟؟

س) اگر می توانی سه تا زن داری زن بگیر اگر نمی توانی نگیر اولی اش این طور است دومی اش و سومی اش اگر بنا باشد که ؟؟؟ باشد از درک مالی آخه خودش هم گرفتاری است برای مرد بتواند خودش را ؟؟؟ حالا ما الان یک خانواده زنش را نشان دادند این بچه اولی هایش همه شان لاابالی بار آمدند برای این که مادر لاابالی بوده هر چند نمی دانم حالا بخواهم بگویم این بچه ها اولی همه شان این طوری است اما دومی بچه هایی دارد که خدا می داند این بچه ها ؟؟ خب اگر نکرده بود این کارها را با وجود این را نکرده بود که این را چندین سال قائم کرده بود آخه نه این که این آدم لاابالی خیلی هم شرور است و آبرویش را می برد این را چندین سال قائم کرده بود بعدش هم دیده بود که بچه های خوبی که اینها ؟؟؟ کرده بودند پدرشان را و اسمش را نامش را هنرش را بردند چرا نتواند

س) ؟؟؟ اون حالت روحی مردن باشد و اون عقده هایی که اون بچه ها ؟؟؟ داده به آنها ؟؟؟ نشان داده که بچه ها رفتاری نشان داده که بچه ها بپذیرند بالاخره این که ؟؟؟ نشوند و به آن برسند

س) آنها اهل تعیش بودند دارا بودند و خوشگذرانی بودند اینها بچه ها آدم نشدند دومی نه آنها را ؟؟؟ بارشان آورده آنها را مهدی بارشان آورده آنها را که بچه ها اتومبیل زیرپایشان است آنها آن کارها را نکردند تساوی خوب باشد ؟؟؟؟

س) همین را می خواهم بگویم زنی که احساس کند که از نظر بی اعتماد هست ؟؟؟ تحقیر شده

س) این زنی در یک خانواده مومنی که ضعیف هم بودند اینها یک چیزهایی است که ببینید این خیلی بد است از خود رضایت است که همیشه مقابل با مرد می گیرد ؟؟؟ اما من در مقابل خودم چی هستم این یک چیز که آدم خودش باشد که دین و ایمان و اسلام هم که دارید ازش حرف می زنید یکی این را از نظر اسلام واقعی باشد در این کارها که خود آدم هست که تقصیر این ها هست یک دینی دارید که ؟؟؟ سیاسی و ؟؟؟ مملکت و اینها اینها همیشه نه دین اسلام را بلکه دین مسیح فرق بین موسی و ابراهیم و اینها را مثل همه دین ها آورده تحملات مستکبرین و مملکت و ؟؟؟ آنها را از بین نمی برد آنهایی که اهل حقیقت بودند ؟؟؟ نداده بودند نورانیتی داشتند نه دنبال آن بودند مگر ابراهیم چه اشکالی داشت حتی اسم اسلام را ابراهیم آورده در قرآن اون گفته که خدایا به من اولادی بده که مسلم بشود که بفهمد خیر باشد بر آخرت اینها را همه را آن خواست برای مستکبرینی که مملکت بودند مملکت دارند آنجا الان می روند که اول هر چی بودند کفر می آید که ساده قبول کرده بودند که اسلام و حجاب فضائل که اسلام هست که فرق بین زور و سیاست که آنها سیاست ندارند هیچ کس بدون این که از موضوع خود زن موضوعیت سیاسی دارد خود زن مثل مال می ماند مثل ؟؟؟ ببینید سیاست هایی می کنند که بیایید ؟؟؟ این زن هم همینطور این زن هم به خاطر این که معشوق مرد باشد سیاست می کند بر دو تا چیز یکی این که این زن را خودش را می خواهد یکی این که مملکت را می تواند فاسد کند با این یکی این که مطلوب و معشوق است که ما باید یک جور دیگر فکر کنیم آن عاشق و طالب را یک جور دیگر گوش کنیم این زن نسبت به معشوقیت خودش نسبت به مردها تمام مردهای زن دار و این با یک محدودیت باشد که با یک ؟؟؟ باشد با یک در خانه ای باشد که پنجره

شان بالا باشد که بچه ها فاسد می شوند اثرش در فرزندان هست و برای خودش هم بدبخت می شوند چون خودش را نمی خواهند جوانی اش را می خواهند این یکی را یک جور دیگر می خواهند بکشنند اما حالا اگر این طور کند مرد و زن را همین پیری است و آن جوانی هست ما هیچ وقت این فکر را نمی کنیم که این زن مطلوب است این می روند در ؟؟؟ بابا این طور می گویند که حالا اگر خواست پشت اینها را بکند ؟؟؟ آن زنه را فاسد کرده این را هیچ وقت نمی تواند این کار را بکند این آقا شده ؟؟؟ توسعه رابطه ها کلا به طور جزئی هم اتفاق افتاده شما فکر این را می کنید که زن یک چیزی هست همین مورد عشق و علاقه مردهاست همین مورد سیاست مملکت هست همین از نظر اجتماعی خیلی موثر است این است که این وظیفه اش خیلی سخت هست همین که ما یک زن ساده را حساب می کنیم در مقابل یک مرد می گیریم که یک مرد همسردار هست مردی که مورد علاقه ؟؟؟ هست که می خواهیم این را بگوییم و اینقدر هم حیثیتش لطیف است که انگشت اشاره اش بشود یا یک نگاهی ؟؟ بشود به این حیثیتش از بین رفته اینها را یک خصوصیات خودش را در نظر بگیرید تا بتوانید روی زن حرف بزنید آنهایی که زن آزاد است آزاد آنها را بروید ببینید که چه بلایی سرشان می آید این را برو ببین پیش خدا آبرو دارد پیش مردم آبرو دارد پیش بچه هایش آبرو دارد اگر در جامعه این آبرومند است خب اون آزاد هست ما هرگز نمی خواهیم این آزادی را ما می خواهیم یک چیز بوده که واقعا ؟؟؟ این هم همان هست که در علم و دانش اینها این به خاطر این که محبوب باشد نتوانسته در اینجا باشد قدم بردارد این که یک نمونه ورزش هست انشاءالله که تشویق بشوند در علوم مختلف بالاخص علوم دینی و علوم انسانی که کمبود اینجا حس می شود والا دکتر و قابله و اینها که معنای ؟؟؟ و آزمایش و اینها اما آن چیزی که علوم انسانی که زن انسان هست را آن چیز می گوییم تازه من اینقدر تاسف می خورم که ؟؟ آزمایشگاهی که بچه را بیندازد در خانه ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

س) نه واقعا راست می گوید

مطالب مشخص شد مطلب که در سر بگیریم آنوقت ما آن را در سر بگیریم آنوقت ما نتیجه گیری می کنیم که ؟؟؟ یکی از این سه تایی که دارد چون هر وقت لازم می داند برای آن که از ؟؟؟ بگوییم طلاق بگیرید که همه هم شان هستند

س) ؟؟؟؟؟

ج) بحثش را می گویم که در اسلام حق طلاق با مرد است و به طور عادی که طلاق ندارد چرا زن را در نظر می گیرید که در آن راه چون الان هدف ما الان در این موارد این است که جایگاه زن چی هست آنجاهاییکه با آن دیدی که دفاعی که می کنیم از زن و

س) این از یک جنبه یعنی به نظر من اگر بتوانیم همین مفهوم را یعنی با همین مقدمه و با همیمن روال مطلب که استاد مطرح کردند این است که ایشان آمدند سیستم های موجود را در مورد طلاق وضعیت و اصلا توقعی که وجود دارد در دنیا راجع به طلاق آمدند هر کدام را مطرح کردند و نقل کردند بعد می آیند اسلام را مطرح می کنند که نظر این شیوه ؟؟؟ می تواند برای همه مهارت این را روال عادی هست و این خیلی کامل هست منتها من می گویم اگر حرف خانم ؟؟؟ یک نظری روی این بدهد و جاهایی که لازم است و اشاره ای رویشان کردند خودشان به آیات و اینها و اگر نکردند آنجاها که لازم هست خود مستقیم از آیات و روایات تویش گذاشت این کامل هست دیگر

س) تاخیرش خلاصه خلاصه دو سه مطلب

س) این خلاصه صفحه نوشته بشود حالا البته

س) همین جور است من به نظرم همه این موارد یعنی شهادت و همین روال که سیستم های موجود را در دنیا که می شود با مسئله مطرح بشود آن نسل بشود واقعیت است دیگر مثلا مسئله چیزهای دیگر که بوده راجع به زن می شود برایش استناد

آورد

س) و این طلاق از همه مهم تر است چون در خود این مقاله هم ازدواج و طلاق را توی در این چیز موثرترین چیز می داند

س) این الان خیلی سرش بحث است و طلاق و سن ازدواج و اینهاست طلاق برای این که زندگی زن باشد طلاق ندارد باز هم توجه ندارد باز زن چیزی دارد بالاخره هر چند شریک می شود ولی این خیلی برایش مهم است که یک دفعه شما زن را ول کنید و بچه اش را ازش می گیرید و زندگی اش را هم ازش می گیرید بیشتر آن بخش اولی که نفی سیستم های موجود هست این خیلی خلاصه و مختصر هست و بیشتر روی تبیین موارد اسلامی باشد که روش بشود که دقیقا اسلام چی گفته راجع به این مسئله آنی که بیشتر الان مورد اتهام هست اقتصاد ملی را می گوید در جهت بین المللی که از آیات و خصوصیات کم دارد اتفاقا خوب است برای این اگر جلب بین المللی را بگوید اگر غریبه این را دستش بگیرد اصلا نمیتواند از ایات و ؟؟

ولی اگر خاطرمان مسلمان ها باشند چرا ؟؟؟؟ کرد توی بحث که بیاید موفق نیاورد پشتش یک سری روایات هست که الان آمد نمی رود دنبالش در این موارد صحبت کردم که این فصلی که از نظر ؟؟؟؟ نمی توانیم بزرگوارانه رهایش کنیم اصلا از رده خارجش کرد خوب تو توی خانه ات حسش کن انگار ازش جدا شدی یعنی اینها که اعتراض بکنند که شما طلاق دادی و اینها را این طوری کردی این جوری نیست بعضی که اینها را که آیه ای که قرآن گفته وقتی که به بن بست رسید باید طلاقش بدهی و یا به خوبی نگرش داری

س) ؟؟؟؟؟ اگر داشته باشی خودشان هست یک مسئله ای هم هست که کمبود را احساس می کند کم مسائل که ایشان هست که کارهایی که کرده هست ولی متاسفانه در همه اینها مثلا طلاق یک مسئله کلی هست در آنجایی که دیگر می شود

یک خاموش باشد اینجا در یک جا جمع نشده مثلا دانش آموز یا دانشجو ممکن است از طلاق بدش بیاید ولی این که این جنبه ها را در یک جا جمع ببیند من می گویم که می شود اینها را این کار را کرد و ما هم هدف اینها همین جور است که یک زمانی پیش می اید که اینها را می گوید بله این کار را هم در فکرش باشید که انشاءالله این را همین مسئله طلاق که شروع کردم و مهمترینش هم هست همین بحث بعد از این که بحث های قبلی بهش اضافه بشود اینها به صورت یک مقاله دسته اول نوشته بشود اینها پخش بشود اینها را می خوانند هر کسی یک نظری می دهد اینها را باز در این شکل اینقدر این چند بار می چرخد و دیگران هم ؟؟ نشان می دهد که نظرخواهی می دهد که نهایت این سه چهار صفحه مطلب راجع به طلاق کامل و شنفته و کامل از نظر این که تمام جوانبش هم از نظر انسانی در نظر گرفته بیرون می آید که می شود از نظرش استفاده کرده وقتی که کامل شد این ترجمان می شود به زبان های دیگر آنوقت به صورت کلی اینها ؟؟؟ بیاید که استفاده کنیم معمولا این چیزها وقتی که یارانه و جایگزین و مطالب و اخبار تحقیق می کند که همراه با آن مواقع قوانین خارجی باشد مثلا فرض کنید اصول قوانی ازدواج یا قوانین طلاق اینها را اگر ما قانون ازدواج را داشته باشیم یعنی حتما باید باشد همراه با این که ؟؟؟؟؟؟؟؟

س) /؟؟؟ که می خواستم برای شما با آداب حرف بزنم شما ؟؟؟ و این را به این خاطر که باشد از این نظر باید بگوید همین را هم که گفتید این را آخرش می گویید که بخواهید دست بزنید این در هر دلی که سوزان هست این یک آداب سخنرانی هست من اتفاقا سخنران هم نیستم

س) خانم نادری هستند میز دوم سخنرانی آقای مصباح را گفتند بعدش که توسط خانم ستوده کاشانی هستند و سخنرانی خانم ؟؟؟ بعد این فکر را کردیم بعد از سخنرانی اگر وقت بود این آیات و روایاتی در مورد زن آیات و روایات داشته باشیم

در مورد کرامت زن و سفارشاتی که شده اگر وقت بود ؟؟؟ روز دوم صبحش آقای جوادی هستند و خانم کاشانی و بعد از ظهر سخنرانی آقای کاشانی در مورد سیر تکاملی و معصومیت زنان در جهت علمی و بعدش بروز شعر و بعد از این آقای سلطانی سخنرانی داشتیم که شروع میزگرد هست

س) تلاش زنان در کسب فضائل علمی و اخلاقی

س) همان اگر باشد که اخلاق باشد که همه زنها را به وجود بیاورد یعنی اخلاقی باشد پوشش درباره به وجود آوردن فضائل اخلاقی

س) خب این هم تلاش علمی هست نه تلاش اخلاقی هست

س) پوشش در کسب فضائل خوب است.


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۶
کد جلسه: ۱۸۳۳	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۳/۲۲
کد صوت: ۲۸۴۴ و ۲۸۴۵	مدت جلسه: ۱۲۵
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۱۲۵۸۴

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): ..... نا مشخص
- ارزیابی : ..... حسن سبحانی مجد
- تصحیح (۲): ..... علیرضا شریعتی
- بازخوانی : ..... خانم ز. کریمی
- تصحیح (۳): ..... علیرضا شریعتی
- صفحه‌آرایی: ..... علیرضا شریعتی

جلسه ششم

استاد حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد الله رب العالمین و صلي الله علي محمد و آله الطاهرین.

مهم این است که آیا عنصر را چه گونه ما تعریف می‌کنیم؟ آیا عنصر را می‌توانیم جدای از نظام برایش تعریف قایل باشیم؟ یا اینکه عنصر ضرورتاً باید در نظام توصیف بشود؟ اگر بنا هست عنصر در نظام توصیف بشود و عنصرهایی که متناسب با توسعهٔ نظام هستند، تولید بشود، در حقیقت باید همه اوصافی را که در یک نظام، در حال توسعه هست، در عناصر هم ما ایجاد کرده باشیم. اگر ایجاد نکرده باشیم، نمی‌توانیم ـ به حضورتان ـ نظام‌مان را درست کنیم؛ به عبارت دیگر، شما اگر یک پخش کن، یا یک میکروفن، یا یک هد، یا یک آرمیچر برای این ضبط صوت می‌خواهید، نمی‌توانید مناسبتش را با قسمت‌های دیگرش نادیده بگیرید. اگر بنا است هر قسمت از این را مناسب با مجموعهٔ این ببینید، در حقیقت یک قسمت را با یک نظام و سیستم ملاحظه کردید. یک آرمیچر بزرگ شما بردارید بیاورید که به درد یک الکتروموتور، که به درد یک مثلاً پنکه می‌خورد، یا به درد یک کولر می‌

خورد، محال است بشود گذاشت روی ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ نواری. یا فرضاً یک هدی را که مال یک ضبط کوچکی است، به درد این بالمره نمی‌خورد، یک ضبط پلیسی کوچکی است، به درد این نمی‌خورد. خب، به هر حال، در مجموع، اگر بنا هست نظام مولد، خانواده باشد در کل یک جامعه، باید مولد کلیهٔ اوصافی که متناسب با توسعه نظام هست، باشد. بنابراین خانواده از نظر کمّی، تعدادش بسیار زیاد است در جامعه؛ یعنی برابر با کل جامعه هست، و از نظر کیفی، مولد کلیهٔ اوصاف جامعه، متناسب با نظام هست، در مرحله اول. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ چهارچوبه‌ای که برای چنین خانواده‌ای شما ذکر می‌کنید، نمی‌توانید آن چهارچوبه را بِبُرید از نظام ولایت اجتماعی. اگر نظام ولایت اجتماعی‌تان، نظامی است الهی، طبیعتاً ارزش‌های مادی را اصل قرار نمی‌دهد. ارزش‌هایی که متناسب با کرامت و توسعهٔ منزه بودن، بنا به تعریف الهی، برای آن نظام است، عین همان باید منعکس بشود در خانواده. خانواده اگر به صورت مادی به هم نگاه بکنند و موازنه‌های روحی‌شان به گونه ای تنظیم بشود که هدف و ارزش را در توسعه رفاه مادی نسبت به یکدیگر ببینند، قطعاً آن جامعه فاسد می‌شود، آن خانواده فاسد می‌شود. طبیعتاً این مسئولیت در رتبه اول، همین گونه که در جامعه می‌گویید محور نظام ولایت، ولی اجتماعی است، در خانواده به دلیل اینکه مرد در خانواده‌ای که زن در قرارداد دایم باشد، ولیّ هست، و در خانواده‌ای که زن در قرارداد منقطع، ولو با زمان بسیار طولانی، ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ اگر صیغه ۹۹ ساله باشد، ولایتش طبیعتاً به عهده مرد نیست و مستقل است. در این مشارکت، در عین حال نسبت به فرزندان، به نسبت، مرد دارای ولایت است، هر چند حضانت و سرپرستی از حقوق زن هست و زن قدرت خواستن حق خودش را دارد، خصوصاً در صورتی که ـ به حضورتان که عرض کنم ـ در قراردادی نباشد که ولایت خودش به دست مرد سپرده شده باشد؛ ولی در چنین شرایطی، البته داخل پرانتز من این را در پاورقی باز عرض کنم، الآن

مذموم بودن روابط اسلامی، طبیعتاً باید منعکس باشد در تولیداتش؛ یعنی به نسبت، ایثار و توسعهٔ روحیِ الهی کم باشد، و یک چیزهایی را زشت جامعه می‌بیند، یک چیزهایی را زیبا می‌بیند، اینها بر اساس طبیعتاً رسوم‌های مختلفی است که در جامعه وجود دارد.

به هر حال، باید ملکاتی را که برای رهبری شمرده می‌شود، به نسبت در مرد باشد. هرگز حاکمیت را به نفع خودش نخواهد، به نفع توسعه و رشد همه بخواهد، نسبت به، عرض کردم مفصلش هم. اینها را جزء شاخصه‌های بزرگ می‌دانم که «کریم در شهوت» باشد، و «حلیم در غضب» باشد. این انگیزه‌هایی، ریشهٔ مفاسد که در شهوت و غضبی است که توأم با انانیت نفس هست، و تبدیل شدنش به کرامت، وقتی است که اهل ایثار و کرم باشد در تمایل‌ها. این تمایل‌ها، شکل‌های مختلفی دارد. بدترین شکلش در برتری‌جویی هست که شخص بخواهد خودش را بر غیر برتر بداند و این را تثبیت کند. از این درجه نازل‌ترش، شهوت در امور جنسی است که باز خودش را بخواهد مقدم بداند. پایین‌ترش هم، که نازل‌ترینِ است در امور نیازهای جسمانی، اکل و شرب است، اقتصادی است. هر گاه مرد در کلیه این موارد، همه مصادیقی را که زیر این پوشش این کلی‌ها قرار می‌گیرد، با کرم برخورد بکند، با گذشت برخورد بکند، به هرحال، زن نوعاً سریع‌التأثر است، ممکن است خسته بشود، صحبتی بکند، تا مدت‌های زیاد بهتر است مرد تحمل کند، نباید که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ عکس‌العمل آنی داشته باشد و «حلم در غضب» ظاهراً به حسب روایات، بالاترین درجهٔ از ثواب را داده می‌شود. حالا من یادم آمد یک روایاتی هم عرض کنم که ـ این کلاً اعم از داخل خانواده، داخل جامعه، با همکارها و غیر ذلک هست. ظاهراً خدای متعال از عیسی بن مریم سؤالی کرد که از همه چیز سخت‌تر چیست؟ خدایا! من جاهل هستم! خطاب رسید: غضب من است. عیسی گفت: خدایا! از چه پناهی می‌توانم پیدا کنم؟ خطاب شد به اهل من پناه بگیر.

گفت: چگونه پناه بگیرم به اهل تو؟ خطاب شد که عفو کن و من شرمنده هستم از اینکه، من شرم می‌کنم که غضب کنم بر کسی که عفو کرده نسبت به بنده من.

به هرحال، مسأله «حلم در غضب»، از ابزار پرورشی بزرگ هست. نوعاً مثلاً مادرها نسبت به فرزندانشان سخت‌گیری می‌کنند، گاهی وقتی آنها یک کار خلاف انتظارشان را انجام می‌دهند. در حالی که اگر این خلاف انتظار را با تحمل پاسخ بدهند، آن بچه ایثارگر می‌شود. آن بچه در عمل می‌آموزد تحمل کردن را و بسیار بد است که در عمل، اشخاص به فرزندانشان بیاموزند عدم تحمل را. حالا هر چه شما می‌خواهی، منِ طلبه، هر چه می‌خواهم به شما بگویم، شما تحمل داشته باشید! اگر بی‌تحملی از من سر زد، طبیعتاً با عملم، قولم را از بین برده‌ام؛ «کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم». این مسأله، مسأله اول است.

مسأله دوم، اینکه شخص «همت عالی» را در خانواده وارد کند. این مسألهٔ «حلم در غضب» و «کرم در شهوت» که عرض شد، از امور روحی است؛ ولی «همت عالی» از امور ذهنی است. باید در خانه به گونه ای مطرح کند که اعضای خانه، مطالب خرد را اصلی قرار ندهند. سخت‌گیری‌هایی گاهی در امور مالی، که نتیجه-اش بزرگ کردن امور مالی در ذهن فرزند می‌شود، هر چند آدم به نظرش بیاید که محاسبه را دارد آموزش می‌دهد، نه، محاسبه نیست. برعکس بزرگ شمردن چیزهاییِ که بزرگ هست، مثل بزرگ شمردن پرستش خدا، بزرگ شمردن حقایق عالم، بزرگ شمردن بزرگان، این نسبت به کل عالم و تاریخ؛ و بعدش بزرگ شمردن امور اجتماعی نسبت به امور خانوادگی، در خانه باید این بزرگ شمردن القاء بشود به تک تک افراد؛ نه از موضع غرور و اتکاء شوهر، بگوید که من عمل اجتماعی انجام می‌دهم. از موضع اینکه این کارها بزرگ است، و به کارهای خرد نپردازد. در تخصیص اوقات، به کودک نشان بدهد، که اوقاتی را که آدم برای کارهای بزرگ می‌گذارد، باید اوقات اصلی‌اش باشد، و به صورت تبعی، توجه به

چیزهای خرد بکند. اگر این گونه باشد، من خانواده‌هایی را می‌شناسم که با اینکه از نظر مالی در سطح بالایی نیستند، در سطح متوسط جامعه هستند، ولی به فرزند جوان آن خانواده، پیشنهاد کارهای پول‌ساز بزرگ شده بود و آن فرزند بسیار تحقیر کرده بود که حالا من می‌خواهم بروم صرف فلان کار کنم که خیلی پول‌دار بشوم؟! بلکه توجهش به این که بتواند خدمت‌گزار به عالم بشریت بشود در، به اصطلاح آن را اشاره کرد. به هر حال، اینکه فرزند به گونه ای پرورش پیدا کند که همتش عالی باشد؛ بلند همت باشد. قسمت اول، «فطرت روحی». قسمت دوم «نظام فکری و ذهنی»، قسمت سوم، «عملکرد عینی». اینها چارچوبه‌ای است که ـ به حضورتان که عرض کنم ـ برای یک خانواده که به عنوان یک نظام باید شمرده بشود، هم باید آموزش عملی‌اش در جامعه باشد؛ یعنی نظام پرورشی در جامعه ایجاد بشود برای پرورش خانواده‌ها، هم باید نظام فکری متناسبش و آموزش متناسبش را رسانه‌ها داشته باشند، ادبیات متناسب این مطلب را به کار بگیرند.

بله، حالا اگر خانواده را به صورت یک مدل بخواهیم بحث بکنیم، این یک بحث یک مقدار کمی طولانی‌تر از این می‌شود. حالا ـ ان شاء الله ـ وضعیت زنان را که، من جدول تنظیم زیرساخت پرسش‌نامه در بررسی وضعیت زنان را آوردم خدمت‌تان، تکثیر هم شد، برای این است که، اول با کمک شماها شروع کنیم به پر کردن اینها. ـ به حضورتان که عرض کنم ـ نهایت اینکه وقت بدهید، من توضیح می‌دهم ،و نمونه ذکر می‌کنم برای زیرساخت و بعدش ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ من یکی از اینها را در خدمت شما خواهرهای گرامی باشد، تا جلسه آینده، نظرات خودشان را دربارهٔ این زیرساختارها درباره سؤالات طرح کنند، که خوب است چه سؤالاتی از خواهرها بشود، از زن‌ها بشود. البته ممکن است این جدول مطلوب باشد، و لکن می‌توانیم؛ من می‌خوانم که اگر کمرنگ شده باشد،

س ۱: ببخشید حاج آقا! اجازه می‌فرمایید یک سؤال دیگر هم ...

استاد حسینی: بله. بفرمایید! سؤال،

س ۱: در ضمن همین بحث را داشتیم که آقای امیری مقدم،

استاد حسینی: عیبی ندارد، [؟] در خدمتتان هستم.

س ۱: قبلاً فرموده بودید که ولایت اجتماعی زن، به عهده خودش هست،

استاد حسینی: بله.

خانم س ۱: ... و فقط تحت سرپرستی ...

استاد حسینی: مگر در ...

خانم س ۱: ولیّ عادل می‌تواند باشد.

استاد حسینی: بله. آن وقت اگر شخص، ولایتش را بسپارد به مرد در عقد دایم، باز در یک حدّش تخصیص می‌خورد؛ یعنی اگر ولیّ عادل خواست تصرف کند، مرد نمی‌تواند پیش‌گیری کند؛ ولی اگر نخواست تصرف کند؛ یعنی امرِ؛ یک وقتی است دستور می‌دهد که زنان امروز باید بیایند داخل خیابان ـ مثلاً فرضاً ـ در تظاهرات شرکت کنند، یا در نماز جمعه شرکت کنند، یا یک دستورهای خاصی را می‌دهد، این را مرد حقش استثناء می‌خورد، ولی یک وقتی است که؛ یعنی مرد نمی‌تواند بگوید من اجازه نمی‌دهم به شما که در تظاهرات بروید،

خانم س: بله. ببخشید!

استاد حسینی: این غیر از سفر مستحب رفتن مثلاً کربلا هست. این امر ولیّ حاکم، حکومت دارد بر هر امری. بله، بفرمایید!

س ۱: می بخشید. ما این را به صورت، یعنی از دیدگاه فلسفی، برای ما مورد سؤال شده. در بحثی که این مطلب را فرموده بودید، بحث لزوم و ضرورت افزایش حساسیت‌های روحی،ذهنی، عینیِ زن در امور اجتماعی و انعطاف فکر و ذهن و روحش از مسایل خرد به امور کلان و به امور اجتماعی بود.

استاد حسینی: اجتماعی، درست است!

س ۱: آنجا بحث فرمودید که، حتی مثال علیل را زدید که این نباید زیر بازویش را گرفت، بلکه باید به او قدرت حرکت داد. ما از استدلال این بحث، می‌فهمیم که ضرورت رشد زن و علت اینکه این زن الآن در مقابل مرد این قدر موضع حقیر و پایینی دارد، برای این است که ولایت اجتماعی‌اش به دست خودش نبوده، و او باید سهیم در تصمیم‌گیری‌ها باشد و خودش را مستقیماً تحت سرپرستی ولیّ مسلمین بداند تا رشد کند. آن وقت، این به صورت فلسفی با این منطق و استدلالی که فرمودید، این جواب را به ما می‌دهد. جای دیگر از خانواده که صحبت فرموده بودید، راجع به اینکه؛ آنجا حتی شما ذکر کردید برای ما که، اطاعت زن از مرد، فقط در امور جزیی و فردی است، و نه در امور اجتماعی و کلان. حالا بحث دیگر خانواده که هست، می‌فرمایید زن، مجری سیاست‌گذاری‌های مرد است،

استاد حسینی: بله.

خانم س: و این را به صورت فلسفی نمی‌توانیم،

استاد حسینی: بله. این ببینید ـ خوب عنایت کنید ـ شما داخل سه تا سیستم ممکن است تشریف داشته باشید: ۱ـ در یک سیستمی عضو باشید، که عضو یک مجموعه باشید به نام خانواده، بعد عضو یک مجموعه دیگر باشید به نامِ ـ فرضاً عرض می‌کنم ـ یک مؤسسهٔ عام المنفعه. ۳ـ عضو یک جامعه هستید که یک رهبر دارد. البته محور بودن فرمان رهبر، برای کل این سه تا بخش، طبیعی است، و هر جا دستوری را داد، از هیچ کس نباید ایشان اطاعت کند، مگر از رهبر. این قسمت اول. ولی [با تأکید] در یک ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ بانک قرض‌الحسنه، یا یک مؤسسه‌ای که فرض کنید سازمان تعاون اسلامی زنان ـ ان شاء الله تعالی ـ شما راه انداختید، و در آنجا شما در بخش برنامه‌ریزی، ـ فرضاً ـ نمونه‌برداری‌ها را به عهده دارید، مسئولیت این بخش. شما در آن وقت نمی‌توانید در حینی که داخل آن قسمت هستید، نظراتتان را به صورت یک مدیرِ مجری اعمال بکنید در بخش‌های دیگر.

می‌گوید اینجا نظام هست اینجا، هرج و مرج که نیست که! شما در بخش خودتان کار بکنید! محدودیت شما در همان سازمان تعاون اجتماعی ـ اسلامی زنان، که رییسش یک زن هست، محدود هست به آن جایگاهی که در آن نظام دارد. یکی از زن‌ها هم ممکن است مسئولیت ادارهٔ آنجا را به عهده داشته باشد. آن کسی که مسئولیت اداره را دارد، مثل شما نیست، محدود هست از نظر دستور دادن برای نمونه‌برداری. می‌تواند سیاست‌گذاری بکند، ولی شخصاً نمی‌تواند نمونه‌برداری بکند. شما با مدل خودتان می‌روید برای نمونه‌برداری کردن، او سیاست‌گذاری کرده. خب حالا ما می‌آییم، یک سیستم دیگری دارید، به نام سیستم خانواده. در این سیستم، مشارکت چگونه انجام می‌پذیرد؟ آیا صحیح است که مرد تا جزیی‌ترین کارها را دخالت کند؟ ابداً. چه به عنوان تصمیم‌گیر، چه به عنوان مجری. مرد در حد سیاست‌گذاری‌های کلی در خانواده در این مشارکت، می‌تواند؛ یعنی در این نظامی که هم مرد هست، هم زن هست، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ همان گونه که در نظام اجتماعی هم، هم مرد هست، هم زن هست، سیاست‌گذاری بزرگ را رهبری انجام می‌دهد، در اینجا هم رهبری خانواده به عهدهٔ مرد هست. البته با شرایطی که لازم هست برای امر رهبری. اگر یک مرد فاسق باشد، فاسد باشد، عادل نباشد، امر به سیاست‌گذاری به غیر صحیح و غیر مصلحت بکند، ضابطه دارد؛ یعنی به عبارت دیگر، رهبری در مقیاس بسیار بزرگ اجتماعی هم، هم وسیله رهبری می‌خواهد، هم ضابطه رهبری. تولی به ولایت ولیّ بالاتر، همیشه ضابطه‌ساز هست برای سرپرستی نظامی را که به دست یک ولی می‌سپارند. مرد در جهت اعمال سیاست‌های ولیّ اجتماعی، موظف به سیاست‌گذاری برای خانواده هست و ولیّ اجتماعی هم بر اساس سیاست‌گذاری‌هایی که از طرف ائمه طاهرین؛ یعنی قوانین حاکم بر جریان رشدی را که آنها معین کردند، موظفِ به؛ یعنی تولی به ولایت ولیّ بالاتر و تنظیم و سرپرستی نظامی که به او سپرده شده، ولایتش هست. بنابراین مرد در اینجا

وسیلهٔ جریان ولایت الله باید باشد، نه ولایت شخصی. حالا سؤال این است که آیا در بین زن و مرد، چرا مرد را انتخاب شما فرمودید برای این مطلب و در خانواده؟ در عین حالی که ولایتش در محدودهٔ خانه هست و در عین حالی که زن هم موظف بودنش، یعنی مدیریت اجرا بودنش؛ یعنی در حقیقت، اگر بیاییم در، مثالش را برای اینکه در ذهن روشن بشود. من معذرت می‌خواهم که این گونه مثال ساده‌ای را. مثلِ مدیر عامل، زن هست، مجمعِ عمومی یک شرکت، یا به اصطلاح شورای عالی سیاست‌گذاری، مرد هست. قدرت اجرایی برای زن است. این در خانه هست، ولی در سازمانی که برای خود زنان هست، هم سیاست‌گذاری، هم اجرا، برای خودشان است. البته سیاست‌های کلان کشور را رهبر می‌گذارد، که هم مردها، هم زن‌ها پیروی می‌کنند و سعی در اجرای آن دارند.

س۲: عذر می‌خواهم حاج آقا. در رابطه با همین که فرمودید که باید مرد سیاست‌گذاری‌هایش در جهت سیاست‌های ولیّ اجتماعی باشد،

استاد حسینی: بله. قطعاً!

س۲: و اگر غیر از این باشد، پس ولایتش سلب می‌شود، دیگر.

استاد حسینی: بله، دیگر ولایت که، نه مرد و نه زن، هیچ کس که ولیّ بالاصالهٔ نیستند. ولیّ بالاصاله خدای متعال است. طریق جریان ولایت، اول نبی اکرم است، بعد ائمه معصومین هستند، بعد ولی عادل هست، بعد مرد در خانه هست، اگر «انضباط و عدالت» اینکه ولایت الهی را جاری بکند، داشته باشد. اگر این انضباط را نداشته باشد، طبیعتاً ولایت منتقل به همان زن می‌شود، دیگر!

خانم س: بله، پس این را ...

استاد حسینی: یعنی زنی که بتواند سرپرستی الهی بکند. این را در شکل قضایی هم دادگاه عمل می‌کند ها! یک مردهایی که بزهکار باشند، بد باشند، سلب صلاحیت می‌شود از آنها. حالا گاهی است می‌گویید که بزهکار و بد بودن، باید

خیلی بالا باشد تا سلب ولایت بشود. یک وقتی می‌گویید که نه، اگر مردی بنا باشد مهیمن باشد در پرورش، در سیاست‌گذاری، این همین که سیاست‌هایش، سیاست‌هایی باشد که اخلاق بد را در جامعه بیافریند، جامعه را و خانواده را منزه نکند تا عنصرهای منزه بیاید، تنزیه هم به وسیله قهر نیست؛ تنزیه، طبیعتاً به وسیله بالا بردن شدت محبت الهی هست؛ یعنی کلاً حب، اساس حرکت است، تولی، اساس است. تولی به ولایت الله هم باید باشد. همه تولی‌هایی که مادونِ تولیِ به ولایت الله هست، طریقیت دارد. البته رسول گرامی ـصلوات الله علیه و آله و سلم ــ و ائمه طاهرین، موضوعیتِ در طریقیت دارند؛ یعنی کانال قهری و حتمی ای که خدا قرار داده و از غیر این راه، نمی‌پذیرد تولی را. ولیّ عادل اجتماعی، پس از او، موضوعیت دارد در نظام جامعه، و ولی مرد در صورتی که، ولی خانواده در صورتی که عمل به ضوابط ولایت بکند.

س۳: حاج آقا! من عذر می‌خواهم! اینکه شما می‌فرمایید قابل ادراک هست، با آنچه که اگر همه این سیستم‌ها که شما در سه سطح آن را طراحی الآن می‌فرمایید، می‌گویید خانواده، به عنوان یک سیستم زیرین، بعد یک محیط اجتماعی بزرگ‌تر و بعد یک جامعه کلی‌تر که ولایتش با رهبری هست و با ولی هست، اگر اینها همه درست عمل بکنند، یعنی آن دو سیستم، طبیعتاً مشکلی به وجود نمی‌آید؛ یعنی اگر ما به نوعی تجلی آن باورهای، باورها به نظام بالاتر را در نظام پایین‌تری که خانواده هست، داشته باشیم، قاعدتاً خب زن هم یکی از این اعضا هست و این را پذیرفته این سلسله مراتب را و قضیه‌اش حل می‌شود. ولی ما الآن با یک جریان دیگری مواجه هستیم؛ یعنی آن گونه که الآن در کمیته خانواده هست، ظاهراً این بود، درست است که اگر مردی، اینکه شما فرمودید، حلم داشته باشد، گذشت داشته باشد، یا اصلاً سیستم ذهنی‌اش طوری طراحی بشود که مشارکت زن را بپذیرد در جریان‌های دیگر، خب باز این یک مقدار قابل حل است. مان آن ...

استاد حسینی: این مهم‌تر از مشارکت است.

خانم س۳: بله؟!

استاد حسینی: تصمیم‌گیری اجرایی است.

خانم س۳: حق تصمیم گیری است.

استاد حسینی: تصمیم‌گیری اجرایی، غیر از رهبری اوصاف است. ببینید! شما تصمیم‌گیری را اگر از زن بخواهید سلب کنید، او را فاقد اراده بکنید، کار نمی‌تواند بکند، ...

س۳: نمی کند، همین را می‌خواهم خدمت تان بگویم.

استاد حسینی: در خانواده هم نه. در خودِ اداره‌تان، شما اگر افراد را توزیع اختیار برایشان ...

آقای س: نکنید، درست است.

استاد حسینی: نکنید، سلب بکنید اختیار را، کسی که مسلوب الاختیار است که نمی‌تواند برای شما کار بکند که!

س۳: این را من فهمیدم حاج آقا، ولی معضلاتی که الآن ما داریم، یعنی نامه‌هایی که می‌آید و بحث‌هایی که می‌شود از طرف خانم‌ها، این هست که آقایان با توجه به اینکه، حالا آقایان موجود، که هنوز ما نمی‌دانیم که چقدر اینها چیز هستند، با توجه به اینکه به آنها گفته شده، یا خودشان حالا مطالعه کرده‌اند که ولیّ خانواده هستند، هیچ گونه در واقع، نه تصمیم‌گیری، نه تقسیم کار را به آن معتقد نیستند؛ معتقد هستند که ما به شما فرمان می‌دهیم، شما این فرمان را باید اطاعت بکنید. هیچ توضیح و توجیهی هم نیست، هیچ گونه ارزیابی هم نیست، و بعد هم، همین که حالا شما فرمودید، حالا در کارهای مستحبی که بحث خیلی مفصل دارم، در کارهای واجب هم باز این مشکل را داریم، و حتی در بعضی از موارد، همین آقایانی که حالا با تفکرات، معتقد هستند تفکر اسلامی دارند، مثلاً در مورد شرکت در راه‌پیمایی‌ها یا

هر چیز دیگری که ولی امر هم فرمان داده، اینها استنباط‌شان این است که نه، این از حوزه اختیارات من هست به عنوان مرد خانه، و آنچه که من می‌گویم باید بشود، نمی‌توانی بروی یا می‌توانی بروی.

موارد دیگری که ما در مورد جدایی‌ها، تقاضای طلاق باز من موردهایی را با آن برخورد کردم، این هم بد نیست خدمتتان بگویم. مثلاً زنی می‌رود به دادگاه، می‌گوید که همسر من معتاد است و به خاطر اعتیادی که دارد، خب یک مقدار از نظر اقتصادی ما دچار مشکل هستیم و معمولاً در نهایت این است که ممکن است من به فساد اخلاق هم کشیده بشوم به خاطر اعتیاد بیش از حدی که همسرم دارد. این مواردی بود که من یک سفری در لرستان با آن برخورد کردم، و آنجا حاکم به من می‌گوید همین که مردی بالای سر توست، خدا را شکر بکن. حالا نظر مرد،

استاد حسینی: در کجا این را می‌گویند؟

س۳: آن حاکم، آن موردی بود که من در لرستان من سفری داشتم، حالا می‌توانم ادرس کیس اش را هم خدمتتان ارجاع بدهم.

استاد حسینی: بله.

آقای س۳: همین که مردی بالای سر توست، کافی است، و اینکه موارد دیگری حالا در مورد طلاق بود. اینکه ما واقعاً اگر نظام تعلیم و تربیت ما، از ابتدا پسران ما را و دختران ما را این گونه پرورش بدهد، آن درست است. همان که شما می‌فرمایید، به آنجا ـ ان شاء الله ـ می‌رسیم. ولی الآن با این موضوعیّت‌هایی که وجود دارد و مواردی که هست، چه باید کرد؟ و چگونه می‌شود ذهن آقایان را از این مسأله خارج کرد؟ و یا به خانم‌ها گفت که تبعیت، دال بر ضعف نیست؟ این آن طرف قضیه هست که فکر می‌کنند که اگر تبعیت بکنند، مشکل ایجاد می‌شود. در واقع چون این شورا در این حوزه‌ها می‌خواهد یک راه حل‌هایی را بدهد که زودتر ـ ان شاء الله ـ مشکلات خانم‌ها و آقایان و خانواده‌ها حل بشود. ...

استاد حسینی: من یک سؤال می‌کنم از حضور مبارک حضرت‌عالی. این کیس و نمونه‌ای را که در لرستان شما دیدید، [۳۰:۳۸...] کمّی نمی‌توانید، آن را باید شرایط ارتقاء روحی و ذهنی افراد را فراهم بکنید، این با غیرش دیگر ...

آقای س۳: این دقیقاً

استاد حسینی: به عبارت دیگر، «موازنه روحی» را باید تغییر بدهید. اگر موازنه را تغییر ندهید، تفسیر می‌کنید آن‌گونه را که نباید و پذیرفته هم می‌شود آن گونه که نباید؛ به عبارت دیگر، دو تا ریشه برای این مطلب هست: یکی دربارهٔ حقوق است که چرا یک قاضی این گونه می‌گوید. یکی درباره شرایطی است که این قاضی این گونه می‌گوید. در بابِ حقوق، نسبت بین امور را از هم جدا دیدن، موجب مطلق دیدن هر یک از احکام و روابط می‌شود. در حالی که محال است در تزاحم؛ یعنی نسبت بین امور را دیدن، چه مطلق‌گرایی وجود داشته باشد، وقتی که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ شما نسبت بین امور را بُریدید، می‌گویید مرد ولایت دارد، در آن هیچ شرطی نیست. اگر نسبت بین امور را ببینید، آن وقت می‌گویید مرد آیا خودش متولی به ولایت ولی عادل هست یا نه؟ در غیر شرایطی را که تولی باشد، حق ولایت دارد؟ روی چه حسابی؟ معنای صلاح و فساد که قطعاً هیچ فقیهی نمی‌گوید مرد ولیّ در فساد است؛ یعنی نمی‌تواند بگوید مرد، حق افساد غیر را دارد. در تعریف اینکه فساد چیست و صلاح چیست، این تعریف برمی‌گردد به تولی به ولایت ولیّ اجتماعی دیگر، اگر کسی متوجه باشد. والا اگر کسی باز تعریف صلاح و فساد را بخواهد با قطع کردن نسبت بین امور و مجموعه‌ها و روابط بخواهد نظر بدهد، آنجا هم یک اشتباه دیگری می‌کند. مثل اشتباهِ [؟]. پس بنابراین، یک اشکال هست در استنباط حقوقی، یک اشکال هست در ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در اینکه عمل در جامعه نمی‌شود، فقط قاضی نیست که بتواند این مطلب را اجرا بکند، در شرایطی که موازنه بر علیه حق باشد، بهترین قاضی‌ها مجبور هست که سکوت

کند. چرا؟ چون موازنه، به او قدرت اعمال و حتی قضا را نمی‌دهد، قدرت قضا را سلب می‌کند، قدرت حاکمیت را سلب می‌کند.

به هر حال، من به نظرم می‌آید که، به عنوان پیشنهاد این است که فهماندن اینکه «موازنهٔ روحی، ذهنی، عینی» خانم‌ها بالا باید برود، و تفاهم‌شان به هم در نیازهای‌شان، این مسأله، مسأله مهمی است، که به نظرم می‌آید که تا حساسیت‌ها متناسب نشود، تفاهم زن‌ها بالا نمی‌رود. وقتی تفاهم‌شان بالا نرفت، هر کدام‌شان ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ منافع شخصی خودشان را اصل و محور ارزیابی همه موضوعات بخواهند ملاحظه بکنند، خب، این معنایش این است که نظام اجتماعی، آنها را به صورت یک کالا می‌خواهد، آنها هم قدرت خریدشان را هم نسبت غیر که اعمال می‌کنند، می‌خواهند بقیه به صورت کالا در اختیارشان باشد؛ در حالی که آدم، غیر از کالا هست. آدم، مقهور آثار ماده نیست؛ حاکم بر آثار ماده است.

س۳: اینکه می‌فرمایید این تغییر باید ایجاد بشود که ما الآن جامعه در حال حرکت هست، همان طور که خودتان فرمودید، ما نمی‌توانیم این را متوقفش بکنیم، بگوییم از حالا برایتان برنامه‌ریزی می کنیم، یا مثلاً نگرش جدید را، همان قدر که در خانم‌ها باید این نگرش تغییر پیدا بکند، در بسیاری از مردان ما هم باید این تغییر ایجاد بشود.

استاد حسینی: من به ذهنم می‌آید که تغییر موازنه، رکنش همیشه به دست خانم [؟]: خانم ها است.

استاد حسینی: خیر. داخل هست، نه بیرون؛ یعنی آقای خمینی خودش نترسید از شاه و از آمریکا، نه اینکه شرایط خارجی گفتند آقا لطفاً می‌خواهیم شما را رهبر انقلاب بکنیم، بیایید ایران را اداره بفرمایید، چنین چیزی که نبود در کار! عدم موازنه درست است که باید یک گونه ای بشود که تغییر کند به نفع زنان.

س۳: خیر، به نفع خانواده اصلاً.

استاد حسینی: به نفع خانواده، و لکن این مسألهٔ زن‌ها در حالت ـ به اصطلاح ـ هستند که، شما اگر سعی بکنید با درست کردن نظام اجتماعی برای پرورش خواهرها؛ یعنی یک ـ به اصطلاح ـ ...

س۳: یک کار طولانی مدت است حاج آقا!

استاد حسینی: یعنی عین یک زمین ورزشی را که معین می‌کنند، می‌گویند که این کسانی می‌آیند اینجا ورزشکار می‌شوند، اگر شما زمینهٔ اجتماعی توسعهٔ «روحی، ذهنی، عملی» خواهرها را فراهم بکنید، موازنه به نفعشان تغییر می‌کند. وقتی تغییر کرد، خود اینها اعمال می‌کنند. حالا فقط شما کاری را که در این راه می‌کنید، این است که صحبت سازمان زنان و فهماندن به زن‌ها اینکه عهده‌دار بشوند مسئولیت را و اداره را در امر خودشان، این را بتوانید هم شرایط اجتماعیِ ایجادش را؛ که من شنیدم طرحی [؟] و لکن چیزی را که تنظیم کرده بودند، به صورت یک طرح هنوز نشده بود، به صورت یک مقاله نزدیک‌تر بود تا به یک طرح. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ خدمت جناب آقای رفسنجانی که داده شده، آن را فرستادند برای اینکه مورد مطالعه قرار بدهد. پشت سرش اگر شما بتوانید طرح بدهید، پشت سرش گزارش عینی بدهید، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یعنی کلیات طرح را بدهید، بعد از کلیات طرح هم، گزارش کمّی عینی بدهید، و پشت سرش هم، شرایط اجتماعی‌اش پیدا بشود برای اقدام کردن، در کنارش هم نوشتن مقالات و گفتن به

آقای س: خواهر ها.

استاد حسینی: خواهرها و؛ یعنی مجله‌هایی که به نام زنان دارد نوشته می‌شود، آن را حتماً خواهرها سعی بکنند، هر نفری به نوبت یک مقاله داشته باشند آنجا، و به بحث بکشند که آیا صحیح هست که به منافع کمّی خرد بپردازیم؟ چه از نظر اقتصادی، چه از نظر حقوقی، چه از نظر سیاسی؟ یا صحیح هست به تغییر موازنه‌ها و زیرساخت‌ها به نفع به اصطلاح قداست و کرامت [؟] آن وقت آن، به هر حال، مقاله-

ها باید ذهنیتِ لااقل زنانی که مجله می‌خوانند، بعدش برای حتی زنانی که احیاناً در اقشاری هستند که کاری به انقلاب ندارند، از متخصص‌ها؛ می‌دانید اگر مقاله‌هایی برای مجله‌های تخصصی نوشته بشود، آنها می‌خوانند. از آنها سؤال کنید که آیا زن واقعاً در نظام جامعهٔ فعلی و مرد، به صورت یک کالا به او معامله می‌شود یا حاکمیت بر کالا [؟] می‌شود؟ حتی بزرگ‌ترین متخصص‌ها؛ چه از زن، چه از مرد، بزرگ‌ترین تئوریسین‌های فلسفی و ریاضی، آیا در دنیای روز، به صورت یک کالا به او نگاه می‌شود؟ حتی یک کالایی که به نسبت، هزینهٔ خریدش گران‌تر هست. هواپیمای فالکوم می‌گذارند برای انتقالش از این مرکز تحقیقات به آن مرکز تحقیقات. این معنایش این است که کالاها قیمت‌های مختلفی دارد؛ این معنایش این نیست که حکومت بر تولید کالا دارد.

به هر حال، توزیع اختیارات در خانه به عنوان یک سیستم که سؤال اولی بود، حتماً باید زن در سطحی که قرار دارد، به او اختیارات کافی و لازم داده بشود؛ یعنی مدیریت اجرایی خانه برای اوست، خود مرد هم باید اطاعت از او بکند، نباید ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ

[...] یعنی حالا، اینجا خودش قابل آمار برداشتن است. من به ذهنم می‌آید که اکثر آقایان، اختیارات هزینه کردن درآمدهای خانواده را به خانم‌ها می‌دهند دیگر؛ یعنی هر دوتا [؟] که چه چیز ـ به اصطلاح ـ خریده بشود، چه چیزی خریده نشود، این دیگر به کار اجتماعی نمی‌رسد که! چه بقال باشد، چه،

س۳: قسمت‌های جزیی را می‌شود خانم‌ها،

استاد حسینی: این قسمت اول است. قسمت دیگر آیا حضانت سیاسی را هم نوعاً می‌دهند به زن‌ها دیگر؛ یعنی اینکه حالا ـ مثلاً ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ امروز کجا برویم، کجا نرویم، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ چه کسی را احترام بگذاریم، چه کسی را نگذاریم، اینها دیگر جزء امور داخلی خانواده،

اجرایی‌اش را که می‌دهند به خانم‌ها دیگر.

س ۱: ببخشید حاج آقا! بله این طور که ما استنباط می‌کنیم به فرمایشِ شما، حداقل در جوامع شهری، مثل مثلاً تهران بزرگ، این اختیارات به زن داده شده، ولی از این اختیارات، آن گونه که باید، استفاده نکرده زن، تا این برایش رشد روحی ایجاد بکند، و یک قدم او را به مسایل جامعه خودش و جامعه جهانی اسلام واقف‌تر بکند. بنابراین، ما فکر می‌کنیم شاید این راهش نیست. راه آن یک مشارکت صحیح اجتماعی هست، که زن بتواند از طریق درک و فهم مسایل اجتماعی، خودش را نزدیک بکند به آن حساسیت‌های حقیقی، و از حساسیت‌های کوچک و فردی بتواند اجتناب بکند. حالا اینجا که مسأله می‌رسد، باید ببینیم که چه اختیاراتی دارد. ما اگر آقایانی که فرمایش‌شان این هست که اطاعت زن از مرد، درون خانواده یک اطاعت محض است، نه اینکه یک اطاعتِ،

استاد حسینی: اطاعت مطلق، برای هیچ کس جز خود خدای متعال نیست.

خانم ها: [؟]

استاد حسینی: اطاعت مطلق، معنایش این است که اشراف مطلق به موضوعات باشد. اطاعت ـ به اصطلاح ـ، ببینید! معنای اطاعت کردن؛ یعنی حرکتی را تنظیم بکنید بر آن اساس، بدون هیچ گونه قید، این مخصوص خدای متعال است. سرّش این است که اشراف در اینکه صلاح و فساد چیست، جز خدا به صورت مطلق ندارد. از طرف خدای متعال، نبی اکرم ـصلّی الله علیه و آله و سلمـ و ائمه معصومین، آن وقت تولی به ولایت آنها برای ولی فقیه اطاعت مطلق می‌آورد. تولی به ولایت ولی فقیه، یعنی در محدودهٔ مصالحی که سیاست‌های اصولی نظام آن را ایجاب می‌کند، مرد می‌تواند سیاست‌گذاری بکند، و ولایت بکند، در آن محدوده. آن وقت نازل‌تر از آن، مدیریت اجرا هست که ـ به حضورتان ـ، تصمیم‌گیری‌های اجرایی هم دارد.

س ۱: فرمایشات جناب عالی حاج آقا، بایدها هست، آن هم در نظام مدون الهی.

این خیلی پذیرفته هست. هر کس، هر مهره‌ای، وقتی خودش را در ارتباط با نظام ولایت ببیند، تکلیف به همه روشن است. ببینید شرایط امروز چیست؟ ما می‌بینیم امروز، ازدواج برای هر فردی که مطرح می‌شود، اصلاً یک نظام کوچک در داخل نظام ولایت اجتماعی که مثلاً یک دختر یا خانواده دختر، این را به فردی بدهند که مطلع و آگاه‌تر هست نسبت به وظیفه‌اش نسبت به ولی اجتماعی که نبوده، و ما حتی تعریف متقی و ایمان را در طول این سال‌ها قبل از انقلاب و حتی بعد از انقلاب، اصلاً این نمی‌دانستیم؛ یعنی چه بسا یک فرد بازاری ای که فقط نماز و مثلاً روزه و این گونه فرایضش را انجام می‌دهد،

استاد حسینی: یعنی عبادت‌های فردی‌اش خوب باشد،

س ۱: این قید مؤمن می‌خورد، بله و می‌آید داخل خانواده، و خانواده می‌پذیرند و این دختر را می‌دهند تحت اختیار او، و این دختر کاری نمی‌کند، جز آن که امروزه همه خانم‌ها می‌کنند، و توجه به امور اجتماعی‌اش طبیعتاً کم هست. ما حالا در، یعنی شورای فرهنگی ـ اجتماعی، یک به نظر من، مجرای دو گانه‌ای هست؛ از یک طرف، سیاست‌گذاری‌ها را می‌گوید، از یک طرف، دقیقاً [...]،

ببخشید! منظور اینکه این سیاست‌گذاری‌ها که البته باید سیاست‌گذاری‌های نظام باشد، نه چیز من درآوردی شورا. از یک طرف هم باید این قدر واقعی باشد، که بلافاصله بشود رویش طرح‌های اجرایی پیاده کرد؛ یعنی این انتظار از شورا می‌رود. ما الآن می‌خواهیم ـ به اصطلاح ـ یک مبانی‌ای را برای خانواده تدوین کنیم، و حرف آنها این است که این مبانی از طرف نظام هست. صحبت اول ما با آنها این بود که، اینها نباید آن قدر کلی باشند، مثل [...].

استاد حسینی: بله بفرمایید.

خانم [؟]: حرف ما این بود آنجا که این قوانین و مبانی که شما تدوین می‌کنید برای خانواده، نباید حرفش می‌شودها یا می‌تواندها باشد، ارزش‌ها را مطرح کنیم.

ارزش‌ها در کتاب‌ها، سال‌های سال گفته شده و هیچ وقت هم ـ به اصطلاح ـ مجرای اجرا نداشته. شما باید چیزهایی بگویید که این نظام در قدم اول می‌تواند آنها را اجرا بکند، و یک قدم به آن اهداف عالیه‌اش نزدیک‌تر بشود. حالا بحث ما این است، ما می‌خواهیم خانم‌ها را رشد بدهیم، همین الآن در تعریف خانواده و حدّ زن در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری ها، ما باید مشخص کنیم. اگر مثلاً این اطاعت را اطاعت محض گرفتیم، طبیعتاً اینکه زن بتواند شغل بیرونی داشته باشد، همین جا زیر سؤال است، چون ما می‌دانیم، مردهای بسیاری در جامعه ما هستند که به دلیل منافع شخصی خانوادگی‌شان مانع از ورود زن به جامعه می‌شوند.

استاد حسینی: خب، حالا اینجا یکی، من اینجا خیلی معذرت می‌خواهم.

خانم س: خواهش می کنم.

استاد حسینی: سیاست های، خب، حالا برای اجرا سیاست‌گذاری می‌کنیم.

خانم س: بله.

استاد حسینی: آن وقت تقسیم اختیارات می‌کنید، می‌نویسید مسئولیت سیاست‌گذاری‌های کلان، به عهده مرد با شرایط ذیل است. آن وقت شما جزء شرایط می‌شمرید، اینکه حق اعمال نظر بر علیه مصالح زن را ندارد. تعریف مصلحت را تبصره می‌زنید، می‌گویید که رشد آنها را در جهت تولی به ولیّ عادل اجتماعی فراهم کند. اما یک نکته هست؛ شما تفهیم به زنان که معنی عقد دایم چیست، و آن چیزی را که شما از آن طلب می‌کنید، به شما نمی‌رسد، زن‌ها در یک حالت عدم امنیتی به سر می‌برند. در عقدهای قراردادی، ولو مدتش ۹۹ سال باشد. عدم امنیت‌شان این است که این مرد به چه دلیل ما را ـ به اصطلاح ـ رها نکند. عقد دایم را قراردادی محکم‌تر می‌شناسند؛ در حالی که چنین نیست، اگر در موازنه روحی در موازنهٔ قدرت باشند. حالا سؤال این است که ما فرض را آن طرفش می‌گذاریم. ما فرض می‌کنیم که یعنی اگر بیایید در شرایط اجتماعی نگاه بکنید، کسی که قدرت ریسک کردن و

خطر کردن را دارد؛ یعنی گستاخی روحی دارد، قدم اول، موازنه را بـه نفـع خـودش حل کرده یا به نفع رقیبش؟

س۳: به نفع خودش حل کرده.

استاد حسینی: کسی که قدرت خطر کردن را ندارد، در قـدم اول، موازنـه را بـه نفع چه کسی امضاء می‌کند؟ یعنی قرارداد را به نفع چه کسی امضاء می‌کند؟ به نظـر ما می‌آید که زن، ولایتش را در اختیار قرار می‌دهد در عقد دایـم؛ ولـی در عقـدی که مدت‌دار باشد و شناختن اینکه عقد موقت نیست، عقد مدت‌دار و زمان‌دار اسـت. در قرارداد زمان‌دار، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در جامعـه مطـرح نمـی‌شـود کرد، یک حرفی است. در کلاس درس می‌شود مطرح کرد؟ بله. یعنی شـما نظرتـان این باشد که در دوره دانشگاهی در بخشی که مربوط به زندگی اجتمـاعی و حقـوق زن هست، در دانشکده حقوق، برای زنان درست تشریح بشـود کـه موازنـه سیاسـی، اساس حقوق کلاً بازگشت به این است که «تنظیم موازنـه روحـی در جهـت ارتقـاء وجدان‌ها»؛ اگر در فلسفه حقوق و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ توجیه قـوانین، درست بتوانند برای دانشجویان بیان کنند، اقشاری از زن‌ها در آینده متفاوت خواهند شد. الآن اگر فیزیکی شما دستور بدهید، بگویید مردهـا نمـی‌تواننـد مـانع بشـوند، بـه فرض ها! این را جز شورای مصـلحت، هـیچ کـس نمـی‌توانـد بگـذارد؛ یعنـی قطعـاً شورای نگهبان مخالفت می‌کند. سرّش این است که شورای نگهبان با فقهی که جدا می‌بیند احکام را از هم، نه به صورت یک نظام. سرّش باز به خود حوزه برمی‌گـردد. خود حوزه ابزارش مجموعه‌نگری نیست! خـود حـوزه نسـبت بـین امـور را ملاحظـه نمی‌کند که دیگر! خب طبیعتاً شورای نگهبان هم با همان ابزار گز می‌کند دیگـر! بـا همان ابزار می‌سنجد، با همان مقیاس و معیار نظر می‌دهد. معیار را که از خـودش کـه ارایه نمی‌دهد که! خب ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ حتماً شورای نگهبان شـما بنویسید آنجا. من به نظرم می‌آید واقعی دیدنی کـه شـما مـی‌فرماییـد، واقعیـت را در

چند بخش خودتان نگاه کنید: ۱ــ واقعیت وضعیت زنان در خارج. ۲ــ واقعیت ارتکازات و پذیرفته‌شده‌های «روحی، ذهنی، عینیِ» جامعه. شما نظامی را که می‌خواهید تنظیم بکنید، نمی‌شود پذیرفته‌شده‌های عمومی را در ـ مثلاً ـ فرهنگ حوزه، یا دانشگاه بالمره ندیده بگیرید. جهت می‌دهید به آن طرف، بسیار خُب. ولکن از حوزه سؤال کنم می‌گویم که آقا، ولایت زنی که در عقد دایم هست، به عهدهٔ مرد است، ولایت زنی که زمان ذکر شده باشد در عقدش، ولو صد سال باشد، به عهدهٔ خود زن هست، ولو همه شرایط زن دایم را هم بنویسند، بنویسند ارث می‌برد، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ نفقه دارد، چه، چه، چه، همه اینها را بنویسند، بگویند صرف اینکه قرارداد می‌شود قرارداد زمان‌دار، ولایت به عهدهٔ زن می‌شود، دیگر به عهدهٔ مرد نیست. حالا خود این جا انداختن این در جامعه بسیار سخت است. جامعه نمی‌تواند بپذیرد این را. این را چه قشری نمی‌تواند بپذیرد؟ قشری که قدرت تفاهم با او هست یا نیست؟ یعنی آیا واقعاً اقشاری که در دانشگاه هستند، نمی‌شود به آنها فهماند؟ تا چه حد نمی‌شود فهماند؟

س۳: چرا! آنهایی که [؟] هستند، می‌شود به آنها فهماند.

س۱: به شرطی می‌شود صحبتش را کرد که از جوانب دیگر هم حاج آقا، مسأله را برایشان حل بکنیم.

استاد حسینی: چه؟ فرمودید؟

خانم س۱: جنبه‌های دیگر هم دارد؛ یعنی ما به صرف اینکه مطرح بکنیم به دلیل اینکه تو ولایتت به عهدهٔ خودت باشد، نه به عهدهٔ شوهرت، این را می‌توانی بپذیری، این به شرطی برای آنها قابل پذیرش است که جوانب دیگر این امر را هم برایشان راه‌حل داده باشیم و حل کرده باشیم.

استاد حسینی: یعنی شما اگر تشخیص زن‌ها نسبت به موازنه‌ها، ورای قانون‌ها، یعنی قانون را از کرسی قدرت بشناسند، نه قانون را روی کاغذ. بدانند که اگر موازنه

به نفع‌شان نباشد، هر چه روی کاغذ بنویسند، آن چیزی که عمل می‌شود، جریانِ قدرت هست، بافت و ساختار قدرت اجتماعی هست. این قانونی که می‌نویسند کانال جریانِ قدرت هست، و لکن این کانال همیشه به نفع ساخت بوده که در نظام اجتماعی هست، تفسیر می‌شود عملاً. ـ مثلاً عرض می‌کنم ها! ـ می‌گویید که مردی که به او گفتند که، ـ فرضاً عرض می‌کنم ـ این دیگر مثال ساده‌اش است ـ می‌گویید که، مردی که یک مَهرِ درشتی برای زنش قرار داد، و حالا ناسازگارِ با آن هست، این قدر ناسازگاری را ادامه می‌دهد تا زن مهر را ببخشد. این الآن قدرت قانونی که به نفع زن هست! و لکن هر روز که نمی‌شود جلسه دادگاه گرفت! شما اگر موازنه را تغییر بدهید، درست برعکس می‌شود قضیه. «موازنهٔ ذهنیِ، روحی و عینیِ اجتماعی»، اگر به نفع زن‌ها تغییر بکند، طبیعتاً مظلومیت‌شان برطرف می‌شود؛ برای هر محرومی، نه اینکه فقط زن‌ها.

آقای س: [؟]

استاد حسینی: محرومیت، در موازنهٔ قدرت حل می‌شود. آقای خمینی وقتی که ـ به اصطلاح ـ گستاخی انقلابی می‌داد به مستضعفین، آن کسانی که دارای قدرت بودند، در برابرشان خرد می‌شدند، پیدا بود دیگر! به هر حال، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در خانواده به نظر می‌آید «مسئولیت اجرایی» به عهده زن است، «مسئولیت سیاست‌گذاری کلان» به عهده مرد است؛ یعنی رهبری برای مرد است، ـ به حضورتان که عرض کنم ـ مدیریت اجرایی برای زن هست. مدیریت اجرایی، اعم از «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی». همان گونه که رهبری هم اعم از «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» است. سیاست‌های کلان باید مرد بگذارد در جهت ارتقاء «روحی، ذهنی، عینی» در تولی به ولایت ولی عادل. حالا مثلاً اگر ما یک دسته قوانین کمّی در عقدنامه‌ها اخیراً هست دیگر، این چند سال انقلاب. اینها به نظرتان چقدر اصلاح کرده وضع خانواده را؟

س۳: هیچ چیز. دیگر از. ابتدا هم مشکل ایجاد کرده برایشان.

الآن هم در اضافه شدن اجرؤ المثل هست که شورای نگهبان نپذیرفته، دارند دوباره تحلیلش می‌کنند که اجرؤ المثل را هم اضافه بکنند. الآن همین شورای ما [؟]

استاد حسینی: مگر اینکه قصدشان از این قانون‌ها این باشد که گستاخیِ روحی قشر زن را مثلاً بالا ببرند. این هم اگر درست حمایت و سرپرستی نشود، باز عکس-العمل منفی دارد. بله. اختیاراتی که به انجمن‌های اسلامی و شوراها داده شد، به دلیل اینکه حمایت صحیح و منطقی نشد، عکس‌العملش الآن حذف آن اختیارات است.

س۲: و در مورد همین هم که فرمودید عقد موقت تا موقعی که وضعیتِ، یعنی باورهای زن‌ها، یعنی ما، این باورهای فعلی هست، من فکر می‌کنم که آن هیچ باعث حل شدن مشکلات نمی‌شود، اصلاً شاید مفاسد را بیشتر هم می‌کند؛ یعنی مفاسدش بیشتر است.

استاد حسینی: یعنی شما در هر ـ به اصطلاح ـ سیستمی که شرایط استفادهٔ از یک قانون نداشته باشید، از هر شیءای حالا، شما اگر فیزیکی واردش کنید، آن، یعنی غیر طبیعی وارد کنید آن مهره را در آن نظام، طبیعتاً عکس‌العمل سوءاش بیشتر است دیگر! شناختن اینکه برای چه می‌خواهد این کار را بکند، و بعد، بهره‌گیری لازم را هم بکند از کارش، این شرط اساسی و ابتدایی‌اش است.

س۳: پس مسئولیت‌های مرد کاسته می‌شود به مراتب دیگر؟

استاد حسینی: اگر شرط بکنند، نه.

س۲: اگر شرط بکنند.

استاد حسینی: نه. یعنی مسئولیت نفقه و مسئولیت ـ به حضورتان ـ، مسئولیت‌های دیگر را دارد، ولی حق ولایت را ندارد. این هم جزء شرط گفته می‌شود

[حرف‌های درهم که مشخص نیست]

س۱: حاج آقا! پس در عقد دایم هم می‌شود به عقد شرط کرد؟

استاد حسینی: نه. نه. شرط ولایت را نمی‌توانید، اصل ولایت را حذف کنید، بنا به فتوای فقها، و لکن می‌توانید در آن مقید کنید، بگویید مثلاً حق مسکن، [حرف-های در هم حاضرین] می‌توانید بگویید

آقای امیری مقدم: مصداقی.

استاد حسینی: [؟] یعنی مقتضای عقد را نمی‌شود از هیچ عقدی برداشت؛ یعنی اصل قرار در آن، یک چیزی رکن قرار داده شده، شما نمی‌توانید اصل آن رکن را بردارید، والا آن عقد نیست دیگر، عقد دوم نیست، قراردادی نیست.

خانم مکنون: همین عقد تعدد زوجات هم که در عقدنامه‌ها نوشته شده، که مرد بدون اجازه همسرش نمی‌تواند زن دیگری بگیرد، بوده، حالا هم هست در قوانین، ولی این را اجرا نمی‌کنند، به دلیل اینکه این اصول چون مخالفت با قرآن دارد، خود به خود این شرط باطل است.

استاد حسینی: ولی این شرط باطل در عمل اجتماعی، ممنوعیت دارد. در عمل اجتماعی، به صورت موارد بسیار استثنایی وقوع پیدا می‌کند. این را به آن نمی‌گویند قانون اجتماعی. قانون اجتماعی این است که، مطلوبیت در موازنه داشته باشد؛ یعنی معمول به باشد، جاری باشد در یک جامعه. قوانین راهنمایی رانندگی، آنهایی‌اش که مطلوبیت اجتماعی دارد، به آن شما می‌توانید بگویید قانون. آنش که ندارد، قانون نیست، تصور قانون درباره‌اش است، تبلیغ یک قانون، علی فرضٍ، هست.

س۲: حاج آقا! چون این نص صریح قرآن هست، ما این مسأله را یک جایی طرح شد، گفتند که [؟] هست، چون صریح هست، شما نمی‌توانید درجات مطلوبیت یا ـ نمی‌دانم ـ غیر مطلوبیت را تعیین کنید. ...

استاد حسینی: بله. و لکن در عمل، مأمور به، غیر از این است که شما بگویید

که، شما می‌گویید که یک چیزی را نمی‌پسندم، و لکن این [۲۸٤٥] [۱]

۱ ـ ج) یعنی جریانی منفی، آنوقت تصرفاتی که واقع می‌شود باز با ضرایب مطلوب به نسبتی که مقدوراتی که شما دارید شروع می‌کند؛ یعنی جامعه خودتان را شامل کل وحدت و کثرت که اسم آن یک عنوان سیاسی دارد نمی –داند، یعنی امام آن موقعی که عده محدودی در سال ٤١ تابع داشتند جامعه ای که رهبری می‌کردند، فرض کنید که ۵۰۰ نفر یا ۵۰۰۰ نفر، تدریجاً این زیاد شد مثلاً ۵۰۰۰۰ نفر یا ۵۰۰۰۰۰ نفر یا ۵۰۰۰۰۰۰ که توانست برسد به یک اوجی که کشور را بگیرد، من می‌خواهم بگویم که همیشه مسئله ولایت و قولی به یک نسبتی یک بخشی از آن هست، بخشی اش تولی و بخشی اش [؟] هست که به حضورتان عرض کنم که متمرک است، [یک وقفه‌ای ایجاد شد.]

س۳) داشتید توضیح می‌فرمودید در رابطه با نسبت بین ولایت و تولی می‌فرمودید،

ج) می‌خواهیم هر وقت ولایتی را که به معنای عام نگاه بکنیم، نه «یک، دو، چهار» نیست معنایش منفی بودن است. باید سیاست ها را اتخاذ بکنید اول اینکه اهمیت طبقه بندی موضوعات را که می‌شناسید براساس یک، دو، چهار مطلوب خودتان و می‌دانید که آن قسمتی که برای کفار هست از کجا هست، آن قسمتی که برای شما هست. از کجا هست می‌خواهید درگیر بشوید با ولایت کفار به نفع ولایت حق. خوب طبیعی است که اگر بشناسید آن آسیب پذیر ترین نقطه آن کجاست، و بیشترین قدرت شما در کجاست بیشترین قدرت خودتان متوجه آسیب پذیرترین نقطه آن خواهید کرد، آنوقت باید به نسبت تبدیل واقع بشود، یعنی تغییر جهت؛ یعنی سیری که نسبت به شما منفی، نسبت به آنها مثبت بوده با این موضع‌گیری شما، هزینه کردن، ثبت کردن و با تصرف کردن که از بیشترین نقطه قدرت خودتان در آسیب پذیرترین نقطه آنها حمله بکنید، آنها را باید به صورت تبعی به نفع خودتان ببرید، باز توسعه قدرت برای شما پیدا شده در ظرفیت دوم، باز ظرفیت دوم را از صرف آسیب پذیرترین قدرت آنها در مرحله دوم بکنید تا وقتی که عدد منفی را به طف مثبت تبدیل کنیم.

س۲) سوالی که این حقیر داشتم و در ذهنم بود یکی در دستگاه مثبت، فرض کنید یک نفر ولایت می‌کند و الهی هم ولایت می‌کند، یک نفر تولی می‌کند و تولی اش هم الهی هست، ولی در دو جایگاه ظرفیتی مختلف هست؛ یعنی این دو سرپرستی می‌کند و این دارد نیم تولی پیدا می‌کند. باید از بین این دو تا، نظام را معنی کنیم. بعد نظام را حضرت‌عالی یک قدم جلو بردید در مقابل نظام هر نظامی که هست نظام منفی هست؛ یعنی دو تا نظام در مقابل هم، یعنی یک نظام الهی داریم، یک نظام غیر الهی. پس استهکاک دو تا نرخ شتاب این است، که یکی مثبت و

منفی رو به روی هم هست. نه این که دو تا مثبت در مقابل هم شما این‌گونه می‌فرمائید، ولی اگر ما فرض کنیم یک جامعه الهی در افغانستان داشته باشیم این حتما عضو مجموعه خودمان است، این‌گونه نیست که دو تا جامعه الهی بریده از هم داشته باشیم، یک پیکره هست روی یک جهت دارد، روی یک نظام هست آن وقت در استهکاک بین نظام الهی و نظام کفر دو تا نوشته یک نرخش شتاب مثبت و یک نرخش شتاب منفی هست آرام آرام توی در بین همدیگر باید آن منفی را منحل بکنیم به طرف مثبت، آنجا معنایی را که گوییم تقوم توسعه جامعه تحویل می‌دهد نیست. به این شکل معنا ندارد، ولی آن سؤالی که این حقیر داشتم در رابطه با آن مسئله ای که در جامعه هست نیست، که جدول مدل را فرموده بودید که یک سیر ولایت و تولی داریم به نظر می‌آید این موضوعی را که مطرح فرمودید در اینجا نباشد (در استهکاک بین دو تا نظام مثبت و منفی) بلکه ما یک نظام سرپرستی داریم اعم از مسئله رهبری رییس جمهور، مجلس شورای نگهبان تا استاندار تا هر مرتبه‌ای که دارد.

ج) تا خود ملت آحاد ملت را شما در تولی می‌بینید، به یک نسبت در سرپرستی می‌بینید، در تولی عین همان که گفتید، البته ممکن است شما بگویید نسبت بین تولی و ولایت مثلاً عرض می‌کنم سرعتی که دارد اگر یک چندم یعنی تقسیم است می‌شود تولی نسبتش به ولایت معنی جمع ندارد معنی کاهش هم ندارد معنی نقدینگی نسبت به مخرن و تقسیم را دارد اگر در مرحله آن و زمانی یعنی حرکتی که در تولی می‌بیند این یک کم دارد از بهره وری نسبتش برایمان هست مثلاً نرخ شتاب این ۲ هست (در ولایت نظام ولایت) نرخ شتاب تولی دو نیست و مثلاً یک درجه کمتر است البته در نظام باید هر دو برابر باشند، باید بگوییم که در اینجا نظام ولایت هم نمی تواند روی ۲ حرکت کند.

س۳) باید کمتر آرام آرام سیر و شیب ولایت خود را کمتر بکند تا آن بتواند برسد؛ یعنی ممکن است یک وقتی واقع بشود ولی جریان پیدا نمی‌کند.

ج) اصلاً ولایتی که متناسب با تولی نباشد وقوع تا پایان نظام پیدا نمی کند و نظام ولایت درست نمی شود

س۳) یعنی یک جا می‌آید برخورد می‌کند اما برگشت دارد؛ یعنی ضوابط را معین می‌کند، پذیرش آن معین نیست که تصمیماتی می‌گیرد که اثر نمی‌کند. خب باید تصریح بکند ولی این رفت و برگشت ها آرام آرام دو جریان را به همدیگر نزدیک می‌کند جریان ولایت و جریان تولی را.

ج) همیشه تولی باید تقسیم بشود؛ یعنی باید اصل را در صورت قرار بدهیم: ولایت، تقسیم بر نظام تولی. نسبت به تولی و ولایت پیدا می‌شود. که این نسبت آرام آرام باید نزدیک به ۱

بشود؛ یعنی نسبت به مطلوب باید داشته باشیم، که اول باید خود ولایت را سنجید با یک نسبت مطلوب چون ممکن است این نباشد. بعد بگویید که سیر را شروع بکنیم که تطبیق به این باشد بعد عدد ۱ باید به تناسبات ۱و ۲و٤ باید نزدیک بشود، ولی اگر نیم هست مثلاً عرض می‌کنم دو برابر و دو برابر بشود.

س۳) در رابطه آن هم همین‌گونه هست؛ یعنی به مبنا به دو باید نزدیک شود، این سوال دیگری در رابطه با ۱ بود؛ یعنی ما عدد مساوی در دستگاهمان نداریم با یعنی اینکه نرخ شتاب یک نداریم برابر و مساوی در سایه غیر معصومین نداریم حالا که نرخ شتاب توصیه آن‌ها یک باشد، برابر باشد، با عین افاضه باشد. درکی از آن نیست. ولی یک که در دستگاه ما جا پیدا بکند به خاطر این که نرخ شتاب یک است.

ج) نرخ شتاب یک این است که شما شتاب را حذف بکنید در دستگاهتان،

س۲) بله دیگر،

ج) شتاب اگر حذف کنید آن‌وقت نظام را تحویل می‌دهد.

س۳) یعنی معنای برابری در دستگاه ما یعنی یک.

ج) یعنی تکرار واحد انجام نمی‌شود، هر واحدی هرجای نظام هست به واحدهای دیگر نسبت دارد نه این که چند برابر تکرار هست. اگر تکرار واحد باشد. یعنی در ریاضیات جمع کمی هست نه جمع کیفی، جمع کیفی وقتی است که تکرار واحد نباشد،

س۳) فرض کنید که ما بگذاریم مجموعه اول است و می‌خواهیم نرخ شتاب را یک قرار بدهیم که دو برابر قرار داده بودید یا سه برابر قرار دادید حالا بگذارید یک.

ج) نیم بوده نسبت به یک نرخ شتابش یک نیست به یک نسبتش دو راه دارد، دو تا نیم می‌شود یک، نسبتی که بین نیم و یک هست.

س۳) نه یک حالا می‌خواهیم مجموعه دوم را حساب بکنیم. مجموعه دوم را که حساب بکنیم نیم که یک برابر بشود می‌شود نیم.

ج) اگر نیم بشود معنایش یک است تکرار کمی منفصل است؛ یعنی اصلاً مجموعه فرق می‌کند.

س۳) یعنی می‌خواهیم بگوییم یک معنایش تکرار مساوی هست.

ج) یعنی هر گاه نرخ شتاب را به کمتر از دو بیاوریم؛ معنایش آمدن از ریاضیات مجموعه و نسبت ها به ریاضیات کمی منفصل است؛ یعنی جمع عددی می‌شود، هزار نفر هزار تک نفر کنار هم است. مثل هزار کیلو کنار هم، مثل هزار متر کنار هم مجموعه نشان نمی‌دهد،

س۳) موضوعاً یک نمی‌تواند کنار هم باشد. خیلی ممنون

و نظام منظومه شمسی می‌تواند این رنگ باشد، بدون این معنا ندارد این رنگ باشد. اصلاً رنگی بدون نظام جاذبه تفسیر نمی‌شود که بخواهد رنگِ چه باشد،

س۳: قاعدتاً باید حرکت را دو سویه کرد؛ هم در رهبران اجتماعی باید حرکت ایجاد کرد و در آنها تغییر ایجاد داد، ...

استاد حسینی: یعنی نظام اجتماعی ...

آقای س۳: چون آنها رهبران فکری هستند، و هم در زیر مجموعه فقط ایجاد انگیزه و سؤال کرد که می‌تواند چیز دیگری باشد.

استاد حسینی: در حقیقت، نسبتی بین نظام و فرد،

س۳: دو نوع با هم با آن طرح مطلوب می‌شود.

[صحبت‌های آهسته خانم‌ها با هم]

استاد حسینی: من چند تا سؤال دارم. به ذهن من می‌آید که، هر گاه قرار بدهیم یک مصاحبه‌هایی را ـ این جزء پیشنهادهایتان باشد ـ از شخصیت‌هایی شناسا و،

س۳: محبوبیت و اینها را می گوییم.

استاد حسینی: که، حالا در این جدول هم صحبت می‌شود، که علاقه‌ها، روی عناصر هست، روی اقشار هست، و روی اسوه‌ها، شخصیت‌های تاریخی هست. اگر شخصیت‌ها با آنها مصاحبه بشود، بگویند که ما ـ مثلاً ـ در زندگی‌مان این گونه عمل می‌کنیم، و ظرافت سؤال‌ها هم خوب باشد، تأثیرش خیلی زیادتر است تا شما در کاغذ بنویسید، قانون بشود.

س۳: این تناظر اجتماعی می‌تواند باشد.

استاد حسینی: ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یک جدولی برای زیرساخت سؤالات درست کردیم، که وقت هم کم بود. حضرت‌عالی هم تشریف نیاوردید دوشنبه گذشته.

آقای امیری مقدم: ببخشید. نمایشگاه کتاب را روز افتتاحش بود. مجبور بودیم

که سیستم مکانیزه کتابخانه قم بود، باشم همان جا، [؟] خواستم زنگ بزنم خبر بدهم، همان جا گرفتارِ،

استاد حسینی: یعنی شما قم بودید؟

آقای امیری مقدم: نه. نمایشگاه کتاب تهران،

استاد حسینی: بله.

آقای امیری مقدم: اینجا کتابخانه قم هست که [؟] را ارایه دادیم.

استاد حسینی: یک جدولی تنظیم شده که ـ ان شاء الله ـ تا ۱۵ روز دیگر که می‌آییم خدمتتان. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اینجا بشود،

آقای امیری مقدم: آن کپی‌ای که من دارم، بیشترش خوانده نمی‌شود.

استاد حسینی: بله. از اولش را شروع می‌کنیم به خواندن.

س۳: بله. یکی یکی می‌رویم جلو.

استاد حسینی: برای من پررنگ است. آن بالا، اولین خانه‌ای که همه را شامل می‌شود، «جدولِ تنظیمِ،

س۳: افقی دیگر حاج‌آقا؟

آقای امیری مقدم: بله، تیترش در حقیقت؟

استاد حسینی: بله. تیترش. «جدول تنظیم زیرساختِ پرسش‌نامه در بررسی وضعیت زنان». آن وقت، قسمت اول، «وضعیت حساسیت‌ها»، یک. از چپ به راست،

آقای س: [؟]

استاد حسینی: بله. «وضعیت،

آقای امیری مقدم: حساسیت ها.

استاد حسینی: حساسیت‌ها». جلویش، «گرایش‌ها یا تعلق»، اشاره به زیربنای فلسفی‌اش عرض می‌کنیم، برای اینکه اگر یک وقتی فرصت مطالعه‌ای دست داد و

اتفاقاً خواهران موفق به مطالعهٔ بحث نظام ولایت شدند،

آقای امیری مقدم: ارتباطش مشخص باشد.

استاد حسینی: ارتباطش مشخص باشد، «نظام اوصاف روحی» هست، که مساوی است با «ظرفیت تعلق‌ها»؛ جدول وسط که دوم می‌شود از چپ به راست، «وضعیت اندیشه‌ها» که تفکر می‌شود، «نظام فکریِ»، داخل پرانتز: «جهت تعلق‌ها». «و قسمت سوم»، «وضعیت عملکردها، نظام تأثیر عینی»

خانم س: [؟] است؟

استاد حسینی: تقید، پای‌بندی‌ها، تقید. که می‌شود عاملیت، مساوی است با «عاملیتِ تعلق‌ها». حالا همه اینها تقسیم می‌شوند در جدول عمودی مقابل‌شان، به «اجتماعی، خانوادگی، فردی»، و سپس هر کدام از این خانه ها تقسیم می‌شوند به «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی». طبیعتاً آن معانی‌ای که برای «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» شده، برای اینجاها، در به‌کارگیری‌اش لازم هست. که دیگر یک خانه‌اش را می‌نویسیم، بقیه را ـ ان شاء الله تعالی ـ بعداً می‌نویسیم. بله [؟] بعد، اینها یک تقسیمی باز می‌خورد، بر این عمودی به صورت افقی تقسیم باید بخورد؛ یعنی عمودی‌اش تقسیم می‌شود به «عناصر، روابط، اشیاء». هر کدام از اینها، یعنی عناصر، تقسیم می‌خورد به ذیلش، درست مقابل او، پایین سطر؛ «اسوه‌ها، اقشار، افراد». سه تای بعد، ثابت، زیر «روابط»: «ثابت، اصلی، فرعی». زیرِ بخشِ «اشیاء»: «ضروری، لازم، عادی». حالا درست مقابل این جدولی که این طرف داریم، بنویسیم داخل خانه باز از چپ به راست مؤثر می‌دانید،

آقای امیری مقدم: یک کمی کمرنگ هست آثارش.

خانم س: می دانید؟

استاد حسینی: «مؤثر می‌دانید»، برابرِ امورِ ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ عینی است، تقیدها هست. «حق می‌شناسید»، برابر امورِ فکری و نظری هست؛ نظام

فکری، جزء امور فرهنگی را دوست می‌دارید، ظرفیت تعلق‌ها هست، حساسیت‌ها هست. «مؤثر می‌دانید، حق می‌شناسید، دوست می‌دارید». خب، حالا این را من یک توضیحی می‌دهم حضور مبارکتان.

خانم مکنون: اینها مظاهر چه هستند؟

س۲: نمودها.

استاد حسینی: بله. اینها نمودها و مظاهر آن مبانی هستند؛ یعنی آن مبانی را که این طرف صفحه، بالای این قسمت، مبانی، این طرف مظاهر.

س۱: یعنی دو بخش مبانی.

استاد حسینی: یعنی ...

آقای **س۱:** و مظاهر داریم.

استاد حسینی: یعنی، به عبارت دیگر، یک مجموعه است، اینجا ذکر کردیم، تقسیماتی است بر اساس مبنا. داخل جدول نتیجه باید بدهد نمودها و مظاهرتان.

خانم س: [؟]

استاد حسینی: ظاهر باید بشود این چیزهایی را که، سؤالاتی که هست ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ تقسیمات جدول‌ها هم که دیگر مشخص است، ۲۷ تا از این طرفش هست، این ۲۷ خانه هست که ۹ تا تقسیم خورده، سه تا ستون. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ شما در بخش عناصرش، یک اسوه‌هایی دارید، تاریخی هستند، برای هر کسی، اعم از اینکه اسوه سیاسی، که می‌توانید سؤال کنید، فرهنگی، اقتصادی در جامعه. عین همان را برای اینکه دقیق‌تر بشود، باید سؤال را بیاورید روی اقشار اجتماعی. مثلاً یک آدم متدین، اگر ائمه طاهرین را در امور اجتماعی اسوه می‌شناسد، در عناصر سیاسی جامعه، یک قشر سیاسی را معرفی می‌کند که این مطلب را اثبات ـ کند، و در افراد، یعنی قسمت سوم عناصر، شخصیت‌هایی را ذکر می‌کند که همین مطلب را، شخصیت‌های موجود جامعه، افرادِ فعلی؛

آن وقت باید نسبت به این شخصیت، محبت داشته باشد، حالا چه سیاسی باشد، چه فرهنگی باشد، چه اقتصادی باشد. درباره خانواده، نظری را که دارد شخص، عیناً یک عناصری را معرفی می‌کند. ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ می‌گوید من بهترین خانوادهٔ تاریخ را خانواده علی بن ابی طالب می‌دانم.

خانم س: این اسوه هست.

استاد حسینی: این اسوه هست. باید بعدش قشر معرفی کند که چه قشری با خانواده بهتر سلوک می‌کند. در نظر او کدام خانواده بهتر است. ممکن است یک نفر بگوید که خانواده‌ای از نظر رفاه مالی بالا باشد. خب این نمی‌خواند، تعدیل می‌کند آن نظریه را؛ یعنی بلافاصله ما نمی‌پذیریم از شخص که بگوید که من زندگی علی بن ابی طالب را اسوه می‌دانم، ولی ـ مثلاً ـ خوش‌گذرانی فلان سرمایه‌دار هم برایم ایده‌آل است. خیر، اینها نسبت دارد دیگر!

س۲: حالا اینجا دیگر باز قشر مطرح نمی‌شود؛ اینجا خصوصیات مطرح می‌شود.

استاد حسینی: قشر است دیگر. همه اینها خصوصیات باید باشد.

س۲: یعنی مثلاً در اسوه هم ممکن است همان گونه که فرمودید ... مشخص است.

استاد حسینی: در اسوه هم اگر بتوانید خصوصیت را ذکر کنید،

خانم س۲: باید استخراج بشود،

استاد حسینی: بهتر است. خصوصیت، حتی افراد را اگر بیاورید روی چیزی که آن خصوصیت را منطبق بکند.

س۲: بتوانند اندازه بگیرند.

استاد حسینی: بله. آن وقت ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ شما یک علاقه‌هایی دارید در مجموع به صورت کلی و حساسیت‌هایی دارید، که اینها را هم در شکل اجتماعی می‌توانید ببینید. اجتماعی هم تاریخی و اقشار مختلف جامعه و

اشخاص، و هم ـ به حضورتان ـ در خانواده و هم در فرد، و هم تفکر و اندیشه‌ها را هم دقیقاً همین طور مثلاً،

س۲: آنها راه می‌شود اندازه گرفت [؟] ؟

استاد حسینی: آن را هم می‌شود سؤالاتی کرد. شما تعلق دارید، یک فکر را می‌پسندید، یک فکر را پای‌بند هستید، یک فکر را اصل می‌دانید. این جدول وقتی که پر بشود، باید به ما سؤالاتی را که می‌دهد، ۲۷ ضرب در ۹ باشد، سؤالاتی باید بدهد که کامل بکند معرفی‌نامهٔ ما را.

س۲: یعنی تعداد سؤال ما ۲۷ ضرب در ۹ است؟

استاد حسینی: بله. تعداد سؤالات خانه‌هایی که خالی هست، که ـ ان شاء الله تعالی ـ در جلسه آینده از هر کدام از خواهرها و جناب آقای امیری مقدم و خود ما هم ـ ان شاء الله ـ پر می‌کنیم، می‌آوریم، بعد یک بررسی می‌کنیم و ،

س۲: حاج آقا! سؤال‌ها را طرح کنیم، بیاوریم؟

استاد حسینی: بله دیگر. سؤالات را من خودم هم طرح می‌کنم، شما هم طرح کنید، کمک کنید با همدیگر طرح می‌کنیم دیگر. حالا توضیحاتی که می‌تواند کمک بکند؛ یعنی معنی بکند این طرف را، این طرف را، عناوینی را که ذکر شده، و این طرف را، آنهایی‌اش که برایتان ابهامی داشته باشد، نمونه سؤال بکنید که من خدمتتان توضیح بدهم.

آقای امیری مقدم: یک نمونه اگر خودتان زحمت بکشید مثال بزنید. یکی از خانه‌هایش را یک سؤال برایش مثال بزنید.

استاد حسینی: بله. مثلاً فرض کنید که ما اول به صورت خیلی کلیِ کلی، حساسیت‌ها را می‌گوییم، چیزهایی را که شما دوست می‌دارید، مقابلش هست. چیزهایی که شما دوست می‌دارید، چه شخصیت‌هایی را دوست می‌دارید؟ شما می‌گویید آیت الله خامنه‌ای را مثلاً دوست می‌دارم فعلاً. آن وقت این را به عنوان

شخصیت سیاسی دوست می‌دارید، یا به عنوان شخصیت فرهنگی؟ مثلاً می‌گویید که ...

خانم س: به عنوان ...

استاد حسینی: می گویید مثلاً به عنوان شخصیت سیاسی دوست می‌دارم. می‌گویم به عنوان شخصیت خانوادگی دوست می‌دارید یا به عنوان شخصیت اجتماعی؟ می‌گویید اجتماعی. می‌گویم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ به عنوان شخصیت اقتصادی و فرهنگی پس ایشان نیستند شخصاً؛ ولی به عنوان سیاسی هستند، در بخش اجتماعی هم تشریف دارند.

خانم [...] : پس آن بالا مثلاً یک خانه نمی‌شود، این یک [؟]

س۲: چند تا هست؟

استاد حسینی: یک نفر بخصوصیاته، به شرطی که مخلوط نشود. یعنی بتوانید یک کد کوچکی بگذارید، روی یک صفحه بنویسید، مثلاً شماره فلان، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ از این جهت خصوصیتش من مورد نظرم هست. بله، یک نفر می‌تواند جامع در اسوه باشد، خود ائمه طاهرین در بخش اسوه‌ها حتماً اسوه هستند، در همه خوبی‌ها. و لکن شما باید خصوصیاتشان را لحاظ بفرمایید تا بشود سؤال را تکمیل کرد و منظم کرد.

س۲: آیا درجات اسوه بودنشان را هم می‌شود باز تعیین کرد؟

استاد حسینی: درجاتشان را،

س۲: در مورد اقشار و اینها می‌شود.

استاد حسینی: خب، اقشار علی حده است بله. در مورد اسوه‌ها طبیعتاً،

خانم س۲: نمی توانیم.

استاد حسینی: بهترین باید باشد دیگر اسوه که چند تا دیگر [؟] ـ به حضور مبارکتان عرض کنم که ـ در بخش، پس بنابراین، آقای خامنه‌ای می‌آید فرضاً در

عنصر اجتماعی‌ای که مورد تعلق شما هست، در بخش سیاسی‌اش. حالا، شخصیت-های فرهنگی ای که شما دوست می‌دارید آنها را. ـ من باب مثل، من باب مثال دارم می‌گویم ـ یک کسی مثل شهید مطهری، یک کسی نظرش این است که نه، شهید مطهری در عین حال جلالت قدری که دارد، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ سؤالاتی هم هست که مثلاً پاسخ نگفته. یک وقتی است که مثلاً ما در یک شرایط اجتماعی خاص، لازم هست یک نفر را مورد تجلیل و توقیر قرار بدهیم، برای اینکه ذهنیت‌ها را یک جهت دیگری بدهیم. حالا یک وقتی است که می‌خواهیم فردا صبح ـ به حضورتان ـ به عنوان یک شخصیتی که فکرش برود کار بکند در فلان بخش فرضاً جامعه‌شناسی، این نمی‌شود این گونه. شخصیت اقتصادی مورد نظرتان را هم در اجتماع می‌گویید. عین همین را هم در «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» در خانواده، کسی را که مورد علاقه‌تان هست، یک وقتی می‌گویند کسی پدر خانواده هست، یک وقت می‌گویند نه، من مثلاً فلان شخصیت در خانواده، به خصوصیت باید در این ذکر کنید.

آقای امیری مقدم: باید بتوانیم ذکر کنیم.

استاد حسینی: و همچنین، حالا فرق بین تفکری را که در قسمت تعلق‌ها یا گرایش‌ها می‌آوریم، با تفکری را که در نظام فکری می‌آوریم. شما یک روش، اندیشه را دوست می‌دارید. این روشِ اندیشه، غیر از نتایج آن روش هست که به صورت معرفت‌ها هست. مثلاً، شما یک سؤالی می‌کنید که، از یک شخصی در بخش سیاسی، سؤال می‌کنید که شما دموکراسی را بهتر دوست دارید یا فرضاً حکومت مذهبی را؟ یا حکومت مکتبی غیر مذهبی را؟ سؤالات مختلفی می‌کنید. این می‌گوید که نه، من حکومت مثلاً دموکراسی را بهتر دوست می‌دارم، یا یک کس دیگر می‌گوید نه، من نظام مکتبی را بهتر دوست می‌دارم، یا کسی می‌گوید من نظام مکتبی الهی را دوست دارم. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ طبیعتاً

دیکتاتوری را نمی‌شود در عداد نظام‌ها آورد. سرّش این است که حکومت فرد است اصولاً، حکومت نظام نیست.

خانم س: معمولا هم دوست ندارند. اصلاً فرد است، نظام نیست، چه گونه نظام را تعریف می‌شود کرد به فرد؟! رده‌اش هم شاید به ذهن من می‌رسد که از رده فعلی جامعه خارج شده، دیگر اصلاً،

آقای امیری مقدم: خیر، کلی‌اش را دو نوع می‌شود به سؤال‌ها برخورد کرد؛ یکی اینکه جواب‌های مشخصی را هم ذکر کرد، مثل همین مثالی را که زدید، چه نوع نظامی مورد نظر شما هست؟ ... مثلاً دموکراسی مذهبی را. یکی را می‌شود با [؟]

استاد حسینی: وقتی سؤال‌های اصلی را تمام کردید، این جدول زیرساخت تمام شد، آن وقت می‌آیید خود ـ به اصطلاح ـ طرح سؤال را؛ یعنی طبقه‌بندی سؤالات را انجام می‌دهید، به صورتی که دیگر این شکلی محال است باشد. در آنجا مثلاً می‌نویسید نظام فلان، فلان، فلان، جلویش ضرب در می‌زنید.

آقای امیری مقدم: یعنی وقتی، دیدگاهتان این است که جواب‌های مشخص را طبقه‌بندی کنیم،

استاد حسینی: ببینید! ما باید جواب‌ها را به گونه ای هدایت بکنیم که یک مجموعه را تحویل بدهد. ببینید! یعنی این گونه نیست که جواب ها بریده بریده از هم و بدون ارتباط باشد.

آقای امیری مقدم: خب، بخشی از جامعه جدا می‌ماند در این صورت؛ یعنی جواب‌هایشان نیست در جواب‌های ما، مثلاً یکی شخصیت اسوه مورد نظرش، اوشین است برای مثال.

استاد حسینی: عیبی ندارد ...

آقای امیری مقدم: شما ذکر نکرده‌اید.

استاد حسینی: عیبی ندارد. حتماً آنجا، ببینید! آن را که ما می‌گوییم، کلیت، [با

تأکید]

آقای امیری مقدم: پس باید جواب‌ها خیلی پراکنده باشد.

استاد حسینی: نه! یکی است. یک وقت کلیتی را که درست کردید، الهی و الحادی‌اش را می‌سازید، حداقلش، و التقاطی‌اش را. سه تا بخش را درست می‌کنید، که اگر بگوییم که یک طرف جامعه، موحدین هستند، یک طرف، ملحدین هستند، وسط هم التقاطی. لااقل سه نمونه سؤال درست می‌کنید. این حداقلش است. از در نظام اجتماعی، سه نمونه سؤال درست می‌کنید؛ اسوه‌ها، خصلت ها، همه. اگر قایل هستید یک ـ مثلاً ـ اخلاق حمیده‌ای داریم که باید برسد به جامعه، سعهٔ صدری داریم که باید برسد به جامعه.

آقای امیری مقدم: یعنی بهترین جواب می‌فرمایید مدل مطلوب هم هست، در اینها هست دیگر؟

استاد حسینی: باید بگذاریم. باید بهترین را طرح کنیم. بدترین را هم طرح کنیم، یک حد وسطی هم طرح کنیم. البته اگر بتوانیم بیشتر از یکی برای حد وسط بگذاریم، خیلی درجهٔ دقت‌مان بالاتر می‌رود ها!

آقای امیری مقدم: که دقیق‌تر بشود؛

استاد حسینی: بله، دقیق تر بشود. پاسخ‌ها،

آقای امیری مقدم: یعنی یک روند باشد.

استاد حسینی: بله احسنت!

س۲: تحقیقات مثلاً [؟] که داریم در متغیرها [؟].

استاد حسینی: اگر بتوانیم آن وقت آن گونه سؤال‌ها را جواب به دست بیاوریم، جدول ما خیلی بهتر می‌شود برای برنامه‌ریزی کاری. آن وقت ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ تفکرهایی که داریم، تفکرهای اجتماعی است، تفکرهای خانوادگی است، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یک نفر می‌پسندد که در خانه ـ

مثلاً عرض می‌کنم ـ عین حکم الهی انجام بگیرد، حکم الهی را هم از آن یک دید خاصی دارد، که الآن قبل از این که شروع کنیم صحبت شد، دیدِ مقدسینی که ـ به اصطلاح ـ تعبد فردی بریدهٔ از نظام جامعه را مورد نظرشان است، عین عرفان تقریباً. زیاد زحمت می‌کشند، به یک قدرت‌های روحی هم می‌رسند، و لکن بروی از آنها یک سؤال اجتماعی بکنی که آقا این را چه کارش بکنیم، ساکت می مانند!

س ۱: ببخشید حاج آقا! این پرسش‌نامه‌ای که نهایتاً تنظیم می‌شود و با افراد صحبت می‌شود باید وزنِ اجتماعی افراد هم ابتدا مشخص می‌شود یا باید مشخص بشود؟ به عنوان مثال، خب الآن فرض کنید که اگر پرسش‌نامه‌ای در این شرایط معمول جامعه پخش بشود، همه افراد را یکسان می‌بینند؛ یعنی هر کسی یک واحد دخالت دارد در آن تصمیم‌گیری یا نتیجه‌گیری‌ای که از پرسش‌نامه‌ها می‌شود. حالا بر اساس این پرسش‌نامه‌ای که ما می‌خواهیم بدهیم، آیا وزن اجتماعی افراد هم مشخص می‌شود؟

استاد حسینی: یعنی می‌خواهید بگویید که این شخص دانشش چقدر هست، مسئولیت اجتماعی‌اش چقدر هست، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ و قدرت عینی عملکردش چقدر است؟

س ۱: همهٔ اینها می‌شود، چه فرهنگی‌اش، چه، ...

استاد حسینی: بله. این اضافه می‌شود به آن بخشش که برای سؤال‌های آقای امیری مقدم بود در بخش مذهبی. آن وقت آن سؤال‌های دیگر ایشان تکرار می‌شود. ما آورده بودیم مثل این که کجا باشد! که [؟]این پرسش های حضرت‌عالی را من بخش مذهبی‌اش را دیدم، حضرت‌عالی نوشتید مثلاً مسلمین: مقید، مثلاً خوب، ضعیف، پاسخ واسطه. این را خیلی کلی دیدم. این را اگر بخواهیم ما توضیح درستی درباره‌اش بدهیم، که مذهبش معلوم بشود چه هست، آن وقت قدرت اجتماعی‌اش حتماً باید پرسشنامه داشته باشد؛ یعنی گر چه اینجا وضعیت روحی‌اش را شما و

ذهنی‌اش را و عملکرد عینی‌اش را که مؤثر می‌داند، حق می‌شناسد دوست می‌دارد، از آن به دست می‌آید که چه هست؛ ولی وضعیت خود او را هم در بخش‌های دیگرش باید سؤال بکنید از او.

خانم مکنون: این قدرت اجتماعی هم برای هر کدام از این فرم‌ها فرق می‌کند؟ یعنی اینجا شما ایمان را می‌گیرید به عنوان میزان ایمان. اگر حالا آن قسمتِ التقاطی یا آن پرسش‌نامه،

استاد حسینی: این را اصلی است. ببینید! این می‌شود ـ به اصطلاح ـ به نظر ما می‌آید که محور می‌شود برای ارزیابی نمودارهای‌تان.

خانم مکنون: ولی ما ...

استاد حسینی: بعدش، سؤال‌های دیگری که هست، این است که آیا این شخصیت اجتماعی، فرضاً خانم آقای کروبی اینها را پر کرده. به عنوان یک زنی که دارای سمت مدیریت بیمارستان خاتم الانبیاء هم هست، شناخته می‌شود.

خانم مکنون: یعنی خصوصیت‌های ...

استاد حسینی: حالا، ...

خانم مکنون: اعتباری هم اینجا به حساب می‌آید؟

استاد حسینی: بله. حتماً! اعتباری چرا می‌فرمایید؟

خانم س: اعتبار نیست!

استاد حسینی: خصوصیاتی است که در نظر ما

خانم س: تحصیلات ...

استاد حسینی: خیر. در نظر ما این است که ایشان در بخش عملکرد عینی آنجا که بخواهیم نگاهش کنیم، قدرت عملکرد دارد، هر چند تحصیل، هر چند در بخش اندیشه‌ها و نظام فکری، احیاناً دارای تحصیلات مدرکی نداشته باشد. البته این پاسخ-ها در بخش وضعیت اندیشه‌ها، باید در ـ به حضور مبارکتان که عرض کنم که ـ این

۹ خانه، تا اینجا ضرب در ۹ خانه که می‌شود، باید به ما تحویل بدهد که ایشان از نظر وضعیت فکری در عین حال در چه سطحی هست؛ یعنی تفکرش را یک ارزیابی مجددی غیر از تخصصی را که دارد، متناسب با برنامه‌ریزی‌تان می‌کنید. درست است که این امتحانی نیست که ایشان ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ بعدش بشود به او مدرک داد، ولی می‌شود حساسیت‌های فکری و نظری‌اش را به دست آورد. یک وقتی می‌گویید که ایشان از مجموع این مطالبی را که از او سؤال کردیم، به دست نمی‌آید که تفکر اجتماعی‌اش تفکر بالایی باشد. مثلاً شعاری بیشتر به فرض هست. یک وقتی می‌گویید نخیر، تفکر فلسفی‌اش خیلی بالا هست. ایشان در بخش روابطی که رسیده، روابط فرهنگی را خوب مطلبی را به عنوان روابط ثابت ذکر کرده، می‌روید در بخش روابط، ثابت است، اصلی هست، فرعی هست، آن وقت این روابط هم در شکل قوانین اجتماعی‌اش شما می‌توانید ببینید، هم در بخش قوانین نظری می‌توانید ببینید، و هم در بخشِ ـ به حضور مبارکتان که عرض کنم که ـ قوانین روحی و ارزش‌ها می‌توانید ببینید. آن وقت، این ـ به اصطلاح ـ خانه‌هایی را که در اینجا هست در بخش روابط، باید به ما تحویل بدهد، وقتی ضرب می‌شود با اندیشه‌ها که ایشان وضعیت فکری‌اش چگونه هست. یعنی نظام فکری‌اش را با ۲۷ سؤال که در حد وسط این دو تا برخورد این خانه‌ها قرار دارد، ۲۷ سؤال فرهنگی از ایشان، که این ۲۷ سؤال، پاسخ به شما می‌دهد که ایشان وضعیت فکری‌اش چه چیزی هست.

آقای امیری مقدم: من یک برداشت دیگری هم از سؤال ایشان کردم، اگر؛ چون ما بالآخره هر کدام از اینها فرض بر این است می‌دهیم به یکی از خانم‌ها پر بکند. جمع‌بندی این می‌خواهیم وضعیت زنان را بشناسیم. از سؤال ایشان برداشتم این است که خب،

استاد حسینی: خیر. ...

آقای امیری مقدم: مثل نظام دموکراسی، تمام اینها مساوی است؟ یا فرمی که یک شخصیت اجتماعی پر کرده با یک شخص معمولی پر کرده، در این جمع‌بندی ما یک اثر دارد؟

س۱: وقتی می‌خواهیم جمع‌بندی درصدی بکنیم، آیا اینها بار بیشتری را می‌گیرند؟

استاد حسینی: یعنی، یعنی ببینید! ما یک

آقا امیری مقدم: [؟]

استاد حسینی: یک سؤال می‌کنیم، یک سؤال می‌کنیم، بعد طبقه‌بندی می‌کنیم نیروهایی را که داریم. ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ می‌گوییم که اولین تقسیمی که در نیروها بزنید، بر اساس اعتقاد بزنید. می‌گوییم بعدش از نظر فکر، بعدش از نظر عملکرد، در این جهت. بعدش از روی حساسیت روحی ای که می‌توانند اعمال بکنند، قدرت سیاسی دارند، یا قدرت فرهنگی دارند، یا قدرت عینی دارند، اینها را باز تحویل ما بدهید. مثلاً می‌گویید که در ایران، حاصل کار این گونه می‌شود؛ ۳۰ تا زن داریم که مسئولیت سیاسی دارند. در این ۳۰ تا، ۵ تایشان هستند که این گونه فکر می‌کنند. در این ۵ تا فرضاً یک دانه نمونه داریم، یا دو تا نمونه داریم که دارای این ویژگی علی‌حده هستند. می‌گوییم برای مذاکره مسئولیت سازمان تعاون بروید سراغ آن دو تا.

س۲: و این در واقع، تشخیص صلاحیت افراد است برای به‌کارگیری و ...

استاد حسینی: این، این، اینکه شما می‌گویید، برایش چارت می‌خواهید بریزید، باید آمایش نیروی انسانی‌تان را داشته باشید. یک سازمانی که بدون عنصر باشد، که نمی‌شود برایش نمودار توزیع قدرت درست کرد. نمودار توزیع قدرت گاهی است که ما اینجا درست می‌کنیم، بعد می‌آییم در عمل می‌گوییم که افرادی نیستند که چنین کاری را بخواهند بکنند. گاهی می‌گویید که ما یک ارزیابی دقیق روی نیروی

انسانی‌مان را داریم. خب، حالا می‌توانیم بر اساس این نیروی انسانی ای که داریم در کشور، بیاییم یک ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ نظام توزیع قدرت درست کنیم، یک سازمان درست کنیم، بعد بیاییم این سازمان را پیشنهاد بکنیم به مسئولین کشور که بیایید این را تصویب بکنید.

س ۱: ببخشید باز یک کمی سؤالم متفاوت هست. البته توضیحات شما خیلی جالب و آموزنده هست. منتهی سؤال من باز ...

استاد حسینی: چیست؟

آقای [...]: ببینید! عرض من این هست که الآن می‌فرمایید این بیشتر، آن چیزی که شما برای ما مجسم می‌کنید، شناخت خانم‌هاست و ظرفیت‌هایشان و قابلیت-هایشان، حتی اگر ما جمع‌بندی کنیم. به فرض که شما بگویید که

استاد حسینی: درست است.

آقای [...]: ۳۰ تا زن هستند فلان مشخصه را دارند، طبیعتاً یک پرسش‌نامهٔ فردی می‌شود، لابد باید اسم و رسم‌دار هم باشد، و ما از آن استفاده‌های صحیح بکنیم. حرف من باز یک چیز دیگر هست. سؤال من این است مثلاً الآن می‌گوییم آمار را می‌بینیم، یا مثلاً نمونه‌ها را نگاه می‌کنیم و می‌گوییم مثلاً ۷۰ درصد زنان کشور ما مثلاً علایق مذهبی دارند، ۳۰ درصد آنها علایق مذهبی به هیچ عنوان ندارند. اینجا که این گونه آمارگیری می‌کنند، هر یک نفر را واقعاً یک واحد در نظر گرفته‌اند، گفتند ۳۰ درصد و ۷۰ درصد و اینها جمع آن یک یک یک‌هاست. حالا آیا ـ فرض کنید ـ اگر که ما متوجه بشویم مسئول یک مدرسه علایق ایمانی ندارد، با اینکه متوجه بشویم یک کارگر ساده علایق ایمانی ندارد، آیا برای ما هر دوی اینها یک دانه یک می‌شوند و این آمار را ما می‌سازیم؟ یا اینکه نه، چون این مدیر مدرسه است، بار بیشتری دارد، وزن بیشتری دارد، مثلاً در امور فرهنگی، اینکه کمبود ایمان دارد، برای ما مثلاً سه درجه اهمیت دارد؛ پس ما این را سه حساب می‌کنیم. فرضاً

کارگر ساده، اگر که ظرفیت ایمانی‌اش کمتر هست، همان یک را می‌گیریم. آیا یک چنین مطلبی هم در این نحوه پرسش‌گیری مطرح است؟ که ما نیاییم انسان‌ها را واحد بگیریم؛ بلکه بر اساس بار اعتباری‌ای که فعلاً در جامعه دارند، چه به لحاظ سیاسی، چه به لحاظ فرهنگی، چه به لحاظ عینی. باز اینها را هم می‌آییم، واحد نمی‌گیریم؛ یک طیفی از اعداد می‌گیریم.

استاد حسینی: ببینید! من متوجه شدم فرمایش حضرت‌عالی را، بعد پاسخ می‌دهم. حضرت‌عالی نظرتان این است که شخص آقای هاشمی ـ‌ایده الله‌ـ نظر شخصی خودشان را وقتی بیان بکنند و مردم بدانند، به نسبت بسیار زیادی تأثیر می‌گذارد روی ملت؛ ولی اگر یک شخص که فرضاً آنجا شعار برای مردم، هدایت می‌کند که شعار بدهند، او بیاید این حرف را بزند، او درجات تأثیرش خیلی خیلی کمتر است. می‌خواهید بگویید که این پرسش‌نامه چطور می‌شود؟ اول، این پرسش‌نامه، یک موازنه روحی و ذهنی و عملی را در طبقه‌بندی سؤالاتش آورده؛ یعنی همه این خانه‌ها یک اندازه بار در آمارتان ندارد. زیرساخت تنظیم‌تان هست؛ یعنی نمی‌شود گفت که این هر خانه‌ای‌اش را، چه این خانه آخر آخری را بگیریم، در اینجا هست و چه این خانه را بگیریم، این یک اندازه بار دارد. این اول طبقه‌بندی شد. این یک اشاره‌ای به پاسخ. دوم اینکه. یعنی این اشاره‌ای به قدرت‌ها و توانایی‌های کیفی جامعه‌تان دارد، که این را یک چیز را نشان می‌دهد؛ یعنی نمودار را که رسم می‌کند، می‌گوید چه پتانسیلی در این جامعه وجود دارد. دوم اینکه طبیعتاً برای درست کردن یک نظام هم، یک ارزیابی دقیقی که طبقه‌بندی شده باشد، لازم داریم. مرحله سوم این است که آیا کمیتاً این درصدی را که می‌گوییم چطور می‌شود؟ فرض می‌کنید که اگر شما نتوانید کمیت را تبدیل به کیفیت کنید، پاسخ بسیار بسیار سطحی است؛ یعنی شما اگر بگویید درصد افراد این گونه است، ولی نتوانید بگویید درصد تأثیرشان نسبت به هم چه گونه است. اول کار که آمار می‌گیرند، البته می‌گویند که

۷۵ درصد مثلاً این گرایش را دارند، هفتاد و مثلاً دو درصد این گونه، شصت و مثلاً یک درصد این گونه، ۲۰ درصد این گونه؛ ۹۰ درصد این گونه؛ ولی اینها از همدیگر بریده باشد، این برایش چه فایده دارد؟ اگر نسبت بین اینها را هم بتوانید شما ترسیم بکنید که تبدیل کردن کمّ به کیف تأثیر است، آن وقت ضریب نمی‌آید ضریب اسمی بدهید، اگر توانسته باشید طبقه‌بندی را به گونه ای بکنید که از نظر فلسفی‌تان نسبت‌ها مشخص شده باشد، آن نسبت‌ها می‌شود وسیله ارزیابی عینیت. آن وقت مناصب‌تان جای خودش را ـ به اصطلاح ـ بالانس می‌کند، و پیدا می‌کند که کجا هستند و چه گونه هستند؛ یعنی در مجموع می‌گویید این عنصر، این مجموعه، با آن مجموعه چه نسبتی دارد. بنابراین، این طبیعتاً ضرب می‌شود در سؤالات دیگر؛ یعنی این سؤالات هست، به اضافهٔ سؤالات دیگری که آقا فرمودند، بعد نسبت بین اینها مشخص می‌شود.

خانم مکنون: ما برای این جدول، باید یک جدول ارزیابی داشته باشیم؛ یعنی یک جدول ابتدایی داشته باشیم،

استاد حسینی: یعنی اینها الآن داخلش هیچ کدی نوشته نشده، باری نوشته نشده در اینها که چه هست؛ ولی

خانم مکنون: خب، خیر، من می خواهم

استاد حسینی: سؤالات‌تان که تمام شد، سؤالات که خوب پاسخ ـ ان شاء الله تعالی ـ خواهر ها آوردند و من [؟].

خانم مکنون: روی چه اساسی انتخاب می‌کنید سؤالات‌مان را خوب و بد را؟ نمره می دهید؟

استاد حسینی: آن که یک فلسفه دارد. ببینید! ...

خانم مکنون: الآن مثلاً شما می فرمایید. ـ مثلاً فرض کنید ـ یک سؤالی کردیم،

استاد حسینی: یعنی اینکه نسبت بین این تعلق و نسبت بین تفکر و نسبت بین

عمل که باید حتماً در توسعه معرفی شده باشد. آن، عددی که اینجا می‌خواهد بخورد، در اینها همه‌اش باید عدد بخورد دیگر. آن عددش را بعداً می‌گذاریم. شما فعلاً، یعنی این یک سیر است،

خانم مکنون: این ولی ملاک دارد یا نه؟

استاد حسینی: بله!

خانم مکنون: که بگوییم این سؤالی را که مثلاً، فردی که انتخاب کرده مثلاً در این ...

استاد حسینی: بله یعنی این سؤالات ...

خانم مکنون: گذشته این از بُعد بالایی برخوردار است.

استاد حسینی: این کیفیتی را که در اینجا گفته شده، باید یک کمّ خاصی مقابلش باشد دیگر. حالا ـ ان شاء الله تعالی ـ ...

س۲: [؟] ضرایب از قبل تعیین شده است؟ [؟]

آقای امیری مقدم: این ضرایب را رویش دارند کار می‌کنند.

استاد حسینی: ما فقط ـ به اصطلاح ـ چیز، اسمش را سؤالات را متناسب آن ضرایب بگذاریم اینجا، سؤالات، سؤالات درستی باشد، دیگر بقیه کارش [؟] ان شاء الله تعالی.

س۱: حالا به هر حال، تمرین می‌کنیم دیگر. یک حدودی، حاج آقا یا ما را رفوزه اعلام می کنند، یا می گویند که می شود. ...

استاد حسینی: استغفرالله! استغفرالله!

آقای امیری مقدم: چرا، مشخص شد،

آقای [...]: بله، همان خودش ...

آقای امیری مقدم: بالاخره می شود. خیلی متشکرم.

آقای س۳: [؟] رفوزه نشویم.

استاد حسینی: استغفرالله! استغفرالله! خیر. ان شاء الله تعالی در خدمت‌تان تکمیل می‌شود. این گونه نیست که ما، در خدمتتان اتفاقاً استفاده می‌کنیم از حضور تک تک خواهرها و جناب آقای امیری مقدم.

س۲: ان شاء الله وارد کار بشویم پر از اشکال خواهند بود،

استاد حسینی: آن وقت من به ذهنم می آید ...[...]

آقای امیری مقدم: اگر یکی از این دو تا خانه‌ها،

استاد حسینی: یعنی هر کدام را اگر بتوانند پر کنید.

آقای امیری مقدم: ۲۴۳ تا شد. [صحبت‌های با هم افراد که مشخص نمی‌شود]

س۲: بعد یک لطف بفرمایید در مورد اسوه من متوجه شدم،

قشر و اقشار را هم متوجه شدم، در مورد افراد یک توضیحی بفرمایید ...

استاد حسینی: افراد، شخصیت‌های موجودی که در جامعه رویش حساس هستند، یا در خانواده هستند، یا در جامعه هستند، یا برای خودش می‌پسندد چیزی را.

خانم س۲: ببینید! مثلاً

آقای امیری مقدم: اسوهٔ درجه دو می‌شود.

س۲: مثلاً من از خانمی می‌پرسم که فرض می‌کنید که شما در زمینهٔ،

استاد حسینی: زیربنایِ این ـ به اصطلاح ـ «اسوه‌ها، اقشار، افراد» را من توضیح بدهم بلافاصله. شما گاهی است به یک نمونه‌های تاریخی سمبلیک نگاه می‌کنید. گاهی است که به یک قشری که کاری که آن نمونه‌ها کردند عهده‌دار است. گاهی به خصوصیت افرادی که الآن به صورت مشخص در آن قشر مشخص می‌کنید، برترین را می‌گویید. یا در خانواده ـ فرضاً عرض می‌کنم ـ ...

س۲: فرض کنید خانواده، عذر می‌خواهم، پاسخ بدهد؛ شما چون می‌خواهم یک مقدار عینی‌تر خودم حس بکنم، از خانمی می‌پرسم که فرض می‌کنیم شما از نظر مثلاً خانوادگی، ...

استاد حسینی: می‌گویید بابایت را خیلی دوست می‌داری یا شوهرت را؟ چه خصوصیتی دارد بابایت که دوستش بیشتر می‌داری؟

س۲: بله. آن که خصوصیتش را لیست می‌کنیم. اولاً می‌پرسیم که،

استاد حسینی: این وقتی که می‌گوید که من ...

س۲: پدرم را، می‌شود جزء [؟]

استاد حسینی: پدرم را، بله احسنت! می‌گوید من پدرم را، یا می‌گوید من عمو، من دایی‌ام را دوست می‌دارم، من شوهرم را خیلی دوست دارم. می‌گویند به چه خصوصیتی‌اش؟

آقای س۲: بله. آن وقت از او می پرسم ...

استاد حسینی: آن وقت به عنوان چه چیزی دوستش دارید به عنوان یک شخصیتی که ادراک‌های سیاسی‌اش بالا هست؟ ادراک‌های فرهنگی‌اش بالا هست؟ یا اینکه در رفتار عینی‌اش در خانه بهتر هست؟ در ـ به اصطلاح ـ کارهای اقتصادی موفق‌تر می‌دانید؟ سؤالاتی را که می‌کنید،

س۲: بله. آن را متوجه شدم. همین، می‌خواستم بگویم چون، از همین آدم باز باید بپرسیم شما چه قشری مد نظرتان هست؛ مثلاً می‌فرمایند که، جواب می‌دهد که مثلاً من قشر روحانیون را دوست دارم.

استاد حسینی: مثلاً ببینید! می‌گویید من قشر روحانی را دوست دارم. بعد می‌رسد، می‌گوییم زندگی چه چیزی را دوست دارید؟ می‌گوید زندگی فلان بازاری. می‌گویم این جمع بین اینها دو تا را بکنید!

س۲: بله، آن خب، به قول معروف ما اگر یک چیزی داریم سؤال‌های دروغ‌سنج می‌گذاریم، ببینیم طرف چقدر حرفی که زده، رویش، [با خنده]

آقای امیری مقدم: نتیجه این پرسش‌نامه‌ها این است که همه مغایر هستند؛ یعنی متناقض است درونشان.

استاد حسینی: چرا؟ ولی به نسبت می‌توانید معین کنید که؛ ببینید! ...

آقای امیری مقدم: یعنی لااقل خودش بفهمد متناقض است.

استاد حسینی: نه. یک چیز دیگر هست حاج آقا! ببینید! من به ذهنم یک چیزی می‌آید که، جامعه دارای نظام نشده وضعیت حساسیت‌های روحی‌اش؛ یعنی شما اگر تشتت «روحی، ذهنی، عملی» جامعه زن را بالا دیدید؛ یعنی می‌گویید که اینها در این موضع یک چیزی می‌گویند، آن طرف تر یک چیزی ضدش می‌گویند، دوباره برمی‌گردد. بعد می‌گویید که ما چه گونه اینها را هماهنگ بکنیم؟ مگر شما توسعهٔ روحی را بدون هماهنگی، ببینید! ملاحظه کنید! ارگانیزه کردن افراد، بدون ارگانیزه کردن تهذیب روحی و ذهنی‌شان که نمی‌شود که! نمی‌شود کسی ـ به حضورتان که عرض کنم در فرهنگ یک گونه ای باشد؛ یعنی الآن من به نظرم می‌آید که یک نحوه «ملوک الطوایفی فرهنگی» وجود دارد؛ یعنی یک قشر در ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ افکار آقای ـ من باب مثال، من من باب نمونه دارم عرض می‌کنم، قصد توهین خدای ناخواسته، نعوذ بالله ندارم ـ آقای شریعتی، یا آقای سروش، یا آقای مثلاً کسِ دیگری. [...]

[جلسه در دقیقه ۳۲: ۴۱ قطع می‌شود و در ادامه جلسه دیگری است که صحبت خانم‌ها هست].[۲]

---

۲ ـ س۵) آیه‌ای درباره نماز شب و عبادت‌ها بود و این که آیه ای که و ستکبرا لذین [؟] ولیعلمون را در رابطه با اداره نماز شب خواندن نیست؛ یعنی در بستر نماز، در بستر عبادت آموزش هایی است که این آموزش ها زن و مرد ندارد، یعنی اگر زن ها در بستر عبادت این آموزش ها را یاد بگیرند؛ یعنی به طور خودکار یاد می‌گیرند، به طور فطری و طبیعی می‌گیرد الهامی می‌گیرند، «اتقوالا یعلمه الله» که اینها یک چیز؛ یعنی عبادت برای فاطمه زهرا نه، بلکه عبادت برای زن، اگر کل حرکت زن در جنبه‌ی عبادت حتی بیشتر در اینجا خود را بکشاند یک سری آموزش ها به طور طبیعی که همین جوری الهامی می‌گیرد، بدون اینکه خودش خیلی اظهار کندو بگوید ما بخواهیم یا نخواهیم چون نور را گرفتیم و انرژی را گرفتیم.

س۲) همان جور که جنبه های ایثار و احساس و اینها مطرح هست.
س۵) زنان عبادتی که دارند اجرای احساس محبت یا زمینه عبادت اینجا روشن است.
س۲) بله. یک قسمت دیگر که در رابطه با همین مسئله کیفیت معرفت و درجه معرفت ایشان بود، فقط فاطمه زهرا (س) می‌دانستند که حضرت رسول وقتی دچار بحران یا ناراحتی یا هر چی که بود ایشان با دیدن حضرت زهرا شاد می‌شدند، موقعی این آیه که «و ان جهنم لموعدهم اجمعین...» وقتی که این آیه آمد در رابطه با جهنم بود که در این آیه وقتی که نازل می‌شود حضرت رسول شدیداً گریه می‌کنند و صحابه نمی توانند ایشان را ساکت کنند از شدت گریه پس بلند می‌شود و می‌روند پیش حضرت زهرا که ایشان را ساکت کنند که وقتی که سلمان می‌رود دنبال حضرت زهرا می‌گوید، برویم مسجد و آنجاست که حضرت زهرا وقتی که عبایش را سرش می‌کند آنقدر پاره پاره بوده که سلمان گریه می‌کند و می‌گوید که دختر ام قیصر در چه حالتی است و دختر خلیفه مسلمین در چه حال است. به هرحال ایشان وقتی که دارند می‌روند مسجد من می‌خواهم که شدت این که ایشان چه قدر ایمان و یقینشان قوی بوده که اصلاً می‌دیده از حالت قیامت موقعی که از حضرت رسول می‌پرسند برای چی گریه می‌کنید و حضرت رسول می‌گوید که این آیه نازل شده بر «فقد فاطمه» من بر فاطمه علیها سلام علاوه بر [؟]ایشان از شدت این آیه ناراحت می‌شوند که با صورت خودشان بر زمین می‌افتند، در حالی که ایشان می‌گوید که وای بر حال کسی که داخل جهنم می‌شود و بعد از این هست که سلمان و مقداد و ابوذر و حضرت علی هم شروع به گریه کردن می‌کنند از این حالتی که در جهنم هست که به عینه می‌دیدند که اولیا خدا لازم هست به هر حال نکته هایی هست که در این .


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۷
کد جلسه: ۱۸۳۴	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۲/۲۸
کد صوت: ۲۸۴۶	مدت جلسه: ۳۱
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۴۳۱۴

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... خانم س. حسینی
- تصحیح (۱): ..... خانم ف. فداکار
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... علی فقیهی
- بازخوانی : ..... خانم ز. کریمی
- تصحیح (۳): ..... علی فقیهی
- صفحه‌آرایی: ..... علی فقیهی

جلسه هفتم

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انهُ خیر ناصرٍ و معین، و صلی الله علی محمدٍ و اهل بیته الطاهرین. (اللّهم صل علی محمد و آل محمد). «اللّهم وفقنا و جمیع المشتغلین بمحمد و آله الطاهرین.

خُب حالا، ما از حضور مبارکتان استفاده می‌کنیم، سؤالاتی را که، این برگه را برای کسانی که می‌خواهند پر کنند، خوب توضیح بدهد تا اشکالی نباشد، در چه قسمت‌هایی‌اش به نظر شما توضیح را اولی می‌دانید؛ یعنی اولویت را باز به این معنا تعریف می‌کنم که یک سؤالاتی را خود حضرت عالی آنجا می‌توانید تشریح کنید برای خواهرها. یک سؤالاتی است که، بهتر است که اینجا روی آن بررسی بشود، تا آنجا بهتر بتوانید برایش تشریح بفرمایید.

آقای امیری مقدم: بله، همان طور که عرض کردم خدمت‌تان، برای من در قسمت عناصر و اشیاء، استخراج این سؤالات نسبتاً آسان است، یعنی خودم فکر

کردم روی آن،

استاد حسینی: بله.

آقای امیری مقدم: دیدم می‌توانم سؤالاتی دربیاورم. در قسمت روابط هست که یک مقدار آشنا نیستم و نمی‌دانم چطور سؤالات را مطرح کنم.

استاد حسینی: بله، کلیهٔ علاقه‌هایی که قرار می‌گیرد در سطح‌های مختلف، ثابت مثل پرستش، اصلی مثل ولایت، فرعی مثل عدالت، این سه تا رابطه، هر سه تا در شکل‌های مختلفش قابل طرح هست. در شکلِ بخشِ اعتقاداتش، ثابتش که می‌گویید خداپرستی، این، تا برسد به کافری که خیر، دنیاپرستی را دارد، در آن می‌توانید ـ به اصطلاح ـ محور ثابت علاقه‌هایش را، محور ثابت تفکرش را، محور ثابت تقیّد عملی‌اش را، از نظر شکل ارتباط، برایش سؤال طرح کنید. حالا، علاقه‌ای را که می‌گویید که ـ به اصطلاح ـ اصلی هست، مثل مسألهٔ ولایت معصومین هست، تا احیاناً در بعضی از موارد که ولایت‌های اجتماعی و ولایت‌های مشروع می‌شود. [...] بنابراین شما علاقه‌های اصلی را که کلیهٔ اموری که مربوط به عدالت هست، می‌شود از فروعِ آن، اموری می‌دانید که مربوط به ولایت هست. هر چند ثابت بودن نحوه ولایت، مثل ثابت بودن اصل پرستش نیست؛ یعنی به عبارت اخری، ولایت اجتماعی ممکن است روابطش تغییر بکند، ولی نسبت به عدالت اجتماعی، حتماً ـ به حضورتان که عرض کنم ـ روابطش ثابت‌تر هستند.

آقای امیری مقدم: روابط ثابت، یکی وجود دارد؟

استاد حسینی: بله.

آقای امیری مقدم: بله، سؤال این است که روابط پس ثابت و اصلی و فرعی، یعنی از شامل‌تر می‌رود به طرف مشمول‌تر؟

استاد حسینی: یعنی آن چیزی که حتماً تغییرپذیر نمی‌شناسید شما، در هر حال، می‌گویید پرستش خدای متعال هست،

آقای امیری مقدم: همین یک رابطه کافی است؟

استاد حسینی: حالا، حالا، گاهی است که مثلاً می‌گویید که، رسالت نبی اکرم و ولایت ائمهٔ معصومین هم قطعاً ثابت هست، یعنی اصل هست. گاهی است می‌آید تا مثلاً یک امور دیگری را هم ثابت می‌دانید که برای آنها هم تغییر قائل نیستید، نمونه می‌زنیم پرستش را، در شکل‌های مختلف. البته افرادی هم هستند در ۵ تا قشری را که معین می‌کنید از مسلمین تا ملحدین که معین می‌کنید، افرادی هم هستند که خیلی از امور ساده را ثابت می‌دانند، مثلاً به او می‌گویی که مثلاً چه قانونی از نظر اعتقادی ثابت هست؟ این به نظرش این طوری می‌آید، می‌گوید که علاقهٔ من مثلاً به پدرم، یا علاقهٔ من به مثلاً فرزندم، یا نظیر اینها. احیاناً ممکن هم هست در بعض از موارد، تبدیل به یک نحوه پرستشی شده باشد که برای آن شخص ثابت باشد، ولی برای نوعاً در جامعه این گونه نیست که معرفی می‌کنند ثابت است. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ ولی معرف وضعیتِ پاسخ‌دهنده هست، که چه چیزی را ثابت می‌داند، چه چیزی را ...؛ یعنی ابداً امکان تغییر برایش نمی‌دهد، هر چه انسان را در حال رشد ببیند، می‌گوید این هم واضح‌تر می‌شود، نزدیک‌تر به رشد می‌شود.

آقای امیری مقدم: ممکن هم هست کسانی باشند که هیچ چیز را ثابت ندانند.

استاد حسینی: بالعکس هم ممکن است، افرادی باشند که بگویند که هیچ چیز ثابت نیست، ولی باید از خودِ او سؤال کنیم که آیا قانون تغییر، ثابت است یا خیر؟ ثابت می‌داند؛ یعنی این طوری نیست که هیچِ هیچ جهتی را ـ به اصطلاح ـ قائل نباشد. آن جهت را ثابت می‌داند.

آقای امیری مقدم: درست است.

استاد حسینی: بله، آن وقت، یک قوانینی را اصلی می‌شناسند، آن هم ـ به اصطلاح ـ که معلوم شد اصلی در روال ثابت است، که تغییراتش را حداقل ـ به اصطلاح ـ تغییرات سریعی نمی‌دانند. یک قوانینی را هم فرعی می‌شناسند که ـ به

حضورتان که عرض کنم که ـ آنها قابل تغییر بر حسب شرایط زمان و مکان و امثال اینها هست. [...]

اینها بحث‌هایی را که ما پارسال درباره تعلق، جهت، اینها، قشنگ توضیح می‌دادیم، دقیق مباحثه‌اش نمی‌کردند، مسلط نمی‌شدند [با خنده] حالا می‌خواهند آن را درست کنند، حالا نمی شود.

حالا برگردیم بیاییم اینجا. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ پس بنابراین قوانین فرعی می‌شود ...؛ کلاً روابط به منزلهٔ ...

آقای امیری مقدم: قوانین ...

استاد حسینی: بله احسنت! که گاهی در شکل قانونمند به کار می‌رود، گاهی در شکل قوانین به کار می‌رود. قانونمند چه وقت من می‌گویم؟ آن زمانی که وجود کیفیتی از جریانِ علاقه وجود دارد؛ یعنی شما دوست داشتن‌تان فرزندتان را بنا بر یک قرار نیست، کیفیت تعلقی است، مثل خاصیتی را که شما برای ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ مس و آهن می‌شمارید، هر چند فاعلیت خودتان در آن دخیل هست، ولی کیفیتِ نحوهٔ علاقه‌تان، از قبیل قوانینی که برای راهنمایی و رانندگی استفاده می‌کنید نیست. ممکن است یک ضابطه‌هایی برایش بگذارید که من محبتم نسبت به بچه‌ام این طوری عمل بکنم، ولی اصل محبت‌تان را، یک نحوه علاقه‌ای دارید به فرزندتان، یک نحوه علاقه‌ای دارید به خانواده‌تان، یک نحوه علاقه‌ای دارید به والده‌تان، یک نحوه علاقه‌ای دارید به رهبرتان، یک نحوه علاقه‌ای دارید به ائمه طاهرین، یک نحوه علاقه‌ای دارید به خدای متعال (جلت عظمتُه) .

آقای امیری مقدم: اینها روابطی است که وجود دارد.

استاد حسینی: اینها روابطی است که وجود دارد، عین روابطی که، به عبارت دیگر عین تعلق‌هایی که در بین اشیاء موجود دارد. می‌گویید که این شیء نسبت به فلان شیء چه نسبتی را دارد، و چه عملی را در قانون جاذبه انجام می‌دهد. حالا،

گیرم که تحت اختیار شما به نسبت هم باشد، هر چند به صورت مطلق نیست، به صورت مطلقش در نظام ولایت تعریف می‌شود؛ یعنی یک علاقه‌هایی را که می‌گویید تکوینی معنایش این است که ولیِّ تکوینیِ شما، در شما یک نسبتی‌اش را قهری قرار داده، یک نسبتی‌اش را به دست خودتان هست. نحوهٔ تولی‌تان را کم و زیادش می‌کند. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ شکل رابطه را می‌تواند عوض بکند، ولی اصلش را نمی‌تواند به هم بریزد. خب، حالا، یک دسته‌ای از قوانین، پس بنابراین که در تعلق قرار می‌گیرد، کلِّ تعلق‌ها، هر چند مورد تصرف شما باشد در کم و زیاد کردن‌ها، که این بخش اول هست، مربوط به ظرفیت تعلق است، این دسته، دسته‌ای است که نحوهٔ قانونمندها عمل می‌کند. یک دستهٔ دیگر که در بخش تفکرتان هست، تصرفات خودتان در آن به نسبت بیشتر است، و یک نسبت که در باب رفتارتان هست که تصرف های تان از باز بخش تفکرتان هم بیشتر است. هیچ کدام از اینها تصرفات‌تان مطلق نیست. شما خیال بکنید که در رفتار عینی‌تان می‌توانید «کیف یشاء، بما تشاء» عمل بکنید و هیچ چیز را قید شما نیست، خیر، این رقمی هم نیست. شما خیلی وقت‌ها خیلی از محدودیت‌هایی را ملاحظه می‌کنید که می‌گویید مجبور هستم فلان کار را بکنم، نمی‌شود انجام ندهم، یعنی یک منتجه‌هایی را الزامی می‌دانید؛ پس بنابراین، این ...

آقای امیری مقدم: بخش تعلقی ...

استاد حسینی: ... در بخش روابط، یک بخش شد قوانینی که ارتباط بین انسانی را با انسان‌های دیگر می‌آید شکل می‌دهد، با مفاهیم می‌آید شکل می‌دهد، با ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ عینیتِ رفتارش می آید؛ شکل می‌دهد روابط، پس بنابراین قانون شد. اشیاء، محصولات شما هستند، امکانات شما هستند؛ چه در امکاناتی که باشد برای گرایش‌های فردی شما، خانوادگی شما، اجتماعی شما، می‌گویید این امکانات، امکانات مذهب است، این امکانات، امکانات نظام ولایت

است، این امکانات، امکانات ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ شخصی خودم هست، این امکانات، امکاناتِ خانوادگی هست، اینها را ذکر می‌کنید، یا امکاناتی را که برای تفکر اجتماع، برای تفکر خانواده، برای تفکر فرد قائل هستید، در هر کدام از اینها بخش سیاسی‌اش، یا بخش فرهنگی‌اش، یا بخش اقتصادی‌اش. و همچنین ـ به اصطلاح ـ این امکاناتی که مربوط به عملکرد هم هست؛ پس بنابراین اشیاء را که ـ بحمد الله ـ در خاطر مبارک‌تان بود؟

آقای امیری مقدم: بله.

استاد حسینی: اگر باز در روابط، چیز دیگری در خاطرتان باشد.

آقای امیری مقدم: باز هم در روابط، باز هم در همین زمینه، توضیحات‌تان بیشتر در زمینهٔ قلبی یا تعلق بود، در زمینهٔ تفکر و تقیّد هم یک مثالی بزنید، در این زمینه.

استاد حسینی: بله، حالا، یک نفر هست که دیدگاهش ـ به اصطلاح ـ بر اساس منطق دیالکتیک شکل گرفته، مرتکز شده. هر تحلیل سیاسی‌ای را می‌خواهد بکند، برمی‌گرداند به فلسفهٔ تاریخش؛ یعنی دوست می‌دارد یک فلسفهٔ خاص، منطق خاص، روش تحلیل خاصی را، فرهنگ خاصی را. این در بخش قلبی‌ای که مربوط به فکر هست، یعنی سیاسی، فرهنگی. فرهنگ دیالکتیک را پذیرفته، در جامعه، همچنین در خانواده، همچنین در تحلیلش از فرد. همین آدم اگر بیاورند او را در ـ به اصطلاح ـ بخش تفکر از او سؤال کنند، خودِ قوانین دیالکتیک را ذکر می‌کند،

آقای امیری مقدم: یعنی برای ...

استاد حسینی: نه محصولاتش را و تعاریفش را نسبت به جامعه یا نسبت به فرهنگ یا نسبت به، ـ به حضورتان که عرض کنم ـ فرد.

آقای امیری مقدم: یعنی روش‌ها و منطق‌ها می‌آید در این بحث.

استاد حسینی: روش‌ها، بله احسنت! روش‌ها می‌آید؛ بنابراین اگر کسی قائل به منطق صوری هست، منطق صوری، بخش ثابتش فرضاً «امتناع اجتماع نقیضین»،

اصلی‌اش: «قیاس شکل اول»، فرعی‌اش: «تعاریفی را که در فلسفه یا در بخش‌های دیگر دارا هست و ارائه می‌دهد».

آقای امیری مقدم: این مشخص است.

استاد حسینی: این مشخص شد. حالا، بخش روابط اجتماعی‌اش هم که، طبیعتاً در این بخش روابطش، شما در ...

آقای امیری مقدم: که قوانین مدوّن می‌آید در این قسمت.

استاد حسینی: قوانین مدون می‌آید در این قسمت، احسنت! قوانین هم، باز قوانین اساسی ای شما دارید در کشورتان، قوانین اصلی ای دارید که ـ به حضورتان که عرض کنم ـ و بعدش هم یک قوانین فرعی که تابعی برای اجرای اینها گذاشته می‌شود، ...

آقای امیری مقدم: مثل همین آیین نامه ها و بخش نامه ها، اینها ...

استاد حسینی: یا بفرمایید برنامه دولت، برنامه کلاً و ...

آقای امیری مقدم: قوانین ...

استاد حسینی: ... قوانین فرعی‌ای که مرتباً تغییر در آن پیدا می‌شود، غیر از قوانین مثلاً، ـ من باب مَثَل عرض می‌کنم ـ قوانین ثابت‌تان هم از نظر سیاسی دارید مثل قانون اساسی، هم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ قوانین فرهنگیِ ثابتی دارید، مثل نظامی که بر اساس آن نظام به رسمیت شناخته می‌شود تولید یک مفهوم،

آقای امیری مقدم: درست است.

استاد حسینی: و همچنین قوانینی را دارید که ـ به حضور مبارک‌تان که عرض کنم که ـ اقتصادی هست که بر اساس آن، امتیازهایی را مثلاً ثابت می‌دانید برای یک بخش‌هایی. آن وقت عین همین که درباره اجتماع می‌گوییم، درباره سیاست خانواده یا ولایت، و همچنین درباره فرهنگ خانواده و همچنین درباره اقتصاد و معیشت خانواده شناخته می‌شود در هر سه تای اینها و همچنین فردی تان.

آقای امیری مقدم: یک سؤال کلی دیگر در این باره دارم این که فرق اسوه با فرد چیست؟ فرقش تاریخی است فقط؟

استاد حسینی: بله احسنت! ببینید! تاریخ یک معنای دیگری را همیشه دنبال دارد ها! تاریخ باید یک فلسفه را تحویل بدهد، به خلاف فرد. یک چهرهٔ بسیار درخشانی که در یک جامعه هست، خیلی هم همه دوستش می دارند، لزوماً به معنای سمبل یک تاریخ نیست، به معنای سمبل و نمود یک فلسفه نیست، ولی حتماً کسی که شخصیت وجود مبارک علی ابن ابی طالب را برترین شخصیت می‌داند، این غیر از کسی است که ـ فرضاً ـ آن کسی را که فرضاً آمده یک فلسفهٔ جدید را آورده، او را شخصیت می‌داند، یا یک حکومت جدید را آورده، ـ من باب مثل عرض می‌کنم ـ ممکن است برای یک نفر، اسوه، وجود مبارک حضرت سید الموحدین باشد، علی ابن ابی طالب (علیه الصلاة و السلام) برای یکی دیگر بگوید من، نه، اسکندر را موفق‌تر می‌دانم، نادر را موفق‌تر می‌دانم، ناپلئون را موفق‌تر می‌دانم ـ به حضورتان ـ اینها را همین طوری می‌آورید، تا می‌رسد به اینکه یک نفر فلان فیلسوف را نام می‌برد، فلان، الی آخر.

آقای امیری مقدم: بعضی افراد که الآن به عنوان افراد شاخص ما معرفی می‌کنیم، پس در دوران‌های بعد می‌توانند اینها اسوه باشند؟

استاد حسینی: اگر بتوانند بار یک فرهنگ را حمل کنند تا در ـ به اصطلاح ـ تغییراتی که در ایام پیدا می‌شود کمرنگ نشوند. ـ ملاحظه فرمودید؟ ـ شخصیت امام، تا حدودی می‌تواند این طوری باشد، تا حدودی، حداقل ما الآن این طوری می‌توانیم ملاحظه کنیم،

آقای امیری مقدم: برداشت کنیم.

استاد حسینی: بله، برداشت کنیم.

آقای امیری مقدم: خب، روشن است این هم.

استاد حسینی: ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ حدود سی سال پیش یا مثلاً چهل سال پیش، لنین یک شخصیت تاریخی بود، الآن نیست. به خلاف اینکه مثلاً ممکن است که بعضی از شخصیت‌های تاریخی باشند که ولو مذهبی نباشند، بیش از مثلاً صدها سال به عنوان سمبل یک فلسفه باقی ماندند در تاریخ. سمبل یک فرهنگ در حقیقت، نه فلسفه!

آقای امیری مقدم: می‌شود این نتیجه‌گیری را شاید در دراز مدت کرد و بر اسوه-هایی که برای ما بار ارزشی دارند، همیشه اسوه می‌مانند. بعضی‌ها ممکن است در دوران‌هایی داشته باشند ولی بعد نباشند.

استاد حسینی: ما نظرمان ما حداقل، حداقل ما نظرمان این است که، یعنی شیعه این طوری نظرش است که اگر امامی که می‌گوید الگوی تاریخی هست، اعمال‌شان هم اعمال های تاریخی است، حکومتِ بر تاریخ دارد، لذا می‌تواند وسیله استنباط فهم عدل در هر زمان واقع بشود. آن وقت ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ افراد پس بنابراین، چهره‌های دوست داشتنی الآن هستند، در جامعه به چه کسی مثلاً شما رأی می‌دهید به اصطلاح امروز ـ من در حضورتان هستم سؤالی داشته باشید ـ

آقای امیری مقدم: سؤال دیگری در این مجموعه ندارم، اگر خودتان توضیحی یا چند تا سؤالی ...

استاد حسینی: یعنی آن وقت ـ ان شاء الله تعالی ـ شما این را، مثلاً ۲۷ خصلتی که برای اسوه هست اگر ما ۲۷ تایی که ردهٔ اول را وجود مبارک حضرت مولی مثلاً باشد در نظرمان، ولی باید ۲۷ خصوصیت از حضرت را متناسب با مثلاً سیاست اجتماعی، مثلاً وضعیت فرهنگی اجتماعی، وضعیت اقتصاد اجتماعی و همچنین سیاست خانواده، فرهنگ خانواده، اقتصاد خانواده و همچنین وضعیت سیاست فردیِ خودشان در تعلق‌شان به ـ تبارک و تعالی ـ و همچنین وضعیت فرهنگ و اقتصادشان را ذکر کنیم تا برسد به آخر؛ اما یک سؤالات دیگری هم، پس بنابراین ۲۷ وجه و

خصلت ذکر می‌شود برای عنصر، ...

آقای امیری مقدم: اسوه.

استاد حسینی: بله، اسوه، که آن ۲۷ تا را شما بعدش می‌توانید متناسبش را در اقشار پیدا کنید، متناسبش را در چهره‌ها پیدا کنید ولی خصلت‌ها باید حتماً متفاوت باشد تا گویا باشد برای [؟] ، و همچنین اینجا قوانین ثابتی که ملاحظه می‌کنید، باید حداقل ۲۷ قانون ثابت را بتوانید به گونه‌ای ـ به اصطلاح ـ نشان بدهید، که دیگر این قسمتش را به نظر می آید از همین قبیل است که اشاره شد.

سؤالی که کردند این که معنی ظرفیت، مطابق با فاعلیت هست ابتدائاً و بعد کم می‌شود، مثلاً اگر کسی یک مقدار قدرت خدای متعال به او داده در بندگی کردن، ولی فاعلیت می‌کند، اختیار می‌کند مقدار کمتری را، یا در جهت خدای متعال می‌تواند باشد، آن را برد در جهت ـ به اصطلاح ـ فساد، از جهت ملکوتی برد به جهت حیوانی. این در معنی ـ به اصطلاح ـ ظرفیت که مطابق با فاعلیت هست، یعنی در حقیقت هر مقدار قدرت به انسان داده شده، در همان میزان از قدرت، انسان فاعل است، دارای اختیار است، می‌تواند تولی داشته باشد خدای متعال را، در بهترین شکل می‌تواند کمش کند. وقتی کمش کرد، بعدش دیگر حضورش در فعالیت‌های عمومی جامعه، با وزنهٔ کمتری خواهد بود. استعدادهایی را که نیاورد به ظهور، و ثبوت خارجی نرساند، خب، این استعدادها، نه اینکه داده به او نشده، او مانع شده در پیدایشِ در جهت، که زیربنایی که پیدایش کیفیت هست و تعریف فرهنگ به جهت می‌شود. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اگر ما کیفیت‌ها را تابع فاعلیت‌ها بشناسیم، آن وقت زیربنای پیدایش آن کیفیت‌ها جهت‌گیری فاعل‌ها می‌شود، که فرهنگ الهی یا الحادی می‌سازد، و اولین کیفیتی که با فاعلیت ظاهر می‌شود کیفیت رابطهٔ بین فاعل پایین‌تر به فاعل بالاتر هست، که منشأ می‌شود در نحوهٔ سرپرستی‌اش نسبت به فاعل پایین‌تر؛ یعنی به همان اندازه که خداپرست است، عکس‌العمل فعلش

روی دیگران و رابطه‌اش را با دیگران تنظیم می‌کند. اگر خدا پرستی‌اش غالب بود، رابطه‌اش با دیگران، رابطه‌ای الهی می‌شود، اگر خداپرستی‌اش مغلوب بود و دنیاپرست بود، آن رابطه‌اش با دیگران هم بر اساس دنیاپرستی تنظیم می‌شود.

یک سؤال دیگری کردند که اگر در ـ به اصطلاح ـ قراردادهای زمان‌دار که عقدهای مدت‌دار و متعه می‌شود، از یک جهت، شکی ندارد که ولایتش به دست مرد در این صورت‌ها نیست، در صورتی که آن مرد ولایت را نسبت به زنی که عقد دائم باشد شرعاً دارا هست. در اصطلاح عقدهای غیر دائم، مرد، ولایت را ندارد، ولی حالا که ولایت را ندارد آیا در خانه به معنای ولیّ هست، یا ولیّ نیست؟ آن خانه دارای دو ولیّ است؟ طبیعتاً خیر، خانه اگر بخواهد به صورت یک نظام ـ به اصطلاح ـ اداره بشود، باید حتماً یک نظام ولایت داشته باشد، که اختیارات ولایتی توزیع بشود. یک بخشش به نظر می‌رسد که چه در قراردادی بودن، چه در قراردادی نبودن، یعنی چه در مدت‌دار بودن، چه در مدت‌دار نبودن هست، مربوط به خود خانواده است، سیاست‌گذاری که مربوط به «جهت‌گیری‌های اصولیِ» به عهده مرد خوب است باشد. «مدیریت داخلی»، که معنای

آقای امیری مقدم: خوب است باشد یا هست؟

استاد حسینی: من به نظرم در تفسیر ولایت، «خوب است» هم برای عقد دائم می‌گوییم، هم عقد متعه و مدت‌دار، ولکن «حتماً هست» را برای عقد دائم می گوییم، و لکن این نکته هست که در داخلِ یک خانه، دو تا ولایت هم‌عرض همدیگر معنا ندارد باشد، ولی در طول می‌توانند حتماً باشند. حالا در طول بنا شد که ـ به اصطلاح ـ سیاست‌گذاری برای مرد باشد، مدیریت اجرا برای زن باشد، ولی این معنا مانع از این نیست که زن در بیرون از خانه نسبت به رفتنش بیرون، ولایتش دست مرد دیگر اصلاً نباشد. فرضاً ولایتش در بیرون از خانه، در بخشی که مربوط به اداره‌اش هست به مدیر کل آن اداره هست، یعنی کارهایی را که داخل اداره می‌خواهد

بکند، روی توزیع قدرتی که طرح نمودار سازمانی‌ای که قدرت به او تفویض شده، در محدودهٔ تعیین وظایف و حدود اختیاراتش، ایشان قدرت دارد، هرگز آنجا نمی‌گوید که به دلیلی که من یک نفر آزاد هستم که آمدم اینجا، می‌خواهم اختیاراتم مطلق باشد، من مدیر هستم یا مدیر کل ـ به اصطلاح ـ اداره، در حقیقت در خانه هم «مدیر کل»، مرد می‌شود، «مدیر اجرائی»،

آقای امیری مقدم: زن.

استاد حسینی: زن می‌شود. حالا، در شکل جامعه هم، که در شکل خیلی بزرگ‌ترش هست، حالا آن هم که مقام رهبری هست و دیگر مدیر کلی نیست کار همان طوری که مدیر کل در اداره نمی‌تواند در جهت‌گیری‌های اصولی جامعه اظهار نظر کند، مرد هم نسبت به مدیریتِ مدیر کل نمی‌تواند اظهار نظر بکند. نمی‌تواند بگوید که شما نرو آنجا، در عقدهای قراردادی. در عقدهای دائم، جز در تصرفات ولیِ فقیه، می‌تواند مرد بگوید که نرود؛ پس بنابراین، در یک خانه، دو تا ولایت نیست، خانه را باید به عنوان یک نظام ولایت دید، نه یک ولایتی که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ مطلقهٔ به معنای اینکه ولایت فردی باشد. من در همان مسألهٔ ولایتِ ـ به اصطلاح ـ مرد در عقد دائم هم، آنچه را که یقین دارم، این است که نمی‌شود گفت هیچ گونه اختیاری برای هیچ یک از افراد خانه نیست. آنجا هم باز نظام توزیع اختیارات می‌خواهد، حالا یک مرجع ممکن است یک ذره ای از آن را بالاتر ببرد، یکی از آن را پایین‌تر بیاورد، و لکن آنجا هم نظام است. اگر نظام نباشد، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در حقیقت دیکتاتوری محض باشد، مشکل است که بشود یک خانه استقرار پیدا کند. [...]

در معنی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی شما سؤالی هیچ چیز به ذهن‌تان نمی‌آید که؟

آقای امیری مقدم: نه، فقط در مورد این شماره‌ها من به نظرم می‌رسید که، کدهایی را باید بگذاریم در این خانه‌ها که نشان دهندهٔ ـ به اصطلاح ـ اهمیت این

سؤال باشد یا اهمیت ...

استاد حسینی: خب، آن یک کار علی حده هست،

آقای امیری مقدم: یعنی ضرایب فنی.

استاد حسینی: بله، آن ضرایب فنی است، آن علی حده است. این فعلاً،

آقای امیری مقدم: آن کاری انجام دادید. این را آدرس شما گذاشتید.

استاد حسینی: بله. فعلاً آدرس است، برای اینکه ساده‌ترین کار برای ...

آقای امیری مقدم: بله، این کار خوبی است.

استاد حسینی: ... کارها این است که ـ به اصطلاح ـ یک آدرسی بگذارند، که شماره را وقتی می‌خواهند بگویند گم نکنند.

آقای امیری مقدم: بله، شبیه سیستم‌های کامپیوتری است، آنجا هم همین طور آدرس‌بندی می‌کنیم، بعد در آدرس موضوع را ذکر کنیم.

استاد حسینی: آن وقت در آدرس هم شما بعداً مثلاً کدی که می‌خواهی بدهی یا تعریفی می‌خواهی بکنی،

آقای امیری مقدم: راحت است.

استاد حسینی: ـ به اصطلاح ـ راحت هستی، ـ به حضورتان که عرض کنم ـ شما ...

آقای امیری مقدم: آن وقت روی خود آن ضرایب فنی فرمودید کارهای جدا بکنید.

استاد حسینی: بله، ـ به حضورتان که عرض کنم ـ آن را ـ ان شاء الله تعالی ـ ما بعد از اینکه سؤالات را به صورت کیفی عرض کردید، آن وقت نسبت سؤالات به همدیگر را هم عرض می‌کنیم.

آقای امیری مقدم: خب، یعنی وزن هر سؤال در مجموعه مشخص می‌شود.

استاد حسینی: در مجموعه مشخص می‌شود.

آقای امیری مقدم: بله، این هم مشخص است. حالا خود این بحث قبلی که فرمودید سؤال مربوط به عقدهای مدت‌دار، اینکه بهتر است در خانه‌شان یک نظام ولایتی باید باشد، به دست مرد باشد، در مورد بچه‌های داخل آن خانه که ولایت با مرد است قطع یقین!

استاد حسینی: خب حالا، این معنای باز سیاست‌گذاری فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، آیا معنای ولایت مطلق بودن چگونه است؟ اصلاً ولایت را شما همین، هر جا، دربارهٔ خودتان، شخص نسبت به خودش، این یک اشتباه است خیال کنید که مطلقِ ولایت را دارد. نسبت تأثیر بالایی را نسبت به خودش دارد، والا هرگز شما نمی‌توانید بگویید که من هیچ کاری به جامعه بالمره ندارم. همین که می‌گویید کار دارم معنای این است که محدودیت ولایت است.

آقای امیری مقدم: درست است، درست تا ده هست،

استاد حسینی: بله، آن وقت، بعدش هم، البته بالاتر از این را من می‌خواهم عرض کنم. نمی‌توانید بگویید که جامعه هم هیچ کاری به من ندارد، یعنی هیچ تحریکی نسبت به من انجام نمی‌دهد، حالا چه تحریکات روحی باشد، چه تحریکات ذهنی باشد، چه تحریکات عینی باشد در هر سه اینها، هم جامعه به شما کار دارد، هم شما به جامعه.

آقای امیری مقدم: درست است.

استاد حسینی: بنابراین شما نسبت به هیچ شخصی، نسبت به خودش هم، ـ به اصطلاح ـ تصرف مطلق ندارد، با یک نسبت تأثیر بالایی، متصرف خواهد بود.

آقای امیری مقدم: حاج آقا! مرحله بعدی کار ما پس که همان جلسه قبل هم فرمودید این است که این تقریباً ۲۵۳ تا سؤال حداقل برای این بحث ...

استاد حسینی: ۲۴۳ تا.

آقای امیری مقدم: ۲۴۳ تا سؤال برای این ۲۴۳ تا ...

استاد حسینی: ۲۴۳ اگر بشود معین کنیم. بعد بشود برای هر کدام از اینها یک نمونه‌هایی از بهترین، لااقل سه تا، ...

آقای امیری مقدم: یعنی جواب‌های خودمان را استاندارد بدهیم ...

استاد حسینی: بله احسنت!

آقای امیری مقدم: از حالت بر ... [؟]

استاد حسینی: یعنی ...

آقای امیری مقدم: سؤال‌های ۳ جوابی، ٤ جوابی، این طور باشد.

استاد حسینی: ٤ جوابی، اگر بتوانیم مثلاً ٥ جوابی‌اش کنیم بهتر است، نشود ۳ جوابی، که مثلاً بشود بالاتر، مثلاً، بالاترش را بعید می‌دانم که بتوانیم همه ۲۴۳ تا را انجام بدهیم، ولی حداقلش ۳ تا، که یک نمونه، یک ـ به اصطلاح ـ نمونه عینیِ بالاترین الهی، یکی بالاترین الحادی، یکی هم حدّ میانی مثلاً.

آقای امیری مقدم: بله، خب در بعضی‌هایش ضروری است که بیش از ۳ جواب داشته باشد ـ فکر می‌کنم ـ

استاد حسینی: اگر ۹ تا بتوانیم ایجاد کنیم ... خیلی بهتر است! اگر ۹ بتوانیم ایجاد کنیم، که معنای اینکه از ...

آقای امیری مقدم: یعنی طیف وسیع‌تری ...

استاد حسینی: بله، خیلی! اصلاً طیف، هر قدر ما طیف را وسیع کنیم جواب‌ها،

آقای امیری مقدم: دقیق تر.

استاد حسینی: مردم خیلی راحت‌تر می‌توانند جواب بدهند، از حالت فلسفی درمی‌آید. هر قدر نتوانیم در شکل فلسفی ما ...

آن وقت این جدول تنظیم را ـ به اصطلاح ـ مثلاً اسوه ...؛ ـ حالا سؤالی که می‌کنیم از حضور مبارک‌تان ـ اسوه را برای زنان ذکر می‌کنیم از چهره‌های اجتماعی، بهتر است زن مثلاً ذکر کنیم یا مرد؟ می‌شود مثلاً خصلت‌های صدیقه طاهره

(صلوات الله علیها) ، می‌شود هم خصلت‌های وجود مبارک حضرت مولی الموحدین.

آقای امیری مقدم: عرف جامعه زنان ما این است که اسوه‌های زن را معمولاً بیشتر ذکر می‌کنند، هم در اسوه‌های مثبت، هم در منفی. نمی‌دانم کدام بهتر است، یعنی برای مدل کدام بهتر باشد، ولی آن جاافتاده‌تر است، از چهره‌های زن استفاده کنیم.

استاد حسینی: آن وقت در همهٔ قسمت‌ها؟

آقای امیری مقدم: نمی‌دانم تا چه حد قابلیت پیاده شدن در همهٔ قسمت‌ها دارد! یعنی در بخش اسوه‌ها فقط مفهوم دارد دیگر! در اقشار، در اقشار هم همین طور است می‌فرمایید یعنی؟

استاد حسینی: در اقشار که الان، اقشار زنان را هنوز در ـ به اصطلاح ـ فعالیت های، یعنی زمینهٔ فعالیت‌های اجتماعی که به صورت اقشار بشود آنها را ...

آقای امیری مقدم: [؟]

استاد حسینی: ... دسته‌بندی کرد هنوز نیست؛ یعنی ما مثلاً قشرهای سیاسی زنان، یا فرهنگی زنان، یا اقتصادی زنان، احیاناً مثلاً قشر ـ فرض کنید که ـ اقتصادی را در مردها می‌شود در شکل‌های مختلف پیدایشان کرد، ولی لزوماً در زن‌ها بعید است بشود.

آقای امیری مقدم: در زن‌ها بله، در جامعهٔ ما لااقل نیست این طوری.

استاد حسینی: بله.

آقای امیری مقدم: حالا سؤالات نمونه ای که من دو تایش را دیدم اینجا، تهیه کرده بودید شما [...]


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۸
کد جلسه: ۱۸۳۵	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۳/۰۵
کد صوت: ۲۸۴۷	مدت جلسه:
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات:

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... خانم س. حسینی
- تصحیح (۱): ..... خانم ف. فداکار
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... علی فقیهی
- بازخوانی : ..... خانم ز. کریمی
- تصحیح (۳): ..... علی فقیهی
- صفحه‌آرایی: ..... علی فقیهی

جلسه هشتم

س۱: در مورد کارها همان سؤالهایی که حضرت عالی فرمودید را ما به همان شکل بسط دادیم و تقریباً یک مقداری ازکار را نوشتیم، البته کامل آن را خیر منتهی دو مسئله داشتیم، یکی اینکه کلا ما تقسیم بندی این جدول را اولاً که کار خیلی جدیدی بود و ما هیچ وقت نسبت‌های پارامترها را به این حد زیاد در هم سابقه کاری نداشتیم، اما در این مورد چند پارامتر را باهم تطبیق کرده و این دستگاه کلاً برای ما سنگین بود و بعد مفاهیم را به آن صورت نمی فهمیدیم (توضیحات حضرت عالی خیلی خوب بود) تا حدودی تونستیم دنبال بکینم، ولی هنوز هم فکر می‌کنیم مثال‌های خوبی مثلاً برای تقسیم‌بندی «ضروری، لازم و عادی» در مورد اشیا را خیلی نمی دانیم برای مثال خدمت شما عرض کردم). ا یک مسئله کاری دیگه‌ای که در مورد طرح سؤال‌ها داشتیم این بود که در این جدول این تقسیم بندی که برای ما ترسیم فرمودید مشخص نیست که اولویت هر پارامتر نسبت به پارامتر بعدی چیست؛ یعنی ما باید سؤال را از کجا شروع کنیم و به کجا ختم کنیم به لحاظ در برگیرنده یا

شامل بودنش اهمیّت و کوچکی و بزرگی پارامترهای مختلف در چهار ضلع این جدول برای ما مقداری گنگ بوده است. بنابراین ممکن بود از هر خانه، از هر کل، سه مدل سؤال بسته به کوچکی و بزرگی این پارامترهایی که فرمودید بتوانیم طراحی کنیم که نمی دانستیم کدام آن درست هست که حالا البته مثال هایی هم در این مورد داریم ولی به هر حال،

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: ببینید بر اساس بحث‌های گذشته که خدمت شما عرض کردیم، تعلّق نسبت به جهت است و جهت نسبت به عینیت؛ یعنی جهت از این طرف شروع نمی‌شود که به آن طرف ختم شود.

س۱) ببیند برای مثلاً سؤال کد ۳۰۵ که یک سؤال باید در مورد حساسیت فرد در خصوص روابط اصلی، مثلاً الآن می‌دانید که یک سؤال باید طرح بکنیم در مورد وضعیت حساسیت فرد در بخش روابط، آن هم روابط اقتصادیِ اصلی، بعد که می خواهیم سؤال طرح کنیم، نمی فهمیم که این پارامترها را چطور مرتب کنیم که آن اهمیت،

ج) بله. حسابی که محور آن را بکشید، ممکن (مثلاً عرض می‌کنم) شخصی عدالت اقتصادی را فرض کنیم سوسیالیسم کردن کشور می‌داند، شخص دیگری به صورت دیگر می‌بیند که پنج نوع بوده، اینجا یک دسته از قوانین اصلی است و مسائلی است که در بخش گرایش و قوانین اقتصادی جامعه وجود دارد، این معنایش این است عدالت اقتصادی را چگونه جامعه می‌داند که با ا صلی‌ترین قانون بعد از ثابت‌ترین امر. اگر ثابت در اقتصاد بگیریم، فرضاً ارزش اضافه را اصل می‌گیرم در اینکه ایمنی کار در آن اصل است، کار اصل بوده و مثلاً این که بشر بوسیله کار مرفه می‌شود. که آن وقت باید اصلی ترین روش توضیحی را بیان کنید بر اساس،

س۲) این ثابت ما می‌شود؟

ج) ۳،٤ ثابت شما کار می‌شود. سیصد و پنج شما می‌شود قوانین متناسب با کار

در این زمینه چه هست، آن وقت فرعی آن می‌شود که حالا در این بخش از زمان، در این شرایط خاص جغرافیایی و امکانات طبیعی که داریم چگونه ما کار را اول قرار بدهیم. مثلاً که این فرامین را اجرا کنیم، حالا اگر کس دیگری صورت دیگری را در نظر داشته باشد، فرض کنید که مبنا عدالت اقتصادی را بر اساس سرمایه قرار بدهد، باید سؤال را طور دیگری طرح کنید، اگر سرمایه و کار را اصل قرار ندهند فرض کنید قدرت روحی انسان را در تعلقات روحی‌اش اصل قرار بدهیم، مثلاً علی ابن ابیطالب کار می‌کردند ولی کار را برای رفاه خود انجام نمی‌دادند، به یک تعلق دیگری کار می‌کردند. برای رفع نیازمندی خود کار نمی‌کرد، گرایش به جامعه هم به معنای این که مقصد نهایی آن جامعه باشد نبود، جامعه برای او طریق برای بندگی خدا تعیین شده بود، آن وقت بندگی خدا را باید در اقتصاد برایش تعریف داشته باشید. برای بندگی خدا برای حضرت (ع) باید وجوه مختلف داشته باشد که می فرماید بندگی را اصل می‌دانم و وجه عدالت اجتماعی و وجه عدالت اقتصاد برای آن توصیف به صورت قانون داشته باشید.

س۲) آن وقت تفاوت بین خانوادگی و اجتماعی آن چگونه می‌شود؟

ج) بله. شما یک وقت اقتصاد را در خانه نگاه می‌کنید، که الگوی مصرف چگونه باشد، الگوی توزیع چگونه باشد، یک وقتی که رابطه الگوی مصرف و توزیع خود را نسبت به جامعه خود می‌سنجید مثلاً همین مثالی را که درباره‌ی وجود مبارک علی بن ابی طالب(ع) زدم، ایشان در خانه بسیار زاهد هست، حتی گرسنگی خودش و خانواده اش و بچه هایش را تحمّل می‌کند و معنای این تحملش به معنای بیکاری در جامعه نیست و معنای کار کردن برای مصرف شخصی یا برای مقصد دنیایی هم نیست، باید برای اینها مثال‌های مختلفی بزنیم، برای هر کدام حداقل ۵ مثال بزنیم. یعنی مُتلّهین و ملحدین بین آنها التقاط را که شکل‌های مختلف دارد، از یک طرف گرایش بیشتری به الحاد دارد یا و از طرف دیگر گرایش بیشترش

خداپرستی و تعلق باشد، یک حد وسط هم داشته باشد، این حداقلش ۵ سؤال به نظر می‌رسد برابر هر کدام از این‌ها ذکر شود خوب است، ۵ نمونه به آن بدهید ذهن طرف را می‌توانید هدایت بکنید برای این که نمونه مشکوک،

س٤) سؤال دیگر به نظرم است این است همین سؤال ۱۰۱ که مثال زدید که برترین خصلت سیاسی یا بهترین چهره‌ی تاریخی کیست، بهتر نیست اول بپرسیم از نظر شما بهترین چهره تاریخی کی هست و بعد سؤال ۱۰۱ را بپرسید؟

ج) بله بهتر است باز هم ۵ نفر نمونه آدم بنویسید، شما می‌توانید ناپلئون را به عنوان یک شخصیت نظامی موفق اگر بوده بگذارید و علی بن ابی طالب (ع) را هم بگذارید و کلاً ۸ چهره بگذارید بپرسید بهترین چهره تاریخی سیاسی کدام است. و جدول که قانونی است در این بخش می‌گذارید.

س) این گردش را لااقل یک سؤال کوچک هم داشتم، بین این که می‌خواهیم بگوییم فرض کنیم لنین با داروین،

ج) چهره‌ای که از نظر فرهنگی که اهمیت می‌دهید چه کسی هست؟ که آیا مثلاً عرض می‌کنم چهره فرهنگی که در اقتصاد نقش داشته، یا چهره فرهنگی که در اشیا نقش داشته، یا چهره فرهنگی که نه فرضا در امور انسانی نقش داشته یا چهره فرهنگی که آن را در امور طبیعی را مشخص کنیم. ممکن است یک نفر را در چند محور شما از ملحدین تا موحدین بیاورید. مثلاً یک موحد به فرض ادیسون را به عنوان یک دانشمند بپذیرد، ولکن دانشمندی که در رده اقتصادی ذکر شده است ولی ممکن است جای دیگر به عنوان یک چهره‌ای که دانش بشری را در نجات انسان‌ها یاری داد نپذیرد. به این بستگی دارد که شما چه جدولی را می‌خواهید بیاورید که جزء آن ۵ نفر باشد، مارکس هم می‌تواند باشد، ادیسون هم می‌تواند باشد، حالا مارکس یک چیزی را درباره‌ی جامعه آورده ادیسون یک چیزی را درباره‌ی امور طبیعی آورده اگر گفتیم مثلاً این ضروریات در این سطح روابط ثابت

است، مثلاً شما ثابت درباره‌ی اقتصاد را امور قوانین طبیعی دانستید، بعد آن را در بخش فرهنگی قوانین طبیعی می‌توانید پیدا کنید، خصوصیّت سیاسی آن هم باید فرهنگی باشد.

س۱) ممکن است این سؤال را هم شما لطف کنید که در بخش اشیا بفرمایید؟

ج) فرق اشیا را شما مثلاً عرض می‌کنم شما در خانه ۱۰۷ شما نیروی نظامی‌تان را ابزار نظامی تان را برترین قدرت برای سیاست می‌شناسید، یا ابزارهای رسانه‌ای یا رسانه‌های جمعی را در خانه ۲۰۷ می‌گذارید مخصوص بخش فرهنگ، در خانه ۱۰۷؛ شی که از نظر سیاسی در رده بالا که ما اهمیت به آن بدهید، علاقه به آن داشته باشید، نه موثّر بتوانید، موثر دیدن در تقیر تقید و بخشی سیاسی می‌شود ۱۹۰۷، ممکن است شما اسلحه را موثر بدانید ولی دوست داشته باشید که رسانه‌های جمعی حکومت را برای آینده سیاسی و برای سیاست بشر به دست بگیرند یعنی بشر از راه تفاهم و حرف زدن و منطق می‌تواند کار کند نه از راه قدرت و زور، آقای حسینی (ره) می‌فرمودند: که حالا تبدیل به قلم بشود، مثلاً در بخش فرهنگی‌اش باز سؤال این است که چه شی را اصل می-گیریم. حالا خانه ۱۰۸ در امور لازم می‌گویم و وقتی می‌گوییم که خانه ۱۰۷ رسانه‌های جمعی ولی لازم هم در عین حال در نیروی های نظامی می‌دانم دوست داشتن هم به میزان لزوم است نه به میزان ضرورت. ولی سخن را به میزان ضرورت برای آن قائل می‌شویم جای اینها را عوض که بکنیم با دفعه قبل خیلی فرق می‌کند بعدها هم انشاءالله در جدول که آوردید یک خانه که تغییر می‌کند ضریب هم خیلی فرق پیدا می‌کند، یعنی بهادادن شما که می‌گویید این را دوست می‌دارم یا آن را دوست می‌دارم خیلی فرق می‌کند برای جامعه هم خیلی فرق می‌کند. ۱۰۹: «چه چیز را شما به صورت عادی لازم می‌دانید» فرضاً این که یک نفر را بگوید که من ابزار تولید اقتصادی را به تبع اینها لازم می‌دانم عادی است. نظر یک شخص دیگر دقیقاً ممکن است ۱۸۰ درجه برعکس آن باشد، بگوید ابزار

اقتصادی چه سیاستی را رقم می‌زند؛ یعنی آن چیزی را که شما می‌آورید در خانه ۳۰۷او کارها را در ۱۰۷ می‌آورد پس آنهایی که از نظر اقتصادی، تکنولوژی از نظر اقتصادی باید در خانه ۳۰۷ نوشته بشود، برای کسی که اقتصاد را زیربنای سیاست می‌داند در خانه ۱۰۷ می‌گذارد. برای کسی که قدرت نظامی را بخواهد اصل بداند می‌آید به اصطلاح وسایل جنگی قرار می‌دهد در خانه ۳۰۷.

س۲) در واقع ۳۰۹، چون کارخانه جزء وسایل عادی نیست،

ج) کارخانه برای شما ممکن است جزو عادی باشد، برای کسی که اقتصاد را زیربنا بداند مجبور است کارخانه را در خانه ۳۰۷ بیاورد.

س۱) قالب سؤال را فرمودید به جای جواب‌ها، قالب سؤال‌ها را چه کار کنیم که همه‌ی پارمترها را در آن واحد داشته باشیم؟ و چه چیزهایی را به صورت عادی لازم می‌دانیم؟ این سؤال کافی است؟ تمام پارامترها را دارد؟ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اینها تکلیفش چه می‌شود؟

ج) از شما سؤال می‌کنم پاسخی را که عرض می‌کنم، برای کسی که اقتصاد را زیربنای سیاست بداند، کارخانه می‌شود ۱۰۷؛ یعنی ابزار اقتصادی را در منزلت تعیین کننده سرنوشت سیاسی دوست می‌دارد.

س۲) یعنی ضرورت شخص برای جامعه و سرنوشت سیاسی‌اش.

ج) یعنی مثلاً عرض می‌کنم، یک چپی کارخانه را چه جوری می‌داند؟

س۱) این را جواب می‌دهند، منظور با این قالب سؤال‌ها فرض کنید اولین خانه۱۰۱ را شما برای ما این جور مثال زدید که برترین خصلت سیاسی، بهترین چهره‌ی تاریخیِ موردِ علاقه‌ی خود را بیان کنید.

ج) سؤال تاریخی را از اسوه‌ها گرفتید، سیاسی را هم که از اینجا گرفتید، مورد علاقه را هم از گرایش‌ها گرفتید. گرایش را هم که گرفتید، اجتماعی را که خانه اجتماعی باشد.

س۱) می‌دانم چهره تاریخی را که می‌گویید معنی اجتماعی هم در آن منظور دارد یا نه.

ج) بله.

س۲) اگر خانواده‌ای باشد. چه باید بکنیم؟

ج) اگر خانواده‌ای باشد، باید از موضع خانواده، خصلت خانواده. می‌گوییم مثلاً شما یک ولی خانواده بیشتر باید از آن ایثار انتظار داشت برترین خصلت آن ولی. در حالی که ممکن است در خصلت سیاسی‌اش سازش نکند.

س۱) ببینید ما استنباط کرده بودیم که باید سؤال‌های متفاوت و متنوعی داشته باشیم که تمام این پارامترها به شکل کلمه در این سؤال گنجانده شود و ما از شما خواستیم درباره‌ی ۱۰۹ مثال بزنید فرمودید: چه چیزهایی را به صورت عادی لازم می‌دانید؟ بفرمایید هر کدام این کلمات که اینجا مطرح کرده کدام این پارامترها را در خود دارد؟

ج) این است که چه چیزهایی را،

س۱) یا چه اشیایی را به صورت عادی لازم می‌دانیم؟

ج) به صورت عادی اگر توضیح بدهید، به صورت عادی برای مثلاً سیاست جامعه نیست و این را بهتر است که آخر کار عین این ضریب ببینیم ، عین ضریبش واژه خاص پیدا کند، مثلاً یک پاراگراف نباشد، برای یک توضیح یک سطر، دو سطر، نباشد بلکه یک کلمه گفته باشد، این جوری است که بعد از این که مطلب مفهوم شد، کاملاً تمرین شد، عمل شد، پیدا کردن واژه متناسب آن یعنی پیدا کردن لغتی را که با مفهوم یکی باشد.

س۱) این روش دانش مفید چیست؟ در دانش امروزی، در علوم امروزی این گونه است؛ ما اول فکر کردیم برای آن که بتوانیم جدول را همان طوری که می فرمایید متوجه شویم، فعلاً نمی توانیم به جواب‌ها کاری داشته باشیم گیج می‌شویم،

آن که سه جواب یا پنج جواب داشته باشد، می‌گویید خیلی از جواب‌ها را طراحی کنیم که همه جواب‌های آن پرسش شونده را در بر بگیرد، آن امر جدا و برای مراحل بعد است. آن را از ذهنمان کنار بردیم، می‌خواهیم سؤال‌های هر کدام از این کدها را داشته باشیم که مجموعه‌ای از این پارامترها را به شکل اهم و غیر اهم در بر داشته باشد، ما از سؤال اول شما «برترین خصلت سیاسی بهترین چهره تاریخی مورد علاقه خود را بیان کنیم» این طوری استنباط می‌کنیم که پارامترها را به همان شکل اولویتی که آوردید و این سؤال کامل است حالا همین را می‌خواهیم دنبال کنیم. شما به ما کمک کنید که بتوانیم این سؤال‌ها را به همین شکل دنبال کنیم و تمام این سؤال‌ها نوشته بشود و بعد راجع به جواب‌ها فکر کنیم والاّ نمی‌توانیم.

ج) خیلی خوب است جدول را ما پر کنیم.

س۱) خوب. حالا ما سؤال‌ها را نوشتیم شما بفرمایید این‌ها درست است یا نه.

س۲) من یک سؤال داشتم.

ج) شما در تولید کاربردی فلسفه نه این که در تولید مفاهیم زیربنایی در آن هم می‌خواهید سهیم باشید به چند شکل می‌توان کار کرد، یکی این که در پیدایش این که آیا اصل در امور تعلّق یا جاذبه عمومی هست یا نیست؟ آیا نقش تعلّق نسبت به فاعلیّت و بالعکس چه هست؟ تفکر چگونه پیدا می‌شود؟ علم و آگاهی چگونه پیدا می-شود و عمل چگونه کیفیت می‌پذیرد؟ این یک وقتی است که شما می‌گویید این زیربنای فلسفه آن را صحبت کنید. و در آنجا می‌خواهید تولید بکنید. یک وقت می‌گویید نه تولید نمی خواهیم شما کارهایی را که انجام دادید بیایید برای ما توضیح بدهید، آموزش بدهید. یک وقت می‌گویید نه نمی شود به صورت کاربردی است. یک وقت می‌گویید که شما می‌خواهید در تولید نقش داشته باشید یا در آموزش نقش داشته باشید، بنا بود که در تولید کار شود، والاّ آموزش تنها باشد که نمی‌شود. انشاءالله یک مقدار ما وقت بگذرایم ضریب بندی هایش را روی آن

بگذاریم و تبدیل به سؤالات بکنیم و به خدممتان بیاوریم.

س۱) فقط ما می‌خواستیم از پایین شروع بکنیم و به بالا بیاییم، نمی‌توانیم از بالا با شما همراهی کنیم، امروز صحبتمان این بود که همگی خیلی علاقه‌مندیم موضوع برایمان خیلی جذابیت دارد و بعد بیرون هم مشکل داریم؛ یعنی هر حرفی که می زنیم لوازمش را دیگر قبول نداریم با همان مدل هایی که تا به حال بلد بودیم، اینقدر الآن کنجکاوی ذهنی و آمادگی روحی برای پذیرش این صحبت‌ها داریم که حاضریم همه وقتمان را برویم فرهنگستان و آنجا ما را استخدام کنند و کار کنیم، امّا فعلاً این موضوع برایمان عملی نیست و باید از پایین بالا بیاییم؛ یعنی الآن اگر شما درباره‌ی آن عملکرد توضیح بدهید ما را یک قدم نزدیک می‌کنید و امکانش را ایجاد می‌کنید که آن را بالاتر فکر کنیم.

ج) برای تنظیم این جدول مجبورم به جدول‌های دیگری که در آن توصیف از انسان کردند و در جدول طبقه-بندی اوصاف مشخص است، آن وقت طبیعی است به همه آنها بگوییم، خیلی شلوغ‌تر از یک جدول می‌شود و برای خواهرها این یک مضیقه زیادی می‌شود، که همه را در جدول‌ها را قرار بدهیم. ولی خوب در عین حال حاصل آن را با هم تا آنجا که بشود در مذاکره منتقل می‌کنیم یکی این که شما بفرمایید که چگونه مد نظرتان هست؟

س۲) شما وقتی که فرمودید در مورد اول ما می‌توانیم از ایثارگری به عنوان یک خصلت صحبت کنیم من خدمت خواهرها عرض کردم که یک جدول دیگری وجود دارد که اینها همه ریز شده است،

ج) من می‌گویم جدول‌های دیگری که جریان اوصاف را،

س۲) به همین دلیل ما را می‌خواهند به آن سمت هدایت کنند ولی مسئله‌ای که من خودم داشتم.

ج) نه لزوماً برای کاربرد آن در جدول مجبوریم بیاوریم والّا خود آن جدول و

جدولهای قبلی را که بیاوریم آن هم به درد ۱۵ روز یک بار آمدن اینجا نمی خورد.

س۲) من فقط سؤالم را این شکلی شاید مطرح کنم برای ذهنّیت ناقص خودم. در ۱۰۱ شما هم این سوالی که مطرح فرمودید: بهترین خصلت سیاسی بهترین چهره و بعد در مثالی که فرمودید تا آنجا که ما می‌توانیم ۵ متفکر، ۵ چهره را بگذاریم که این شخص یکی را انتخاب کند، ولی این ۵ شخصی که می‌گذاریم، این ۵ چهره می-گذاریم، توصیف خصلت از آن نداریم، مرحله بعدی است که باید بگوییم شخص «الف» اگر انتخاب شد این خصلت‌ها را دارد شخص «ب» این خصلت‌ها را دارد، شخص «ج» این گونه؛ یعنی یک جدول برای هر کدام از این‌ها داشته باشیم، در واقع آن شخص نیست بلکه نمودار آن تفکری است که آن را در بر می‌گیرد، (من این جا فقط خودم گیر ذهنی داشتم) اگر سؤال را به صورت خصلتی مطرح بکنیم، متغیّرهایی را که می‌گذاریم به صورت چهره نمی توانیم بگذاریم،

ج) چهره‌ها بر خصلت‌هایی سرشناس هستند؛ یعنی ممکن است در یک سؤال وقتی که ۵ نفر کنار هم می‌گذارید معلوم شود که شجاعت علی بن ابی طالب باشد مورد نظر است ولی در جای دیگر ممکن است، حاتم را در کنار علی بن ابی طالب که ایثارگری آن مشخص است گذاشتید، معنای صفت دیگر علی بن ابی طالب مورد نظر هست.

س۲) این را متوجه می‌شوم ولی برای اندازه گیری مرحله‌ای قضیّه،

ج) سؤالم این است که در کدام خانه پاسخ گفته شده، اندازه گیری را به صورت ضریب فنی بگیریم؟

س۲) بله آن وقت آنجا محاسبه می‌شود.

ج) یعنی شما به اصطلاح، هر کدام از این خانه‌ها را می‌توانید روی یک ورق بنویسید و ۵ سؤال بکنید طرف یک جواب بدهد. آن وقت شما روی کدی که دارد می‌گویید ضریب فنی در کل مجموعه چقدر است،

س۲) آن وقت درباره‌ی مرحله دوم می‌گوییم (ببخشید که خیل دارم شاگردی می‌کنم) و سه سؤالی که بخش «الف» داشت و من خودم «الف» گذاشتم؛ یعنی بخش دوست داشتن‌ها و موضعیت سیاسی‌اش را شما مطرح فرمودید؛ یعنی ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ می‌شود به این شکل بگوییم؛ بهترین خصلت سیاسی بهترین چهره در تاریخ این می‌شود اسوه و بعد باز به همین شکل ادامه‌اش می‌دهیم؛ برترین خصلت بهترین قشر مورد علاقه اش و بعد بهترین چهره را،

ج) در عین حال ۱۰۱ از فلسفه تاریخ بدون این که اعتقادی باشد از شما سؤال می کند، ۱۰۲ جامعه شناسی و وضعیت نگرش نسبت به جامعه را سؤال می‌کند.

س۲) مورد علاقه جامعه موجود هست،

ج) قشر شخص که بداند چه سمبلی را معرفی می‌کند مثلاً عرض می‌کند آقای خویی را یا این که یکی دیگر را،

س۲) نه این دیدی که من داشتم ممکن است بگوید که مردم، این گروه را بیشتر دوست دارند. چون ما دو جور می‌توانیم از این شخص بپرسیم: می‌توانیم بپرسیم شما کدام قشر را بیشتر دوست داری یا یک موقع می‌توانیم بگوییم به نظر شما مردم کدام قشر را دوست دارند.

ج) آن مؤثرتر است. در بخش مؤثر میدانی معنایش این است که مردم بیشتر دوست دارند،

س۲) اینجا خودش محور است یعنی گرایش خودش محور است،

ج) یعنی گرایش خودش در واقع اسوه تاریخی از نظر آنکه دوست می‌دارم، ولی مردم این گونه می‌گویند، لذا مؤثر نیست.

س۲) پس ما بپرسیم در طول تاریخ اسوه تان کی هست؟ کدام قشر را دوست دارید و کدام فرد را دوست می-دارید.

ج) آن وقت در اجتماعی و خانوادگی و فردی در بخش عاملیت‌ها نسبت تاثیر

عینی نظام که مؤثر می‌دانید، عین همین را در موضوع صنفیت سؤال می‌کنید چه شخصیتی را موثر می‌دانید یا چه قشری را موثر می‌دانید.

س۲) اجازه بدهید خودم را یک مقدار کانالیزه کنم، ببینید در مورد بخش دو، (این موضوع سیاسی‌اش بود) حالا می‌آییم در حوزه خانوادگی، می‌خواهیم همین سه سؤال را طرح بکنیم، بهترین خصلت برترین چهره،

ج) چهره‌ای که شما،

س۲) چهره تاریخی در خانواده شما و بعد از نظر،

ج) نه در خانواده شما، در خانواده مثلاً علی بن ابی طالب را در خانواده بهتر می دانید یا این که مثلاً در خانواده ساکن هست، که چرا یک نفر بگوید اگر که علی بن ابی طالب بحثی را گفته است [به علت اتمام نوار چند جمله افتاده است درست است، شما چه خصلتی را برای فرد دوست می‌دارید.

س۲) مشکلش که حل شد،

ج) خصلت فردی غیر از خصلت اجتماعی یا غیر از خصلت خانوادگی یا برترین فردی و سیاسی هم دارد، فرد هم پشت سر سیاسی است. فردی سیاسی مثلاً شما ۷۰۱ سیاست را مال فرد به خلاف اجتماعی است آن وقت یک سؤال مهمی اینجا مطرح می‌شود، شما یک خصلت سیاسی و فردی را قبول دارید یا نه؟ این مسئله مهمی است آیا فقط علی بن ابی طالب را به عنوان یک سرباز هم می‌شناسید، غیر از این که به عنوان یک رهبر می-شناسید. می‌گویید در جنگ اُحد اطراف پیغمبر مثل پروانه می‌چرخید، این غیر از رهبری حضرت علی بن ابی طالب است، این کار فردی خودش نسبت به رهبر خودش هست ایشان شخصاً اولویت تولی‌اش را رها نکرده و خیلی شدید داشته است، باز می‌توانید در چهره‌های مختلف بگویید.

س۳) سیاسی است خانوادگی نیست این سوالی که فرمودید سیاسی فردی است.

س۲) این جمله ما در را که در بخش سیاست تعیین کردید می‌تواند با خانواده و

فرد هم یک همچین ترکیبی درست کند، فقط این خودش نیست، به عنوان فردی اجتماعی است.

ج) هم در تولی است هم در ولایت و سرپرستی سیاست گفته می‌شود و پذیرش یک سرپرستی هم است.

س٤) یک سؤال دارم که این مثالی که زده‌اید در ۱-۷ آوردید همان مثال را عیناً در بخش سیاسی فرهنگی می-توانمی بیاوریم یا نه؟

س۱) چرا سرباز حضرت علی بن ابی طالب را در ۷۰۱ ارزیابی نمی کنید چرا تقید سیاسی شان را نمی گویید.

ج) نسبت تأثیرشان را شما در تاریخ می‌گویید یا این که وفاداری شان را بررسی می‌کنید دوست می‌دارید نسبت تأثیر علی را به عنوان آن بگوییم.

س۱) این‌ها خیلی دقیق توضیح داده؛ یعنی ۸،۷ تا پارامتر را یک جا باید در ذهن بررسی شود.

س۲) در واقع سه بعدی مطرح می‌شود.

ج) آن وقت یک سؤال دیگر هم از آقایان و خانم‌ها دارم، شما خودتان هم تمرین خصوصی دارید یا این که می-گذارید از این دوشنبه به دوشنبه دیگر؟

س۲) نه تمرین می‌کنیم،

س۱) ما نوار جلسه‌ی قم را به صورت فُرادی گوش کردیم و سعی کردیم به شکل فردی هم تمرین کنیم.

ج) با تمرین مسلط می‌شود بعد هم خیلی راحت هر کدام از این‌ها گفته بشود، آدرس هایش گفته بشود، بعد هم ضریب فنی‌هایش گفته می‌شود.

س۲) انشاءالله ما باید هم زمان با اینها آن ۵ جواب را هم بنویسیم.

ج) شما یک بار خودش را به صورت اجمالی بخوانید و بعد از این ۵ تا بنویسید.

س۱) چند سؤال را بخوانیم، تا حاج آقا ببینند درست است یا خیر.

س۵) ۱۰٤ سوالی که در آوردم به نظر شما محور تعلقات سیاسی در جامعه چی هست؟

ج) ۱۰٤ را شما محور تعلقات سیاسی مثلاً یک مثال را در خاطرش بفرمایید،

س۵) یعنی فردی که معتقد به سوسیالیسم و در اصل معتقد است به این که آن اصل ثابتی که در سوسیالیسم در نظر گرفته است،

ج) در بخش؟

س۵) محور،

ج) سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی؟

س۳) سیاسی.

ج) یعنی نظام شورایی، یعنی می‌خواهید،

س۵) بله.

ج) توضیح قدرت براساس نظام شورایی.

س۳) بله. اگر معادلی به ما داده شده که برای همه زیرمجموعه روابط ما، در واقع ۱۰٤ معادل پرستش گفته شد، ۱۰۵ ولایت ۱۰٦ هم عدالت؛ یعنی من فکر کردم که به این شکل که بحث تعلق را می‌کنیم شاید نتوان به عنوان قسمتی که شما می‌فرمایید به ذهن من برسد بحث من این است که نظام تعلقی،

ج) پذیرش سوسیالیست، مثلاً چه چیزی را می‌پرستید؟

س۳) بله همین است.

ج) فرض کنید مثلاً اگر بگویید که اصول منطقی اش را می‌پرستید اصول منطقی را در بحث روش و در قسمت متفر نیست، و در بحث منطقی که نیست قطعاً در معارفش هست. معارفش؛ یعنی امری را که آن را حاکم می‌داند بر سیاست تعریف می‌کند.

س۳) همین است با این سؤال فکر می‌کنید می‌شود بسنجیم؟

ج) سؤال را یک بار دیگر مطرح بفرمایید.

س۵) محور تعلقات سیاسی در جامعه چیست؛ یعنی در واقع شاید به این شکل باشد که گرایش کلی جامعه،

س۳) تعلقی که به آن ولی دارد یا این که آن ولی را چه کسی قرار داده در تعلق سیاسی‌اش؟

س۳) خود جامعه چه کسی را قرار می‌دهد؟

ج) این شکل اول است که برای جامعه چه چیز را دوست می‌دارید باشد،

س۲) محور تعلقات سیاسی جامعه،

ج) خود این چه کسی را شایسته می‌دارد، دوست می‌دارد؟

س۲) با کسر شروع کنیم؟

س) آره دیگر آن سه تای اول،

س۲) این فرق می‌کند.

س۳) جامعه را به نظر شما،

ج) برای جامعه،

س۳) برای جامعه، ولی آن که ببینیم جامعه را چه را موثر می‌داند آن اینجا می آید.

ج) اول یعنی سوالات اصل است، باید نظر عقل را سؤال کنیم، می‌گوییم که به نظر شما در جامعه چه نظامی را می‌پسندید یا چه را می‌پرستید یا دوست دارید بپرستید؟ این «دوست دارد» که پایین در بخش مؤثرها می‌آید؛ یعنی توانسته افراد را جلب بکند، آن وقت که این بخش را بالا،

س۲) حساسیت‌ها را شما فرمودید که با دوست داشتن و علاقه مند بودن،

ج) علاقه مند بودن را، خود فرد می‌گویید، مثلاً می‌گویید من دوست می‌دارم علی بن ابی طالب خلیفه ولایت باشد یا می‌گویید حق می‌دانم یا می‌گویید مؤثر می

دانم، وقتی به مؤثر بودن می‌رسد می‌گویید نه. مثلاً می‌گویید جامعه ایشان را نپذیرفته است.

س۲) شما به تحقیق باید بفرمایید برای ما،

س۱) شما بفرمایید محور تعلقات سیاسی در جامعه چه باشد، این طوری در سؤال بیاید،

س) یا این که محور تعلّقات را یک کمی هم توصیف بیشتری کنید، تا تعلّقات بیاید به طرف معنی پرستیدن،

س۳) واژه‌ای پیدا نکردیم که ثابت کند،

س۲) پس محور تعلقات سیاسی مورد علاقه شما در جامعه چیست؟

ج) در رهبری جامعه، در رهبری سیاسی جامعه.

س۲) خب این باز برای خانواده هم به همین شکل می‌تواند باشد.

ج) باز در همین جا می‌گوییم برای یک نفر سوسیالیسم چه چیز را می‌تواند به عنوان محور بیان کند؟ اول جامعه-گرا هست، دوم این که پرستش آن بازگشت، ماده می‌کند، آن وقت در امور سیاسی چه چیز را مبدأ حقانیت توزیع و متمرکز قدرت بکنیم؟

همان طور که نظام هست،

ج) آن وقت آیا عین همین در بخش دومش ولایت می‌شود یا نه؟ چه تفاوتی می کند محور در نظام شورایی چیست؟ آن محور اصل قرار می‌گیرد در ۱۰۴، که خود نظام شورایی در ۱۰۵ و ۱۰۶ تعریف عدالت در توزیع قدرت می‌شود. آن وقت نظام شورایی ممکن است بر اساس شرایط مختلف یک تغییرات جزئی پیدا کند که عدالت در آن جا تفسیر جدیدی پیدا کند، ولکن اصولش فرق می‌کند. مثلاً اصولش را فکر می‌کنی که نظام شورایی مثلاً کمونیسم چگونه است؟ در دوران سوسیالیسم چگونه هست؟ و محورش باید ثابت باشد، دیگر نباید تغییر کند. پرستش مردم را باز

باید منتجه به پرستش بکنیم.

س۳) پرستش مادی هم که مال همه هست و سرمایه‌داری هم همان می‌شود.

س۲) مسئله ۱۰۵ را می‌توان این طور سؤال کرد؛ اصلی‌ترین تعلق سیاسی خانواده،

ج) اصول یا ارکان سیاسی مثلاً نظام جامعه یا نظام خانواده یا نظام اقتصاد یا نظام فرهنگ مثلاً ممکن است که در فرهنگ شما بگویید که از قوه دیالیکسین بگویید که من اصول دیالتیکتیک را دوست می‌دارم، مثلاً حقانیت برای او اثبات شود، در این جدول از هزار و چهار تا آخر هزار و هفتصد و شش؛ یعنی این ۲۷ خانه، اینها کلاً باید مدل‌ها و روش‌ها طرح شود و وسط اینجا کل آن،

س۲) معادل حق می‌دانی است،

ج) معادل حق می‌شناسی در تفکر است، آن وقت در بخش روابط، معذرت می خواهم ۱۸۰۶ است اشتباه کردم، ۱۸۰۶ این ۲۷ خانه است کلا بحثش بحث روش است؛ یعنی مدل‌ها باید اینجا طرح بشود؛ یعنی عملاً باید هم روش علوم نظری را هم روش علوم ارتباطی را هم روش در بخش‌های مختلف باید پاسخ داده شود.

س۲) خوب. این جور وقتها بحث روابط هست ما روی روش‌ها متمرکز می شویم.

ج) روش‌ها در روابط قانون‌ها هستند و قانون‌ها می‌آیند در بخش اندیشه و می شوند روش‌ها. می‌آیند در بخش موثر بودن عینی، دیگر به صورت کارایی‌ها مطرح می‌شوند و برنامه‌های قانون اساسی مثلاً در بخش مجلس و قانون‌مندی‌ها هستند آن وقت البته [؟] مثال می‌زنید، عملاً این جا قانون مندی آن در بخش‌ها هستند، که من علاقه‌ام این گونه هست علاقه او کافی هست برای شروع جاذبه [؟]

س۳) آنجا که الآن گفتید برای سوسیالیست محور تعلق‌هاست، گفتید تا آخر پرستش، پرستش مادی این جا چه هست؟

ج) این را باید بگوییم طرح قانون‌مند است.

س۳) خب می گویم فرق آن با این سرمایه‌دارها چه می‌شود؟ هر دوتایش یک جا نمی‌رسد که نهایتش با یک قسمت اصلی‌اش،

ج) نه آن را در مجموع یا جواب‌هایی که می‌دهد و مثال‌هایی که می گوییم و در مجموع سؤال می‌شود، آن وقت قطعاً کارایی‌هایش فرق دارد، مثلاً به شکل کارایی های سرمایه داری نسبت به وسط خیلی خیلی خطرناک است؛ یعنی هیچ کدام از اینها جزء متعلّمین نیستند، نهایت این است که یکی خطرش فرضاً مثل یک عقرب هست، یا مثل یک مار خطرناک هست که با یک گزیدن خشک می کند لذا سرمایه داری در نظر من می‌آید که در مجموع این جدول بعداً تمام می‌شود که موضعش در برابر دین هیچ است ولو در موضع دین برابر باشد حتی پذیرش تکنولوژی به صورتی که وسیله قرار بدهد کار هر کسی نیست، شما اگر بخواهید جهت تکنولوژی را به نسبت؛ یعنی از موضع قدرت در دست بگیرید باید ابزار حل کردن را به نحو خود داشته باشد یعنی نسبت پذیرش را این طور به نفع خودت حل کنی وگرنه شما نسبت تأثیر شما نسبت به او حل می‌شود

س۱) یک چند تا سؤال دیگر ۱۸،۵،٤ شما چه چیز را محور اقتصاد می‌شناسید؟

س۳) این همان بخشی است،

ج) این در بخش روابطش هست و فردی؛ یعنی می‌خواهید بگویید مدرن است، محور مدل اقتصادی فردی چه هست تا حضورتان مثلاً جامعه با آن مطلب شناسایی بشود که چه نسبت تاثیری در اقتصاد داشته باشید.

س) اینجا مثلاً چه پاسخ‌هایی را می‌توانیم برای اینها معین کنیم، شما چه چیز را محور اقتصاد فردی می‌شناسید؟

ج) مثالش را می گویم اگر جناب عالی پاسخ بدهید که درگیری مثلاً با امریکا به عنوان یک اصل محوری انتخاب می‌کنیم آن وقت شما باید مدل برایش بگویید

ببینید چه جوری من می‌خواهم مقابله کنم، روش مقابله خودتان را از نظر اقتصادی در اقتصاد فردی‌تان ذکر می‌فرمایید یک مثال فردی می‌گویم: یک وقتی یک نفر می‌گوید که روش فردی‌ام این است که حداقل مصرف را داشته باشم، مثال ساده‌اش عرض کردم که حداقل مصرف را که دارید مثلاً چه کار باید بکنید، می‌گوید: ضبط مصرف نمی‌کنم، زندگی زاهدانه ساده‌ای را ذکر می‌کند متاسفانه با این الگوتان، با این محوری که معرفی می‌کنید نمی تواند از نظر اقتصاد بهره بگیرید شما بعد می گویید باید چه کار کنید می‌گوید که من به نسبتی بهره از اینها می‌گیرم که بتوانم این نسبت را بر علیه آن به کار بگیریم.

س۱) پس این محورها مثلاً،

ج) یعنی این روشی می‌شود، روش اقتصادی شما یک محوری برای اعمال اقتصادی می‌شود که دارای یک اصولی هست و دارای یک نتایجی هست یعنی به عبارت دیگر آن الگوی ۱۸، صرف چهار... یک الگوی مصرف می‌دهد یا یک الگوی فعالیت اقتصادی فردی می‌دهد، مثال دیگری می‌زنم از توزیع مصرف، ما یک وقتی هست که می‌گویید از یک تراشکار را سؤال کردم گفتم شما چه شغلی دارید؟ گفتن تراشکاری. گفتم کجا کار می‌کنید؟ گفت مثلاً برای آن مکانیکی یا تراشکاری. گفتم چرا شما در مکانیکی دیگری که مزد بیشتر می‌دهد کار نمی‌کنید، می‌گوید آن ماشین خصوصی را تعمیر می‌کند و این تعمیرگاه ماشین اتوبوس را تعمیر می‌کند، ماشین عمومی را تعمیر می‌کند. من می‌خواهم اینجا باشم وقتی که گرایش خودش را در آن کار خرد و ریزش عمومی می‌کند.

س٤) شاید همین مصرف را در مورد چیز دیگری مثل پیچیدگی موتورها بررسی بکند، آن دقت چه کار کنیم؟ مثلاً همین پاسخی که می‌دهید یک متغیر را خصوصی و عمومی نکند که ما بگوییم مثلاً طبیعتا گرایش دارد که خدمات عمومی را فرض می‌کند،

ج) درست است.

س٤) بیاید بگوید چون پیچیدگی دستگاه ماشینهای عمومی بیشتر از خصوصی است،

ج) این را اگر شما توصیفی برای تکنولوژی داشته باشید؛ یعنی بگویید یک تکنیکی که به صورت ساده مکانیکی اداره می‌شود تا یک تکنیکی که با اتوماسیون هست و با کامپیوتر این کدامش به نفع استکبار، قدرت شما را حل می‌کند و برعکس کدامش قدرت آن را به تبع شما حل می‌کند و در چه بخشی در چه میزانی است ممکن است بگویید من برای رسانه‌های جمعی ولو به صورت قاچاق هم که باشد قطعات اتوماسیون را می‌آورم و برترین پوشش را برای رساندن صدایم به عالم استفاده می‌کنم، ولی بر می‌گردم و می‌گویم که برای وسایل رفاهی هم همچنین وسیله‌ای را درست شده می‌گوید، می‌تواند درست شود.

س۳) یعنی با هم باید مقایسه بشود.

ج) یعنی سؤال این است که اشیاءتان کجا واقع شده، در چه خانه‌ای، در خانه امور سیاسی است، یا در خانه امور فردی است، یا در امور اقتصاد فرد است، یا این که بگوییم بهترینش اتوماسیون است یا ساده.

س۵) معنای خودش را در خانه پیدا می‌کند بعد از هجده، صفر، چهار فرق آن با ۱۸، صفر، ۵ چه می‌تواند باشد، چون آن هم می‌شود، شما چه چیز را اصل در اقتصاد فردی تصور می‌کنیم،

ج) اگر بگوییم یک مدل‌هایی داریم، یک ارکانی برای مدل می‌شناسیم، یک الگوهای مصرفی داریم. در الگوهای مصرفتان شما ژورنال‌ها را می‌بینید، آن هم روش هست، ژورنال این گونه نیست که روش نباشد و کتاب طباخی هم روش است، ولکن فرق بین اینها و بین اصول ثابتی که مبدا گزینش شما می‌شود و بین مدلتان اساسی را تعریف می‌کند خیلی زیاد هست، آن وقت اگر آن را بر اساس این

نگاه بکنید، این ثابت که فرمودید آن در الگوی مصرف، لباس‌ها و وسایل شخصی، خلاصه عین کلمات معنی دارد و ابزار پرورش اندیشه و روح می-شود، و ابزار تبلیغ یک سیاست می‌شود، همین جوری که کلمات کفری در دنیا داریم که هرگز متدینین حاضر نیستند به زبان بیاورند، آن وقت سؤال مهم این است که آیا شما می توانید این مصرف کننده این کلمات عینی باشید؟ یک وقتی که مجادله به کلمات می‌شود، مجادله معنایش این است که تکنولوژی چگونه بر علیه آنهاست، یک وقتی خیر؛ یعنی یک وقتی سخن باطلی را برای ابطال آن می‌خواهید، یک وقتی یک سخن باطلی را برای پذیرفتن می‌خوانید، یک وقتی شما می‌گویید که کتب زلال منحصر در همین کتاب‌هایی برای ادیان باطل هست، آن وقت کسی می‌گویید کتاب ایران محمد ملعون فروشش را در عرض سال تماشا بکنید، بیایید در بخش فرهنگی کتاب‌های روان شناسی یا جامعه شناسی فروششان را نگاه کنید، بیایید در زندگی اجتماعی مردم محصولات تکنولوژی که موجب پرورشی گرایش مردم به طرف کفر است، تماشا کنید. این قابل قیاس نیست، مردم مسلمان همه‌شان مبتلا الگوهای مصرف کفار هستند، در همه شئوون حیات. حالا افراد معدود هستند حالا اگر اغراق شود، مثلاً خریدن قرآن و مفاتیح و لوازم مذهبی که داریم، والّا بقیه‌اش در اکثر قریب به اتفاق الگوی آنهاست، آن وقت چقدر از اینها را مصرف می‌کنند جدلی. چقدر را مصرف نمی کنند جدلی. خودشان را تسلیم می‌کنند. انشاءالله حساسیّت تدریجاً توسعه پیدا کند.

س۱) عذر می‌خواهم اگر ممکن است قسمت سومش را بگویید که آن قسمت فردی کردن هست

س۲) گفتید هیجده سی و سی را که ارکان گفتند، دیگر ارکان،

س۱) ارکان در ۱۸، صفر، ٤ که مربوط به محور می‌شود،

ج) یعنی اینجا مدل بود؟ ارکان مدل بود؟ فرض می‌شد که ژورنال‌ها بود؛ یعنی

الگوی مصرف، روش عملکرد.

س۲) یکی می‌پرسید که حالا ما اگر این پرسش نامه را؛ یعنی پرسش را به عنوانی که سؤال‌هایی در بیاورید که برویم از افراد بپرسیم اینها را از چه کسانی برای چه چیزهایی؟

ج) در سطوح مختلف سؤال می‌کنیم.

س۲) کاربردش کجاست؟

ج) کاربردش این است که ما باید با مدلتان جامعه تان را باید بتوانید مشاهده کنید.

س۲) نهایتا می‌شود همان طرحی را که در همان شورا دادیم، یعنی از روی پرسش نامه اینها یک بخشی اش بررسی وضعیت زنان را بخواهیم در جامعه براساس این مدل بگیریم در مقابل آن مدل آماری موجود نیست.

ج) یعنی اینها به اینکه چه چیزی را برابر آنها قرار بدهیم، آنها برای این که دوست داشتن‌ها را در شکل سیاسی فرهنگی اقتصادی باشد حساس نیستند، آنها در این که حتماً باید عین این مدل باشد را که رویش حساس نیستند، آنها روی امور معلومات و کارکردن و شغل و نسبت معلومات به آنها، درآمد مصرفی حساس هستند. آن چه چیزی را اضافه می‌کند. آنها تعریفی که از انسان دارند این است که یک موجود است، و انتظارش صرفاً مادی هست، اطلاعاتش هم نسبت به امور مادی هست، درآمد و اشتغال و نسبت تأثیرش مادی هست، مصرفش هم مادی هست. آن وقت می‌گوییم این را از این سطر مادی ببریم به سطر بالایی، شما می‌گویید نه، ما تحرکات را بیاوریم که اصلاح کنیم، از این شکل ببریم به شکل توسعه یافتن. معنی توسعه یافتگی را هم بگوییم.

س۲) این یک نوع نگرش به همین جامعه خواهد بود،

ج) آن وقت شما اگر بخواهید مثلاً تصمیم بگیرید و بگویید که ما می‌خواهیم

حجاب را در شکل چادر الزامی کنیم جامعه را نگاه می‌کنید، نه این حرف بی‌ربطی است، وضعیت فکری مردم یک جور دیگر است، وضعیت روحی شان یک جور دیگر است، وضعیت مصرفشان یک جور دیگر است. بعد تعیین اولویت برای به اصطلاح هدایت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی مردم و بالا بردن حساسیت‌هایشان، مثلاً می‌گویم اگر مردم بدانند درگیری‌شان با آمریکا هست، از نظر سیاسی ژورنال‌ها را ترک می‌کنند، اگر بدانند چه وابستگی دارند، بعد می‌بینید در یک مرحله‌ای که چادر می‌پوشند، در حالی که ما هم هیچ گونه صحبتی درباره اینکه چادر بپوشید نکردیم. مثلاً اگر چادر به عنوان یونیفورم که لازم از نظر سیاسی باشد، یا این که بخواهیم در پوشش تغییر بدهیم، یک سؤال مهمی که آیا واقعاً تا چه اندازه می‌شود گفت را (درست است الآن شرایط طوری است که بگویید چادر نه مردم ممکن است سوء استفاده خیلی زیادی بکنند) به دلیل همین وضعیتی که در جامعه هست. ولی آیا واقعاً الگویی که آخر کار برای زنانی که می‌خواهند بیاید کار اجتماعی بکند چادر است یا چیز دیگری؟ آدم نمی‌تواند سریع پاسخی بدهد، تا چه حد؟ چه کار است؟ تا حدی که کار پشت میز نشستن باشد، با قلم و کاغذ کار کردن باشد، که اقلاً با چادر ممکن است، آیا منحصر می‌شود به همین حد از کار یا نه؟ بعد صحبت‌هایی که براساس مدل مطلوبی هست که بعد ارائه می‌کنیم، البته مدل مطلوب به یک صورتی هم نشان داده می‌شود، وقتی پنج را معین می‌کنید، برای مطلوب تعریفی را هم عملاً می‌گوییم. منابع مختلف هست که از بدترین شرایط تا بهترین وضعیت است که ذکر می‌کنید.

س۲) مثلاً در اثر این پرسش نامه عینی که نهایتاً می‌دهیم، می‌توانیم این پنج رتبه را بگوییم از یک تا پنج نمره‌اش باشد و جمع این است که،

ج) این نحوه کار یا این نحوه تبلیغ که در این سمت یا این کمیت باشد نیست. بیاید یک مهمانی برای زنان باشد که اینقدر انتظارش باشد مثلاً ۱۰۰۰۰ تا بتوانند

شرکت کنند یا حجم آن بیشتر است و مثلاً ۵۰۰۰۰ نفر می‌توانند شرکت کنند، یک جایی ۱۰۰۰۰۰ نفر فرضاً عرض می‌کنم، این توسعه عملکرد اینها تدریجاً زمینه‌ای را باید نشان بدهد. بعداً همه اینها توسعه می‌یابد، ولی انتظار این را نداشته باشید که تازه سازمان را درست کردید و فوراً۱۰ یا ۱۵ میلیون همین فردا بگویند که حاضریم عضو خوب شما باشیم.

س۲) من می‌خواهم بگویم اینها الآن قبل از سازمان زنان، یک بررسی کلی از زنان بکنیم.

ج) سازمان را متناسب با وضع جامعه بررسی می‌کند.

س۲) قبل از بررسی سازمان و در بررسی زنان همین که می‌گوید در این قشر سنی هست (یک قشر خاصی از زنان) که الآن نمره این کار در این تست مثلاً تست تقوی یا تعلق می‌گذاریم، در این تست، [...]

ج) این سطح‌های مختلف معین می‌کنیم، نسبت‌های مختلف به آن می‌دهید، بعد بخش‌های مختلف سازمان را در هر سطحی تناسب باشد آن بخش می‌گذارید مثلاً در جایی نمی‌شود حساسیت‌ها را بالا برود، ولی به گونه‌ای دیگر می‌شود از حساسیت‌های موجود بهره برد.

س۲) ولی ما با اون مدل می‌تونیم اعلام بکنیم ما چند نفر زن دانشگاهی لیسانسه داریم، چند درصد داریم. حالا ما می‌توانیم بگوییم ما چند درصد زن بین ۲۵ تا ۳۵ ساله‌ای داریم که نمره آنها یادرجه تقوای آنها خیلی بالاست.

ج) یعنی جایگاهشان در نظام ولایت به این نسبت هست، نه در تقوایشان به نسبت تأثیر آنها. سطح از این عینی‌تر این است که ما می‌توانیم اینها را در این شکل به کار بگیریم، جائی که در این شکل توسعه بدهیم،

س۲) که درصدی بخواهیم بیان کنیم اگر کار را بیان کنید.

ج) یعنی درصدی نه اینکه اول کار را می‌فرمایید که یک بررسی کمی داریم،

بعدش نسبت اینها اگر نتوانید بگویید که اگر را بیان کنید، اگر می‌توانید جمع بندی بکنید و به اصطلاح برنامه بریزید؛ یعنی تجزیه شما اگر متناسب با هر چه و تنظیم نباشد، بدانید که نتوانستید و اگر اطّلاعات را کنار هم بگذارید، گفتم چند درصد بوده؛ چند درصد هوش؛ یعنی نسبتی و تدبیری و مجموعه‌ای نباشد و در مرحله تنظیم نباشد.

س۲) الآن همین ایراد را در مدل‌های موجود بگیریم که این درصدها را اعلام بکنند،

ج) خودش آنها ممکن است، اینهایی که کار می‌کنند نرسد، یا توجه نداشته باشند، یا به اصطلاح این درصدها را برای چه می‌گیرند. هیچ برنامه نویسی نمی تواند این درصدها را در تصمیمی جدا جدا بگیرد، البته یک الگوی تخصیصی دارد، بر این اساس چون به این صورت است، این کار را می‌کنند، یک نسبت مطلوبی را حتماً می-گیرند بعد می‌گویند الآن یا بحران یا پوله یا رکود است یا توسعه است یا مثلاً یا هر چه. یا یک وقتی فقط می-خواهد گزارش بدهد؛ چون وضع این گونه است باید این عملیات را انجام داد، این نسبت‌ها را تغییر داد، تا این گونه شود. نه مدل دارند، نه مورد مطلوب، و چیز انتقال هم ندارند.

س۲) این را می‌توانیم بگوییم که مثلاً نسبت وضعیت آموزشی را در مملکت که نگاه بکنند و می‌گویند که ما چون آنقدر درصد از بقیه،

ج) این کار یک مدیر کل اینجوری هست، یک معاون برنامه ریزی اصلاً اینجوری نمی‌گوید

س۲) بر اساس این نمی‌گوید که چون تعداد آموزشی،

ج) نه. آیا وقتی می‌خواهد اولویت‌ها را تخصیص بدهد صرف رشد، کمی، بودن ملاحظه نسبت‌های کیفی، می-تواند بالا ببرد یعنی مثلاً من می‌خواهم بودجه را تخصیص بدهم. به چه دلیل بودجه را به این بخش بدهم، چرا به اون بخش ندهم. به

چه نسبتی؟

س٦) مدل‌های که در سازمان. برنامه هست به همین ضرایب فنی را دارد؛ یعنی نسبت‌ها را تعیین می‌کند و مدل-ها را می‌فهمد.

ج) یعنی محال است که بدون مدل کار کنند؛ یعنی اگر بدون مدل باشد، برنامه به چه معناست، شما برای درست کردن یک چیز ساده، یک کیک ساده، اگر بگویند که آردش را زیاد می‌کنیم، تخم مرغش را زیاد می‌کنیم، شکرش را زیاد می‌کنیم هیچ عیار و نسبتی با آن نباشد، به چه دلیل آن کیک در می‌آید؛ آن یک چیز دیگر در می‌آید.

س۱) کل جدول درباره باید و نبایدهاست، اصلاً با هست و نیست کاری نداریم، آیا به این صورت است؟

ج) یا اینکه جدول شما توصیف از عینیت است، اصلاً چیست، درست چیست؟ چگونه است؟

س۱) چون مرتباً ما با عقل کار داریم، که موثر می‌دانیم. این یعنی ما با آن آرمان فرد کار داریم.

ج) آن وقت وقتی طرف جواب داد، یعنی برای شما خودش را معرفی کرده است. یعنی شما آن را به وسیله جدولتان توصیف می‌کنید یعنی می‌گویید وضعیت آن این گونه است، بعد می‌گویید وضعیتی که باید باشد چگونه باید باشد، بعد می گویید که در سرپرستی آن چگونه تصمیم می‌گیرم که به این طرف برود. (نه من یک کار جزئی داشتیم که باید می‌رفتم به هر حال اگر وقت باشد).

س۳) در رابطه با ضرورت، لازم و عادی، مذهب و حکومت، برای این شخص،

ج) گاهی میگویید که امکانات مذهب اصل است، گاهی می‌گویید که امکانات حکومت اصل است و گاهی میگویید که امکانات نه، امکانات حکومت پس از امکانات مذهب اصل است.

س۳) خوب. امکانات مذهبی را می‌شود، بله میگویید امکانات مذهبی مورد علاقه شما چیست؟ امکانات حکومتی مورد علاقه شما چیست؟ و امکانات معیشتی شما چیست؟

ج) پس یا عادی کلاً در چه دستگاهی ذکر می‌شود اشیایی که لازم است چه دستگاهی هست، آن وقت هر کدام از اینها به نسبت سیاست، معیشت، خود سیاست مداران و نظام سیاسی شما یک معیشت دارد، یک گذرانی دارد، مثلاً شما خرج سمینارهای شما باید خیلی پررونق باشد یا خرج سیاسی ـ ایدئولوژی نظام شما (در دادن محتوا) باید خیلی بالا باشد یا اینکه خرج در بخش فرهنگی ترویج سیاسی شما خیلی بالا باشد مثلاً آیا بهتر است سمینار ائمه جمعه بگیریم و برای ترویج نماز جمعه خیلی پر زرق و برق باشد، یا بهتر است که محتواهایی که باید در نماز جمعه‌ها موجب حرکت می‌شود، برای آنها باید خرج بکنیم. و روی آن محتواها خیلی خرج بکنیم؛ یعنی یک مراکز تعمیر هم بگذاریم مثلاً ۱۰۰ میلیون تومان در هر سال برای بخش‌های مختلف جهان خرج بکنیم تا ائمه جمعه آنها دست پر باشند، وقتی بر می گردند محور دست آنها باشد، یا اینکه بهتر آن است که این ۱۰۰ میلیون را خرج نکنیم، اسراف است، راه‌های مختلف همه ترقی وجود دارد، اینها یک ۱۰ میلیون خرج تشکیلاتشان و تشریفاتشان می‌کنند حالا دو نفر هم می‌یارند سخنرانی می کنند، می‌گویند هزینه‌ای که برای اینکه تحقیق کنند و چقدر می‌خواهند تحقیق کنند که چقدر است، می‌گویند هزینه‌ای نمی‌خواهد. یک یا چند نفر از این فضلا را می آورند که یک نظری می‌دهند و دیگر هیچ تحقیقی پیرامون وضع آنها، شناختن وضع دنیا، شناختن وضع حرفی که میخواهد بزنند، می‌گویند که اینها خرج اضافی است، مثلاً خرج‌های تحقیقاتی را خیلی از جاها خرج‌های اضافی می‌دانند، تا حالا اندوخته بوده است و به دلیل اینکه تحقیقاتی که کردند همه‌ی آن تکرار یک حرف بود. فرضاً عرض می‌کنم که جوابی که از مرکز تحقیقاتی آمده عین جوابی بوده که

در فلان کتاب هم نوشته بود خوب دیگر لزومی ندارد چون تولید نشده، که مثلاً من به نظرم می‌آید یک زمانی در هر وزارت خانه‌ای یک قسمتی تحقیق در مورد نظام اسلامی زده‌ند بود بعد اینها همه‌شان می‌گفتند، خوب ۳۰۰ کتاب درباره نظام اساسی وجود دارد.

خوب، اینها همه شون یک عالم دیگر می‌دادند بعد حالا اگر تحقیق،

س۵) آیا دوست دارید ابزار سیاسی جامعه در جهت ایجاد امکانات مذهبی چه باشد؟ به این صورت در می‌آید (خانه ۱۰۷)؟

ج) این به حضور شما عرض کنم که بخش سیاسی ضمناً هست.

س۵) ابزار سیاسی جامعه در جهت ایجاد امکانات مذهبی؟

ج) سؤالی که من دارم این است که این امکاناتی که شما ذکر می‌کنید و سیاسی می‌گوید از قبل، اول این را به عنوانی یک بنیانی از سیاست می‌شناسید یا نه؛ یعنی شما منوط به این است که اگر انگیزه‌ها را همان طوری که پرستش را اصل دانستید، اول کار بندگی را در خصلت اصل دانستید، اینجا هم مذهب را اصل در سیاست می‌-دانید، اگر اصل می‌دانید باید امکانات مذهب را اصل در سیاست بدانید، اگر اصل بدونید باید امکانات مذهب را اصل بدانید، اگر مذهب را اصل ندانستید.

س۳) یعنی آنجا در پاسخ امکانات مذهب می‌آید امکانات حکومت، امکانات معیشت،

ج) بله. شما باید سؤال سیاسی خود را طرح کنید چه اشیا سیاسی شما ممکن است، مثلاً عرض می‌کنم بگویید که ما رسانای جمعی را اصل می‌دانیم یا اسلحه را اصل می‌دانیم یا مثلاً یک امر سوم را مثلاً اصل می‌دانید، امکاناتی راکه برای یک جذب سیاسی اصل می‌دانید.

[از اینجا به بعد ظاهراً نوار دیگر و و مبحث دیگری درباره زنان است، که یک عده خانم با هم صحبت می-کنند].

س۱) اصلاً منظور شما از این معرفی مقادیر چه بوده، اول از همه اگر واقعاً جامعه شناسی توضیحی بوده، چرا شما یک دوره بسیار مهم را حذف کردید و فقط به این چیزهایی که مال زمان ایران باستان بوده است پرداختید. خوب آن را در توانم نیست در نهایت می‌گوید من در آن دوره کار کردم شما هم بروید در آن دوره کار کنید.

س۲) حالا دیگه به اون دوران کاری نداشته باشید.

س۳) آن قدر قاجار خوندم که دیگه خسته شدم.

س۱) نه از اول آن که خانم صفائی اینجا بوده که بحث فحشا آمد، من اصلاً نمی دانم که هدفشان چه بوده، بعد بااینکه هیچ چیز نبوده، یک پسر بچه‌ای بیشتر نبوده‌اند که به آنها زن می‌دادند، که از همان جا انحراف شاه‌ها شروع می‌شد، و آن خطر احتمالی برای تخت و تاج بود. بعد معمولاً زنان آنها هم نه فقط از بین پرنسس‌های دختران خانواده‌های اعیان کشور انتخاب می‌کردند، بلکه از هر دختری، از هر جور دختری که خوششان می‌آمد، روستایی و نمی‌دانم صورت قشنگ داشته باشند، انتخاب می‌کردند و می‌توانست همان زن روستایی، زن محبوب شاه بشود و بعد حتی آن پسر او را به عنوان ولی عهد انتخاب کرد، این یک چیزی که گفتند؛ یعنی گفتند که شاید به واسطه همین اختلاف آزاد خون بی خانه در خانواده پادشاهی که می توان سلامت و جاذبه بسیار غیر عادی خود شهریار و شاه دختر ایران را نسبت داد. باز دوباره یک جای دیگرش را که علامت زده‌اند؛ زندگی کارگر ایرانی در آن زمان که معمولاً کارگر ایرانی عیال وار بوده و اگر مجبور بشود که به خاطر عیالش و به خاطر درآمد خانوادگی‌اش بخواهد به یک جای دورتر یا خارج شهر برود و خانواده‌اش را با خود نمی برد، و زن‌ها هم اگر صاحب فرزند بودند که کار نمی کردند وگرنه می‌رفتند پیش خدمت یا مستخدم می‌شدند، بعد زن یک کارگر ایرانی تا حدودی می‌تواند در بدست آوردن روزی به خانه و خانواده اش کمک کند، دوخت و دوز لباس و تعمیر کردن یا شستن و مواقع بیکاریش بافتن پارچه‌ها و اینها.

در واقع دست اندر کار کمک به روزی در آوردن به شوهرش بوده و از نظر غذاییش باز گفته است: که ماده اصلی غذای کارگرها نان بود، گوشت شاید همان چیزی که در تهران به نرخ یک من و هشت شاهی یا چهار خن فروخته می‌شود، گوشت گاو در زمستان فراوان و ارزان بود، هفته‌ای سه چهار بار گوشت می‌خوردند. پنیر، برنج و اینها همه چیز ارزان و زیاد بود و شربت‌ها و همه چیز. خلاصه در اختیار فقیر ترین افراد پیدا می‌شد. سبزیجات و میوه‌جات از قبیل توت و انگور و اینها در اختیار آنها زیاد بود واقعاً دنباله آن خیلی زیاد راجع به روستاییان و اینها نوشته، حالا روستاییان چه طوری بودند، جشن‌ها و کارهایشان چگونه بوده، و راستش درباره‌ی خاصه‌ی زنان نکته‌ای ندارد، دوباره بخش بعدی که اصلاً تعجب کردم اینها را چطور گذاشتند، مثلاً باغ بوده و بازیگری بوده و زمان امیر کبیر بوده چگونه بود و غیره، ولی همه تاریخ را در واقع گفته ولی نکته‌ای که در واقع مربوط به زن باشد، در واقع نداشته است (حالا خوب است که اقلاً این کتاب را هم دیدیم که چیزی نداشته، من آن روز هم به شما گفتم پای تلفن که این چیزی نداره این علامتی که زدم) می گویم که اصلاً چیز زیادی راجع به خاص زنان در تاریخ ننوشته بود، کلا نه من چیزی ندیدم می‌گم من دیشب فقط یک مقداری را علامت زدم این فقط راجع به مادر شاه که چگونه در سیاست دخالت کرده است. چیزی خاصی در باره‌ی زنان، بالاخص نداشته است. ولی حالا آن کتاب راجع به زنان این را نگفته است.

س۲) من در کتاب آقای دستغیب یک مقدمه‌ای را پیدا کردم، پس این مطلب برای بعد باشد.

س۳) [در مورد یک شخصی می‌گویند که پیاده کرده است]، آن مطلب را پیدا کرد و در آن درباره‌ی زنان خیلی مطلب نوشته شده بود.

س۲) آخر هدف آن چیز دیگری است.

س۳) تلاش ما باید این باشد که اول انسان باشیم و اوصاف انسانی را تشخیص

بدهیم، بعد از تشخیص اوصاف انسانی می‌توانیم زن و مرد را با هم مقایسه کنیم. این دیگر جواب همه کنفرانس‌ها و بحث‌ها و حرف‌ها و سر و صداها و نهضت‌ها که می گویند به قول معروف زن مایه سر خوردگی است و با مرد نمی تواند مقایسه کرد، اصلاً مقام زن واقعاً چیست یا چه شده که مثلاً زن را از دوران اسلام که بود خارج کرده‌اند. در مرحله اعمال شده انسانیت زن، هر کس که اوصاف انسانیت داشته باشد انسان است هر کسی نداشته باشد انسان نیست اشتباه زن‌ها در این است که خودشون را با یک انسان نمی سنجند بلکه با مرد می‌سنجند. به این تشخیص بدهیم که ما یک قالب داریم، ما یک قالب که داریم که قالب عربی است، آقای جواد آملی می گویند: انسان نه زن است نه مرد، این قالب که آیت انسان بود و غایت اصولیت، غایت عبودیت، باید این دور انداخت و اوصاف انسانی را پذیرفت و دور از اینها بعد با شرع اسلام تطبیق می‌دهند، هر کسی اینها را دارد انسان است خواه زن، خواه مرد. هر کسی ندارد انسان نیست یا ضدش را دارد که منهای انسانیت است، وقتی انسان را شناختید، می‌فهمید که هیچ وقت بی مهره و دانه حرف نمی‌زند. حالا اگر مهره دانه حرف زد انسان نیست و شیطان است. اگر غضب آلود حرف زد، حیوانیت است؛ چون غضبی که انسان دارد شجاعت است نه حیوانیت، اما انسان غضب دارد چون این غضب آلوده به شهوت‌ها و خواسته‌های حیوانی است، مطلبی هم محور کار ماست انسانیت را دیگر باید کنار بگذاریم، شما در ذهنتان زن را یک طور می‌بینید؟ انسان یک رگش زن است و یک رگش مرد، در انسانیت که نمی شود انشقاق به وجود آورد. پس مرد باید انسان باشد زن هم همین طور. به هر حال این حرف‌هایی که این آقا زده مغرضه است و این طوری که بگوییم زن از ابتدا چگونه بوده است به هر حال آن هم یک سیرتاریخی داشته حالا آن هم یک بحث مجزا است و در آن بحثی نیست حالا کاری کرده روی این مسائل، اما حالا تست پیش از اسلام را عمل کردند حالا خیلی کار می‌خواهد این الآن جواب گو هم هست‌ها اگر ما همه اینها را

هم بگوییم [چند خانم با هم صحبت می کنند و اصلاً جملات مفهوم نیست]

س٤) یک مجله‌ای می‌خواندم در این مجله جایگاه زن را خیلی خوب بیان کردند، خانمی هم که سؤال داشتند حالا نیامدند، خودش این مسئله خاص را قبول کرده است ایشان می گفتند که حق شما چیست؛ یعنی نه اینکه آدم حق را ببیند از پیش‌گاه قرآن، نهج البلاغه و غیره و بفهمد که حق؛ یعنی قرار دادن هر چیز در جایگاه خودش است، زن دیگر دلش نمی خواهد مرد باشد، مرد هم دیگر دلش نمی خواهد زن باشد، اما متاسفانه ما این مسئله را می‌بینم که در تمام این کتاب‌ها مخصوصاً این کتاب‌هایی که افرادش دانشمند غرب و شرق بوده اند یا از اروپا برگشته‌اند، این مسئله خیلی هست که در این جامعه تشت ایجاد کنند. زنان، مردان، کارگران، کشاورزان، دانشجو، روحانی، دسته بندی کنند.

س٤) زن و مرد در جامعه اسلامی نباید متفاوت باشند، هر کدام یک نقشی دارند. همان طور که کارگر و کشاورز و پزشک هر کدام یک نقش را دارند. کار پزشک کار کارگر نیست، کار کارگر هم کار پزشک نیست. اینها هر کدام یک نقشی را دارند و این را در رابطه با حق می‌شود زیبا بررسی کرد که حق زن چیست، وظیفه‌اش چیست و اگر به آن بپردازه به خودش افتخار بکند، نمی‌خواهد که مرد باشد، مرد نمی‌تواند و نمی‌خواهد که زن باشد اما این دانشمندهای غرب و شرق وقتی که این حالات را در کتاب‌های خودشان دارند و آنهایی که سوسیالیستی هستند، می‌خواهند از حق دفاع کنند باز می‌آیند دسته‌بندی می کنند؛ طبقه کارگری، طبقه کشاورزی، طبقه زن، حق این را بگیر، حق اون را بگیر؛ یعنی دقیقاً جامعه را مقابل هم قرار می‌دهند، الآن حتی در مجلس-های خودمان هم که جمهوری اسلامی هست این اثر را گذاشته، از طبقه کارگری گفته باشد. حالا این اگر تحت علمی زیاد این برخوردار باشد و توان نداشته باشد و بطلبدش خیلی می‌ارزد از طبقه زنان باشد، از طبقه محروم باشد، از این قشر باشد، در حالی که باید در آن کار

کسانی که در کار قانون گذاری هستند، خبره هستند، بیایند حالا شاید از یک قشر ده نفر باشند، از یک قشر که دیگر هیچی نباشد، نکته دیگری که اینها دارند که من فکر می‌کنم یک ضعفیه حتی که این را در کتاب‌ها که بررسی می‌کردم، این مطلب ذهنم رسید که و پاکستان هم این حالت بوده که جلسه که گذاشته بودند؛ بعد در مورد عید فطر شروع کردند که تحقیق کنند، باز برگشتند از تمام عید فطر که چقدر این سنت پسندیده و بزرگی بعد از ماه رمضان است، به جای اینکه این موضوع را بیان کنند که اینها کلاً این عبادت چیه و نتیجه آن عبادت چه است، [گفتند] رسم شب عید است، در پاکستان چه رسمیه، پیرهن چه جوری می‌برند، پارچه باید چه جوری باشد، یکسری سنت‌های که غرق در خرافات بیان کردند در جلسه از ایران، از همه جا دعوت به عمل آوردند. آنجا دیگر مسائل گناه و حرام هم پیش بوده و موسیقی و زن و همه چیز هم بوده و آنها آمده‌اند عید فطر را بررسی کنند؛ یعنی می بیند که در تمام جوامعی که از اسلام دور هستند و نمی‌خواهند تاریخ را به اسلام معرفی کنند، یک خطی دارد تعقیب می‌شود که اسلام را منزوی کنند، یکسری سنت‌ها و خرافات و کارهایی که ما عملاً از در خانه‌ها دیدیم و یاد گرفتیم نه خرافات را یاد گرفته باشیم، نه از اسلام، به اسلام بچسبانند، روی این موضوع باید خیلی فکر کنیم راجع به این کتاب نباید دست روی دست گذاشت و بگوییم این کتاب نظرش این است بگوییم باشد حالا چون مجال است، حداقلش این است که مقادیرمان و به طور خیلی سنگین و کلی، نه اینکه تکی تکی بخواهیم به آن اشاره بکنیم و کلی بگوییم که این دیدگاه کسی نمی‌تواند باشد که لحظه‌ای حتی در ایران بوده و دیده یک همچین چیزایی وجود دارد یا اشتباهات را بر نقدی که برای کتاب خودتان می‌نویسید، بنویسید. یا ما تصمیم می‌گیریم که این اصلاح را برای جامعه بکنیم، نمی‌توانیم ببینیم که ما زن‌های مسلمان اینجا بودیم و این چیزهایی برای اسلام نوشته شد، به نام زن. این ننگ برای ما. یا خودتان نقد برای کتابتان بکنید یا ما شروع

به نقد این کتاب کنیم، اگر شروع نکردند، ما می-نویسیم بنابر استناد خودمان.

س۳) این چیزی که ضرورتش است اصلاً نشنیدیم. موسسه وزارت نیست که این کارها در آن نشده باشد.

س۲) معناش این است که فکر اولین کاری که تکرار کار دیگران است دوباره تکرار نکنند، او گفت که بر عکس این عقیده است، می‌گوید کار اصلی این محقق این است که از باستان شناسی شروع می‌کند، بله ولی بالاخره که آن چیزی که انجام می‌شود، شاید دو مرتبه نشان ندهد، نده احتمال دارد که بگوید که ما قبلاً اشاره شده، احتمال دارد که بگوید که ما بعداً روی آن مطالعه می‌کنیم احتمال دارد که بگوید من احترام می‌گذارم.

س۲) ولی اصلاً کلاً لزومی یک همچین مباحثه‌ای الآن در زمان فعلی، هیچ وجودی تمام مسائل انقلاب و خود شرکت زنان اصلا خود جامعه شناسان در انقلاب اسلامی، خودش یک چیز خیلی مهمی است. ما همه را چشم پوشیدیم به این تحقق که این چه لزومی داشت، این که یک کار تکراری بوده بعد هم تحت لوای وزارت خانه انجام می‌شود این چه فایده‌ای دارد والّا فایده اگر ندارد ضرر هم دارد. تا حالا هم پس وند این بی‌حجابی‌ها و ا ینها را هم می‌گوید فقط راهپیمایی نشان می‌دهند، من فکر کردم تا حالا آن حرفایی که می‌زد فکر کردم چه کاره هست.

س۳) من همین فکر می‌کنم که می‌شود کتابی در مقابل آن نوشت که زن‌ها چه بودند؛ یعنی می‌خواهم این مسئله برای ما روشن بشود. [؟]

س۳) کسی یک مقدار درک کرده از آن که همه اینها رو جمع‌بندی کنیم، بر آن آخر خود زمان مشروطیت و تولد حضرت مسیح و مصائب حضرت مریم وجود نداشته است یا حالا از دید مذهبی بیان نمی کرد، ولی واقعیت نداشته که حضرت مریم چه جوری بوده یا چه طوری خود آن زهد وپاکی چی بوده یا افراد دیگری که خودمان رفتیم و در آن پیدا کردیم، زن‌های پیامبر هم بود همسران پیامبر و غیره

اینها همه دوران باستانی بوده و دوران جدید که نبوده این یک اشاره نکرده، اینکه نه خودمان یک تحقیق از اسلام بکنیم بعدش باید تحویل بدهیم [نوار تمام شد]

بسم الله الرحمن الرحیم

س۱) این مقدمه‌ای برای خطبه جضرت زهرا علیه السلام از کتاب شهید دستغیب:

هر از چندین موقعیت هایی پیش می‌آیند که افراد برجسته باید حداکثر استفاده را از این موقعیت‌های بنمایند و حق را آشکار و باطل رسوا کنند، بر ماست که حق را از چهره دیوان و دادن شناخته و عقب زده و حقیقت آنان را به مردم بنمایند، مسئله قصد فدک نمونه‌ای از این موقعیت‌های جالب بود که به وسیله آن ستمگران شناخته شوند، آنان که دین را بهانه برای ریاست و خلافت کرده، به نام اسلام حقیقت و را پنهان و به نام قرآن احکام قرآن را پایمال می‌نماید، رسوا کردند. یکتا پرستی و یکتا شناسی که بخش نخستین این خطبه شریفه را تشکیل می‌دهد، به معرفی کارهای خدا اختصاص دارد، معرفی خاتم انبیاء و شناساندن خدمات ایشان بخش دیگر از این خطبه شریف را تشکیل می‌دهد. بخشی از خطبه شریف راجع به معرفی قرآن است و در بخش بعدی فلسفه و به تشریع پاره‌ای از احکام اسلام را بیان می‌فرماید، تا نعمتی که خداوند توسط پیغمبر بر این امت فرموده است یاد آور شوند و ضمناً مقدمه‌ای برای احقاق حق و ابطال باطل کردند. سپس فاطمه (س) سفارش به پرهیزگاری می فرماید، و آیه قرآن را یاد آوری می‌فرماید که باید آن طوری که سزاوار است، حق پرهیزگاری را رعایت فرمایید و از دنیا نروید مگر این که تسلیم برای حق باشید، آن گاه با این که همه او را می‌شناختند برای تاکید و اتمام حجت، خودش را معرفی می فرماید؛ بدانید من فاطمه دختر محمد هستم همان پیغمبر گرامی که از میان شما خدا او را برگزید، آن چه شما را به رنج می‌آورد برای او دشوار بود، به مؤمنین مهربان بود این پیغمبر گرامی پدر من تنها، نه سایر زن‌ها و برادر پسرعموی من همسرم می

باشد، نه دیگر مرد. سپس خدمات رسول گرامی را برمی شمارد، بت‌ها را شکست و دغدغه‌ها و بتکده‌ها را از میان برداشت وآتش کینه توزی که در میان قبایل بود خاموش کرد، وضع عمومی مردمان در آن روز پیش از بعثت خاتم الانبیاء از خوراک و آشامیدن و پوشاکشان را یاد آوری می‌فرماید، که راستی نه دنیا داشتند نه آخرت، نه زندگی فردی، نه اجتماعی. اما به برکت رسول گرامی علاوه بر جهت، معنا و آخرت دنیایشان نیز تأمین گردید و تمدن درخشان اسلامی در زندگی شان سایه افکند، آنگاه خدمات بی نظری همسر والاگوهرش امیر المومنین علی بن ابی طالب را در راه پیشرفت اسلام یاد آوری می‌کرد، هنگامی که پیغمبر صلوات الله از میانتان رفت نفاق در شما پدیدار گردید و کینه‌های کهنه و گذشته سر برآورد، دعوت ابلیس را پاسخ گفتید و بر قید مرکب خودتان سوار شدید، شما را چه کار به خلافت یا جانشین برای پیغمبر (صلوات الله) یا تعیین جانشین برای رسول خدا (صلوات الله) که هنوز پیغمبر به خاک سپرده نشده که به بهانه جلوگیری از فتنه، فتنه به پا کردید. در حالی که کتاب خدا میان شما احکامش آشکار و دستوراتش هویدا آنها را پشت سر انداختید و به جز آن حکم کردید. مگر از قرآن بهتری سراغ کردید یا جز دین دیگری گرفتید، پس از فقراتی به اصل برای سخن وری می‌پردازد و برای ارث بردن خودش از پدرش استقلال می-فرماید، آیا نمی دانید من دختر محمدم آیا گمان بردید من از او به ارث نمی‌برم؟ آیا حکم جاهلیت و غیر اسلامی را گرفته‌اید؟ ایا دیگران از پدرشان به ارث ببرند و من از پدرم به ارث نبرم؟ آیا من و پدرم از یک ملت و دین نیستیم؟ آیا آیاتی که درباره ارث رسیده است ما را استثنا نموده است؟ آیا شما از محمد و علی به قرآن داناترید؟ سپس خطاب به گروه مهاجر و انصار کرده و به ایشان از خطاب می‌فرماید: چرا رعایت احترام مرا به خاطر پیغمبر نکردید؛ یعنی با این همه سفارشی که رسول خدا درباره اهلبیتش فرمود به این زودی همه را به دست فراموشی سپردید، آنگاه آیه مناسبی تلاوت می‌فرماید: و نیز محمد (صلوات

الله) مگر پیغمبر که پیش از او پیغمبرانی گذشتند، پس اگر او بمیرد یا کشته گردد به وضع خودتان بر می‌گردید. هر کس به وضع سابق جاهلیت برگردد. پس به خدا چیزی زیان نزده و به زودی خداوند سپاسگذاران را پاداش می‌دهد. از این جهت است که بانوی اسلام مهاجر و انصار را سرزنش می‌فرماید. که چرا پس از ایمان شرک می‌ورزید و پس از پیمان بستن پیمان می‌شکنید و چرا از غیر خدا می‌ترسید، اگر مومنید باید تنها از خدا بترسید پس آنگاه این بیانات آتشین را با آیات قرآن پیچیده تا هر گونه شایعه خلاف واقعه را از میان بردارد. این مطلب تحت عنوان مبارزه حق برای رسوایی باطل عنوان شده: این همه رزق و برق و تحفص و لباس حق پوشی خلفا و اطرافیان آنها را جز مبارزه سرسخت زهرا علیه اسلام رسوا نمی کرد، شخصیت برجسته و بی نظیرش او را در موقعیتی حساس قرار داده بود تا از خانه در آید و مقابل آنان بایستد و با جملات آتشین که در کتاب آسمانی شدید آنها را رسوا سازد مبارزه‌ای که نه تنها تا آخرین ساعات واپسین زندگی کوتاهش آن را دنبال کرد، بلکه تا قیام قیامت با یک وصیت، شاهکارش را به جهانیان رسانید جنازه مرا شبانه دفن کنید. و قبرم را پنهان دارید براستی پس از گذشت چهارده قرن مجهول بودن قبر فاطمه علیها سلام شخص را به کنجکاوی می‌کشاند و سپس راهنمایی می‌نماید که زهرا علیها السلام از کسانی که در راس کار بودند ناراضی از دنیا رفته است، این یک مقدمه‌ای بود در این کتاب می‌گویید این مقدمه بود.

س۲) این کتاب چند جلد است؟

س۱) خطبه فدک حضرت زهرا دو جلد است، این را تکه تکه کردیم، این یک مقدمه کلی بود که در خطبه به چه چیزهایی اشاره می‌شود، یک قسمتی اش راجع به توحید و یکتا پرستی، و یک مقدار زیادی از آنها را تفسیر کردیم، که اصلاً چه مطرح بوده یا راجع به چه مطالبی یا آیات قرآن را در آن آمده این‌ها را مقادیر گفتیم بعد راجع به پیامبری حضرت رسول (ص) است. بعد راجع به این که نکته

(البته همه به صورت فهرست وار آمده) که من مثلاً ثابت می‌کند که اگر دختر از رسول خدا هستیم چرا نباید از پدرم ارث می‌برم یا این که من همسر کسی هستم که پسر عموی پیغمبر هست و بعد راجع به همسرش می‌گوید.

س۲) این بخش بخش هست

س۱) بله همه را تکه تکه کردیم و یک مقدمه‌ای را آوردیم.

س) مطلب برای تفسیر هر بخشی می‌خواهد، (یک مقدار مقدمه‌ای بودند که یک نمونه را اجالتا این جا گفته شد

س۲) بابت آنچه در جوامع بوده آشنایی دارد که دنبال حالاتی است که نوشته شود، دنبال بعضی از سؤال‌ها است احتمالا عنوان را این طور برنامه‌ریزی کرده، در رابطه با توحید و کتبشان و کتب این که خودش بعد از شهادت بگوید، بعد این که طبقش شنیدم شما را به خصوص شب قبل را باز این پائین تر می‌گوید اول شکل را می‌بینیم

س۱) نه اول به عنوان خود پیشگفتار که این کتاب ممکن است نظر خود ایشان نباشد که

س۲) هر کس که خوانده که اجالتاً یک گوشه‌ای است.

س۱) می‌گوییم این تکه اولش را به عنوان مقدمه،

س۳) اصلا مطلب این است که تا آخر کتاب خطبه است،

س۱) بله. مقدمه اش مال ماه آخر است.

«والسلام»


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۹
کد جلسه: ۱۸۳۶	تاریخ جلسه:
کد صوت: ۲۸۴۹	مدت جلسه:
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۲۱۱۶

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): ..... نا مشخص
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... خانم ف. فداکار
- بازخوانی : ..... خانم م. اسماعیل پور
- تصحیح (۳): ..... حسن ناصری
- صفحه‌آرایی: ..... حسن ناصری

ملاحظات:

به علت نداشتن صوت این جلسه فقط بازخوانی گردید.

جلسه نهم

استاد حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم. به حضورتان عرض کنم که یک روندی از وضعیت روحی مردم و وضعیت فکری مردم و وضعیت اقتصادی و مادی مردم معیشت مردم از قبل از انقلاب تا الآن. قبل از انقلاب مردم یک تحقیر مادی شده بودند. یعنی در طول مدتها به آنها فهمانده شده بود که کسانی که به هر دلیل در یکی از مناصب مدیریت اقتصادی یا مدیریت فرهنگی یا مدیریت سیاسی باشند، حق مصرف بالایی دارند. به یک معنا حتی در روحانیت هم این مطلب جا پیدا کرده بود و معنای‌شان براساس نظام‌های باطلی که برجامعه‌ها حاکم بوده، این مطلب تمام می‌شود. شکی نیست که وجود مبارک معصوم که عمامهٔ زیبا یا لباس خوب ایشان می‌پوشد و به اصحابش اجازه می‌دهد بپوشند به دلیل حاکمیت نظام خاص طاغوت‌هایی بود که‌شان و منزلت را تفسیر مادی می‌کرد و الا زمان علی بن ابی طالب (علیه افضل صلوات المصلین) که‌شان و منزلت تفسیر مادی نمی‌شد. سلمان دارای‌شان بود. اباذر دارای‌شان بود. میثم تمار دارای‌شان بود.شان را حضرت در یک خطبه می‌گوید

بدریون کجا هستند. حضور در جنگ بدرشان می‌شود. صحابه نبی اکرم بودن‌شان می‌شود یا مثلاً اهل تلاش در راه خدا بودن، چه به وسیله ریاضیات و عبادات، چه به وسیله به اصطلاح مجاهدت‌های نظامی، چه به وسیلهٔ به اصلاح بخشش در حد توان، همه بضاعتی را که از اموال دنیا دارد ببخشد در راه خدا و داشتن علم تفقه در دین، امثال ذلک این همین آیه «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» خلاصه‌اش می‌شود. ظاهر شدن تقوا، تقوای «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» از افراد، اینها ملاک احترام و عنوان وشان بود ولکن در زمان خلفای جور این طوری نبود. لذا روایاتی هم در این باب هست و نشان می‌دهد این مطلب را که نتیجه‌اش فتاوای مراجع شد که گفتند مصرف حسب‌شان باشد. مصرف حسب شئون بود در دوران طاغوت وشان هم تفسیر مادی می‌شد و طریق دست یابی به این مراتب شئون هم طرق مادی معین می‌شد. یعنی اگر کسی می‌خواهد بشود مدیر اقتصادی، در به دست آوردن اموال و [؟] اسباب مشروع برای رسیدن به اموال و ثروت بکوشد. اگر شأن،شان سیاسی است برای به رسیدن به وجاهت‌ها و اعتبارهای سیاسی بکوشد. اگر شأن،شان فرهنگی است، مراتبی را که برای فرهنگ پذیرفته شده برود بخواند، حالا این فرقی نداشت بین این که عالم هم است. عالمی می‌تواند وجاهت عمومی پیدا کند که به یک نسبتی رعایت بکند وضعیت روحی مردم را. نمی‌گویم ریاست طلب باشد، برود دنبالش، نه، ولی نگهداری ریاست آمده هم مسأله‌ای است. عقل حفظ آن چیزی که از توجه مردم به آن می‌شود آن مسأله‌ای است. لذا داخل علماء بودند علما با تقوای برازنده‌ای و جلیل القدری که اینها احیاناً به ریاست عامه نمی‌رسیدند ابداً، چون به کار نمی‌گرفتند تدبیرهای حفظ را و به کارگیری آن ریاست را. به کارگیری را در آن ـ به اصطلاح ـ بی اعتنا بودند، لذا راحت که اطرافی پیدا نمی‌کردند. وقتی اطرافی پیدا نمی‌کردند خیلی مشکل می‌شد که بگوییم اینها رئیس بشوند، بیت پیدا نمی‌کردند. اتفاقی می‌افتاد که افرادی که اهل سیاست بودند می‌آمدند از وجاهت علمی ایشان

استفاده ولی وجاهت علمی حتماً دارای مراتبی بود، الان هم است، نمی‌شود کسی که نخوانده باشد، مراتبی را طی نکرده باشد بگویید این آقا را قبول بکنند به علمیت. درس نخوانده چرا عالم شود. عالم کسی است که این کتاب و این کتاب و این کتاب و این کتاب و این کتاب و این کتاب را خوانده باشد و فهمیده باشد و تدریس کند و به دقت نظر در این کتاب‌ها شناخته شده باشد. حالا تا یک کتابی نوشته بشود که آن کتاب درش دقت باشد و خوانده هم نشده باشد، این موارد استثنایی که حالا چیز هم، مثلاً بگویند فلان روحانی، در فلان جا، فلان کتاب را نوشته، امثالش نه، این روال عمومی جامعه این نبود. به هر حال، آن وقت طبقاتی را که اکثریت قاطع جامعه بودند و تحت اداره قرار می‌گرفتند و در مرتبهٔ قاعده این هرم بودند از حق مصرف بسیار کمی و حداکثر تحقیر در جامعه، در یک حداکثر تحقیر و حداقل حق مصرف برخوردار بودند. یعنی نظام، نظام استکبار و نظام، نظام استضعاف و تضعیف و تحقیر و به بند کشیدن یک عده وسیع. و این هرم طوری بود که همیشه قاعده این هرم اکثریت جامعه را به عهده می‌گرفت. در آن وقت برای تحرک جامعه و تحریص جامعه، تبلیغات وسیعی انجام می‌گرفت که وسایل مصرفی را مردم بیایند بخرند، این غرض نبود اصل خود مصرف کننده، می‌خواستند اینها را به یک تحرکی بکشند که بیایند آن تحصیلات متناسب با این سیر را بخوانند، از یک مرتبه‌ای از تکنیک بیایند به مرتبه دوم. به عبارت دیگر تحقیر پذیرفته شده، نه قناعت که ناشی از استغناء طبع است. قناعت وجود مبارک سید الموحدین دارد که نخلستان، نخلستان می‌فروشد و نان جو او تبدیل به نان گندم نمی‌شود. اکثر است از اهل زمان خودش در تولید و اقل است از اهل زمان خودش در مصرف و احساس الم و اضطراب باطنی سر نیازهای مادی ابدا نمی‌کند و اطمینان همه جانش را پر کرده. این غیر از عفاف و کفاف که متعارف عرف قبل از انقلاب بود که آه حسرت برای بیشترش بکشد، استغناء طبع نباشد، احساس حقارت شدید باشد و لذا تجلیل و توقیع و احترام

صاحبان شئون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی رایج بود. اگر کسی با بی اعتنایی به اینها برخورد می‌کرد می‌گفتند این ادب ندارد نمی‌فهمد چه کار می‌کند، به خودش بیچاره ضرر می‌زند. حالا از این که تو به فلان ثروتمند یا فلان زورمدار یا فلان تحصیل کرده بی اعتنایی بکند [؟ ۱۰:۵٤] به او چه ضرر؟ کانه تو نمی‌توانی خودت را به او نزدیک کنی و از مزایای او استفاده کنی، او احتیاجی به تو ندارد. حالا مهمترین مطلب این بود که انقلاب شد و حضرت آیت الله خمینی (رضوان الله تعالی علیه) گستاخی انقلابی را در مردم ایجاد کرد. این گستاخی می‌شد استغناء طبع بشود، تبدیل به استغناء بشود، و کرامت انسانی خودش را با درگیری نسبت به کفار وجود، مثل بسیج و این درگیری را هم توسعه‌اش بدهد بگوید من زیربار وضعیت سیاسی، نظامی آنها نمی‌روم. همین طوری که زیر بار صنایع آنها نمی‌روم. همین طوری که زیربار فرهنگ آنها نمی‌روم. مولد بشود در قدرت سیاسی به وسیله این استغناء طبع و ایستادگی و مقاومت. مولد بشود در قدرت فرهنگی به وسیله این ایستادگی و تلاش. مولد بشود در قدرت اقتصادی به وسیله اختراع ابزارهای لازم. یعنی جرأت و جسارت و گستاخی‌اش تبدیل بشود به یک گستاخی در تولید آبروی سیاسی و قدرت فرهنگی و فکری و قدرت اقتصادی. این وارونه شد، شد گستاخی در انتظارات نسبت به دولت، گستاخی در مصرف و مطالبات تکنولوژی. این یک طرف از بحث. یک سیری این گستاخی داشته گستاخی در مصرف که اصلاً نظام تمرکز جمعیت را به نفع مستکبرین توسعه داده. یک وضعی الان است که الان تحمیل نظام سرمایه داری در جامعه‌ای که بافت نظام کارگری‌اش بافتی نیست که حداکثرش نیروی متخصص باشد و حداقل نیروی ساده، بلکه دقیقاً برعکس است. و همچنین اکثریتش برای سرمایه لازم نیست و حداقل کم سرمایه و اکثریت افراد هم قدرت سیاسی‌شان بالا نیست. در مجموع این سه تا نتیجه این می‌شود که شما نظام اداری، اقتصادی، فرهنگی‌تان را می‌خواهد مجدداً تحقیر کند و تنها راه بهره وری مادی را

حتی در سطحی که آنها را معتاد به مصرفش کردید از یک مسیری قرار بدهد و یک ضوابطی را برایش به رسمیت بشناسد که برای اکثریت کارمندانتان قابلیت وصول ندارد. یعنی به اداری‌ها وقتی می‌گویید باید برای فلان قسمت، لیسانس داشته باشید و اگر دیپلم باشد باید بیاید در درجات نازل، اکثریت حزب الله‌تان می‌آیند در درجه نازل. به کشاورز و کارگر ساده‌تان هم وقتی می‌خواهید بگویید که شما حق مصرف ندارید مگر به نسبت کاری را که، تأثیری را که در ایجاد سرمایه دارید، آنها هم شدیداً کنار می‌روند. خوب این معنایش این است که به کسانی که دوازده سال تأمینشان کردید می‌خواهید بگویید نه. خوب این شدیداً عکس العمل تند دارد این تحقیر سیاسی و محرومیت اقتصادی طبیعتاً اکثریت را تحریک می‌کند علیه نظام. خاصه این که اصولاً بخش توزیع، سود آوری‌اش حداقل سه برابر بخش تولید است. یعنی نرخ مضاربه که تجارت است با مضارعه که زراعت است، زراعت ۸ درصد سود، مضاربه یعنی تجارت ۲۴ درصد سود. اگر سود از زراعت بخواهیم ۲۴ درصد بگیرند، اصلاً صرف برایش نمی‌کند و برای تاجر صرف می‌کند که ۲۴ هم بدهد و تا ۵۰ هم می‌دهد. این چه چیزی را اثبات می‌کند؟ اثبات می‌کند ضوابطی را در شرع بین تولید و توزیع و مصرف ـ یعنی در الگوی اقتصادی ـ ضوابطی درست شده که قدرت مصرف را به نفع مدیریت حل می‌کند. عین همین ضوابط هم در فرهنگ و سیاست وجود دارد. این معنای تحقیر است.

آقای میرباقری: مدیریت سرمایه.

استاد حسینی: مدیریت سرمایه. یعنی مدیریت سرمایه همان می‌شود بازرگانی. یعنی شما ملاحظه که می‌کنید می‌بینید که مدیریت‌ها حق مصرف‌ها را در جامعه دارند پیدا می‌کنند به صورت وحشتناک. این معنایش تحقیر عمومی است، شکستن روحیه انقلابی است، چیزی که به وسیله انجمن‌های اسلامی، چیزی که به وسیله. اصلاً شعارهای انقلاب، من یک موی سرکوه نشینان کوه را به کاخ نشینان نمی‌دهم،

این در عمل اقتصادی دولت ولو به شکل بد عمل می‌شده. [...] سیاست گذاری کلی که برای کل دولت انجام می‌گیرد، پشت سرش در سطح‌های مختلف لازمهٔ عقلی دارد.

آن روزی که مشکل ما این شده که کارشناس می‌نویسد می‌آورد که من امضاء کنم، من لوازم این امضای خود را نمی‌دانم چیست؟ ملاحظه فرمودید چه عرض می‌کنم؟ مثل دلالی که می‌آید امضاء می‌گیرد بعد هم قسم می‌خورد و الله من حواسم نبود به این مسأله. این دیگر در منزلت سیاسی است که نمی‌تواند بگوید و الله من حواسم نبود، نمی‌شود هم راحت برش گرداند. خب برگرداند خیلی چیزها به هم می‌ریزد. یعنی آن کسی که این را تنظیم می‌کند می‌آورد و از آن دفاع می‌کند، می‌گوید من در چندین مورد هم خواستم اینها را بشکنند دیدم نمی‌شود بشکنم. چون اینها از همه طرف، گزارش‌ها هماهنگ می‌آید. حرف ما خیلی غیر علمی، غیر منطقی و حرف آنها طریق منحصری که تنها راه نجات است. و هر آخوندی در هر سیاسی [؟ ۲۰:۵۰] ایستاده بود، که همین حرف‌ها را تکرار کرده بود. کارشناس‌ها چنان خلع سلاح می‌کردند که مضطرب می‌شدند که بیا بگو این کارشناسی که من کردم مال اسلام است. شما دست بالا داشتید، بگویید نه، این که اثبات نشده مال اسلام است.

آقای میرباقری: آن وقت می‌گفتند مملکت راچه طوری اداره کنیم؟

استاد حسینی: بله مملکت را گاهی است که تحقیر می‌کنید کارشناس‌ها را امضا می‌کنید، غیر وقتی است که مجبورید حلوا، حلوایش بکنید و بیاریدش امضاء بکنید. حالا از این طرف به صورت کلی سیاست‌ها را می‌آورند امضاء می‌گیرند بعد که اینها امضاء شد لوازمش را مدام خودشان برایش تفریع می‌کنند، تفریع می‌کنند، در هر رتبه هم که می‌شود ـ به اصطلاح ـ باز لازمه‌اش را. آن وقت می‌رسد به فرضاً فلان نحوه اداره کردن فلان زمین‌های کنار خیابان که آن دیگر راهی نمی‌شود جلویش را

گرفت. می‌گویند برحسب فلان ماده و فلان.

خدا رحمتش کند من این را یادم نمی‌رود که رجایی از دنیا رفت، بعد از دوسال که در نخست وزیری بود و درگیری سختی با بنی صدر داشت. او این که از دنیا رفت آقای محمدی که مسئول دفتر آقای رجایی بود، من خیلی با او با تلخی برخورد کردم، جزء معلمین بحث ادبی و ارادتمند به آقای رجایی بود عرضه این که یک اتاق را کنترل کند نداشت گفت که آقا ما در وزارت خانه هستیم شما چرا می‌آیید اعتراض می‌کنید؟ گفتم یعنی چه در وزارت خانه هستیم؟ گفت یعنی ۵ نفر مابودیم از حزب جهوری آمدیم اینجا دو سال بوده تا این دو سال نتوانست رجایی از پول این وزارت خانه که چندین میلیون ماهانه خرج خود این تکی اداره است. نتوانست حقوق ما پنج نفر را بدهد. از هر راهی حقوق برای ما می‌نوشت، می‌رفت یک چرخی می‌خورد در دایره حسابدار مالی، قوانین مقابلش معلوم می‌شد این که امر شما را در این باره نباید من اطاعت کنم چکار بکنم حالا [؟ ۲۳:۰۳] ایشان مجبور شد [؟] بگویند از حزب به ما بدهند. این را می‌خواهم عرض کنم که وقتی که می‌گویند ضوابط اداری، ما را محدود می‌کند به اینکه اطاعت از شما را در یک به اصطلاح چهارچوبه‌ای انجام بدهیم. و شما لازمه کارتان را نمی‌خوانید آن روزی که امضای اولیه را می‌کنید. این مشکل می‌کند کار را و واقعاً در جوانب مختلف هم مشکل کرده نه این که [؟].


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۱۲
کد جلسه: ۱۸۳۹	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۴/۲۹
کد صوت: ۲۸۵۲	مدت جلسه: ۶۲
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۶۲۰۳

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): .....خانم سمیه حسینی
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... علیرضا شریعتی
- بازخوانی : ..... خانم م. کریمی
- تصحیح (۳): ..... علیرضا شریعتی
- صفحه‌آرایی: ..... علیرضا شریعتی

جلسه دوازدهم

استاد حسینی: همان تعریف را پذیرفتیم، همان ـ به اصطلاح ـ ضریب فنّی را هم پذیرفتیم از نظر کمّی،به کارگیری‌اش هم عین همان شد، خُب، بسیار خوب ما می‌شویم سمپات آنها، اینکاری ندارد که! ما حول محور آن دستگاهی که این تعریف را در آنجا به وجود آمده، تعریفِ مسئله‌ای است تولید اجتماعی است؛ این گونه نیست که ـ به حضورتان که عرض کنم ـ یک تولیدی باشد که اصلاً ربطی به انگیزه نداشته باشد، همین بحث‌هاییهم که ما عرض می‌کنیم، طبیعتاًربط دارد به انگیزه و اعتقادی که حق می‌دانیمآن را!یعنیما که نمی‌توانیم بگوییم که بشر، فعلی را انجام بدهدمنهای انگیزه! تفکری کهمی‌کند حتماً انگیزه دارد، کاری که می‌کند، حرفیکه می‌زند، الی آخر.

بنابراین، شما مجهز ساختن خانم‌های مذهبی را و یک مقدار کمی، چه خودباختگی‌شان را در برابر تکنولوژی غرب تحقیر بکنید عیبی ندارد،چه بی‌جرأتی و ترسشان را از ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ شکستن و تغییر دادن وضع. این را

هم ـ به حضورتان ـ اینکه من حتماً به این مقید باشیم، مرتباً برگردم بگویم که سَلفِ صالح چنین نفرمودند، خُبسلف صالح، ادراکاتشان از وحی در دورهٔ خودشان صد درصدمحترم است، ولی ادارکاتشان روی وحی نیست که!تعبد به وحی را باید حفظ کرد و توسعه داد و ـ به حضورتان ـ نباید مثلاً ـ علوم حسی و شهوات را، ـ به حضورتان ـ علوم حسی که تابع ارضاؤ شهوات به وجود آمده، اصل قرار داددر توصیف شرع. حرف تمام است! خودمان هم در بحث اجتهاد مفصلاً این را می-گوییم، ولکن بگوییم که بهتر از گذشتگان نمی‌شود ـ به حضورتان که عرض کنم که، خدا را پرستید! غلط است این حرف! پرستش اجتماعی گذشتگان،در شرایط ما نبودند که بخواهند ـ به حضورتان عرض کنم ـ معرفی بکنند. ما در مقابلهٔ دیگری هستیم، این را جرأت بدهید به ـ به اصطلاح ـ متدینین.

من به ذهن خودم می‌آید کهخانم‌هایی که یک مقدار تحصیلات دانشگاهی داشته باشند، هرچند درجهٔ تعبدشان کمتر باشد،اگر حرف حسابی را از شما بشنوند، هرچند به عنوان یک تئوری جدید، من بحثی را که برای [؟ ۲:۲٤] گفته بودم، کسانی که امضا کردند تز لیسانسش را،اینها آدم‌های متدینی نیستند، فقط از این مطلب خوششان آمده بود که این انگار یک مطلب جدیدِهماهنگیدارد حرف می-زند،

س: بله

استاد حسینی: نه اینکه به دلیل اینکه ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ این مذهبی بودند امضا کرده بودند. شش نفری که امضا کردند، آقای خوش‌اخلاق قائل است که بعضی‌هایشان اصلاً بالمره موافق دین نیستند،ولی موافق یک حرکت جدید هستند.می‌گویند حالا ببینیم چه می‌شود؟! من به نظرم می‌آید که با این قشر می‌توانید بیشتر کار بکنید، جرأت و جسارتشان رامی‌توانید جهت بدهید.با قشر متدینین، در عین حال احترام کردن، باید متوجه‌شان کنید که نمی‌توانند با همان ابزارهای سابق؛

یعنی مفاهیم ابزاری سابق، قاصر است از اینکه کمکش کنید. این معنایش این است که، یعنی بحث حرکت که در فلسفه بحثش می‌شود، هر چند در زمان خودش درجهٔ یک باشد،الآن نحوهٔ تصرفِدر جامعه و ایجاد حادثه در مقابل کفار را به شما نمی‌دهد، معرفی نمی‌کند که کدام قسمت دستگاه کفر از نظر ما آسیب‌پذیرترین است

س: [؟]

استاد حسینی: و کدام موضع، موضع قدرت شما هست، و چگونه می‌توانید موضع بگیرید؟ بحث اختیارشان و استطاعتشان، حل نمی‌کند که نظام توزیع اختیارات،عدل و ظلم دارد یا ندارد، و باید چه موضعی،صحبت دارد دربارهٔ اینکه اگر آدم اختیار نداشته باشد، ظلم پیش می‌آید.این قبول!سر جای خودش محفوظ!ولی آیا همین کافی است؟ یا الآن بحث این است که در توزیع اختیار، عدل و ظلم دارد مثل توزیع ثروت؟ و عدل و ظلم این را باید رعایت کرد و اختیارات را باید به گونه‌ای توزیع کرد که به نفع عموم، در جهت بندگی خدا، توسعهٔ قدرت انجام بگیرد. بنابراین ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ این بحث را امیدواریم که، یک ذرهٔ کمی، ممکن است به هر حال دقت و اینها ببرد یک چند هفته. من این را که عرض کردم آخر صحبت، این بود که، انتظارم از خواهرها این است کهیک خرده هم وقت رویش بگذارند، هم مباحثه با جناب آقایامیری مقدم داشته باشند، هم خود من در خدمتشان هستم، مسلط بشوند اول به این ـ به اصطلاح ـ ضریب فنّی‌هاو نحوهٔ پیدایشش، بعد ربطش را با فلسفه خوب مسلط شوند، بعد مقابل این،ما جدول کیفیت‌ها را که زیرساخت کیفیت‌ها، نه خود کیفیت‌ها، زیرساخت کیفیت‌ها را خدمتتان عرض می‌کنیم که چه گونه کیفیت‌ها متناظر با اینها هست و از نظر فلسفی، چرا می‌گوییم این کیفیت مقابلاین هست. این را تمام می‌کنیم. بعداز اینکه این دو قسمت تمام شد،دیگر ان‌شاءالله تعالی به کارگیری این ـ به اصطلاح ـ نسبت‌های کیفی وکمّی،برای درست کردن سازمان، ترسیم سازمان مطلوب،تعریف سازمان

مطلوب در سطح‌های مختلفش، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ و همچنین اینکه سؤالی را که ما می‌کنیم از عینیت، بعد جمع‌بندی که می‌کنیم، چه تصمیمی‌را بگیریم، چه کار کنیم، تا اینها مشخص بشود، ان شاء الله تعالی در خدمتتان هستیم.

خانم مکنون: [؟ ٥:٤٥] حجم اطلاعات را [؟ ٥:٥١] نسبت‌هارا من متوجه نشدم که الآن شما می‌فرمایید ۱ و ۲، دو برابر مثلاً٤ هست، ولی شما در این تقسیم‌بندی‌ها، یک مدل، این مدل الآن در جدول این گونه نیست، دو برابر نیست؛مثلاً۳،۲،۱ که هست، ضریب‌هایش متفاوت است با این،

استاد حسینی: گاهی آدرس‌بندیشما می‌کنید، از اول شما می‌گویید ۱، ۲، ۳، ٤ می‌گذارید تا آخر کار...

خانم مکنون: خیر، خیر، این را من نمی‌گویم. می‌خواهم باز بگویم نسبت‌های اینها در آن جدول‌هایی که قبلاً داشتیم برای خانواده و [؟] و ارتباطات و اینها، آنها این مدلی نبود.

استاد حسینی: بله. ببینید! این ...

خانم مکنون: [؟ ٦:٥٧]

س ۱)÷ اینکه تعریفش مشخص است، اگر این خواست اثر بگذارد در زیر مجموعهٔ خودش، در مورد قطعی‌اش حالا ما می‌گوییم، اگر فردی بخواهد در زیر مجموعهٔ خودش اثر بگذارد، باید یک مقدار بیشتر از مجموعه باشد؛ یعنی اگر ۱، ۲، ۳ نگیریم، ۱به اضافهٔ ۲ می‌شود ۳، ۳ تازه مساوی می‌شود با...

استاد حسینی: آن وقت اصلاً موازنه نمی‌توانید...

س ۱)÷ این به این دلیل ۱،۲،٤ تقسیم شد و برای همین...

استاد حسینی: حالاباید مبنای واحد بر توسعه‌اش داشته باشید؛ حضرت‌عالی نیاوردید این جدول را؟

س ۱)÷ جدول را؟

استاد حسینی: خیر. خدمت آقای امیری مقدم، شما فرمودید اگر هست،

آقای امیری مقدم: کمّی‌ها را می‌فرمایید؟

استاد حسینی: بله. [...] ۲۷ ـ به اصطلاح ـ بیاییم ۲۷ تا عدد بدهیم از ۱ تا ٦٤، بعد هم برابر ۲٤۳ بدهیم، و بالمره نگوییم که، این، کاربردی محض، علتش را هم بین خود و خدا این نبود که بگوییم نگویید، چون من مدتی شروع کردم به بحث فلسفی این را گفتن، بعد دیدم که...

س ۱)÷ پس کم سعادت بودیم...

استاد حسینی: خیر، بعد ما دیدیم برخورد به مباحث فلسفی، خیلی مصداقیو موردیو دور از آن چیزی است که داشتیم می‌گفتیم.

س: بله.

استاد حسینی: بعد به ذهنمان آمد پس بنابراین، کاربردیمحض برایشان بگوییم. بعد من به ذهنم آمد که کاربردی را اگر هیچ اطلاع از فلسفه‌اش نداشته باشید، همین که فرمودید، در دفاعش خیلیضعیف می‌شود.به نظرم آمد که لااقل تعاریفی را که می‌خواهد ربط بین ضریب‌ها را مشخص بکند عرض می‌کنم خدمتتان، بین کاربردی و فلسفی باشد؛یعنی کاربردی استدلالی باشد. اگر اصل فلسفهٔ نظام ولایت را بحث نمی‌کنیم، لااقل در این حد باشد. انشاءالله می‌آورند خدمتتان آقای امیری‌مقدم،

س ۱)÷ باید فشرده‌ای از کلّ را بایدداشته باشیم،معمولاًبعد می‌گویند نظریه‌تان چیست؟ شما بر چه اساسی، تئوری‌تان چیست؟...

خانم مکنون: اگر ما بخواهیم نسبت‌ها را در اینها بگوییم، آیا همین طوری این گونه می‌شود مثلاً می‌گوییم ۱،۲ و ٤؟ یک چنین حالت‌هایی پیدا می‌کند؟

استاد حسینی: خیر. اصلاً اینکه بعد از اینکه آن جدول را به دست می‌آورید، در این نمی‌توانید ابتدائاً بیاورید، باید سه تا زیرساختتان را درست کنید،بعد ببینید که این عناوین، مقابل کدام یک از ـ به اصطلاح ـ ردیف‌ها هست،عددها را بگذارید.

احیاناًاینها هیچ کدامشانپشت سر هم در نمی‌آیند!

خانم مکنون: الآن ما می‌خواهیم نسبت اینها را بگیریم،...

آقای امیری مقدم: [؟] اینهاگزینش در سطح آن مجموعهٔ سؤال‌ها می‌بینند، پشت سر هم نیستند.

استاد حسینی: خیر. ببینید! این نمی‌تواند. شما۱۹ هزار سؤال را که نمی‌شد ما بیاوریمکه! کوچکش که بکنیم، باز ۷۲۰ هم نمی‌شود. [همهمه و صحبت‌های نامفهوم حضار با هم] خیر. گزینش،نسبت درست شده،ببینید اینها را وقتی که، نسبتش را می‌گذاریم روبرویش . جای دیگر می‌گوییم که اینجا جای به دست آوردن نسبت‌ها هست، کاریرا که قبلاً می‌خواستیم بکنیم، این بود که بنده بیایم بگویم آقا روبه‌روی ستون فلان، بنویسید ٦٤، کجا بنویسید۳۲،کجا بنویسید ١٦،کجا بنویسید، این گونه می‌خواستم بگوییم، ولی الآن با یک فرق کوچکی می‌کند که خودتان می‌دانید که این عدد را چه گونه آوردید اینجا.

س۱)÷ کلیدش درآمد دیگر، یعنی ما یک ردیف۱ تا۱۹ هزار را داریم در خزانه لغاتمان

استاد حسینی: بله

س۱: و رابطهٔیک با دو، دو است، رابطهٔ دو با سومی احتمالاً ـ مثلاً ـ ممکن است ٤ باشد، و به همین ترتیب. آن وقت مثلاً عدد فرض می‌کنیم ۱۷ هزارم، یک بار ارزشی دارد، دیگر یک عدد زیرش هست که این معنایش این است که نسبت بین اول و ۱۹ هزار چه تناسبی دارد.

استاد حسینی: بله. ۲۷ را وقتی ۲۷ بار ضرب در، یعنی ۲۷ را یک بار ضرب در یک ۲۷ کنید، می‌شود ۷۲۰ تا، حدوداً، عدد را که بخواهیم گرد بکنیم. ۷۲۰ را هم ضرب در ۲۷ که بکنیم، می‌شود ۱۹ هزار، حدود ۱۹ هزار. شما تا این سه سطر را لازم دارید برای تعریف جامعه که بعداً هم اوصافش را تقدیم می‌کنیم خدمتتان.یعنی

۲۷ وصف دارید که این ۲۷ وصف، در هم نمی‌توانند ضرب بشوند، مگر اینکه شما تا ۱۹ هزار بروید جلو.

س ۱)÷ ما به سه اصل تغییر، تغییرِ تغییر و تغییرِ تغییرِ تغییرِ معتقد هستیم، اینکه این عدد از اینجا درآمده است.

استاد حسینی: یعنیآنجایی که دیگر نرخ شتاب‌ها می‌تواند عوض بشود؛ تا نرخ شتاب‌ها عوض نشود، که نمی‌شود موضوع را عوض کنید شما! که [صحبت خواهر ها با هم که مفهوم نیست]

استاد حسینی: به عبارت دیگر، ولایت، تولی، نیابت.به حضورتان که عرض کنم که شما زیرساختش را که دستتان باشد، بعد راحت در اینهامی‌چرخید، خیلی ساده.

س ۱)÷ خیر، این اصلاً خیلی کمک کرد، حالا نگرش ما به این مجموعه اینجوری می‌شود، یک مقداری[؟]ریاضی می‌شود.

استاد حسینی: آن وقت ما نظام اوصافش را هم تقدیم می‌کنیم خدمتتان، ـ به حضورتان عرض کنم که ـ که عین اوصافش هم، عین همین یک زیرساخت دارد؛ یعنی ۲۷ عنوان هست، که ۹ تایش ظرفیت، ۹ تایش جهت و ۹ تایش عاملیتاست،هر کدام از این ۹ تا هم باز نگاه بکنید در درون خودش «ولایت، تولی، نیابت» را می‌بیند، باز در سه سطح می‌بیند، این مجموعه را در اختیار شما می‌دهد،بعدش البته گزینش می‌کنید، گزینش خودتان هم می‌توانید بکنید دیگر برای سؤالات. بگویید که ما ـ مثلاً ـ این جدول را، اولویت‌ها را که نگاه کردیم، لزومی‌ندارد با این وصف ۲۴۳ تا باشد،فرض کنید که ۲۷ تا سؤال انتخاب می‌کنید، من باب مثال عرض می‌کنم. این قدر از دقتش را برای جامعه فعلاً می‌توانید بگویید.

س ۱)÷ [؟] را اندازه بخواهیم بگیریمآن وقت

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: مثلاً در این طرحی که شما صحبت می‌کردید که می‌خواهید مثلاً

بررسی وضعیت فرهنگی‌اش را، [؟]

استاد حسینی: مثلا وضعیت ...

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: بله احسنت

خانم مکنون: الآن من گفتم با این مدل شما می‌توانید الآن، رسیدیم به جایی،

استاد حسینی: شما زیرساخت اگر دستشان باشد، می‌توانند. البته اگر زیرساخت دستشان نباشند، بخواهند تقلیدی فقط این را پاره پاره کنند، تضعیف می‌شود کارشان، چون نحوهٔ پاره کردن این را نمی‌دانند چه گونه پاره کنند دیگر! اگر زیرساخت دستشان باشد، چرا می‌توانند.

خانم مکنون: زیرساختِ همین یعنی؟

استاد حسینی: این گزینش شده از یک عملکردِیک زیرساختی در یک مجموعهٔ بسیار بزرگی.

س ۱)÷ این دقیقاً یک تمرین هست

استاد: بله احسنت!

س ۱: برای سؤالی که شما طرحفرمودید، آن از آن مجموعه اطلاعاتفهمیدند که این گونه باید پیش برویم.

خاهنم مکنون: [؟]

س ۱: حال اگر ما مثلاً این سؤال را از آنها بکنیم که ما می‌خواهیم بحث کنیم...

خانم مکنون:حالا ما زیر ساختمان ۱۹ هزار تا کم نداشته باشیم؟

استاد حسینی: چرا نمی‌شود؟! زیرساخت ۱۹ هزار تا راحتمی‌آید؛ یعنی ۲۷ عنوان را برایتان، بعد از اینکه شما

س ۱: [؟] ...

استاد حسینی: مسلط به ریاضی شدید، که به نظرم می‌آید یک جلسه جناب

آقای امیری مقدم بیایند، تمام می‌شود. جلسهٔ دوم که ما می‌آییم ان شاء الله ۱۵ روز دیگر، اوصاف را شروع می‌کنیم‌برایتان گفتن، اوصاف را هم نحوهٔضرب شدنش را خدمتتان عرض می‌کنیم، شاید مثلاً دو،سه جلسه هم بخواهد. ولی آن بحثی را که ابتدائش عرض کردیم که ربطشرا با فلسفه هست، این را ان‌شاءالله رویش یک خرده دقت کنید.

س۱)÷ در مجموع که تناسب‌ها باید به یک نسبت، در واقع

استاد حسینی: بله. احسنت!

س۱: محاسبه بشود، در هر مجموعه؛ یعنیما هر پدیده‌ای را که بخواهیم به ارزیابی‌اش‌برسیم،یک نسبت خاص خودش را دارد، اگر درست فهمیده باشم، و بعد، از آن مجموعه که در واقع که حالا وجود دارد، ما به ضرورت سؤالی که طرح می‌کنیم، دست به انتخاب گزینه‌ها می‌زنیم، و طبیعی است که گزینه‌ها چون ضرایبش محاسبه شده است، خُب دیگر کار ما خیلی ساده می‌شود، چون محاسباتصورت گرفته، ما فقط همان‌ها را می‌آوریم و در آن...

استاد حسینی: آن وقت سؤال راوقتی از عینیت می‌گیرید، درست می‌دانید که آیا نسبت بینابنها که درآمده، چه فاصله‌ای دارد با نسبت‌هایمطلوب مفروض.

س۱)÷ حالا بین خود اینها باز یک متغیر، یک در واقع ضریبیباید محاسبه بشود دیگر، مثلاً همین که الآن این جدول فرضاً، من زیاد این را ندیدم، مثلاً اگر فرضاً وضعیت خانوادگیاحتمالاً می‌خواستید شما بررسی بکنید،

استاد حسینی: احسنت!

س۱: سؤال اول، دوم، سومهست. سؤال اول ما به نسبت آن ۱۹ هزار،یک جایگاه دارد،...

استاد حسینی: سؤال آخرتان یک جایگاه دیگر.

س۱)÷ و اول و دوم همبه نسبت هم باز یک ضریبی دارند.

استاد حسینی: درست است. ولکن در عین حال، نسبتی که معرفی کرده ضرایب را هم، نسبت واحدی است.

س ۱)÷ بله. نسبت واحد است.

استاد حسینی: یعنی نسبت بین دو مجموعهٔ اولی؛ یعنی نرخ شتابتان، حتماً در همه‌اش یکی است.

س ۱)÷ یعنی همیشه آن قدرِ مطلقی که ما در ریاضی داریم،باید اینجا حفظ بشود.

استاد حسینی: بله، احسنت! آن وقت بعدش جامعه رشد کرد؛یعنی تولی و ولایت نسبتش نزدیک شد، می‌پذیرید که نرخ شتاب را عوض کنید. چه وقت باید عوض بشود؟ وقتی که امری را که، آن کسی که متصدی است می‌کند، هم متناسب با شرایط قبول باشد، و هم عین همان انجام بشود این آن آنجایی است که شما می‌گویید که می‌شود سازمان یک پله برود بالاتر. یک پله که می‌رود بالاتر؛ یعنی نرخ شتابش افزایش پیدا می‌کند.

س ۱)÷ باز مجدداًموازنه به هم می‌خورد.

استاد حسینی: در موازنهٔجدیدآن وقت دیگر

س ۱: موازنه جدید باید ایجاد بشود.

استاد حسینی: بله، احسنت!

س ۱)÷ بسیار پویا خواهد شد؛ اگر جامعه را این گونه ببینیم، هر لحظه در حال پویایی است. دعا کنید که ما یک کم چیز یاد بگیریم. [با خنده]

استاد حسینی: استغفرالله! من در خدمتتان هستم.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: من به نظرم می‌آید انشاءالله تعالی، شماها وقت بگذارید، می‌توانید دیگر! زیاد طول نمی‌کشد، آن وقت بعدش هم مسلط که بشوید، برای، یک دو قسمت کوچک دیگر هم ان شاء الله تعالی خدمتتان بعدها عرض می‌کنیم. یکی

اینکه تعاریفی که درمی‌آید، نسبت اوصاف مشخص می‌شود، ولی این نسبت‌ها چگونه ازش ایجاد سازمان می‌شود، و آیا اگر یک سازمان را ما بخواهیم ملاحظه کنیم که تصمیم‌گیریبر مبنای بهینه شدنِ همهٔ اعضاو عناصرش باشد، نه فقط محصولش؛ یعنی سازمان، بستر پرورش عموم عناصر باشد. یک وقت می‌گویید سازمان درست می‌کنم که این را بسازم، یک وقت می‌گوییم سازمان، در عین ساختن این،باید از شخصی که محور آن سازمان هست، تا آن شخصی که مباشر است، همه ساخته بشوند همراه هم بیایندبالا،بعدش این چاقو هم تبدیل بشود به یک چاقوی بهتری، ولی سازمان هم شده باشد یک سازمان بهتری.آنوقت این را هم خدمتتان عرض کنم دیگر امیدواریم که بتوانید برای...

س۱) ÷ پیش‌بینی حرکت وضعی و انتقالی زمین.

استاد حسینی: ـ به اصطلاح ـ بحث چیز هم درست کنید، دیگر به یاری خدا، آن سازمانیرا که برای زنان هست.

خانم مکنون: اتفاقاً هم بحث سازمان هست، و هم اینکهالآن فعلاً سؤالات...

استاد حسینی: آن وقتاگر شما بتوانید بعدش یک چند نفر هم خدمتتان آموزش ببینید و کار بکنندر خدمتتان، اینها که مقدمات درست کردن یک سازمان را فراهم کنید، اینها یک امر، من به ذهنم می‌آید که...

خانم مکنون: مثلثی مطرح شد، که ابتدا وارد تشکیلاتش بشویم، که ما به هر حال الآن طرحش را دادیم، کلیات را دیگر و پذیرفته‌اند.

استاد حسینی: یک نگرش جدیدی پیدا می‌شود در نهایت، کهبه سؤال‌های مختلفیکه می‌رسید، هماهنگ حرف می‌زنید؛یعنیبه سؤال‌هایی، آدم یک وقتی است که در یک مجلس می‌نشیندیک چیزی می‌گویند، مثلاً نقل‌گرانی، بعد می‌رود در یک مجلس دیگرای می‌نشیند،صحبت می‌کند مثلاً نقل بی‌حجابی. اینجا یک گونه حرف می‌زند، آنجا یک گونه .دوتایش را کنار همدیگر بگذارد، می‌گوید این آدم

حواسش نبوده که اینجا چه چیزی گفته، درون متناقض می‌شود. گاهی است مثلاً در دو جلسه که با فاصلهٔ دو ماه، سه ماه باشد، متناقض صحبت می‌کند. گاهی است که خیر، این می‌تواند هماهنگ بکند حرف‌هایش را، تصمیم‌هایش را، کارهایش را.

س ۱)÷ در این دو ماه، سه ماه که می‌فرمایید، باز شرایط تغییر پیدا کرده، این احتمال اینکهاین کمی تغییر در جوابش داده می‌شود،هست.

استاد حسینی: خیر. فقط این است که جهت‌گیری واحد و تسلطش بر حلِ مطالب؛این خیلی مهم است! یعنیشما همینکه می‌گویید که همیشه نرخ شتاب که عوض می‌شود،این گونه عوض می‌شود،این معنایش این است که می‌توانید مسلط بفرمایید.

س ۱)÷ در حقیقتمکانیزمش را باید کشف کرد. [...]

استاد حسینی: انشالله!

استاد حسینی: ـ به اصطلاح ـ ناهماهنگی‌ای وجود دارد، که این ناهماهنگی برای شما امکان حرکت ندارد.

س ۱)÷ یعنی، شما خوش‌بینید حاج آقا؟ [با خنده]

استاد حسینی: بله!من به نظرممی‌آید کهشرایط، شرایطِ استفادهٔ از شرایط هست برای شما. ببینید! یک اعتقاداتی مردم دارند،انگیزه عمومی هست، که این نظام بر آن انگیزه استوار است.

س ۱: بله.

استاد حسینی: این با یک ابزارهایی که الآن به کار گرفته می‌شود،ناهماهنگ است.این ناهماهنگی اتفاقاً برای شما زمینهٔ فعالیت است؛ یعنی مناسب است؛ یعنی می‌توانید اینجا نشان بدهید یک چیزهایی را. ان شاء الله تعالی نشان بدهید که می‌شود با یک ابزار دیگری برخورد کرد و اصلاح کرد.

س ۲) [؟]

س ۱)÷ خیلی متشکر.

خانم مکنون: فعالیتیکه ما می‌خواستیم در اینجاها خیلی بیشتر بود،

استاد حسینی: اینجا که ـ به اصطلاح ـ من به ذهنم می‌آید که کار ریشه‌ایا گر مشغول نباشند

س: اینجا نمی شود ...

استاد حسینی: ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ من به ذهنم می‌آید که کار اینجا اصل حتی هست در کارهای تدریسی‌ای که می‌کنید.

س ۱)÷ بله. حالا ان‌شاءالله ببینیم می‌توانیم با این محصول‌ها یک گونه ای مغلوب بشویم، حاج آقا دعا کنید، آنجا متمرکز بشویمان شاء الله.

استاد حسینی: خیلی خیلی خیلی لطف کردید حاج آقا.

استاد حسینی: مؤید و منصور باشید ان شاء الله [...]

استاد حسینی: می‌آوریم، بعدش اوصافی را که می‌خواهیم مقابل اینها قرار بدهیم، چه ربطی بااین کمیّت‌ها دارد؟ آیا کمیّت‌ها راهمیشه باید از عینیت گرفت، یا اینکه آن موقعی هم که از عینیت گرفته می‌شود،یک تحلیل فلسفی پشت سرش هست؟ آن نکتهٔ فلسفی‌ای اساس کمیّت است.

بسم الله الرحمن الرحیم. بحث کمیّت را ابتدائاً من مقدمهٔ بسیار کوتاهی درباره‌اش عرض می‌کنم، بعد وارد خود بحث می‌شوم. کمّ گاهی است که به صورت کمِّ منفصل هست.در کمِّ منفصل، از تغایر اشیاء، یعنی مغایرت چیزها با هم، مثلاً می‌دانید میوه هست، نوع‌های مختلفی دارد، متغایر است، قابل تمیز هست، ظرف هست، همین طور و الی آخر. پس تغایر اشیاء را می‌آییم یک مفهوم انتزاع می‌کنیم، که به آن می‌گوییم تعدّد؛ یعنی از دوئیت‌ها،ما تعدّد راانتزاع می‌کنیم برابر واحد، که باز آن هماز هر یک از اشیایی که با دیگر اشیاء متفاوت هستند، ولیما آن را به عنوان واحد فرض می‌کنیم. همهٔ آنها را یکی فرض می‌کنیم؛ یعنی یک سیب، یک پرتقال. شما

در اینجا نفی تغایر می‌کنید، آنجاییکه کلمهٔیک را به کار می‌برید، و آنجایی که توجه به تغایرش دارید، پوست سیب، دانهٔسیب، اینجا توجه به اوصافی دارید که آن را متغایر معرفی می‌کند. پس تغایرها، تعدّد، و از ملاحظهٔ وحدت و یکپارچگی و یک ماهیت را لحاظ کردن، یکی را ملاحظه می‌کنند. نسبت بین اینها دو تا، علت پیدایش یک دستگاه محاسبه می‌شود. حالا، نسبت بین واحد و تَعدُّد را، گاهی با تکرار واحد مشخص می‌کنیم؛یعنی یک واحد اخذ می‌کنیم، مثلاً یک کیلو را، یا یک مثلاً متر، یا یک واحد را اخذ می‌کنیم،عین همان را تکرار می‌کنیم. این تکرار را، علائم و نام‌هاییرایش می‌گذاریم،نسبت بین اینها رامی‌توانیم با کاهش‌پذیری و تکرارپذیری،یعنی جمع پذیرفتن، قابلیت زیاده و قابلیت نقصان،به دست بیاوریم. این مرحلهٔ اول. آیا ما برایدرست کردن مجموعه هم، چنین کاری می‌کنیم؟ ابداً مجموعه‌مان باید، بیشترین چیزی را که مورد لحاظ قرار می‌دهیم، نسبت باشد بین دو مجموعه، نه تکرار واحد؛ نسبت واحد، مبنایواحد،فاعلیت واحد؛ اگر دستگاهمان براساس واحد باشد. نسبت بین دو فاعلرا، یادو فاعلیت را، قرار می‌دهیم اولین وسیله و ابزار برای سنجش نسبت فاعلی. باید توجه داشته باشیم که نمی‌توانیم نسبت را عوض بکنیم، مگر ضمن یک قاعده‌ای که معین شده باشد ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ هرگاه نسبت بین واحدها را، هرگاه نسبت بین واحدها را بر دو پایه قرار بدهیم، آن وقت صحیح است که دستگاه شما، هماهنگی نسبت‌هایش را از دست بدهد. پس بنابراین، هماهنگ شدن نسبت‌ها، بر اساس اصل قرار گرفتن و محور قرار گرفتنِ یک نسبت در جمیع نسبت‌ها هست. خیلی خب. حالا اگر ما گفتیم که نسبت را فهمیدیم باید یک نسبت باشد، همهٔ تناسبات را هم بر اساس آن باشد، خود تناسبات را برایش چه مراحلی قائل بشویم؟ مراحلیرا که برای تغییر قائل می‌شویم،باید در کامل شدن و تمام شدن یک مجموعه بپذیرید.یعنی چه؟یعنیاگر ما در مقدمهٔ دوم بگوییم نسبت بین مقیاسِ مکانی و مقیاسِ زمانی؛یعنییک واحدی را می‌گیریم در

مسافت،می‌گوییم کیلومتر،یک واحدی را انتخاب می‌کنیم در تغییرات،می‌گوییم ساعت، یک ساعت،بعد می‌گوییم در هر ساعت، ده کیلومتر حرکت می‌کنداین ماشین؛ حرکت این ماشین را از طریق ملاحظهٔ نسبت بین مسافت و زمان ملاحظه می‌کنیم، به آن می‌گوییم سرعت. حالا، اگر بنا شد ساعتی ده کیلومتر را، در ساعت دومبیست کیلومتر حرکت کند، در ساعت سوم سی کیلومتر حرکت کند، این حرکتمرتباً افزایش دارد سرعتش، ولی آیا شتابش هم تغییر دارد یا خیر؟ آن وقت که ما می‌گفتیم که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ سرعتش روی ساعت ده کیلومتر است، هیچ چیز اضافه نشد، صحیح بود بگوییم شتاب صفر است، ولیوقتی که می‌گوییم که هر یک ساعت،یک برابر اضافه می‌شود، می‌توانید بگویید شتاب مثلاًیک است، اگر دو برابر، دو برابر اضافه شد، شتاب دو، سه برابر، الی آخر. حالا عنایت بفرمایید به این مطلب. هر گاه که تغییراتش با یک نرخ عوض نشود، بیاید در ساعت اول دو برابر بشود، ساعت دوم چهار برابر بشود، ساعت سوم، هشت برابر بشود، می‌گویید نرخ شتابش هممتغیر است. تغییر نرخ شتاب در اشیاء، فرض کنید در این حبهٔ قند. این یک حرکت درونی دارد. یک پوسیدنی دارد،یک تغییرِ پوسیدن دارد، تا وقتی که حرکت دارد، صحیح است بگویید قند. وقت پوسیدنش،یعنی تغییراتِتغییرش،آن عوض می‌شود، نرخ شتابش هنوز ثابت است، صحیح است بگویید قند. ولی وقتی نرخ پوسیدنش عوض شد، نرخ پوسیدن که عوض شد، دیگر صحیح است بگویید قند نیست؛ یعنی چه وقت صحیح است کلمهٔ قند را عوض کنیم از او؟ وقتی نرخ پوسیدن عوض می‌شود.پس بنابراین نرخ مقاومت فرضاً، نقطهٔ مقاومتِ فرضاً فلان فلز بالا هست یا پایین است، بر اساس چی؟ نرخ شتابش. هرگاه نرخ شتابش عوض بشود، دیگر آن فلز نیست، یک فلز دیگری است، که با یک آهنگ دیگری دارد می‌پوسد. تمام شد.

بحث حرکت را خیلی خیلی گذرا عبور می‌کنیم. توصیف خاصی در نظام

فاعلیت از آن داریم. کلّ حرکت عالم را برمی‌گردانیم به فاعلیت. یعنی چه؟ مقدمهٔ سومهست. مقدمهٔ اول ملاحظهٔ خیلی گذرا روی کمّ بود. مقدمهٔ دوم روی حرکت بود. مقدمهٔ سوم دربارهٔ این است که آیا کیفیت، بُعدش حرکت هست یا خیر؟ خود کیفیت بُعد حرکت است؟ فرق این دو تا کلمه یعنی چه؟ این قند است، دارای طول، عرض، عمق،یعنی ابعاد سه‌گانه را دارا هست. قندی داریم دارای سه بُعد، حالا بُعد معنایش چیست، ما الآن مجبور هستیم برای اینکه وارد جزئیاتش نشویم،عبور کنیم. تعریف داریم برایش، ولی عبور می‌کنیم الآن. قندی داریم دارای سه بُعد،بُعد چهارمش حرکت.پس بنابراین حرکت، بُعد قند است، هر چند قند را به جایگاهش در حرکت، یعنی نسبیتی که وجود دارد، این منسوب است به منزلتش در حرکت، ولی حرکت منزلت‌هایی دارد.یعنی چه این منسوب است به حرکت؟ اینکه می‌گوییم نسبت، یعنی چه؟یعنی یک وقتی شما می‌گویید که کارآیی آقای نخست وزیر، همین که شما می‌گویید کارآیی آقای نخست وزیر آقای موسوی، این کارآیی پُستش هست. الآن جناب آقای موسوی تشریف دارند، ولی در پُست نخست وزیری تشریف ندارند. قدرت ایشان؛ یعنی اراده و تصمیم‌گیری ایشان، تشخیص ایشان، آن کارآییسابق را ندارد. پس بنابراین، قدرت ایشان منسوب به چه بود؟ به منصبشان. پس منصب می‌تواند چه اثری داشته باشد؟می‌تواند کارآیی داشته باشد. عین همین مطلب، منصب‌هایی که در حرکت است،اصل می‌شود در نسبیت؛یعنی قند دارای چه منصبی است،چه نسبتی است؟ این تمام شد.خیلی خُب، حالا ما می‌آییم می‌گوییم که این حرفی را که شما می‌زنید، معنایش این است که حرکت را اصل نمی‌گیرید، نسبت‌ها را اصل می‌گیرید؛یعنی چه؟یعنی منصب‌ها اصل است که اشیاء چگونه حرکت کنند؛ حرکت منسوبِ به منصب‌ها هست. درست است که من می‌گویمقند را در چه رابطه‌ای ببرم تا چه سختی‌ها و یا سستی‌هایی داشته باشد، ولیآن روابط اصل هست در چگونگی حرکت.تا اینجا معلوم شد؟ حالا اگر ما گفتیم که

فاعلیت اصل است؛ نسبت‌ها و منصب‌ها، تابع فاعلیت است،آن وقت اصل می‌شود حرکت،منصب‌ها می‌شوند تابعِ حرکت. اصلِ در حرکت چه می‌شود؟ فاعلیت می‌شود. خُب، این دستگاهیرا که از نسبیت معرفی می‌کنیم، اوصاف را می‌کنداوصاف حرکت،ولی خودِ حرکت را می‌کند وصفِ فاعلیت.

خیلی خُب، این مطلب چه تفاوتی را می‌آورد؟ تفاوتش با آنکه اصل قرار می‌دهدکیفیت را، زمین تا آسمان است. کیفیت چه وقت قابل پرستش نیست؟ وقتی که محکوم باشد،شما مؤثر باشیددر ایجادش. نظام فاعلیت، به وسیلهٔفاعلیتِ فاعل‌ها، به وسیلهٔ عملِ فاعل‌ها ایجاد می‌شود، بی در و دروازه و مطلق نیستهیچ فاعلی!چون هر فاعلی، مقابل فاعل‌های دیگرای قرار دارد، و محور همهٔ فاعلیت‌ها،فاعل واحد هست،و الاّ نظام محال به وجود بیاید از آن. لکن در عین حالی که فاعل‌ها اصل هستند در فاعلیت‌ها و محور دارند، نسبت‌ها به وسیلهٔ فاعلیت‌ها، قُرب و بُعد، به وسیلهٔ فاعلیت‌ها ایجاد می‌شود، و متقوم با هم است. بنابراین حرکت، بعدش اوصاف، بعدشکیفیت‌ها، حاصل فاعلیت‌ها می‌شود. خُب بنابراین، دستگاه، ولایت و تولی، ــ خوب عنایت بفرمایید! ـ ولایت و تولی را، گاهی است که کسی خیال می‌کند که مثلاً چون حالا ایران نظام ولایت فقیه شده، ما می‌گوییمولایت. گاهی است که می‌گویید که چون بحثِ حرکت ما را به آنجا می‌برد که قدرت تحلیلِ جامع از حرکت نمی‌توانید تحویل بدهید، مگر اینکه طرفِ فاعل،فاعل دیگری باشد؛یعنی تعلق فاعل به کیفیت، منشأسکون است، همان گونهکه تعلق حرکت به کیفیت [؟ ٤٦:٣٠] ولی اگر تعلق فاعل را به فاعلیت دیگر قرار دادید، معنایش این است که در تعریف فاعلیت،خودِ فاعلیت را اصل قرار می‌دهید. اگر فاعلیت در تعریف فاعلیت اصل قرار گرفت، کیفیت اصل نمی‌شود،کیفیت تابع می‌شود، اوصاف تابع می‌شود، حرکت تابع می‌شود.خیلی خب، حالا اوصاف، تابع شد، حرکت، تابع شد، دیگر نظام فاعلیت است که باید توصیف کند همه کیفیت‌های جهان را. سه دسته قبلاً عرض

کردیم در بحث‌های فلسفی که یک فاعلیت محور داریم، یک فاعلیت تصرفی، یک فاعلیت تبعی. فاعلیت تصرفی، تعلق به فاعلیت محوری دارد و با این تعلقش فاعلیت محوری را می‌پذیرد در فعل خودش، لذا می‌شود نایب او، در چی چی؟ در تصرفش نسبت به فاعلیت تبعی. اشیاء دارای فاعلیت تبعی هستند، و ضمناً هم گفتیم که شیءاگر نتواند سازمان‌دهی درونی‌اش را متناسب با تصرف فاعل تغییر بدهد؛ یعنی فاعلیت نداشته باشد، تعلقش به کیفیتِ خاص باشد؛ حرکت، در شیء محال می‌شود؛ یعنی این گونه نیست که فاعلیت را بگوییم تا انسان می‌رسد مثلاً، یا تا حیوان می‌رسد، یا تا باکتری می‌رسد، یا تا فرضاً موجود زنده می‌رسد؛ نخیر! فاعلیت، در اجسام غیرزنده هم باید باشد. اگر نباشد، ترکیب‌پذیری محال می‌شود. چون یا کیفیتی که دارید بسیط است، بسیط منطقی و فلسفیاگر باشد،حرکت در آن محال است، تغییر هم برایش محال است.اگر بسیط نباشد، مرکب باشد،باید وحدتش وحدتِ ترکیبی باشد. وحدتش ترکیبی باشد؛یعنی جاذبهٔ بین اجزایشکه آنها رایکی کرده، باید وجود داشته باشد. اگر جاذبه به صورت،جاذبهٔ ثابت برای کیفیت ثابت باشد، هم حرکت را نفی می‌کنددر دورنش، هم تغییر را و ترکیب‌پذیری را محال می‌کند؛یعنی نرخ شتابش را ثابت می‌کند و قابل تغییر نمی‌کند. اگر نرخ شتابش ثابت بشود، در پایان توجیهیبرای حرکت ندارد. بنابراین، فاعلیت در درون همهٔ اشیاء وجود دارد. این بحثش بحث طولانی هست، که اینجا من تمام می‌کنم. بنابراین، ما کیفیت را به تبع تغییر اوصاف می‌شناسیم،تغییر اوصاف را به تبعِ حرکت و حرکت را به تبعِ فاعلیت. بنابراین، اصلِ در اشیاء، فاعلیت می‌شود، بعد حرکت، بعد اوصاف و بعد کیفیت و نسبیت نظام فاعلیت، به وسیلهٔ فاعلیتِ فاعل‌ها به وجود می‌آید.

خُب، از اینجا می‌گذریم، می‌رسیم به خود بحث. فرض می‌کنیم مجموعهٔ بزرگی که دارید، با سه تغییر؛یعنی تغییر، تغییراتِ تغییر، تغییراتِ تغییراتِ تغییر؛یعنی نرخِ عوض شدن نرخ شتاب، توسعه پیدا می‌کند. توسعه پیدا می‌کند یعنی چه؟یعنی

نسبیت فاعلیت عوض می‌شود. نسبیت فاعلیت عوض می‌شود، یعنی چه؟یعنی وحدت و کثرت جدید ایجاد می‌شود. وحدت و کثرت جدید ایجاد می‌شود، در نظر ما این است که فاعل‌های جدیدیخلق می‌شودمتعلقِ به فاعل‌های قبل. حولِ محور، و روابطِ نظامِ فاعلیت بر اساسِ فاعلیتِ فاعل‌ها تغییر می‌کند؛یعنیفرضاً اگر ما فرض کردیم نسبت‌های عددی اول را ۱،۲،٤، وقتی که بگوییم نسبت بین ۱ و ۲ حفظ شده؛ یعنی هر عددی را که بگذارید به عنوان واحد اول،عین همان نسبت را بیاوریددوم؛یعنی وقتی می‌گوییم ۱،۲؛ ۲ علاوه بر اینکه یکیافزوده شده بر یکِ اولی، ضمناً اگر ۲ را مقایسه کنید با ۱،دو برابر هم هست. اگر گفتیم۱، ۲،۳؛۳؛ دو برابر ۲ نیست.ولی اگر خواستید نسبت را حفظ کنید، باید بگویید ۱،۲،٤.

س۱) ÷ یعنی هم تناسب هندسی باشد هم حسابی.

استاد حسینی: خیلی خب، حالا اگر هندسی و حسابی‌تان را حفظ کردید، سه بار باید در خودش ضربش کنید؛یعنی سه مرحله برایش قرار بدهید:

یک مرتبه‌ای را قرار بدهیدظرفیتِ فاعلیت: ۱، ۲، ٤.

یک مرتبه را قرار بدهید جهتِ فاعلیت: ۲، ۸، ٤.

یک مرتبه دیگر را قرار بدهید عاملیتِ فاعلیت:۱۲،۸،٤.

بعد اینها را در همباید ضرب کنید. چرا باید ضرب کنید؟ همان قاعده‌ای را که در نسبت اول رعایت کردید، اگر رعایت نکنید، نمی‌توانید نسبت بین مجموعه‌ها را در پایان ملاحظه کنید.قاعده‌ای که اول ملاحظه کردید، گفتید ۱،۲،٤؛یعنی۲ ضرب در خودش شد؛یعنی جذر رابطه و نسبتی که بین ۱ و ۲ بود،٤ را نتیجه داد.خیلی خُب. حالا می‌شود نرخ شتاب دو با توان سه ملاحظه می‌کنیم حاصلش. حالا نرخ شتاب دو با توان سه ملاحظه شد،۲۷ تا عدد تحویل شما داده می‌شود. آیا این معنای جامعه‌تان را که می‌شودکه برابرش بعد اوصافش را هم عرض می‌کنیم خدمتتان، آیا این همیشه همین است؟ خیر. جامعه‌تان به وسیلهٔ چهار که قدرتی است که موازنه را به نفع

ولایت حل کردید، موازنهٔ محور، ولی شده است. چرا اول آنجا، باز این هم یک توضیح دیگر عرض کنم.هر وقت شما بگویید ۱،۲،۳، و فرضاً۱ را بدهید به الحاق،۲ را بدهید به التقاط،۳ را بدهید به اصطلاحات،یا ۱ را بدهید به نیابت، ۲ را بدهید به تولّی،۳ را بدهید به ولایت. ولایت، محال است قدرت داشته باشد که۱ و ۲ را اداره کند، چرا؟ چون در موازنه برابر است، برتری ندارد، محور نیست؛یعنی۱ به اضافه ۲ می‌شود ۳،برابر خود ولایت. نمی‌تواند در موازنه،آنها را جهت بدهد در یک طرف؛یعنی در موازنهٔ قدرت که بیاوریدش،وقتیشما می‌توانید بگویید می‌تواند دو بخش دیگر مجموعه را هماهنگ بکند، که قدرتی را که به او دادید، بیش از قدرت جمعِدو عضو دیگر باشد، نه بیش از قدرت هر یک از آنها.آن وقت با جذری که می‌آورید؛یعنیمی‌گویید نسبتی که بین ۱ و ۲ هست، عین همان نسبتی را می‌آورید، ٤ و ۸ و ١٦، بله من معذرت می‌خواهم از حضورتان.

ـ بله، معذرت می خواهم از حضورتان ـ خب، حالااگر این را ملاحظه فرمودید که موازنه را حفظ کردیدبا جذر،این تغییری که پیدا می‌شود، نمی‌تواند کثرتش باقی بماند در وضعِ فعلی، نرخ شتاب عوض می‌شود؛می‌شود ۱، ۳، ۹.زمان بعد،بعد بازعوض می‌شود،۱، ٤، اشتباه است اولی، ۱، ٤ ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ ١٦ ـ معذرت می خواهم ـ ۱، ٤، ١٦ و ۱، ۵، ۲۵. این چه وقت این مطلب انجام می‌گیرد؟ وقتی که شما ولایتتانو تولی‌تان برابر بشود.یعنیچه؟ یعنی هر گونه تصرفی را که ولی می‌کند، مُوَلی علیه عین همان را بپذیرددر نیابت؛ آمادگی برای ارتقاء مرتبهٔ بالاتر را از نظر وحدت و کثرت بگوید. خُب حالا، می‌آییم سراغ ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اجزاء درونی. هر یک از عددهایی راکه پیدا می‌کنیم از نرخِ شتابِ دو به توان سه که عددهایش را مفصلش را، ان شاء الله تعالی من عبوری عرض می‌کنم، مفصلش را هم جناب آقای امیری مقدم محبت می‌کنند خدمتتان. هر یک از عددها را دست می‌گذاریم، مثلاً عدد بزرگ‌ترش در می‌آید ٦٤. ٦٤ از سیصد و مثلاً

چهل و سه. یعنی چه ٦٤ از ۳٤۳؟ یعنی ما از ٦٤ تا عدد یک‌اش را که جمع می‌کنیم، ۳٤۳ می‌شود. بعد می‌گوییدسهمی‌را که می‌دهید به برترین مجموعه‌تان، ٦٤ است.این عدد ٦٤، وقتی می‌خواهد تقسیمات درونی بپذیرد، عین خود این جدول با نرخ شتابشمی‌آیدآنجا؛یعنی دوباره نرخ شتاب دو به توان سه می‌آید در ٦٤،تقسیمات دارد. حالا می‌آیید شما این خانهٔ این طرفی را، ١٦ را دست می‌گذارید؛ یعنی ١٦ از سیصد و چهل و سوم، صورت ١٦،مخرج ۳٤۳. دوباره آنجا هم...

س ۱)÷ [؟]

استاد حسینی: بله، احسنت! ما آنجا آن تعداد سؤالات راگزینش کردیم، گفتیم زیربنای، زیرساختی را که عرض می‌کنیم، برای تا حدود ۱۹ هزار سؤال است ـ به حضورتان که عرض کنم ـ یعنی سؤالات کامل است. نهایت ما در ۸۱ ـ به اصطلاح ـ عنوان این را مشخص می‌کنیم؛یعنی جدول ۲۷ را سه بار تکرار می‌کنیم،زیرساخت‌های اصلی‌اش دست خانم‌ها باشد،بدانند که ما از کدام‌ها گزینش کردیم گذاشتیم آنجا. طبیعتاًنمی‌شده که ما ۱۹هزار سؤال را بیاوریم، ولی وقتی که شما دقیقاً مسلط بشوید، می‌دانیدکه ارزش و بهای امور را وقتی ما می‌خواهیم مشخص بکنیم،باید جدولش را داشته باشیم تا آخر. در عین حال می‌توانیم گزینش کنیم، برترین‌هایش را که متناسب با کارمان باشد، انتخاب کنیم برای این کار. خُب حالا ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ خود جدول در پایان آخر کارش که سه بار هم جامعه خرد می‌شود، تا حدود ٦ هزار میلیارد سؤال می‌شود که طبیعتاً ما به نظرمان می‌آید کلیهٔ اطلاعات که در تمدن هست، در تمام علوم جایگاه پیدا می‌کند. طبیعتاً آن برای وقتی است که بخواهد یک نظامِ بزرگِ فرهنگی، کلّ دانشگاه‌ها را بخواهداداره کند، و برنامه‌ریزی برای کل دانشگاه باشد،این کنار می‌رود، آن سطح کنار. یک سطح پایین‌تر هست کهحدود ٤۰۰میلیون سؤال است، آن هم باز برای وقتی است که بخواهد حداقل چند تا دانشگاه با دستگاه سازمان برنامه باشد، آن هم

کنار.می‌آییم در ۱۹ هزار تا. ۱۹ هزار تا زیرساختش که دستتان باشد، خیلی راحت می‌توانید کار کنید. از ۱۹ هزار تا هم باز می‌آییم ۷۲۰. از ۷۲۰ می‌آییم،۲۴۳ تا سؤال ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ خودمان را. ولکن راحت ارزش‌هایش را می‌توانیم ببینیم چقدر است.علاوه براین،اینکه من این توضیحی که عرض کردم حضور مبارکتان، برای این است که از ریشه توجه داشته باشیددو تا حسندارد ویک خطر.حُسنی که دارد کهامیدواریم اولین حُسنش باشد،قدرت دفاعی شما رابرابر تکنیک بالا می‌برد.خیال نکنیدآنها هم ضریب فنی‌ها را ـ به حضورتان که عرض کنم ـ از جای دیگر آوردند، البته تئوریرا تست می‌کنند نه اینکه تست نمی‌کنند، کنترل می‌کنند نه اینکه کنترل نمی‌کنند؛ ما ـ به حضورتان که عرض کنم ـ و لکن اینکه قدرت اینکه نوآوری را داریم تا برسانیم به کمیّت. چرا؟ کمیّت، وسیلهٔ تصرفِ دیگرا! شما می‌خواهید بگویید ۵ تومان از فلان جا بردار، بده فلان جا،این قدر اختیاراتفلان بخش را کم کن، بسپار فلان جا،این باید شما یک ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ فرضیه‌ای درباره‌اش داشته باشید. در دست داشتن اینکه ان شاء الله تعالی شما خواهران ـ به حضورتان که عرض کنم ـ[؟] اسلامی،دارای یک هویت مستقل فنی باشید، به شما جسارت جدید می‌دهد. البته امیدواریم این جسارت را همیشه در مقابلهٔ با ـ به اصطلاح ـ الحاد باطنی. ببینید! شرک، خفی دارد،جلی هم دارد. شرکِ خفی، من هم ـ به اصطلاح ـ مبتلای به آن هستم، این گونه نیست که نباشم، همهٔ مبتلا هستند، زیاد و کم دارد.شرکی که ـ به اصطلاح ـ از فرهنگ غرب آمده، خطرناک است! مقابلهٔبا ادیان است. شما در صورت مسلح بودن تان به نسبت، به یک تئوریتا کم برساند،قدرتتان در سخن گفتن با مردم و اینکه روحیه‌ها را یک مقدار تقویت کنیم، خودشان را زود نبازند، سنگر را زود تحویل ندهند، زود شل نشوند، این ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ مؤثر است. خطریکه دارد خطر این است که خدای نخواسته یک ذره کارتان را برتر از کار سایر مسلمین بدانید، در

حالی که ماهیت کارهابه اخلاص شناخته می‌شوددر نزد خدا،و هرگز نباید این جوری باشد که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یک نحوه تفاخری پیدا بشود در شما که آن مبطل عمل هست. امیدواریم که آنچه را که شما می‌بینیددر این عالم ، هیچ چیز به وجود نیامده و نخواهد آمد،الااینکه اگر خیری در آن باشد، از ناحیهٔ خدای متعال و ائمهٔ طاهرین است، ربطی به نه بنده، نه حضرت‌عالی و نه دیگران ندارد.به هر حال این قسمت را هم از نظر روحی ان شاء الله تعالی توجه داشته باشید. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اما برای، یک نکتهٔ دیگر باز عرض کنم خدمتتان، کار عینی به نفع اسلام نمی‌شود انجام داد، مگر اینکه ابزارِ کیفی و کمّی‌اش را دارا باشید، یعنی چه؟یعنی بتوانید کارآیی این را به نفع اسلام تعریف کنید. درست است که می‌خواهید این را کفار ساخته‌اند، شما می‌خواهید به کار بگیرید،پس باید تعریف برایش داشته باشید. اینکه می‌گویند تکنولوژی غرب را از آن استفاده بکنید. بسیار خب، در قدم اول هم همین طور است، ما نمی‌گوییم بلافاصله ـ به اصطلاح ـ زنگ تعطیل بزنید، ولی آیا چه کسی می‌تواند استفاده بکند؟


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۱۳
کد جلسه: ۱۸۴۰	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۵/۱۲
کد صوت: ۲۸۵۳	مدت جلسه:
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات:

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... سید مهدی ناطقی
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): .....خانم سمیه حسینی
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... علیرضا شریعتی
- بازخوانی : ..... خانم م. کریمی
- تصحیح (۳): ..... علیرضا شریعتی
- صفحه‌آرایی: ..... علیرضا شریعتی

جلسه سیزدهم

استاد حسینی: ... بخواهیم دقیقتر عرض کنیم، استقلال یکیش می‌بیند برای ماده و هیچ نظام ارزشی پذیر هم نمی‌شود، یعنی نسبیت موجودی را که مطرح می‌شود معنای ارزش و معنای حاکمیت انسان را، نه فقط این را خط می‌زند انسان را تحت نسبیت محکوم می‌کند، وقتی محکوم کرد معنایش این است که اخلاق، ارزش، مسئولیت و ... همه اینها محکوم و علاوه بر همه اینها، حالا یک بحث شیرینی هست که خودش را هم محکوم می‌کند، زیرا شناخت را محکوم می‌کند، یعنی اگر جبری شد، این ضبط صوت چه نوار باشد چیزی بخواند و چه بنده حرفی بزند، یکی می‌شود، اگر یکی شد صحّت و نسبت صحبت من نسبت به عالم، کلاً از بین می‌رود، یعنی در جبر نه علم تعریف می شود، نه علم قابل تعریف است، اگر جبر شد، جبر که معنای هیچ گونه اشرافی ندارد، مثلاً این (ضبط صوت) الآن در یک روابط جبری کار می‌کند، شما نمی‌توانید بگوئید ضبط صوت عالم است، کامپیوتر خیلی بیشتر از این کار می‌کند، عکس العمل نشان می‌دهد ولی هیچ گاه نه لقب صحّت و نه لقب

مناسبت و نه لقب حقّانیت، هیچ یک از اینها را نمی توانید به عملکرد کامپیوتر بدهید، علم نفی می‌شود در جبری که چه به صورت دیالکتیک گفته بشود و چه به صورت نسبیت گفته بشود و چه به صورت ضعیف‌تر از اینها در شکل‌هایی که به اصالت ماده بگوید و الی آخر. از این طرف اگر هر جا قانونمندی حکومت کرد یعنی نسبت حکومت کرد، بر فاعلیت، کلیه آنچه را که شما توصیف کنید همه توصیفات زیر سؤال می‌رود بالعکس می‌شود و فاعلیت را اصل می گیریم، امکان توصیف پیدا می‌شود، ولی نه به معنای اینکه نسبیت را هم کلاً برمی‌دارید می گوئید تناسب و نسبت و همه چیز کنار می‌رود! آن هم حرف بی‌ربطی است، یعنی شما وقتی فاعلیت را می گوئید، می گوئید ایجاد نسبت می کنید، ایجاد نسبت توسعه را هم تعریف می کند و الی آخر، می‌تواند فعالیت کند، اندازه و نسبت خودش را هم به فاعلیت محوری بدهد.

س۱) الآن فرمودند که مسئله نیابت مرادف با فاعل تبعی می‌شود.

ج) بله، نیابت می کند از مولا در تصرّف در فاعلیت. بعد فاعلیت را شما در همه اشیاء می‌برید نهایتاً دسته بندی‌اش را فرق می گذارید بین تصرفی که در شیء می کنید و تصرفی را که در فاعلیت.

س) ... فکر نمی کردید که خود مسئله‌اش دارد برای طلاق


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۱۴
کد جلسه: ۱۸۴۱	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۶/۳۰
کد صوت: ۲۸۵۴	مدت جلسه: ۶۲
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۷۷۶۷

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): ..... نا مشخص
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... محمد فقیهی
- بازخوانی : ..... خانم م. کریمی
- تصحیح (۳): ..... محمد فقیهی
- صفحه‌آرایی: ..... محمد فقیهی

جلسه چهاردهم

س ۱) [...] این ولایتِ تبعیِ فرهنگ هست، و شماره‌اش را ۸ این سؤال برای ما پیش آمده که به چه لحاظ این ولایت تبعی فرهنگی است و چرا سیاسی نیست؟ چون وقتی امر به معروف و نهی از منکر از جانب رهبر مطرح می‌شود؛ این یعنی تمایلات عمومی را می‌خواهند تغییر داده بشود به جانب مسائلی که ارزشی هستند، مثبت هستند، و این به چه لحاظ آمده در شماره ۸ به آن داده شده؟

استاد حسینی: اگر این یک منکر اداری بود، اسمش را چه می‌گذاشتید؟ یعنی تحت چه عنوانی قرار می‌دادید؟ الآن یک موضوعی که خود رهبر این را تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر نسبت به یک امر فرهنگی؛ یعنی حداقلش این است، ها! که در دسته‌بندی‌هایی که خرد می‌شود خیلی، ممکن است شما بگویید فرهنگِ سیاستِ خانواده، آن هم بخش تبعی‌اش، ـ ملاحظه فرمودید چه عرض می‌کنم؟! ـ ولی باز هم در آن یک اشکالی هست که این اشکال را شما دقّت بفرمایید! اگر امر سیاسی باشد، باید مربوط به اداره باشد. تولی و ولایت، سرپرستی توسعه

اختیار. آن وقت این تمایلات، شدّت پیدا می‌کند، ولی موضوعی که طرفِ میل هست، گاهی است نفس قدرت واقع می‌شود و تعلق، می‌شود سیاسی؛ گاهی است کیفِ جریان تعلق هست، می‌شود فرهنگ؛ یعنی جهتش می‌شود فرهنگی. گاهی است تأثیرش هست، می‌شود اقتصادی. حالا، در این موضوع، کیفیت میل را می‌خواهند بگویند این گونه جاری نشود بین زن و مرد؟ یا اینکه می‌گویند اصل میل، توسعه یافتنش این گونه نباشد؟

س ۱) بله. این در رابطه با کیفیت است.

استاد حسینی: اگر کیفیت است، کیفیت امری است که حد اولیه‌اش می‌شود جهت؛ بنابراین باید در فرهنگ پیدایَش کنیم. نهایت این است که، آیا تغییردهندهٔ جهت هست به صورت ریشه‌ای و بنیادین؟ یعنی ـ مثلا عرض می‌کنم ـ کلاً نظام کیفیت‌سازی را عوض می‌کند؟ یعنی به عبارت دیگر آیا این زن‌هایی را که به آن‌ها می‌گویید که شما رابطه‌تان را از این شکل دربیاورید، به شکل دیگر قرار بدهید، اینها حقّ خودشان می‌دانند که این محدودیت را بپذیرند؟ یا می‌گویند حقّ ما آزادی هست؟ اگر شما مفهوم دموکراسی را در شکل رابطهٔ بین زن و مرد محدودش کردید، و آمدید تعریف حقوق را عوض کردید؛ یعنی گفتید حقوق اسلامی این است که شما نحوهٔ تولی‌تان این گونه باشد در امر فرهنگی؛ یعنی همان گونه که ولایت فرهنگی دارید، تولّیِ فرهنگی هم دارید. آیا تولی فرهنگی اگر اینها پیدا کنند به ولایت الله که، یعنی بپذیرند فرهنگ خدای متعال را. یعنی چه؟ یعنی زشت بدانند، ضد ارزش بدانند؛ چه گونه کثیف بودن قطعاً ضدّ ارزش است؛ کثیف بودن روحی را هم بتوانند درک کنند در ارتباط با توسعه روانی‌ای که در قرب و سیر به طرف خدای متعال پیدا می‌شود. به عبارت دیگر منزّه بودن یک رابطه و الهی بودن یک رابطه را بشناسند، و رابطه‌ای که آنها را باز بدارد، لذتی که آنها را باز بدارد، آن لذّت را، یک لذّت کریهی بشناسند، ضدّ ارزش بدانند. این ضدّ ارزش قلمداد شدن،

یا تصمیم‌گیری‌های سیاسی‌ای که شما می‌گویید امر و نهی، ولی در موضوع یک ارزش فرهنگی است، نه در موضوع یک ارزش سیاسی. آن وقت این در چه دسته‌ای قرار می‌گیرد با این توضیحات؟ آیا فرهنگی نمی‌شود؟ البته بخش تغییر ریشه‌ای در نظام ارزشی جامعه نیست، تغییر دموکراسی و مبنای حقوق نیست، تغییر نظام فرهنگی، به گونه‌ای که تعریف داشته باشد در دانشگاه شما، ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ، شما در دانشگاه روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی دانشجو هستید، می‌خواهید رساله‌تان را بنویسید. موضوعش ـ مثلاً ـ نحوهٔ حضور زن در مثلاً جامعه هست، آن وقت شما می‌خواهید نمونه‌هایی را بردارید، جمع‌بندی بکنید، پایانیهٔ تحصیل تان این بشود که اگر در این دسته از جوامع نگاه کنید، این گونه رابطه‌ها هست، این ضررها را هم دارد در توسعه روانی خانم ها. به فرض آن صحبت‌هایی را که ما به صورت کلّی و فلسفی اشاره می‌کردیم، شما می‌خواهید از نظر عینی اثباتش کنید. اثبات کنید که زن اگر هویت خودش را در وسیله بودن بشناسد، بسیار بد است، هویت کالایی، نه برای زن، خوب است، نه برای مرد، خوب است، برای انسان خوب نیست. کرامت انسان، در توسعه اختیار و ولایت است. این را بخواهید شما آنجا به ثبت برسانید از نظر حسّی. می‌آیید داخل جوامع مختلف نمونه‌هایی را می‌گیرید، نقطه اثرهایش را مشخص می‌کنید، و رساله‌تان را تمام می‌کنید. این، بعدش دیگر نمی‌گویند حجاب پایه‌ای ندارد در دانشگاه. می‌گویند آ! بین ده هزار تزی، تحقیقی که شده، ۸۵ درصدش اثبات می‌کند این موضوع را. بین این مقدار از جوامع بشری در این زمان‌ها که آمار گرفته شده، این گونه تمام می‌کند مطلب را. درست شد؟ شما تحقیق اجتماعی‌تان را می‌کنید، و حاصلش هم می‌آید به جامعه ارائه می‌شود. یک وقتی است که می‌گویید که ما چنین کاری را در فرهنگ نمی‌کنیم، [...] این است که بگویید که، در روان‌شناسی، آزادی زن و مرد را؛ نمی‌گویید که راه مشروعش هم چه هست ها! می‌گویید محدود کردنش را منشأ ـ مثلاً ـ پیدایش این سرکوفتگی‌ها

می‌شود. می‌آیید مرتباً نمونه، این یک، دو، سه، ده، و اثرهایش در افسردگی‌ها، بیماری‌ها، فلان، فلان، نتیجهٔ پایانیهٔ شما این می‌شود که بهتر است رابطه زن و مرد آزاد باشد. بعد می‌آیید می‌گویید تعصب‌آلود است که یک واقعیت عینی ندیده گرفته می‌شود، و دستور می‌دهند به حزب اللهی‌ها که هر کسی را که دیدند که یک خرده رویش را باز گذاشت، ـ ـ به اصطلاح ـ ـ بگیرند اذیتش کنند! می‌گویند این چرا احساس آزادی در این جامعه نمی‌کند؟ خُب، این شما، خیلی فاصله هست که بیایید در بخش فرعی این را حل بکنید، بعد به تبعی اش بپردازید، که می‌شود نمره‌اش را ـ فرضاً در این نسبت‌هایی که معین کردیم، ۱۶. یا اینکه یک کار اصلی بکنیم، اصلاً در تعریف‌های تان، و ریشهٔ معنی ارزش و خوب و بد، در آنجا تصرّف بکنید که می‌شود ۳۲ را. خب حالا، اگر شما بتوانید در ـ به اصطلاح ـ موضع‌گیری اصلیِ فرهنگ؛ یعنی ولایتِ اصلیِ فرهنگ، تغییر بدهید نظام ارزشی جامعه را، چه از نظر سیاسی، چه از نظر فرهنگی، چه از نظر اقتصادی، چه از نظر تأثیرهای عینی، چه از نظر مفاهیم و نظام تمثّلات و نسبیتی را که ما این گونه گفتیم که نسبیت در نظام فاعلیت، حضور فاعلیت در همه نسبت‌ها و متأثّر شدن از همه نسبت‌ها هست، و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ چه در نظام تصمیم‌گیری‌ها و ولایت و تولی، اگر شما آنجا بتوانید این مطلب را ریشه بگذارید، معنایش این است که کلیهٔ علوم انسانی‌ای که در اینجا به وجود می‌آید و تولید می‌شود؛ یعنی هر تزی که در دانشگاه شما در علوم انسانی نوشته می‌شود، یا در علوم تجربی نوشته می‌شود، این تز، حامی شما هست. ادراکات جامعه عوض می‌شود، پذیرش‌هایشان عوض می‌شود. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ طبیعی است که آن وقت راه حل‌هایی هم که شما برای بیماری‌ها می‌دهید، چیز دیگری را ذکر می‌کنید. در این جامعه موجود، الآن اگر شما بخواهید از شکل خرد شروع بکنید به اصلاح، مثل شکل کسانی است که می‌گفتند که به وسیله موعظه و مسجد و حسینیه می‌شود جامعه را اصلاح کرد. این

محال است، چنین چیزی نمی‌شود! نه با زهد فردی، و نه با اقدامات و گستاخی‌های فردی، هرگز نمی‌شود نظام جامعه را عوض کرد، و لکن می‌شود یک ـ به اصطلاح ـ سدهایی را تدریجاً شکست و یک احتمال‌هایی را در ذهن جامعه به وجود آورد، ولی طبیعی است که ولایت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی هست که باید نظام جامعه را عوض کند. طبیعی است.

س ۱) بعد، این مسأله‌ای که امام مطرح می‌فرمودند مثل مثلاً شهادت‌طلبی،

استاد حسینی: بله.

س ۱) که خب، تأثیر زیادی داشت در تغییر اصلاً زیربنای نظام، همین مسأله.

استاد حسینی: بله.

س ۱) که آن، آن وقت دیگر در این جدولی که ما داریم، آیا آن می‌آید در همان قسمت سیاست؟

استاد حسینی: خُب حالا شهادت‌طلبی، شما ببینید، قطعاً می‌آید در قسمت سیاست.

س ۱) خود آن هم ظاهراً به صورت یک موعظه بود دیگر.

استاد حسینی: حالا، ببینید! فقط فرقش این است که موعظه در موضع‌گیری برابر ولایت کفر، نه موعظه درباره اینکه ـ به حضورتان که عرض کنم که، مثلاً می‌گویم ـ، شما بروید روزه‌تان را بگیرید یا نمازتان را بگیرید. ایشان می‌گفت که امروز مقابلهٔ با مثلاً استکبار جهانی، از همه عبادات، مقدّم است. کار است دیگری است! بله.

خانم مکنون: [؟ ۵۸ : ۱۰]

استاد حسینی: حل شد این مطلب کلاً؟

س ۱) بله. خیلی ممنون. بله، یک مسأله دیگر این که ما اگر بخواهیم جایگاه یک موضوعی را در این جدول بفهمیم، آیا به موقعیت فعلی این مطلب باید نگاه بکنیم

که در جامعه چه جایگاهی دارد؟ یا به آن چیزی که ایده‌آل هست و مطلوب است برای ما؟

استاد حسینی: بله، یعنی شما می‌گویید که، جدول تان یک موضوع را که می‌خواهیم بشناسیم، در شکل اسلامی‌اش که مطلوب هست، یا در شکل التقاطی، یا احیاناً الحادی؟

س ۱) بله.

استاد حسینی: موضوع را که باید شناخت حتماً، تقریباً حدود ۱۹ هزار و خرده‌ای وصف فلسفی مقابلش تبدیلش کرد به عناوین کاربردی، که مسلما جناب آقای امیری مقدم برای تان توضیح داده‌اند دیگر. آن وصف‌های کاربردی را که شما بیاورید، موضوعات را دسته‌بندی می‌کند و نشان شما می‌دهد؛ چه الحادی باشد، چه التقاطی باشد، چه اسلامی باشد. مطلوب شما طبیعی است که اسلامی هست، ولکن موضوع را باید ببینید که در چه وضعیتی قرار دارد دیگر! اگر وضعیت، وضعیت ـ به اصطلاح ـ التقاطی هست، که نمی‌شود گفت که وضعیت نیست در حالت التقاط. باید وضعیت را دید و برنامه انتقالش را منظم کرد، و دید که آیا این وضعیت، تکیه‌اش به چیست؟ و کجا را می‌شود، چه جایی را می‌شود دست زد که این متحوّل بشود؟

[... صحبت با آقای امیری مقدم درباره جلسات] حضرت عالی چه قدر از بحث‌ها را برای خواهران [؟]؟

آقای امیری مقدم: نه، فقط همان یک جلسه بوده که قبل از مسافرت با شما یک جلسه داشتیم؛

استاد حسینی: بله، برنامه تان درباره

آقای امیری مقدم: فردا قرار است.

استاد حسینی: تا چه حدی این مباحث بنا دارید ببرید جلو؟

آقای امیری مقدم: [؟] خدمت شما هستیم،

استاد حسینی: یعنی شما جدول ۲۷×۲۷×۲۷ را برای آنها تشریح می‌کنید و بعد هم این که [؟] خیلی خب،خوب است؛ اگر درست تشریح بشود؛ آن وقت جدولی که تعاریف را هم دارد، آن را هم برای [؟] نه فقط عناوین [؟]

آقای امیری مقدم: منتهی ان بخش اول را خودشان تعاریف را دارند.

استاد حسینی: آن وقت حضرت عالی یک هفته، هر هفته سه‌شنبه‌ها تشریف می‌آورید؟

آقای امیری مقدم: یک هفته در میان قرار شده.

استاد حسینی: یعنی مثلا ین هفته را، فردا که تشریف می‌آورید. دو شنبه دیگر نیست جلسه تا [؟]

آقای امیری مقدم: خیر سه‌شنبه آینده خیر، فردا استثنائاً برای این عقب‌ماندگی‌ها هست که، ...

استاد حسینی: بله. بسیار خب. ولی یک هفته در میان سه‌شنبه است، یک هفته هم دوشنبه است؛

یعنی هر هفته است. بسیار خب. در خدمتتان هستیم. [...]

خانم مکنون: گفتیم که حالا این را [؟] مثلاً اگر همان موضوعی را می‌خواهیم بگذاریم در این جدول، مثلا امر به معروف، شماره اش، این چگونگی تقسیمش اینجا،

استاد حسینی: یعنی ...

خانم مکنون: یعنی باید همه نسبت‌ها رعایت بشود، بشود، ولی آیا آن عدد ۸را می‌گذاریم جای این، یا چه؟ چه کار می‌کنیم؟ یعنی نسبت بین هشت دویست و چهل و سوم را می‌گیریم؟ کدام آن،

استاد حسینی: جدول، ...

خانم مکنون: می‌خواهیم یک جدول تهیه کنیم مثلاً برای همین مسأله امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه شان را می‌خواهیم،

استاد حسینی: این را باید اول در آن جدول تقریباً، حداقل ۱۹ هزار جایش را معین بکنیم. آن را راحت ـ به اصطلاح ـ تنظیم می‌شود، معین شدنش، به نظر من می‌آید که طول زیادی ندارد. ـ به حضورتان که عرض کنم ـ یک دو جلسه که جناب آقای امیری مقدم تشریح کنند خدمت تان، حل می‌شود ـ ان شاء الله تعالی ـ برای همهٔ خواهرها. و آن وقت، الآنش تخمینی است، الآنش مثل آن جدولی که من تنظیم کردم [...] به ارزیابی شما، تخمین و گزینش کرده بودم؛ یعنی، البته تخمینی که ممکن است حقیر روی جدول بزنم، به دلیل اینکه یک مقدار آشنایی، کمی بیشتر از مثلاً خواهرها باشد، مثلاً راحت‌تر بتوانم معین بکنم که این کدام قسمت است، و لکن اگر بخواهد دقیق بشود، یعنی یک برنامه‌ریزی دقیق تری باشد، که طبیعتاً باید کل تئوری به کار گرفته بشود، کل فلسفه به کار گرفته بشود، تا بشود که [؟ ۳۸: ۱۵]

خانم مکنون: ما چه وقت می‌توانیم بفهمیم مثلاً ...

استاد حسینی: من به نظرم می‌آید که یکی دو جلسه اگر پشت سر همدیگر جناب آقای امیری مقدم وقت بگذارند، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ و شاید از اول سال ـ به اصطلاح ـ فعلی دیگر بشود این وقت را ـ ان شاء الله تعالی ـ ،

آقای امیری مقدم: ولی من یک هفته در میان را ان شاء الله هستم. سه شنبه ها.

خانم مکنون: من نظرم این است که ـ به اصطلاح ـ اگر بخواهیم یک طرحی را بدهیم [؟ ٤: ١٦] در اینجا [؟]

استاد حسینی: من به نظرم می‌آید که یک انتظاراتی را ببینید، یک توجهی به این نکته عنایت بفرمایید! یک وقتی است که یک کاری انجام گرفته، رساله‌های پایانی هم نوشته شده، زمانش هم مشخص شده، مدل‌های آماری‌اش هم انجام گرفته، حالا

یک کار کارشناسی بر اساس یک زمینه‌هایی مهیا شده‌ای هست. آن وقت جناب آقای امیری مقدم می‌فرمایند که من در عرض دو ماه یا شش ماه تعلیم می‌دهم، حالا یک مقدار با تأخیر، به هر حال تعلیم می‌دهم. یک وقتی است شما می‌خواهید یک کاری را انجام بدهید، شروع کنید، که حداقلی را که بخواهید برایش تخمین بزنید، باید بگویید به اندازه یک رساله نوشتن می‌خواهیم رویش کار کنم. البته یک رساله،...

خانم مکنون: به همین ترتیب شروع کردیم ما هم، منتهی، ...

استاد حسینی: آن وقت اگر این گونه باشد، آن وقت رساله هرگز دفعتاً شروع به نوشتنش نمی‌شود! یک مسلماً یک پیش‌نیازهای اولیه هست که می‌گویند مثلاً یک اطلاعاتی را باید مثلاً خواند. می‌گویید من آنها را هم یک مقدارش را خواندم. می‌گویم به هر اندازه که آن اطلاعات را مسلط شده باشید، هر اندازه بخش فلسفی‌اش را مسلط شده باشید، این بخشش را هم می‌توانید مسلط بشوید، روشش را هم مسلط بشوید، ـ ان شاء الله تعالی ـ شروع به کار بکنید. در عین حال، برای کارهای یک خردهٔ کمی هم اورژانسی که شما احیاناً مبتلای به آن هستید، اینها را هم می‌شود با یک تخمین‌هایی از ابتدایی‌تری یک کارهایی را کرد. خلاصه سرهم-بندی کنید، بی‌رو در بایستی یک تحقیق‌هایی را می‌شود سرهم‌بندی درست کرد، یک تحقیقات‌هایی را هم می‌شود ریشه‌ای درست کرد. این را، انتظارتان متناسب با وضعیتی که داریم باید باشد. فرضاً اگر دانشگاه شاهد در اختیار شما قرار گرفته بود، و شما یک سال تدریس بحث فلسفه‌اش را مثلاً قرار دادید که یک استاد بیاید هر مثلاً، به میزان به هر حال حداقلی که ممکن هست، یک واحد لااقل، خیر بیشتر، تدریس بکند و آنها هم یاد گرفته بودند، آن وقت می‌گفتید که خب حالا یک نفر دیگر هم بیاید روشش را بگوید. یک واحد هم روش باشد. یک واحد هم مثلاً معرفی زمینه‌های تحقیق باشد، بعد هم می‌گفتید که خُب، حالا شما یک مقدار

اطلاعات اجمالی از فرضیه‌اش دارید، از مدلش هم یک اطلاعات اجمالی دارید، از برنامه تحقیق تان هم دارید، حالا بیایید انتخاب موضوع بکنید، با این روش تان کار کنید. خب، مثلاً اگر احیاناً آنجا صد نفر یا هزار نفر در خدمت شما مشغول کار می‌شدند، رساله‌هایشان در می‌آمد، خب، طبیعی بود که اینها جمع‌بندی بشود و خیلی بهتر بتوانید این کارتان را به وسیله آن ایادی‌ای که پیدا می‌کردید، انجام بدهید. ولی خب، حالا هم نمی‌گوییم نمی‌شود اصلاً. می‌شود، خب، با یک نسبت خب، خیلی طبیعتاً خودتان هم انتظار ندارید که یک کار تحقیقی قطعی انجام بدهید. بهتر از این کارهایی که الآن می‌شود، همین گونه می‌آیند می‌نشینند ـ به اصطلاح ـ جلسه می‌گیرند و نظر می‌دهند همین گونه، از اینها هم حتماً بهتر هست، شکی ندارد. خیلی خیلی مستدل‌تر، خیلی هماهنگ‌تر، خیلی بهتر از جلساتی که غیر کارشناسی به صورت همین گونه می‌آیند صحبت می‌کنند، یا احیاناً خدایی نخواسته کارشناسی‌هایی که بالمرّه کاری به دین و ـ به اصطلاح ـ نظام و اینها ندارد، و نظرهایی که می‌دهد، نظرهای احیاناً مقابله هست.

خانم مکنون: بله، الآن هم دارند این گونه چیزها را می‌پسندند و می‌پذیرند و،

استاد حسینی: خیر، ان چیز ها، را که می‌پذیرند، خب یک بار می‌پذیرند، یک بار می‌گویند بد است، یک بار، خب از این پذیرش‌ها، شما برای تعاونی‌ها چقدر پذیرش گفتید؟ حالا چه گونه می‌گویند بد است؟ این پذیرفتن هست، بعدش هم می‌گویند خیر، بد است، اثراتش ظاهر می‌شود، نمی‌سازد با انگیزه‌های عمومی، بعدش می‌گویند بد است. به هر حال، می‌شود بگوییم مردم به نسبت، مثلاً ظاهر عمل‌هایشان، گرایش به امور مادی شده. ولی می‌تواند کسی بگوید که ملّت، کُنه اعتقاداتشان عوض شده؟ قطعاً نمی‌شود! زمان شاه حتماً خیلی بدتر از این حرف‌ها بود وضع جامعه، و بعدش هم دیدید که خیلی خیلی ـ به اصطلاح ـ با قدرت این اعتقاد ظاهر شد در بین مردم.

به هر حال، آیا وضع جهانی می‌گذارد که اصلاً اگر مسلمین ایران بخواهند به فرض محال، فرض محال عرض می‌کنم، هم مسئولین، هم مردم، بخواهند که به غیر اسلام حرکت کنند، اوضاع جهانی این را می‌پذیرد از ایران؟ یا ایران منهای اسلام الآن هیچ هویت سیاسی‌ای ندارد در عالم؟ یعنی خیلی خیلی خطر از بین رفتنش بیشتر از سعودی است. سعودی‌ای که امریکایی هست، امریکا اعتماد دارد به نسبت به دینش، نسبت به ما اعتماد ندارد. یک بار هم سیلی خورده! امریکا بخواهد، بخواهیم ما از حکومت دینی دست برداریم، خیلی بدتر از قضیه بوسنی هرزگوین نسبت به ما می‌کند. برای اینکه یک ذره اعتماد ندارد به وضعیت اسلامی. ولی به هر حال که، به نظر ما می‌آید که، اگر این طرح‌ها شروع بشود، به یک نسبت تقریبی؛ خب برابریِ یقینی که هیچ وقت پیدا نمی‌کند، نسبت تقریبی بهتر از [؟ ٤ : ۲۲] البته این یک طرحی است که قبلاً توسط حضرت‌عالی تنظیم شده بود که، فرمودید یک بخش آمارهایش تهیه شده، یک بخش دیگرش مانده،

خانم مکنون: خیر، تهیه نشده هنوز، [؟ ۱۳ : ۲۲]

استاد حسینی: آن تهیه بشود، ...

آقای امیری مقدم: [؟ ١٦ : ۲۲]

استاد حسینی: خب، به درد این هم می‌خورد یا خیر به نظر شما؟

خانم مکنون: چرا دیگر. برای بخش دوم آن ...

استاد حسینی: بله. ...

خانم مکنون: طرح باید همین باشد.

استاد حسینی: خیر، ببینید! از آن آمارها هم برای این جا می‌شود استفاده کرد؟...

آقای امیری مقدم: بله. اینها مقدمه همین طرحی که دادیم است. [؟ ۲۹ : ۲۲] ...

استاد حسینی: به کارگیری [...] خواهرها باید،

آقای امیری مقدم: حالا ٦٠، ۷۰ درصدش بیشتر تأمین نشده.

استاد حسینی: حالا اگر می‌دانید که مشکل هست، بیایید مفروض بگیرید، که همین امار هم کار را می‌کند. [؟ ٤٤ : ٢٢] ...

خانم مکنون: تا به هر حال هر چقدر بتوانیم ...

آقای امیری مقدم: حالا امروز هماهنگ کردیم که خانم آیت اللهی، برود که حداقل جواب رسمی داشته باشیم که هست یا نیست.

استاد حسینی: من نظرم این است که بشود کار را پیش ببریم.

آقای امیری مقدم: البته بین ٦٠ تا ٧٠ درصد آمارها جمع شده.

خانم مکنون: به هر حال برای، نوشته نداریم. به هر حال ما باید این را هم من فکر می‌کنم به هر ترتیبی هست، ما طرح این را هم اگر بدهیم، اینجا که یک مقدار خود مؤسسه هم تأمین مسأله دارد می‌شود این ها، همین طور نمی‌دانم والله چه کار باید بکنیم. مشخص بشود، بد نیست خود ما هم بهتر می‌توانیم، در حد طرح، همین همین که می‌فرمایید اقلا یک طرحی باشد، هر چه باشد، بهتر از ان چه که موجود است. ما بیشتر همین طور تئوری حرف می‌زنیم، ولی چیزی عملی نیاییم عرضه بکنیم، در مقابل چیزهایی آن‌ها دارند. آنها می‌آیند طرح‌هایی می‌دهند و بودجه هم می‌گیرند و کار هم دارند می‌کنند و ما هیچ چیز نداریم [؟ ٤٤ : ٣٣] نوشته نداریم.

استاد حسینی: اگر سؤالی باشد در خدمتتان هستیم.

خانم مکنون: [؟] توضیحات جلسه قبل را ادامه می‌فرمایید؟

استاد حسینی: در چه قسمتی؟

خانم مکنون: بحث جلسه قبل، بحث اوصاف بود، [؟]

استاد حسینی: یعنی اوصاف.

خانم مکنون: [؟] این تشخیص این اوصاف، یعنی می‌فرمایید همان‌ها هست، و [؟]

استاد حسینی: بله. این ها، همین‌ها را

خانم مکنون: رابطه بین این ها، نسبت بین اینها، اینها را ما بتوانیم تشخیص بدهیم،

چه جوری می‌توانیم؟

استاد حسینی: یعنی سؤال را اگر مشخص‌تر بفرمایید! یک وقتی است که اصل این ۲۷ تا وصف را که، سه بار «ظرفیت و جهت و عاملیت» در خودشان اول ضرب شدند؛ یعنی «ظرفیتِ ظرفیتِ ظرفیت، جهتِ جهتِ جهت و عاملیتِ عاملیتِ عاملیت». الآن برای خواهرها، این حل هست که می‌تواند این اوصاف در خودش ضرب بشود یا نه؟

آقای امیری مقدم: خیر. دفعه قبل سؤال داشتم خدمتتان عرض کردم که، چه طوری ...

استاد حسینی: [؟]

آقای امیری مقدم: بله.

خانم مکنون: [؟] [صحبت چند نفر مفهوم نبود]

استاد حسینی: حالا ...

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: توضیح مختصری را ما در اینجا می دهیم خدمتتان، ...

خانم مکنون: [؟]

آقای امیری مقدم: [؟]

استاد حسینی: توضیح مختصری را من در درباره ظرفیت، ظرفیت، ظرفیت، ظرفیت، ظرفیت، ظرفیت، سه بار در خودش را عرض می‌کنم خیلی تمثیلی و نمونه. ببینید! شما یک ماشین تریلی حمل و نقل بار دارید. می‌گویید ظرفیت حمل و نقلش پنجاه تن هست، این ظرفیت، حاصل چه چیزهایی است؟ آیا می‌توانید بگویید که این ربطی ندارد به تبدیل شدن بنزین مثلاً، یا گازوییل به کربن؟ می‌گویید خیر، حتماً ربط دارد. می‌توانید بگویید ربطی ندارد به متال و موادّی که برای سیلندر این به کار رفته، پیستون این به کار رفته؟ خیر، این را هم نمی‌توانید بگویید. پس شما یک

موادی را دارید، یک آلیاژهایی را دارید، یک متالی دارید که آمدید از این، یک نظام ساختید، یک ساختار ساختید، ولی یک تکنیکی هم دارید دیگر، که تکنیک شما هم، می‌گویید تراکمِ و احتراق، تبدیل مثلاً یک جسم مایعی به کربن، به یک گاز. برای آن متال اولی تان یک ظرفیت خاصی از قدرت کشش و تنش خاص قائل هستید. مثلاً، من می‌گویم بیایید از همین نوع فولاد، سیلندر و پیستون بسازید برای تریلی، برای حمل و نقل یک لوکوموتیوی که می‌خواهد فرضاً بیست تا پنجاه تن را حرکت بدهد. می‌گویید نمی‌شود. این کربن، ماکسیسمم فشارپذیری‌اش، این قدر هست. این در کربن مثلاً آن باید، فولادش یک نوع دیگری باشد. خب، در اینجا ظرفیت موادّی که برای این به کار گرفته شده، یک حدّی از کشش و تنش را دارد، که به درد ساختن ماشین تریلی می‌خورد، ولی به درد لوکوموتیو قطار نمی‌خورد. حالا ما یک سرعت خیلی بالایی را می‌خواهیم. این سرعت بالا را شما می‌گویید آن می‌شود به دست آورد، ولی تکنیک تراکم و احتراق مایعات، و تبدیل شدن این مایع به مایع دیگر، به گاز دیگری، این را نمی‌شود، توربین می‌خواهد، باید هوا کشیده بشود از یک دهانه بازتر، برای یک خروجی کوچک‌تر برایش در نظر گرفته بشود، انباشتگی هوا پیدا بشود، بعد اینجا حرارت شدید هم می‌خواهد، حرارتش از قبیل مثلاً انژکتور یا ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ شمعِ اتومبیل، مثلاً بنزین تریلی یا قطار نیست. مشعل‌های بزرگ باید هوا را مُحترق کنند. اینجا یک گاز را شما به یک گاز دیگر تبدیل می‌کنید. این احتراق تان، این یک فرمول است دیگر. ببینید! هم موادّتان یک ظرفیتی داشت کشش حمل و نقلش، هم تکنیک تبدیل شدن مایع به گاز، یک ظرفیتی داشت، که برای سرعت بالا می‌گویید این، آن ظرفیت را هم ندارد. پس تکنولوژی هم می‌تواند ظرفیت داشته باشد.

حالا از اینجا یک قدم می‌آییم بالاتر، می‌گوییم آیا در نسبیت عمومی، در بحث حرکت، تکنولوژی قابل تعریف هست ظرفیتش؟ که این تکنیک تبدیل شدنِ هوای

فشرده از یک گاز به یک گاز دیگر، اینجا قابل تعریف باشد، تبدیل شدن مایع به گاز هم قابل تعریف باشد، متال مخصوص تریلی و قطار و هواپیما قابل تعریف باشد؟ می‌گویید بله دیگر. می‌گویید در یک پایه تعریف می‌شود؟ می‌گویم بله. ولی می‌گویید در سطوح مختلف [؟ ۳۱:۱۳،...]

یا عاملیت را نسبت به جامعه به کار می‌برید، یا حاصل همه اینها، توسعه ظرفیت جامعه را به کار می‌برید، این اگر برای تان قابل تحلیل و آنالیز فلسفی نباشد، یا قابل تعریف و تحلیل کاربردی نباشد؛ یعنی نتوانید وقتی که گفتند آقا! این جهت‌گیری ات بد است مثلاً، نتوانید بگویید که ببینید این را می‌شود خردش کرد، ببینید آیا ریشه این مسأله چیست؟ یا یک قانون شامل در حرکت نداشته باشید که وقتی خردش کردید، آن خرد را بتوانید تمیز بدهید، خب، شما به بن‌بست می‌افتید طبیعتاً. به بن-بست نیفتادن شما، رهین این است که بتوانید در سطوح مختلف این فلسفه‌تان را به کار بگیرید در آنجا، و جواب بدهید. اگر «ظرفیت و جهت و عاملیت» نتوانست در خودش ضرب بشود و در هم ضرب بشود، بُعد، دیگر نیست در این صورت. بُعد بودن، این است که در سطوح مختلف ساختار، یعنی چه فاعلیت محوری باشد، چه فاعلیت تصرفی باشد، چه فاعلیت تبعی باشد، در همه جا مشاهده بشود وضعیتش، قدرت تعریف داشته باشد، وضعیت نسبت اوصاف را به همدیگر بتواند بیان کند. مطلوب بودن یا نامطلوب بودن و ناهنجاری را بتواند مشخص کند، که چرا بِه آن می‌گویید ناهنجار؟ چه نسبتی‌اش کمتر است از آن چیزی که باید باشد، و چه نسبتی‌اش بیشتر است نسبت به آن چیزی که باید باشد؟ در جهت مطلوب شما. البته نسبت‌ها حتماً متعادل به یک مطلوبی هستند، ولی در جهت مطلوب شما نیستند. می‌خواهید تصرف کنید، و تمام. در خدمت تان هستیم.

س۱) با همین استدلال، ما می‌توانیم که زوال نظام‌های باطل را هم به آن برسیم؟ نه؟!

استاد حسینی: باید پیش‌بینی کنید که کجا هم ضربه بزنید زودتر زوال شان پیدا می‌شود؟

س۱) بله.

استاد حسینی: و کجا هم نقطه آسیب‌پذیری شما هست، دفاع از چه چیزی باید بکنید؟

س۲) ببخشید حاج آقا! تعریف شما از ظرفیت در مثالی که زدید، چه بود؟

استاد حسینی: من میزان قدرتی را که در حمل و نقل، شما مشاهده می‌کنید؛ یعنی چه؟ یعنی شما یک ظرفیت قدرتی را برای؛ من خیلی ساده گفتم که یک تریلی، گفتید ظرفیتش در حمل و نقل چقدر است؟ پنجاه تن. حالا اگر ما این را خیلی سنگین‌تر بکنیم، می‌گویید ـ مثلاً من باب مثال عرض می‌کنم ـ ما یک وزن پانصد تنی را بیاوریم رویش، می‌گویید که این علی فرض اینکه چرخ‌ها تحمّل بکنند، علی فرض همه این ها؛ اول تحمّل نمی‌کنند، این‌ها می‌شکنند. چون اینها یک نظامی است که همه‌اش روی پنجاه تن درست شده. حالا به فرض هم تحمل کند، می‌گویید انجبین می‌تَرکد! نمی‌تواند تکان بخورد.

س۲) این قدرت جابه‌جایی، ...

استاد حسینی: اینکه می‌گویید می‌ترکد، یعنی چه؟ چطور می‌شود؟ یعنی می‌خواهید بگویید که کشش و تنش‌پذیری این ـ به اصطلاح ـ ماده‌ای که دارد، و این ساختار و مکانیزمی را که دهانه‌ای را که گرفتند برای این پیستون، اینها متناسب با این وزن است، متناسب با این وزن در حمل و نقل است.

س۲) درست است.

استاد حسینی: درست است؟! یعنی قدرت این را در موضوع حمل و نقل، می‌گویید محدود به پنجاه تن است.

س۲) کششش این طوری است.

استاد حسینی: کششش این طور است.

س۲) بله.

استاد حسینی: حالا برای یک قطار که حتماً نمی‌گویید این گونه.

س۲) [؟]

استاد حسینی: خیر تا پانصد تن، ده تا واگن ۵۰ تنی را به هم می‌بندند، یک لوکوموتیو می‌کشد. آن دهانه سیلندرش هم، دیگر به اندازه این لیوان نیست، دهانه بزرگ دارد، متالی هم که مصرف شده با متالی که برای این مصرف شده، فرق دارد.

س۲) نوعش فرق می‌کند دیگر.

استاد حسینی: ای احسنت! نوعش فرق دارد؛ یعنی کشش و تنش‌پذیری این ماده، در حدّ درست کردن تریلی است، کشش و تنش‌پذیری آن ماده را ـ به اصطلاح ـ بالاتر گرفتند ظرفیتش را.

س۲) درست است!

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر مگر مهندسی فیزیک چه کار می‌کند؟ جز اینکه متناسب با آن ظرفیتی که شما سفارش دادید، می‌آید برای تان مواد درست می‌کند. اگر گفتید که ندارید، می‌گوید دکترهای فیزیک بروند تحقیق بکنند که آیا چه نوع آلیاژی را می‌توانیم درست کنیم که این کشش را داشته باشد.

س۲) این ظرفیت اول را من متوجه شدم، ولی ظرفیت‌های دوم و سوم را، [؟]

استاد حسینی: خب، حالا ظرفیت، ظرفیت دوم، ببینید! من همان قانون تراکم و احتراقی را که برای تبدیل مایع به گاز بود، همان را در شکل لوکوموتیو بردم، و دیدید که مواد، ـ به اصطلاح ـ آن پوسته سیلندر را ما بزرگ کردیم، موادّش را هم تغییر دادیم، ولی تکنیکش عوض نشده، ها! قانون تراکم و احتراق جاری است. تراکم و احتراق چه چیزی؟ مایع به گاز، و توانست پانصد تن را هم بکشد. حالا، به او می‌گویم من سرعت ۲۵۰ کیلومتر در ساعت می‌خواهم، سرعت هواپیما. می‌گویید

قطار نمی‌تواند این سرعت را داشته باشد، یا فرضاً بالاتر از این سرعت، که می‌گوید این سرعت را نمی‌تواند داشته باشد.

س۲) اگر ظرفیت را عوض کنیم، می‌تواند؟

استاد حسینی: حالا، من می‌گویم که شما تکنولوژی‌تان در اینجا ظرفیتش را عوض می‌کنید. عوض تبدیل کردن مایع به گاز، تراکم و احتراق، بنزین، می‌شد چه چیزی؟ کربن. در هواپیما، در توربین هواپیما، دیگر صحبت از بنزین تبدیل شدن به کربن نیست. کار اصلی چه قسمتی است در هواپیما؟ ـ خوب عنایت بفرمایید! ـ بنزین مصرف می‌شود در هواپیما، ولی نه به صورتی که در ...

س۲) بله.

استاد حسینی: ترن، یا به صورتی که در ماشین مصرف می‌شود. آن می‌آید یک چرخ بزرگ را می‌چرخاند، هوا را متراکم می‌کند، بعد، با شعله بسیار قوی، هوا را محترق می‌کند؛ یعنی در آنجا سوخت حقیقی ما بنزین نیست. سوخت حقیقی ما چه چیزی هست؟

س۲) هوای متراکم شده.

استاد حسینی: هوای متراکم شده.

س۲) تبدیل انرژی بفرمایید حاج آقا!

استاد حسینی: ای احسنت! پس قانون تبدیل انرژی در سطح ـ به اصطلاح ـ قطار می‌تواند بین مایع و گاز باشد، ولی برای هواپیما بین مایع و گاز نیست؛ بین دو تا گاز هست. آنجا گاز و اکسیژن را شما چه کار می‌کنید؟ محترق می‌کنید. پس بنابراین، صحیح است بگوییم تکنولوژیِ تبدیل مایع به گاز، ظرفیتی دارد.

س۲) پس شما این تبدیل به ظرفیتِ را [؟]

استاد حسینی: قدرتِ، ... یعنی واقعاً ...

استاد حسینی: قدرتی را که می‌تواند بکشد. ...

س۲) یک نوع تبدیل است حاج آقا!

استاد حسینی: یک نوع تبدیل است، ولی این تبدیل را همه‌اش برای حمل و نقل دارم به کار می‌برم ها! این که حتماً تبدیل است، ولی موضوعی را که موضع مثال قرار دادم، مسأله حمل و نقل است. حمل و نقل در یک ظرفیت پنجاه تنی با یک سرعت صد کیلومتری در ساعت. حمل و نقل با یک سرعت مثلاً باز صد کیلومتری با ظرفیت، ـ به اصطلاح ـ چیز، پانصد تن، این هم یک ظرفیت. حمل و نقل همین مثلاً پنجاه تن یا پانصد تن ولی با سرعت فرضاً ۲۵۰ کیلومتر یا ۵۰۰ کیلومتر در ساعت، یا ۹۰۰ کیلومتر در ساعت، هر چه. شما می‌گویید آن سرعت، دیگر از این تکنولوژی برنمی‌آید؛ یعنی صحیح است که آدم بگوید هم تکنولوژی دارای ظرفیت است، هم متالی که در آن به کار می‌رود، دارای ظرفیت است؛ یعنی نمی‌توان از تکنیک تبدیل انرژی مایع به گاز، سرعت ـ فرضاً ـ پانصد کیلومتر در ساعت را به دست آورد.

س۲) پس شما تبدیل و بهره‌برداری را می‌گویید ظرفیت؟

استاد حسینی: در موضوع حمل و نقل. در موضوع حمل و نقل [با تأکید]. اگر موضوع مان حمل و نقل نباشد، توسعه روانی باشد، هرگز ـ به اصطلاح ـ مسأله کشیدن و حمل و نقل که نیست.

س۲) این تبدیل انرژی روانی است دیگر،

استاد حسینی: انرژی روانی، آنجا در قرب است؛ یعنی وحدت و کثرتش افزایش پیدا کند. وحدت و کثرت افزایش پیدا کند، یعنی ولایتش و فاعلیتش، ...

س۲) محوری،

استاد حسینی: یعنی فاعلیتش افزایش پیدا کند. فاعلیت افزایش پیدا کردن، با معنی حمل و نقل، حمل و نقل را برای مثال ما ذکر می‌کنیم،

س۲) بله.

استاد حسینی: نه برای چیز.

س ۱) ببخشید! حاج آقا! این تعریف ظرفیت را اگر ببریم در انسان یا جامعه انسانی، اینجا ظرفیت اصلاً نامحدود می‌توانیم بگوییم می‌شود؟

استاد حسینی: نه، ظرفیت، متناسب با مرحله تاریخی است که شما دارید.

س ۲) بله.

استاد حسینی: شما توسعهٔ، یعنی شما در سنّ دو سالگی یک چیزهایی را متوجه می‌شدید، بیست سالگی هم یک چیزهایی را، حالا هم یک چیزهایی را.

س ۱) خُب، ظرفیت را [؟] ، خود ظرفیت مرتباً زیاد می‌شود.

استاد حسینی: ظرفیت، کنه اش...

س ۱) [؟] ...

استاد حسینی: می‌شود مقداریِ تعلق، که مقداری تعلق، همیشه به وحدت و کثرت شناخته می‌شود؛ یعنی توسعه وحدت و کثرت؛ یعنی توسعه فاعلیت. توسعه نفوذ، برابر است با توسعه تعلّق و توسعه قرب.

س ۱) پس اگر در یک مقطع خاص ما نگاه بکنیم، یک ظرفیت محدود دارد، ولی اگر یک انسان، ....

استاد حسینی: در جریان تاریخ که بخواهید نگاه کنید، ...

س ۱) بله، نامحدود است. ...

استاد حسینی: باز هم این گونه نیست که نامحدود اسمش را بگذارید. باید بفرمایید در نظام فاعلیت، جایگاهی دارد که جایگاهش قابل توسعه است.

س ۱) بله.

استاد حسینی: در نظام فاعلیت، قابل تعریف می‌شود، یک نسبیت، نسبیتش برابر با جریان رشد خودش هست، زمان خودش هست.

[همهمهٔ حضار با هم]

آقای امیری مقدم: یک سؤال هم قبلاً داشتید که چگونه انسان دارای فاعلیت تبعی است؟ یعنی بعد این سؤال که چگونه ابعاد خودش دارای بعد است و [؟]

استاد حسینی: ببینید! که این انسان، مطلق که نیست فاعلیتش، در نظام عمل می‌کند. اگر در نظام عمل می‌کند، محدود به فاعلیت‌های دیگر هم هست، محدود به اختیارات دیگر هم هست. ما خیلی از چیزها را دلمان می‌خواهد که اوضاع عالم را ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ، برگردانیم به وضع دیگر، ولی این ممتنع است که! ما در نظام هستیم، بریده از نظام عالم نیستیم. به نسبت می‌توانیم اثر بگذاریم. در آن نسبتی که می‌پذیریم، معنای تبعیت هست.

س۲) ببخشید حاج آقا! این سه بُعدی را که شما فرمودید، فقط برای ظرفیت است؟ یا برای دو تای دیگر، جهت و عاملیت، هم هست؟

استاد حسینی: بفرمایید که «فاعلیت محوری و فاعلیت تصرفی و فاعلیت تبعی»، این سه تا که موضوعات ساختاری نظام ما هستند، دارای سه بعد هستند؛ «ظرفیت، جهت، عاملیت» که می‌توانیم بگوییم «ظرفیتِ محور، جهتِ محور، آن وقت عاملیتِ محور». همچنین می‌توانیم بگوییم «ظرفیتِ تولّی، یا فاعلیتِ تصرفی و جهتش و عاملیتش»، همچنین می‌توانیم «بگوییم ظرفیت فاعلیتِ تبعی و جهتش و عاملیتش».

شما حتماً یک دستگاه کامپیوتر در محاسبه برای شما کاری را که انجام می‌دهد، فرق دارد با کاری را که یک ابزار ساده‌ای می‌تواند انجام بدهد. قطعاً این قلمی که دست بنده هست، با یک قلم مثلاً نی‌ای که با مرکب و وسایل بود، فرق دارد. این یک سرعت بیشتری را در اختیار من می‌دهد، یک ظرفیت بیشتری را در اختیار من می‌دهد. قطعاً یک وسیله حمل و نقل ـ به اصطلاح ـ خیلی ساده، با یک وسیله حمل و نقل سریع، فرق پیدا می‌کند؛ یعنی پس بنابراین، فاعل تبعی هم دارای ظرفیت است، دارای جهت است، دارای عاملیت است، و نسبت تأثیر. البته به تبع فاعلیت تصرّفی، که ایجاد کرده این را در آن شکل [؟]. حالا آن اگر بحثش یک مقدار ـ به

اصطلاح ـ دقیق‌تر می‌شود، ولی حداقل مطلب که برای این جلسه خوب هست، این است که بگوییم ظرفیت، سه بار در خودش ضرب می‌شود، جهت هم، سه بار در خودش ضرب می‌شود، عاملیت هم، سه بار در خودش ضرب می‌شود، و هر کدام از اینها هم در هر مرتبه از ضربشان، ضرب در ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ ولایت و تولّی و تصرّف یا فاعلیت محوری، تصرّفی، تبعی می‌شود.

س۲) این مستلزم [؟] مثلاً فرض کنیم من به عنوان یک معلم، که یک نقش اجتماعی است، به عنوان یک همسر، به عنوان یک دوست، و به عنوان مثلاً حالا یک پست اجتماعی مثلاً بگیریم، یک وزیر، [؟]

استاد حسینی: قطعاً همین طور است دیگر.

س۲) اینها،

استاد حسینی: همین طور است. یعنی اگر شما شایستگی‌تان را در هر سه تا رتبه دارا باشید،

س۲) بله.

استاد حسینی: حتماً می‌گویید در ظرفیتی که در نظام ولایت هستم، تصرّفاتی که می‌کنم، در مثلاً عرض می‌کنم ـ در بیش از پنج میلیون خانواده اثر می‌گذارد.

س۲) بله.

استاد حسینی: و تعلقات اینها را به یک طرف هدایت می‌کند، در حالی که وقتی که معلّم هستید، آنجا نمی‌فهمید.

س۲) بله.

استاد حسینی: می‌گویید این را در یک امر و نهی خیلی کوچک‌تری، تعلقات را دارم افزایش می‌دهم. وقتی که مادر هستید در یک منزل، ماکزیمم فعالیت حضرت عالی در پرورش طفل تان، در یک محدوده خاص است. درست است که اثر خیلی دارد، نمی‌خواهم بگویم مادر بی‌اثرِ هست. اثر خیلی دارد. ولی بگوییم اثر نظام

ولایت را دارد؟ هرگز! نظام ولایت، کارهای دیگری را می‌کند.

س۲) بله. منتهی هر کسی با تعبیر خودش آن را، ...

استاد حسینی: آن وقت باید هر کسی، نه، سهیم در سه تایش باشد. باید شما هم در نظام خانواده سهیم باشید، هم در نظام ولایت‌های اجتماعی سهیم باشید، در خانه، هم در نظام ولایتِ ـ به حضورتان که عرض کنم ـ عمومی جامعه باشید.

س۲) حالا این‌ها حتماً یک ضرایب و نسبت‌هایی ....

استاد حسینی: حتماً! ...

س۲) را باید برایش پیدا بکنیم،

استاد حسینی: حتماً! حتماً همین طور است دیگر.

س۲) چه نسبتی ...

استاد حسینی: یعنی میزانی را که شما بها می‌دهید به ولایت جامعه، از همه بیشتر است. لذا برای بچه تان هم که می‌آیید قصه بگویید که خوابش ببرد، صحبت می‌کنید از اینکه استکبار را مثال می‌زنید در تمثیل، معنای استکبار را به او می‌فهمانید، معنای استضعاف را به او می‌فهمانید. یعنی چه؟ یعنی الگوی مصرف شما، الگوی تولید شما، الگوی توزیع شما در آنجا، هر چیزی را که ایجاد بکنید، یا به کسی تفویض کنید، او را مسلّط بکنید، تسلیط کنید، یا اینکه تخصیص بدهید در مرحله ای، در هر مرتبه‌ای که این قرار داشته باشد، حول محور ولایت باید بچرخد دیگر!

خانم مکنون: آن وقت توزیع زمان، آن وقت کمّی نخواهد شد، کیفی خواهد شد.

استاد حسینی: حتماً همین طور است.

خانم مکنون: ما می‌توانیم بر اساس این موضع، یک ارزیابی ای، بر فرض الآن ما می‌خواهیم یکی از کارهایمان را در تحقیقات یک موضوعی، این تحقیقات حسی که الآن دارد انجام می‌شود، ما بر فرض می‌گوییم اینها چه تأثیری دارد در جامعه این

کارهایی که می‌کنیم، یعنی سمینار و این چیزهایی که مـی‌گذارنـد، مـی‌تـوانیم [؟] ، جزء برنامه‌های مان هست که داشته باشیم که بتوانیم ارزیابی کنیم، بگوییم این نسبت تأثیرش، این کاری که انجام شده، این تحقیقی که انجام شده، یا ایـن سـمیناری کـه برگزار شده، می‌شود، این چقدر در جامعـه تفسـیر مـی‌شـود، بتـوانیم بـا همـان مـدل خودشان، یعنی با همان مدل حسی بتوانیم این را بگوییم.

استاد حسینی: اصلاً ما باید بگوییم، باید حسی، هم بتوانیم بگوییم وضعیت کفـار چه گونه است، هم باید تعریف حسّی بدهیم از تعریف التقاط در سطح‌های مختلف، هم مسلمین. اگر نتوانیم این را بگوییم، معنایش این است که سطح نمی‌توانیم بـدهیم این مطلب را. تئوری‌ای که دارید، نمی‌توانید کـارآیی عینـی‌اش را تمـام کنیـد. اگـر کارآیی عینی‌اش را نتوانید تمام بکنید، چگونه می‌شود به وسیله آن ایجاد حادثه کرد و برنامه‌ریزی کرد؟ شما اگر نتوانید ـ به اصطلاح ـ آنچه را که مـدلتان مـی‌گویـد در عینیت، بتوانید این را تمام کنید، اگر نتواند چنین کاری بشود، خب طبیعتاً نمی‌توانیـد بعدش برنامه بدهید چه گونه اصلاح کنید. اینکه ـ به حضورتان که عرض کنم کـه ـ یک موعظه کلّی برای می‌شود که اگر نتوانید بدهید.

خانم مکنون: آن وقت این باز هم می‌تواند به ما بگوید که فرض کنید موضوعات اجتماعی را چگونه می‌توانیم دسته‌بندی و اولویت‌بنـدی بکنـیم؟ موضـوعات مبتلابـه جامعه خودمان را. الآن مثلاً به ما می‌گویند بیایید شما طرح تحقیقی، بخـواهیم ببینـیم که چه چیزی الآن ضرورت دارد، این را با این موضوع، ما چگونه به دست بیاوریم؟ بر اساس وضعیت موجود می‌بینیم وضع جامعه امروزی؟ یا بر اساس وضع مطلوب؟

استاد حسینی: شـما جایگـاه مطلـوب را داریـد، جایگـاه الحـادی را هـم داریـد، وضعیت التقاطی را هم بین اینها معین و مشـخص مـی‌کنیـد، و نسـبت‌هـایش را هـم دارید؛ یعنی این معنایش این است که اگر مدلتان، مدلی نباشد که نتواند کمّی بشـود و نتواند عینی بشود، که به درد نمی‌خورد که! می‌گویید درجه بدن، حرارت بدن باید

۳۵ درجه مثلاً باشد، یا ۳۷ درجه باشد. این اگر کم شد، می‌توانید این را مشخص کنید، زیاد هم شد، می‌توانید مشخصش کنید. بعد هم می‌گویید اگر کم شد، تا چه درجه‌ای خطر مرگ برای این هست، تا چه درجه‌ای خطر مرگ برایش نیست؛ اگر زیاد هم شد، تا چه درجه‌ای خطر مرگ هست، تا چه درجه‌ای خطر مرگ نیست. معنای مرگ را هم توصیف می‌کنید؛ یعنی انتقال یافتن از این عالم به آن عالم.

س ۱) بعد ارجحیت تحقیق، به آن هست که ...

استاد حسینی: تعیین اولویت ...

س ۱) نزدیک‌تر به الحاد هست، یا نزدیک‌تر به،

استاد حسینی: تعیین اولویت، جدولتان مشخص می‌کند که روی چه چیزهایی را باید ـ به اصطلاح ـ، یعنی روی چه رده‌هایی باید حساسیت بیشتری داشته باشید؛ چه الحادی عمل بکنند، چه الهی!

خانم مکنون: چطوری آدم می‌تواند این را ثابت کند؟ مثلاً، ما الآن کاربردی را اثبات می‌کنیم، در جامعه این را چطوری می‌خواهیم ثابت کنیم؟ وقتی الآن اگر، ...

استاد حسینی: یعنی آمارهای کمّی موجود را اگر بتوانید در یک دستگاه دیگر تحلیل جدید بدهید بر اساس همین آمار، در همین ادبیاتی که شما حرف می‌زنید، ما حرف می‌زنیم. اینها را جمع کردیم، نتیجه‌اش شده این؛ ولی به گونه دیگری جمع کردیم. شاخصه‌هایی که آنها دارند، زیر تردید بردیم و گفتیم که ما با جمع‌بندی همان حرف‌های خودتان، این حرف‌ها را می‌زنیم.

خانم مکنون: این کارها را بکنیم، داریم حرف می‌زنیم که بتوانیم این کارها را بکنیم. هنوز طرحی ارائه ندادیم که بتوانیم این کارها را بکنیم. در جلسات هم که از نظر تئوری ما این حرف‌ها را می‌گوییم اما یک کاری که در مقابل در او [؟] این چند سال اینها مرتب دارند ...

استاد حسینی: ببینید ما بابت این انتظار این است که من خودم وارد این طرح

بشوم که آن،

خانم مکنون: نه، ولی خب ما هم باید بالأخره یک مقدار اطلاعاتی پیدا کنیم. ...

استاد حسینی: اطلاعات، به میزانی که شما خودتان بحمدلله با شماها که صحبت می‌کنیم، همه‌تان اهل تحصیل هستید و دانشگاه بودید، می‌رفتید چهار پنج سال درس می‌خواندید، اسمش لیسانس بوده، دیگر بعد از دورهٔ ابتدایی ـ به اصطلاح ـ حالا چهار پنج سالی که منظم دانشگاه خوانده باشید کدام تان خواندید [با خنده] بعدش یک روشی را یاد می‌گرفتید، آن روش را پیاده می‌کردید، [باخنده]

خانم مکنون: شاگردی می‌کردیم دیگر.

استاد حسینی: من عرضم این است که، شما به همان میزانی که موفق هستید در شرایط اجتماعی موجود، کار کنید، همان را انتظار داشته باشید. بیشترش نمی‌شود.

خانم مکنون: ما بتوانیم واقعاً، آن وقت ...

استاد حسینی: یعنی واقعاً بخواهیم کار تمامی را انجام بدهیم روی این صحبت‌ها، که خب، آن یک حرف دیگر است دیگر. ولی اگر بخواهیم تخمینی هم انجام بدهیم، با آقای امیری مقدم یک مقدار با شما همکاری می‌کنیم، ببینیم چگونه می‌شود.

خانم مکنون: خب، شما الآن خودتان دارید در همان جا که هستید، یک طرح کاربردی‌ای را دارید پیاده می‌کنید، می‌گوییم، فکر کنید ما هم می‌خواهیم همین کار را اینجا بکنیم الآن، با همین مقدار اطلاعاتی که داریم، یک کاری شروع بشود، حالا هر قدر هم که ناقصی داریم نسبت به خود اصل مطلب، ولی به نسبت کارهای دیگر که کامل است، این را ارائه بدهیم، بعد به تدریج این را تکمیلش کنیم.

آقای امیری مقدم: این طرح عملاً شروع همین کار بود. ما بخش اول، جمع‌آوری آمار طبق مدل‌های موجود بود، بعد دسته‌بندی شد. ما هنوز جمع‌آوری آمار نکردیم. اینجا هم همین طور، اینجا هم همین مشکل جمع‌آوری آمار را داریم یعنی طرح‌های

تحقیقاتی را، که چون با آمار سر و کار دارند، [؟] مشکل دارند؟

استاد حسینی: البته، تازه این، برای همان یک چیز ساده‌ای است دوباره، والا بعدش باید مدل آماری داشته باشیم که محقق برود بگیرد، آمارها را جمع کند.

خانم مکنون: نهایت بتوانیم ما یک مدل آماری جدیدی که ادعا می‌کنیم ما می‌خواهیم به مدل‌های آن اختصاص بدهیم، یعنی ما می‌توانیم مدل این را بدهیم؟ که مقابله کنید با مدل آماری ـ مثلاً ـ بین الملل؟

آقای امیری مقدم: [؟] ...

س۲) مدل آماری جدیدی نیست، تعریف جدیدی هست. این گونه باید باشد.

استاد حسینی: تعریف را ابتدا می‌دهیم، ولی نهایتش که باید، مدل برای...

آقای امیری مقدم: ساخت جداول را حضرت عالی [؟] ...

خانم مکنون: [؟] ما تقصیری نداریم، دوشنبه‌ها می‌آمدیم، ولی باقی اش را می‌نشینیم. همان بحث‌های قبلی را تکرار می‌کردیم، این کتاب‌ها و اینها را می‌خواندیم، ولی دیگر نمی‌دانستیم از این به بعد چگونه باید...

استاد حسینی: مهمش این است که اگر در همین یکی دو ماهه‌ای که بحث‌ها تعطیل بوده، مباحث فلسفی‌اش را خوانده باشید، الآن خیلی سریع‌تر می‌توانید؛ یعنی اگر همان‌ها را یک مذاکره خوبی شده باشد، الآن آثارش خیلی خوب ظاهر می‌شود در این که خیلی سریع در جدول‌ها، [؟]

خانم مکنون: ما هم، آن‌ها هم اصلاً نمی‌دانیم کدامش را بخوانیم. مثلاً شروع می‌کردیم بحث جبر و اختیار، یک مقدار می‌گفتیم، می‌خواندیم و بعد می‌دیدیم نه! این مستقیم ربطی ندارد، حتی خیلی نامرتّب، این جلسات آخر برای آقای میرباقری را [؟] یک جلسه تشکیل می‌دادیم بین خودمان، هر کسی مال خودش را می‌خواند، می‌آمد اینجا، توضیح می‌داد، می‌دیدیم که اینها را خوب است دانستنش ولی نمی‌توانستیم ربطش را به این؛ می‌خواستیم ما زودتر آنچه را که مربوط به این جدول

می‌شود پیدا کنیم، نمی‌دانستیم کدامش است، همین طور نامرتب یک یکی نگاه می‌کردیم، از داخل فهرست شان را می‌خواندیم می‌رفتیم.

استاد حسینی: حالا به صورت کاربردی جناب آقای امیری مقدم هستند. ـ ان شاء الله ـ

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: بحث‌های فلسفی شاید بشود، نهایت هم با آقای امیری مقدم خواند ولکن یک مقدار ـ به اصطلاح ـ زمان بیشتری می‌طلبد که [؟]

خانم مکنون: خب آن هم در کنارش باشد ما آن وقت می‌خوانیم، این کار را جلو ببریم، آن را هم به عنوان یک جلسه مجزا و همانطور که برای نیروهای دیگر...

خانم [...]: آقای امیری مقدم، نیروی شان خیلی پراکنده شد، برای کارهای متعدد. ما انتظارمان چیز دیگری است، چون خیلی وابسته هستیم، یعنی آن اطلاعاتی که به ما منتقل می‌شود. خودمان هر چقدر به هر حال کنکاش کنیم به جایی به بن بست می‌رسیم که کسی پاسخ ما را بدهد. این بود که [؟]

خانم مکنون: آقای میرباقری می‌آیند تهران، می‌آیند در آن روزی که می‌آیند مثلاً فرض کنید یک ساعت قرار بگذارند. ما ماشین هم دنبالش می‌فرستیم اگر لازم باشد که بیایند...

استاد حسینی: حالا من با ایشان مذاکره‌ای می‌کنیم، عیبی ندارد.

خانم [...]: خود آقای امیری مقدم وقت بیشتری بتوانند بدهند،

آقای امیری مقدم: همان مباحث فلسفی اش که برای بنده هم گفته نشده کامل.

آقای میرباقری: اگر بگویند، هم هم باید بیایم استفاده کنم.

خانم مکنون: ایشان چه روزهایی می‌آیند، تهران؟

استاد حسینی: یکشنبه و دوشنبه می‌آیند، عصر یکشنبه می‌آیند. صبح دوشنه هم بعد از ظهر می‌روند. صبح دوشنبه هم که

خانم مکنون: صبح بر می‌گردند؟

آقای امیری مقدم: ظهر بر می‌گردند صبح کاردارند.

خانم مکنون: مثلاً نمی‌توانند صبح دوشنبه را وقت بگیریم؟

استاد حسینی: حالا با ایشان

آقای امیری مقدم: مگر بعد از ظهر، اگر بعد از ظهر دوشنبه،

استاد حسینی: اگر بعد از ظهر دوشنبه بمانند، که شب برگردند، آن وقت [؟]

خانم مکنون: صبحش نمی‌شود قبل از؟

استاد حسینی: صبحش که ایشان از ساعت تقریباً ۸ صبح تا ۱۲ بحث دارند.


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۱۵
کد جلسه: ۱۸۴۲	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۷/۱۳
کد صوت: ۲۸۵۵	مدت جلسه: ۴۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۳۰۹۲

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... خانم م. گلی کانی
- تایپ: ..... محمد فقیهی
- تطبیق: ..... مهدی بیاتی
- تصحیح (۱): .....محمد فقیهی
- ارزیابی : ..... حسن سبحانی مجد
- تصحیح (۲): .....حسن ناصری
- بازخوانی : ..... سید محمد حسینی
- تصحیح (۳): ..... حسن ناصری
- صفحه‌آرایی: ..... حسن ناصری

جلسه پانزدهم

استاد حسینی: ... فراهم کردند در عرض این دوازده سال. بعد هم بچه را تشجیع می‌کند در حد فهم خودش، می‌گوید آن قدرها هم مهم نیست، الحمد لله رب العالمین الان تا برویم در نمایشگاه مثلاً که مال صنایع زدند اگر پنج تا ابتکار را در ایران کردند این خیلی با سلام و صلوات ذکر می‌کند. یک وقتی است که می‌گویید این هم چه شد؟ هنر کرده ها! نگاه خارجی آن بکن.

خانم [...]: اینکه چطوری تشخیص بدهد آدم این که در مثلاً...

استاد حسینی: یعنی آدم می‌داند چه کسی را دارد بزرگ می‌کند، چه کسی را دارد کوچک می‌کند. و بالاتر، چه مکتبی را دارد بزرگ می‌کند، چه چیز را دارد کوچک می‌کند. یک نفر روی موکت زندگی می‌کند و احساس علو می‌کند بر کسی که روی قالی ابریشم زندگی می‌کند، احساس برتری می‌کند، احساس حقارت نمی‌کند؛ یعنی چه؟ یعنی می‌گوید که این ـ به اصطلاح ـ بنده خدا دچار اسباب بازی شده دیگر. حالا مثلاً ـ من باب مثل من عرض می‌کنم حضورتان ـ اگر من این جا که

می‌آیم شما برای پذیرایی از من یک شیشه پستانک جلویم بگذارید، من احساس احترام نسبت به خودم می‌کنم یا احساس توهین؟ حالا اگر مثلاً وسائل دنیایی را ما مثل شیشه و پستانک دانستیم، مثل جغجغه‌اش دانستیم، مثل آنها دانستیم، هم کار از آن می‌کشیم هم با بی اعتنایی کار می‌کشیم.

خانم [...]: این کار را ما هم حاج آقا می‌کنیم روی بچه‌ها، ولی تأثیر آن تبلیغاتی که الان هست در سطح جامعه، آن دیگر واقعاً بچه را می‌کشاند به آن طرف تحسین...

استاد حسینی: البته ما جای خانواده را در نظام، نظام جایگاه ـ به اصطلاح ـ تبعی گذاشتیم، رتبه سوم گذاشتیم، یعنی خانواده نمی‌تواند؛ مگر این که خانواده خودش محور ولایت باشد. یا در حوزه ولایتی جدا باشد مثل ائمه طاهرین، والا اگر خانواده معمولی درجامعه بخواهیم تعریف بکنیم، اکثریت خانواده‌ها را بخواهیم تعریف بکنیم، حتماً «نظام‌های اجتماعی»، معنای توزیع ثروت و قدرت را و ارزش را در فرهنگ، برای شان «نظام جاذبه عمومی جامعه»، آن را شکل می‌دهد که آن نظام هم تحت تصرف «نظام ولایت» است و نظام ولایت هم طبیعتاً متأثر یک مقدار زیادی از وضعیت تاریخی و جهانی هست با یک اضافاتی که سر جای خودش قائل بشویم.

خانم [...]: این که ما چطور تشخیص بدهیم این که برای یک فرد مثلاً پرسشنامه هست یا داریم سؤال می‌کنیم، یک کسی برایش این مطلب اصلی قرار گرفته یا فرعی یا تبعی، تشخیص آن خودمان را ممکن است بتوانیم قضاوت کنیم نسبت به خودمان، ممکن است تازه، ولی اینکه داریم حالا مشاهده می‌کنیم یا مصاحبه می‌کنیم در یک مطلبی، نمی‌توانیم بفهمیم که تا چه حد برایش این لباس این ظاهر اصل قرار گرفته. می‌توانیم بگوییم این جزء اصلی گذاشته یا جزء تبعی و چگونه این را تشخیص می‌دهیم؟

استاد حسینی: شما اگر سؤال بکنید که ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ شما در سال چند بار مشهد مشرف می‌شوید، بگوید سعادتش را ندارم، بگویید نماز جمعه چطور؟ بگوید آن هم سعادتش را ندارم. بگویید ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ فرضاً لباس فلان رقم، بگوید مجبور هستیم بستانم، چه چیزی را تمام می‌کند؟ حالا بالعکس برخورد می‌کنید به یک شخصی که حواسش جمع بیشتر هست، می‌گویید شما مشهد مشرف می‌شوید؟ می‌گوید بله در حدی که خدا توفیق داده [؟] فلان لباس؟ می‌گوید توجهی نداشتم، حالا [؟] یا می‌گوید ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ نه به آن اندازه که مورد رضای [؟] یعنی یک رده پایین‌تر، دو رده پایین‌تر، سه رده پایین‌تر. فرق خیلی دارند با هم. یعنی شما در سوالات ـ ان شاء الله تعالی ـ حالا گزینش هم می‌کنید، چون سؤالات کامل را که کاری گروه فردی شما با نداشتن ابزارهای آماری و اینها نیست. آن را باید ـ ان شاء الله تعالی ـ اگر یک وقتی دانشگاهی، چیزی ـ به حضورتان ـ در اختیارتان باشد به یک نحوه ای یا لااقل دانشجوهای اینجا ثبت نام برای پژوهش اجتماعی بکنند، مدل دست شان بدهید بروند در قسمت‌های مختلف آمار را بگیرند، آن وقت یک طور دیگر می‌شود کار را انجام داد. به هر حال یک وقتی است که شما یک مطلب را بزرگ می‌کنید، یک وقتی که کوچکش می‌کنید. این را در سؤال هم که می‌کنید، پیداست که جواب شما کوچکش کردید، جای کمی به آن دادید، طرف جای بزرگی به آن داده در پاسخ نامه، کاملاً پیداست که این چطوری برخورد می‌کرد. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اگر سؤال دیگری باشد، دیگر مرخص بشوم از حضورتان. ولی خیلی اهمیت دارد این را من دوباره تأکید کنم، مسأله «عفت جنسی» تنها نیست. «عفت روحی» به مراتب همان طور که «صدق»، «رب ادخلنی مدخل صدق» این معنایش این نیست که من راست بگویم در نقل خبر «و اخرجنی مخرج صدق» وارد با توحید بشوم، خارج با توحید بشوم. ولی الهی ولایت من را در ـ به اصطلاح ـ الهی زندگی

کردنم حفظ کند. این طوری نباشد که شماها روی چیزهای جزئی خیلی بهاء بدهید، روی چیزهای کلی، خودتان ـ باز هم من معذرت می‌خواهم از محضر همه‌تان ـ مفسد اخلاق بچه‌های تان باشید. گاهی است یک نظر به تجلیل یا تحقیر کردن بی‌جا و بی مورد، خطرش برای طفل خیلی زیاد است. البته در جامعه هم ضرر دارد، ضررهای زیادی هم دارد. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ آن تجلیل و تحقیرها هست که؛ یعنی در تجلیل و تحقیرها شما کار سیاسی می‌کنید، یعنی کار اصلی پرورشی آنجا انجام می‌گیرد. اگر بی مورد باشد کسی را که خدا بزرگ نشناخته؛ یک وقتی آدم مثلاً می‌بیند این مدیران بین المللی را و بین خود و خدا ـ این را من باب تعارف یا خوش آمد شما خواهران و برادران نمی‌گویم ـ آدم گاهی حس می‌کند که اگر می‌دید ابلیس را، چشمش مثل همین بود. نحوه نگاه کردنش را می‌فهمد که این با نگاه کردنش چطوری می‌خواهد دنیا را تحقیر بکند برابر فساد و چگونه می‌خواهد امید بدهد به دنیا، یعنی «یمنیهم و یعدهم » این به تمنا انداختن این چطوری دارد از این نطقش می‌بارد، از این نگاه کردنش می‌بارد. عین یک عارف که می‌نشینید پهلویش، از نگاه کردنش، دعوت به آخرت می‌بارد. این را ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یک وقت یک طوری گویید که واقعاً در نظر بچه منفور می‌کنید. گاهی می‌گویید سازمان‌های جهانی لازم اهست برای بشر، همه که یک اعتقادی ندارند! [خنده استاد] اعتقاد را می‌کنید یک چیز ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ حاشیه ای و این سازمان‌های جهانی هم، خب حالا اعتقاد کنار با همدیگر بیاییم برای دنیا با هم بسازیم. همین است دیگر. گاهی است که آنها را به عنوان وسیله می‌گویید که باید مثلاً تا آنجایی که می‌شود اینها را وسیله ساخت.

خانم [...]: عذر می‌خواهم حاج آقا. حالا این موضوع یک مقدار که دیگر ملموس تر شد، من دیروز موردی به من مراجعه کرده بود که یکی از خواهرها بودند. این موردها حالا دارد روز به روز تشدید می‌شود، اختلاف سلیقه‌هایی که بین

زن و شوهر به وجود آمده در ساختارهای ذهنی؛ یعنی هر دو در واقع اوائل حزب اللهی بودند با یک اعتقادی با هم زندگی را شروع کردند، حالا سه تا یا چهار تا هم بچه دارد. خیلی جالب بود. این خانم می‌گفت که شکل ظاهری همسر من مسلمان است. گفتم یعنی چه شکل ظاهرش؟ گفت یعنی محاسن دارد، نمازش را می‌خواند، روزه‌اش را هم می‌گیرد، ولی خانه پر از تشتت و تشنج هست، چون به محض این که تلویزیون روشن می‌شود رادیو یا روزنامه می‌آید، همسر من شروع می‌کنم به فحاشی به مسؤلان نظام و بعد پشت سر آن به مسائل دیگری حالا دیگر، کم کم این را در واقع دامن می‌زند که اینها این طوری هستند. در خود سیستم هم هست؛ یعنی با آنها کار می‌کند، ولی بر علیه آنها در خانه حرف می‌زند. این بچه‌های من ماندند چه بکنند؟! من تا می توانستم مرتباً گفتم که نه، بابا عصبی است؟ بابا ناراحت خسته هست، مرتباً یک مقدار محیط شان را دور می‌کردم، همسرم در یک اتاق دیگری مثلاً می‌گذاشتیم، یک طوری حتی با قرص‌های آرام بخش می‌خواباندم او را که این فرصت پیدا نکند که با بچه‌ها بخواهد حرف بزند و بعد آن این طوری شست و شویشان بدهد. بعد از آن طرف هم من حداقل به این چیزها بسنده کردم. خب این بچه می‌رود در مدرسه یک دفعه مثلاً شروع می‌کند می‌گوید بله بابای من گفت که آقای فلان این طوری. و این در واقع امنیتش را در مدرسه به هم می‌زند. خب بچه‌ها دارای یک دوگانگی عجیبی شدند و به من می‌رسند می‌گویند که پس اگر خدا راست است دیگر؛ حالا الان سؤالاتشان خیلی بنیادی شده بچه‌ها، پس خدا راست است؟ خدا نیست؟ پس بابا چرا نماز می‌خواند، از آن طرف فحش می‌دهد؟ از مردم گریزان شده این آقا و به هیچ عنوان با هیچ کس ارتباط برقرار نمی‌کند و اصلاً هر چیزی می‌گفت، آن بنده خدا مرتباً گریه می‌کرد، حالا من چه بکنم؟ واقعاً من مانده بودم چه به او بگویم. دیدم باید بشینم یک مقدار فکر بکنم که واقعاً با این مرد اگر بیمار هست؟ که باید جدایش کنیم، بعد حتی این را هم خدمتتان عرض کنم، بحث

طلاقش را پیش کشید. حتی رفت ظاهراً با چند نفر از حاکم شرع‌ها صحبت کرد، آن‌ها گفتند نه، قانوناً چون هیچ مرضی که به هر حال مشخص باشد، در شرع این شوهر شما ندارد، ما بچه‌ها را به این شوهر خواهیم سپرد. تو فقط خودت را می‌توانی رها بکنی، طلاق بگیری و بروی. این واقعاً مستأصل مانده بود که چه بکند. و این را هم داشت بعد می‌گفت که در خانواده ما؛ یعنی در آن محدوده ای که او زیست می‌کرد، می‌گفت این به وفور دارد دیده می‌شود، مردان که دور هم جمع می‌شوند شروع می‌کنند به این مباحث و این موضوعات به این شکل، بعد بیشترین بحث شان هم بحث‌های مادی هست و اصلا می‌گویند یکی از علت‌های خوشبختی حتی می‌گویند آن دنیا را هم نمی‌دانم با پارتی می‌شود خرید، نمی‌دانم اگر اینجا بنز داشته باشی، آنجا؛ از این حرف‌های، این طوری که واقعاً برای بچه من، اینکه شما فرمودید واقعاً احساس خطر می‌کنم که واقعاً چه کار باید کرد؟ این جامعه ای که به این شکل تعادلش واقعاً حالا نمی‌گوییم، تعمیم هم نمی‌دهیم، ولی به هر حال در خانواده ما داریم واکنش هایش را می‌بینیم، چه خواهد شد. حتی در دانشکده هم آقا پسری دست به خودکشی زده بود که من رفته بودم بالای سرش، گفتم چطورت هست؟ گفت اصلا در مملکتی که برای آقای حسابی تشییع جنازه نکنند، ولی مثلاً برای آقای خوئی بیایند ده روز نمی‌دانم ده روز عزای عمومی اعلام کنند، این چه مملکتی است؟! حالا این ذهن یک دانشجو بود که می‌گوید چرا شما علم گرا نیستید و همین باعث شده که رفته خودکشی کند. این واقعا چه کار باید کرد حاج آقا؟ این که حالا شما می‌فرمایید واقعاً عالی است؛ یعنی باید به درجاتی این فرد برسد که در تشخیص اینکه کدام خوب است، کدام بد است، کدام را بزرگ کند، کدام را کوچک کند؛ ولی واقعاً ظرفیت ها؟ یعنی من بر می‌گردم به فرمایشات حضرت عالی که این ظرفیت این آدم‌ها را همین طور فی البداهه که نمی‌شود افزایش بدهیم،...

استاد حسینی: حداقل آدم وقتی بداند که شرایط چه طوری هست، به یک

نسبتی که تصرف هم می‌کند، زیاد دیگر یک مطلب؛ مثلاً عرض می‌کنم حالا ما در یک شرایط بدی هستیم، خودمان بدترش هم بکنیم؟ نه. دیگر خودمان هم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ حالا اگر بنا هم شد که برای این که این شخص را یک قدمی بیاوریم، یک حرف مجملی هم زدیم که او خیال کرد داریم تأییدش می‌کنیم. چون گاهی این طوری مطلبی لازم می‌شود، ولی به شرط اینکه شخص بتواند از این نرم کردن وضعیت روانی او استفاده بکند، قدم دوم طوری او را سر دو راهی ببرد که خودش بدون که این به صورت مستقیم بخواهد او را و دعوت کند او را، او خودش برگردد از حرفش. بیاورد او را ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در یک شرایطی که این تناقض‌های حرفش را ببیند، خصوصاً کسی که نماز می‌خواند.

خانم [...]: این زمان می‌برد دیگر؛ یعنی ما هم که حالا...

استاد حسینی: یعنی واقعاً این مسائل نماز را یکی از سؤال‌هایی که از این آقا می‌شود کرد که این مسائل نماز مثلاً بچه‌ها نمی‌دانیم از چه کسی یاد بگیرند؟ از کتاب‌های همین مفسدها یاد بگیرند یا از کتاب‌های مثلاً، مثلاً فرض کنید روان شناس‌های غربی، ببینیم دربارهٔ نماز چه چیزی می‌گویند؟ که این حس کند که گرایش او به علم یا گرایشش به خوشی‌ها، کنه‌اش با این نماز خواندش مخالف هست.

خانم [...]: او حتی درباره خوشی‌ها در واقع لااباگری هم می‌گفت این آقا می‌گفت همسر من ندارد. فقط مسائلش را؛ خیلی جالب است در مورد نماز گفتم از او پرسیدم تو پس چرا نماز می‌خوانی؟ شروع کرد به فحاشی به پدر و مادرش که من را عادت دادند؛ یعنی به اینجا رسیده که اگر آنها من را عادت نداده بودند، حالا این کار را هم نمی‌کردم.

استاد حسینی: خب حالا این ـ به اصطلاح ـ در حالت غضب هست. این طوری کسی که ـ به اصطلاح ـ باشد نماز را ترک می‌کند. این طوری نیست که فرض...

خانم [...]: نه، این که مشخص هست که باید این واکنش را ادامه می‌دهد، ولی مشکل آن سه تا بچه هستند که حضور دارند.

استاد حسینی: درست است.

خانم [...]: یعنی آن که شما می‌فرمایید؟ یعنی با یک انرژی صرف بشود تا آن در شرایط مختلف قرار بگیرد،

استاد حسینی: حداقلش این است که باید برای بچه‌ها موضوع اصلی ذهن شان معین بشود و موضوع فرعی و تبعی‌اش هم مشخص بشود؛ یعنی نباید برای بچه‌ها مسأله را قابل تردید بکنیم، حتی خدا. این خیلی بد است کسی بگوید که بگذاریم تا بچه‌ها خودشان انتخاب بکنند خدا پرستی را. این حرف خیلی بد است. بله! من نمی‌گویم با قهر کسی وا دارد کسی را برای خدا پرستی، ولکن شرایط را همان طوری قرار بدهید که خدا پرستی به عنوان اصلی ترین امر، اگر بنا باشد مثلاً می‌گویم تردید در هر امری که ممکن باشد، در ذهن بچه ساده تر باشد تا تردید در امر خدا، تردید در هستی هر شیئی از اشیاء و همه اشیاء روی هم، برایش خیلی آسان تر باشد تا تردید درباره خدا. حالا ان شاء الله تعالی سعی می‌کنیم که در کنار مباحث [؟]

خانم [...]: به هر حال آن ولی نتوانست اثر بگذارد در پایین‌تر، بلکه دارد آنها را هم جهت هایشان را عوض می‌کند به یک سمت در واقع غیر الهی شدن. مثلاً در همین خانواده اگر پدر ولی این خانه هست...

استاد حسینی: خب نخیر،این که قاضی نمی‌تواند چنین حرفی را بزند. اگر کسی؛ مگر اینکه قاضی التفات نداشته باشد به بعضی از امور. ولی اگر کسی وضعیتش نسبت به ولایت اجتماعی بد است، این وضعیتش نسبت به ولایت الهی بد است، این ابدا حق نگهداشتن و حضانت اطفال را ندارد. یعنی چه؟

خانم [...]: بله اصلاً این طوری که [؟] فکر نمی‌کنند حاج آقا.

استاد حسینی: ما نمی‌گوییم که وظیفه هست که این را ـ به اصطلاح ـ زندان بکنند، ولی محجورش که باید بکنند، حق تصرفش خیلی محدود می‌شود. حداقل ولایتش را باید از او سلب کنند. حالا محجور مالی‌اش نکنند، ولی ولایتش را سلب کنند. بگویند آقا شما ولی بر مسلم که نمی‌توانی باشی، تعریف مسلم گاهی می‌گوییم به «اشهد ان لا الله الا الله و ان محمد رسول الله» (اللهم صلی علی محمد و آل محمد) تمام می‌شود و تعریف شیعه هم به اضافه کردن «وان علیا امیر المومنین و الائمه المعصومین من ولده حجج الله» بگوییم این هم می‌شود شیعه دوازده امامی. گاهی تعریف شیعه می‌آید در تمام مراتبی که در ولایت اجتماعی هست. خب ما اگر پرچم کفر را در عمل بخواهیم حاکم بشود، این می‌توانیم بگوییم به این، این پیروی از علی بن ابیطالب؟ حالا لااقل اگر هم نگوییم تعریف شیعه اصطلاحی این هست، حداقل یک چیز را که می‌توانیم بگوییم. می‌توانیم این شایستگی پرورشی اجتماعی این بچه‌ها را ندارد. این دیگر حداقل مطلب است.

خانم [...]: خب به هر حال آنهایی که اهل قضاء هستند باید این کار را بکنند. این مشکلی است که به آنجا بر می‌گردد.

استاد حسینی: بله این مطلب درست است. این یکی از چیزهایی است که به من به ذهنم می‌آید که شما از همان طریق وزارت کشور، یکی از پیشنهادات تان به دستگاه قضا همین باشد که معلوم باشد که کسی «دانت بولایت ولی جائر»، کسی که سر به استکبار فرود می‌آورد، «ولو کانت فی نفسها برۀ تقیۀ» ولو از نظر اعمال آدم خوبی باشد، این شایستگی سرپرستی فرزند را ندارد و کسی «دانت بولایت ولی عادل» کسی که نظام ولایت الهی دارد تأیید می‌کند، اگر در نفسش هم در وظایف شخصی‌اش هم آدم فاجری باشد، آن را دیرتر می‌شود خلع کرد. شما خیلی راحت می‌گویید که کسی که هروئینی است، کسی که دارای فساد اخلاق است، چنین و چنان است سلب صلاحیت می‌کنند. سلب صلاحیت کسی که فساد سیاسی از

کلماتش می‌بارد، خیلی بیشتر و نزدیکتر هست؛ یعنی فقط هروئینی شدن بچه نیست که بچه رافاسد می‌کند از نظر اجتماعی.

خانم [...]: این را می‌شود خانم‌ها به صورت یک لایحه پیشنهاد بکنند، بفرستند برای؛ به جا این که الان موردی، چه در وزارت کشور، چه دفتر اجرایی زنان، یک چنین مواردی که پیش می‌آید تظلم خواهی می‌کنندو آنها می‌روند در دادگاه و احتمالاً حق این فرد را می‌گیرند این زن را،حضانت را به او می‌دهند، باز تا یک مورد دیگری مثل خود همین پیش بیاید. اما به عنوان یک کار اساسی و اصولی که بیایند یک چنین مطلبی را به عنوان یک لایحه ای بدهند و تصویب بکنند در مجلس، این کار کمتر می‌شود.

استاد حسینی: حالا خوشمزه بود. مجلس قبلی که می‌گفت وکیل مجلس هم لازم نیست چیز داشته باشد، التزام عملی داشته باش به ولایت فقیه. این که دیگر راحت،

خانم [...]: یک مورد اختلاف در همین وکلای مجلس بود که ناخودآگاه به سمت من کشیده شد،بعد هم تو دیگر چرا؟ تو اقلا یک مقدار...

استاد حسینی: ولی مطلبی است که تا شورای مصلحت بردنش می‌ارزد.

«و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین» اللهم صلی علی محمد و آل محمد

[جلسه تمام شد و جلسه ای دیگر آغاز شد] [۴۸ : ۲۰]

[البته صوت این جلسه از دقیقه [۴۸ : ۴۲] ادامه پیدا کرده است. و با دقت به محتوای جلسه بررسی شده که به این نتیجه رسیدیم این گفتگو خارج از جلسه بوده و لذا حذف گردیده است.]


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	**شماره جلسه: ۱۶**
کد جلسه: ۱۸۴۳	**تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۷/۲۷**
کد صوت: ۲۸۵۶	**مدت جلسه: دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۷	**تعداد کلمات:**

شناسنامه تدوین

- **پیاده: ..... خانم م. گلی کانی**
- **تایپ: ..... محمد فقیهی**
- **تطبیق: ..... مهدی بیاتی**
- **تصحیح (۱): .....محمد فقیهی**
- **ارزیابی : ..... حسن سبحانی مجد**
- **تصحیح (۲): .....حسن ناصری**
- **بازخوانی : ..... سید محمد حسینی**
- **تصحیح (۳): ..... حسن ناصری**
- **صفحه‌آرایی: ..... حسن ناصری**

جلسه شانزدهم

س: آقای امیری هفته پیش یک برای این که جزوه‌ی آموزشی نوشته شود یک پیشنهادی دادند نمی دانم آن روز خدمت شما عنواینش را دارند؛ اگر کارهایی که داریم انجام بدهیم یعنی؛ اول این که جلساتی که شروع شده به کجا منتهی می‌شود و ما در حال تهیه یک فهرستی از این‌ها هستیم که مثلاً این طرح ما شامل چه چیزهایی می‌شود. الآن داشتیم بحث می کردیم، ما گفتیم که مقدمه‌ای داریم که ضرورت یک چنین مطلبی را داشته باشد بعد هم یک بحث مبنای است که این شامل بحث مبنایی و یک بحث کاربردی می شود که بحث مبنائی هم این است که تا به حال یکساله داشتیم و قسمتی از آن به صورت یک جزوه در آمده است که شامل موضوع شناسی و شناخت فلسفه‌های موجود بوده است و خیلی هم کامل نبوده در همین حدی که تا حالا شما فلسفه‌ای برای ما گفتید حالا اینجا بود که گفتیم بخش دیگر بحث ما درباره‌ی دو تا فلسفه‌های موجود را است و ما می‌خواهیم یک فلسفه جدید ارائه بدهیم که بتواند در حل معضلات مؤثر باشد. خانم آملی می فرمایند ما که در موسسه فلسفه ارائه نمی دهیم یک فلسفه موجود هست و آن دو فلسفه‌ی دیگر ما بر اساس آن یکی فلسفه یک مدل کاربردی برای بررسی وضعیت زنان در این فرمول ارائه می‌دهیم آیا می‌توانیم بگوئیم ما سه فلسفه را در گروه کارمان بررسی می کنیم و بعد می گوییم بخش کاربردی‌اش این است که ما [؟]

ج) شما حدود اختیاراتی که در مؤسسه دارید بفرمائید تا من طرح متناسبش را بتوانم به شما کمک کنم به تنظیمش که بهترین نحوه‌ی استفاده از آن می تواند چه باشد.

س) اختیاراتی که به ما گفتند شما از نظر پرسنلی و اینها اگر بفرمائید مثلاً افرادی که دارید اعلام بکنید چقدر نیرو لازم دارید، حتی چقدر بودجه لازم دارید را ما اینها را می توانیم بدهیم.

س) آیا این من این اختیار را به شما می دهم که شما خودتان با دوستانتان تماس بگیرند به کسانی که می خواهند رساله‌ی لیسانس یا فوق لیسانش را بنویسید؟ مثلاً همین کسانی که در فلان دانشگاه صدا و سیما که هستند یا خواهر های دیگری که در قسمت دیگری هستند آن رساله ها که [...] ما خودشان باشد به کمک اینجا یک کار پژوهشی بکنند و یک رساله هایی هم بدهند ولی تولید یک مفاهیم جدید فرهنگی به شما اجازه می دهند)

ج) یعنی؛ ما می‌توانیم ثابت کنیم که این کار را انجام دهیم گمان نمی کنم که مانع باشد. حاج آقا اینجا اسمش است واحد چه چیزی، بررسی مسائل زنان، یک همچنین اسمی دارد یعنی؛ قاعدتاً تعریفی که بخواهد در تشکیلات البته من همین طوری به ذهن خودم دارم می گویم من نمی دانم در تشکیلات چی، یعنی؛ این که یک واحدی درست شده که زنان جامعه مسائل خود را حالا هر چیزی، آنچه که موجود است در درجهٔ اوّل می‌آید می بیند و بعد بررسی می کند احتمالاً راه حل هایی هم می دهد برای این که بهبود پیدا کند و آنچه که حالا باز هم چیزهای تعریف نشده‌ای است که در چه راستایی بهبود پیدا می کند یعنی؛ تعریف نهایی‌اش چه خواهد شد. آن چیزی که شما می فرمائید که در مورد رساله ها)

س) سؤال من این است که ابزار شما دانشجویان می باشد که تمام وقت باشد و کار .....

ج) (اینجا مثل یک مؤسسه دولتی است کارمند دارد و از نیروی کارمند می خواهد استفاده کند). (یعنی، الآن این گروه یک دپارت متنی از یک پژوهش یعنی؛ یک پارت منت هم یک گروهی است از یک دپارت منتی، از یک پژوهشکده ای از یک پژوهشگاهی)

س) درست است یک پژوهشگاهی داریم

ج) (پژوهشگاه هست چهار تا پژوهشکده داریم یکی شان علوم اجتماعی است)

ج) شما یکی از زیر بخشهای آن هستید شما می خواهید کار بکنید در یکی از زیر بخشهای علوم اجتماعی (خیر خیلی زیر بخشهای جزئی هستند) شما می خواهید کار بکنید حالا که می خواهید کار بکنید نیازمند هستید به افرادی، به یک چندتایی دانشجویی که زیر دستشان باشد که شما مدیریت تحقیقات را بکنید و آنها هم به اصطلاح افرادی باشند که در کارگاه تحقیقاتی و در

مجموعهٔ تحقیقاتی شما به کار بپردازند. شما مثلاً عرض می کنم اگر روش تحقیقاتی داشته باشید به آنها تدریس کنید آنها بروند بکار گیرند رساله‌های خود را بیاورند جمع بندی کنند فرض کنید که

س) (این امکان پذیر نیست)

ج) امکان پذیر نیست؟

س) (برای این که آقای حسینی یک برگه موافقت نامه‌ی رئیس دانشکده اش را می خواهد برای نوع رساله، بعد تناسب سنخیت را می خواهد با آن چیزهای قبلی ....)

ج) یک پژوهشکده بدون ابزار لازم نمی تواند یعنی؛ من باب مثال عرض می‌کنم حالا یک کارهایی را تقسیم می کنیم و یک نمونه هم مثلاً ارزیابی هم بکنند و یک چیزی مقابل آن طرح‌هایی که

ج) فرض کنید توسط جناب آقای امیر مقدم یک مقداری از ساعات را در اختیار شما قرار بدهند شما یک مقدار به هر حال یک ساعتهای کوچکی را سر هم بکنید و یک طرحی را درست کنید و بگویید که اگر مسائل را از دیدگاه مثلاً الگو یا مدل موضوع جهانی بسنجد این طوری می‌شود، اگر با مدل مایسنجند این جوری، این که نمی تواند مسائل را جامعه را به اصطلاح یک دستگاهی باشد که مولد پاسخش باشد این تازه می گوید که ما یک نگرش جدیدی داریم بعد از نگاه کردن و نظارت یک گزارش کارشناسی کمی، آماری متناسب با مدلهای روز و یک گزارشی هم داریم متناسب با مدلهایی که مثلاً پیشنهاد می کنیم

س) (خوب همین هم ما بخواهیم بگوئیم خود شئ فعل)

ج) این را اگر بتوانید بدهید که به اصطلاح با محدودیت وقت، با مشکلات زیادی برخورد پیدا می‌کنید من عرضم این است که اگر بتوانید مدیریت تحقیقات را عهده دار شوید و آن مجموعه‌تان یک مجموعه ای باشد که اداره تحقیقات را به عهده دار شده، یک عده‌ای تمام وقت به آن کار تحقیقاتی مشغول باشند، مثلاً فرض کنید در قم پنج نفر، ده نفر، بیست نفر

س) (می شود، اینجا نمی شود) در خدمتتان هستیم و تمام وقت در اختیار ما هستند. صحیح است که ما مثلاً عرض می کنم انتظار داشته باشیم از جناب آقای صدوق یا، آقای معلم، آقای ساجدی که آن فلان جزوه که در فلان تاریخ زمان بندی شده که چگونه در آمده است یا در نیامده به هر میزان خواهرها محبت کنند با شما همکاری بکنند مثلاً فرض کنید ۲ ساعت، چهار ساعت، هشت ساعت،

س) و هیچ کدام هم زیر مجموعهٔ این سیستم نیستیم

ج) هیچکدام من یک چیز دیگر می‌خواهم عرض کنم چون این طوری نیست که وقتی این را نوشتید حاصل کارشان این باشد که یک ارزش فرضاً فرهنگی به آن بدهند و بگویند این کار در صورتی که تأیید شده ایشان ارتقاء رتبه فرهنگی پیدا کرد شد لیسانس یا فرضاً آن مؤسسه بگوید که من ۵ تا رساله لیسانس یا فوق لیسانس نوشته شده و نمونه ها را جمع آوری کردند و این مطلب اثبات می شود برای من، آن وقت حجم کاری که یک دانشجو می گذارد برای گرفتن لیسانس چند سال است شما خودتان چند ساعت گذاشتید برای این دوره درس، آن حجم را

س) حاج آقا اگر شما بخواهید وقت بگذارید برای نوشتن یک رساله چقدر است

ج) خانم‌ها (از نظر [...] دو واحد است شاید از دو هفته کمتر می توانیم به یک سال وقت می‌خواهد از نظر درسی دو واحد است ولی خوب طول می کشد

س) حاج آقا ولی آیا این را به صورت تفنّنی کنار کارها می شود انجام داد. (خیر... حالا بالأخره یعنی ما، یعنی منظور [...] حالا ما بالاخره در خدمتتان هستیم.

ج) به هر حال ما دو روش پیشنهاد دادیم یکی این که جمع بندی کارهایی که تا حالا کردیم یک کار خوب

س) (و ادامه‌اش تا این که برسد به همان که بررسی وضعیت زنان بر اساس مدل روز)

ج) بر اساس آن مدل می‌توانیم بگوئیم که ما برای تحقیق در امور مسائل زنان نیازمند به ابتداً یک کار تحقیقاتی داشتیم برای مباحثات پیرامون روش تحقیقات انجام می دادیم که مثلاً یک روش روشهای موجود است که ممکن است مثلاً این روشها به مطلوبیت‌هایی که جامعهٔ ما به آنها عنوان مطلوب می گذارد نتواند به آنها برساند حالا اگر واقعاً شما این را تفهیم کنید به مسؤل مؤسسه، آیا واقعاً این فرمایشات کشور است نظام دارد، رهبر است پس اگر همه چیز را بخواهیم ما چشم پوشی کنیم این رهبر مطالبی را به عنوان فساد و فحشا در جامعه طرح می کند چه مدلهای موجود است در بررسی جهان آنها را به این فحشا طرح نمی کند شما در مدلهای بین المللی کجا بد حجابی را فحشا می گویند

س) مرکز فلسفه لطفاً [...]

ج) این را ازخانم حکمی مدیر مسئول این جا سؤال کنید و بگویید آیا در مدلهای موجود بین المللی که بی‌حجابی، پدر جد بدحجابی است می گویند فحشا، یا بنا به تعریف آنها به چیز دیگری فحشا می گویند اگر تعریف آنها با تعریف .... تعاریف کاربردی و کارشناشی ما برای شناسایی

ضعفها و راه علاج ترک کردن‌ها چه اینجا یک مؤسسه ای باشد که بتواند در ارتباط با یک دولتی کار بکند باید یک روشی داشته باشد یا نباید داشته باشد. الآن مرتباً به اصطلاح به عنوان تهاجم فرهنگی چیزی را ذکر می کنند که در غرب و سمپاتاژ هرگز به آن تهاجم فرهنگی نمی‌گویند چیزی که دیگران به آن ارتقاء فرهنگی می گویند اینجا لقب تهاجم فرهنگی دارد. آیا می خواهم ببینم که این مؤسسه ما بعدش کاری که می کند در ارتباط با این نظام هست برای این نظام است به درد باید بخورد یا نباید به درد بخورد. مثلاً این پژوهشکده یک بخش دارد به نام تحقیقات، درامور اجتماعی فرمودید؟ امور اجتماعی تحقیق که می خواهید بکنید چه چیزی را می خواهد تعریف بکند

س) (اینجا حاج آقا نمی شود مطرح کرد ما در یک مؤسسه ای هستیم که [...] اینجا یک مؤسسه ای است که اخراجی های دانشگاه‌ها را جمع کرده‌اند مدیریش اخراجی است، مؤسسه اش هم اخراجی است. (مدیرش اعتقاد اسلامی ندارد)

ج) ببینید عناصرش اخراجی است قبول داریم اگر مؤسسه اش مال کشور دیگری است می گویید که این مؤسسه که تحت پوشش سیاسی کدام نظام دیگری است خوب ما اصلاً این را موضوع کلاممان قرار نمی دهیم.

ج) (نه، نمی پذیرند یعنی؛ ما اگر این بحثها را برویم بگوئیم باید این را ثابت کنیم در مؤسسه خریدار ندارد. ما می توانیم آن را در یک جای دیگری در شورای زنان مثلاً در جای دیگری این را کم کم جا بیندازیم که ما یک همچنین حالت تحقیقاتی را می خواهیم که به این صورت بررسی کنیم و یک جای جدیدی برای این کار ایجاد شود فرهنگستان یک جای جدیدی بود که ایجاد شد نه از وضع موجود آن هم در یک جلسه ای که می رویم می نشینیم حالا همین کار گروه علوم اجتماعی در همین مؤسسه که می رویم پژوهشکده علوم اجتماعی آنجا صحبتهایی که می شود اصلاً اسلام و در این مورد نمی شود گفت یعنی؛ می خندند اگر یک همچنین حرفی بگویی بعد هم آنها بیشتر کسانی که صحبت می کنند مثلاً ما می گوئیم که فرض کنید که این به این صورت تنظیم به شود که خیلی حالات یک کمی از حالت مادی بیرون بیاید و بعد ما می‌گوییم من خوشبختانه حرفهایی که دارم می زنم یا آقای دکتر خوشختانه اطلاعات من از آمریکا آمده جدید است من از آمریکا آمدم و اینکه بر اساس این مدل من باید این جوری کرد آمریکا این جوری کرده است. یعنی اصلاً حتی یک کمی هم در لفافه نمی‌گوید الآن ما کاری به آن نداریم در مورد مؤسسه داریم صحبت می کنیم ما الآن در کل بحث فلسفه نمی کنیم داریم

مؤسسه را صحبت می کنیم در حال حاضر ما تنها کاری که می توانیم بکنیم یعنی؛ این قدر که به ما اجازه داده می شود و جلوی آن گرفته نمی شود یعنی؛ اینجا مسؤل رئیس پژوهشکده یک کسی است که اصلاً اعتقاد مذهبی ندارد یک آدم کارمند که از وزارت علوم به اینجا آمده است و هیچ نوع اعتقاد مذهبی ندارد این آقا نه ظاهرش، ظاهر مذهبی است، نه اعتقاد مذهبی دارد و اینجا آمده است. در جلسات هم که این حرفها را می زنیم می گویند حداکثرش این است که اینجا فقر است و نمی دانم مثل حالتهای مجاهدها و اینها که قبلاً می گفتند مثلاً مستضعفان و این حداکثر حرفی است که ممکن است او بزند یعنی؛ این غرض دلسوزی برای جامعه داشته باشد ولی مذهب و این چیزها رئیس پژوهشکده برایش مطرح نیست، رئیس مؤسسه خودش اهل نماز و عبادت است ولی برایش این مسئله مهم نیست که تحقیقات، تحقیقات اسلامی شود بارها گفتم که اینجا پنج تا پژوهشکده است بیایید یک پژوهشکده را عنوانش را بگذارید در تحقیقات اسلامی می‌گویند نه این ترکیبش همین است که هست. حتی اینجا دانشجو داریم گفتند این دانشجوها غیر از علوم اجتماعی در چهار رشته پژوهشکدگی دانشجو می گیرند برای فوق لیسانس، قرار بوده این دانشجوها تحقیقاتی شوند گفتند اینها که دانشجوهای تحقیقاتی هستند بگویید ما فوق لیسانسهایشان را برای تزهایشان چند تا از خانم‌ها را اینجا بفرستید را مثلاً ما موضوع را بگوییم می گویند اولاً که این‌ها اسمش تحقیقاتی است ما عین برنامه دانشگاه تهران را داریم فقط در این آموزشی تنها فرقش این است که در این ساختمان انجام می‌گیرد دانشجو به یک عده‌ای دانشگاه تهران درس می خوانند و یک عده در این ساختمان با همان کنکور سراسری با همان نمره‌ها. تخفیف می دهند مثلاً ۲۰ تا یا ۵۰ تا دانشجو دادند به این مؤسسه. در همین اتاق‌ها ما را جمع می کنند و دو تا از آن را کلاس می کنند همین آقایان و خانمها به ما درس می دهند هیچ تفاوتی ندارند یعنی؛ نتوانستند پژوهشی‌اش بکنند و آن هم به این منظور ما اگر بتوانیم حداقل همین فرم را که ما بگوئیم ما توانستیم بر اساس این مدل یک ارزیابی اقلاً از وضعیت زنان بکنیم این مدل را تعمیم بدهیم که در بخشهای دیگر این مدل قابل تعمیم است، در علوم اجتماعی بررسی وضعیت جامعه با آن وقت شاید بتوانیم بگوئیم که به ما امکانات بیشتری بدهند این گروه را وسعتش بدهند بودجهٔ مجزایی بدهند یا می توانیم آن را در ریاست جمهوری مطرح بکنیم در بخش تحقیقات ریاست جمهوری یا بخش زنان اضافه بکنند اینجا ما مثلاً این کارها را می توانیم انجام دهیم در حال حاضر با بافت این مؤسسه ما این امکانات را نداریم

س) حاج آقا و امکاناتی که دارید الآن در چه حد است؟

ج) الآن در حدی که به ما گفتند شما یک طرح بدهید از کارهایی که دارید انجام می دهید اعلام بکنید که چند نفر کارمند دارید مثلاً تمام دقت هستند، نیمه وقت هستند مثلاً چقدر است هزینه اش، هزینه کارهایی که داریم انجام می دهیم) در این حدود

س) حاج آقا در همین چهار چوبه که می‌فرمایید مقدورات فعالیتتان بخواهید انجام دهید چه چیزهایی را تنظیم کردید تاکنون

ج) خانم ما خود مطالبی که می خواهیم بگوئیم که در این طرح باشد گفتیم که یک سری بحثهای مبنایی می خواستیم که ما برنامه‌ای بدهیم برای طرح ایجاد مدل یا تدبیر مدل ارزیابی جامعه بر اساس ارزشهای اسلامی،ارزیابی جامعه هم نگوییم بگوئیم زنان نه! چرا همین است الآن ما کاری که می کنیم تا حالا هم همین کار را کردیم دیگر چه قسمت اولش طرح ایجاد یک مدل بله، حالا یا اینکه می توانیم بگوئیم که طرح بکارگیری مدلِ چون مدل که هست الآن مثلاً مدل در فرهنگستان است ما همان به قول خانم آملی ما بکار گیری یک مدل بررسی ای که بر اساس ارزشهای اسلامی است در بخش زنان، من به این شکل بود پیشنهادم ارائه مدل جدید برای جمع آوری اطلاعات در مورد زنان ایران با کشور حالا چیزی که به ذهنم می رسد به این شکل باشد که ما برای این که مدل ارائه دهیم باید مدلهای موجود را مطالعه کرده باشیم برای این که مدل موجود را مطالعه بکنیم باید فلسفه‌هایی که این مدلها [...] شده یک مقدار اطلاعات داشته باشیم که من این را پرسیدم از خدمت شما که شما چون که فرمودید بیاییم بعداً دو فلسفهٔ اصالت نظر و اصالت تجربه رامقایسه بکنیم من از خدمت حاج آقا می خواهم سؤال بکنم که فلسفه ای که الآن زحمتش را کشیدید اسم کلی اش چیست؟ اصالتش چیست؟ ولایت) بله، یعنی؛ ما اصلاً به نظرمان می آید که آیا بخواهم به اصطلاح مقایسه بکنیم با دو فلسفه حوزه و دانشگاه اینکه با منطق تجریر کار می‌کند و جدا کردن حیثیت از یکدیگر و بدست آورد کلّیات و با کلیات کار کردن. حالا چه اصالت محیط باشد چه اصالت ماهیت باشد در مِتُد و روش متحد هستند روش تخریب است که یعنی؛ جدا کردن یک خصوصیت از سایر خصوصیتها، انتظاع، کندن، مثلاً عرض می کنم مثالهای متعددی می زنم برای این که روشن شود، شما می گویید که از حجم این جای گیری من سه بعد و طولش و عرضش و عمقش را ملاحظه می‌کنم .بعد می توانید شما بگویید من از کشیدگی این مسئله و کشیدگی این موکت دراین کتاب و الی آخر من مفهوم کشیدگی را بدست می آورم

س) (در مقایسه دو کشیدگی) چندین کشیدگی کشیدگی های که است از سایر اوصاف، می برم اش مثلاً کشیدگی چوب و یک آهن و کشیدگی یک مواد و کشیدگی میز وصندلی و کتاب

و الی آخر مفهوم کشیدگی یا طول را یا امتداد را جدا می کنم از مفهوم سطح داشتن و عمق داشتن و ارتفاع داشتن و امثال آن و خود کشیدگی برایم یک مفهوم است از رنگ داشتن و سختی داشتن و سستی داشتن و هزاران وصف دیگر (هر اوصاف دیگر می‌گوییم این را جدا می‌کنیم پس بنابراین کشیدگی درب مورد نظر من نیست و کشیدگی قلم مورد نظر من نیست و کشیدگی شیشه و کتاب مورد نظر من مفهوم کشیدگی را در حال حاضر کما اینکه وزن را از چیزهای مختلف جدا می کنند ثقل را و مفهومی به نام وزن را در نظر می گیرند و آن را با صلبش یعنی کشیدگی را با صلبش و می شود امتداد و صلبش ... بعدش احکام برایش می گویند حد اولیه می شود کشیدگی و صلب می آید روی آن نقطه بدست می آید و نسبت صلب او ایجابش و احکام اولیه، من بدست می آید تا هندسه اقیلیسیدوس حالا عین همین کار درباره ضبط صوت هست قلم است و کاغذ و مواد هست

س) (هرپدیده را منتقل می‌کنند)

ج) هر پدیده را مفهوم هستی و تنهایی یا همه مفاهیمی که منطق سوری با آن کار می کند مفاهیم کلی، کلی بدست می آید از انتظاع یک خصوصیت از سایر خصوصیتها، مجّرب سازی یک خصوصیت از سایر خصوصیتها و ذهن و قدرت تجزید دارد ملاحظه امور عقلی و نظری یا امور حسی همه‌اش قابل مجرب سازی خصوصیتی از خصوصیات عقلی از سایر خصوصیات و خصوصیت حسی از سایر خصوصیات حسی و بدست آوردن کلی و به تعبیر دیگردرمنطق تجریدی نمی تواند تا یک قضیه به صورت کلی طرح نشود مادهٔ قیاس یا سنجش قرار بگیرد حالا یک تعریف‌هایی طبیعتاً درخاطراتان است در منطق المفهوم ... علل کثیراً .... بعد هم می گویند که کلیات نتیجه می دهد جزئی نتیجه نمی دهد این را در خاطراتان باشد چنین منطقی مجموعه نگر طبیعتاً نیست نمی تواند مجموعه را ملاحظه بکند چون نسبت بین اوصاف را نمی تواند ببیند لوازم یک وصف را می‌گوییم و لوازم یک وصف را دیدن غیر از نسبت بین اوصاف و متغایر است مجموعه سازی نمودن و تعریف جایگاه هرشی نسبت به سایر اشیاء و یک کار نسبت به سایر کارها و نهایتاً تنظیم نظام و تصرف در امور و ایجاد حوادث و رهبری حوادث به نحوهٔ توسعه‌ی و بالا رفتن و ارتقاء در جهت رسیدن به مقصد درک کنند موضوع در منطق سوری امکان پذیر نیست. حالا اگر ما نظر به منطق حوزه بکنیم نظام سازی و نتیجه گرفتن از این که آسیب شناسی بکنیم و بگوئیم این که در نظام چی کم است و چی زیاد است علت پیدایش فلان ناهنجاری چه با منطق حوزه ممکن نیست منطق دانشگاه هم فرفش این است که بایستی مُتد حسی باشد. پیش فرضهای

آسیب اولیه حسی باشد تا این که لقب علمی به خودش بگیرد و کارائی حسی اش را بتوان کنترل کرد و صحیح و غلط بر اساس داشتن کارائی و نداشتن کارائی حسی تفسیر می کنند به صورت مطلق این مطلق گرایی حسی طبیعتاً جایی برای این که در پیش فرضهای امور غیر حسی اصل شمرده شود یا در عملکرد ها مشروط شود عملکرد به امور غیر حسی یعنی؛ بگوئیم عملکرد داشته باشد مشروط به این که تناسبات امور غیر حسی هم در آن رعایت شده باشد مثل اطاعت از [...] این معنا ندارد در آنجا اصلاً قابلیت طرح ندارد و موضوعاً قابل طرح نیست وقتی موضوعاً قابل طرح نشد علمی نیست اصلاً یک اعتقاد که او اعتقاد غیر علمی است که از نظر علمی هیچ گونه ارزش نباید به آن بدهد بنابراین تعریف ایمان و تعریف دین، ایمان در فردین درجامعه بایدحسی شود اگر تعریف حسی نشود اصلاً علمی نیست در متُد علمی نمی آید قابل ارزیابی علمی نیست. بنابراین باید روانشناسی دین را و جامعه شناسی دین را تعریف کند مثل سایر نهادها و اخلاقهایی و عادتهای اجتماعی و گرایش های روانی اجتماعی که درجامعه بوجود می آید که حاصل تغییرات اجتماعی آن را بیان کند روانشناسی رابابد آن را حاصل انعکاس قوانین مادی تعریف بکند. باید بگویید ماده در فلان مرحله که پیش می آید این می‌شود آن می‌شود نیاز معنوی و باطنی هم باید به گونه ای مادی تقسیم کنیم شما دیگر مثال من اینجا می زنم از خواب گرفته تا حالت مکاشفه و معاینه و الی آخر باید همه اینها به اصطلاح حالاتی که تحت قوانین مادی بوجود می آید تفسیر کنیم ـ معنا ندارد برای این که این را به عنوان ارزش معنوی تعریف کنیم معنویت در آنجا معنویتی است که بر پایه خواص ماده تعریف می شود مثلاً عرض می کنم کارائی این ضبط صوت یا کامپیوتر هر قدر بالا گرفت این دیگر قائل به معنویت نمی تواند به شود این را همین جوری می بینید البته عرض کنم باید روانشناسی بر اساس روش خودش معنویت را هم به گونه ای ماده ای بیان کند که هر چه خود آگاه‌تر بشود برای فرد مادی بودن معنویاتش ارتقاء اش بیشتر شود آن جایی که مثلاً می گوید من خواب دیدم چنین شد چنان شد بگویند این فرهنگش عقب افتاده است می آید و می گویید من دچار فلان ناراحتی عصبی شدم به دلیل فلان برخورد اجتماعی مادی فلان شخص و انعکاسش در روح من چنین بود این باید به اصطلاح پیشرفت بکند و علمی شود خو اب برایش هیچ فرقی ندارد به اصطلاح یکی رسول را برای شما مثال بزند یا نبی را برای شما مثال بزند یا یک آدمی که خواب از بلا نسبت الکل خورده باشد و به اصطلاح مست باشد یعنی برای او آنجایی که شما یقین التقاعات ابلیس هست با آنجایی که یقین دارید وحی خدای متعال بوسیله روح الامین برای او یکسان است به این صورت نیست که برای او متفاوت باشد ماهیت،

حالا با یک همچنین دستگاهی محال است که شما بتوانید تعریف این را کاربردی بدست بیاورید که به درد پرورش اسلامی، در روانشناسی یا جامعه شناسی بکند بنابراین کارشناسی فلان روان شناس و یا کارشناسی فلان جامعه شناسی را، اینها هیچ کدام به درد جامعه اسلامی لااقل نمی‌خوره این اگر ما این جوری باشد نظرمان آن وقت طبیعی است که شما یک مدل لازم دارید که نه مطلق گرائی حسی را حاکم کرده باشد و نه از حس دیگر گذاشته باشد کنار به خودش کاری نداشته باشد نیازمند هستید که بتوانید رابطهٔ بین اعتقاد وعملتان را ببینید. ما به نظرمان می آید که نه روش دانشگاه بلمره می‌تواند راهگشا باشد ولو دانشگاهیان متدینین در هیئت باشند ولو ببینید جنابعالی که آیا می شود که بگوئیم یک نفر کافر باشد بیاید از روش تهذیب برای مؤمن تر شدن مؤمن‌ها بده، این مفهوم ندارد اصلاً و حاالا اگر این کافر عملش را داد به یک متدین درجه یک ولی همین روش را عیناً این متدین درجه یک که خودش مهذبی است کامل ولی روش اش مهذب نشد و روش این یک روش غیر مهذیب اینروش غیر مهذیب که نمی تواند بیاید راه تهذیب را معرفی کند به عبارت دیگر آیا با کتاب ضلال می شود آدم سیر و سلوک الهی پیدا بکند. این معقول است و آیا کتب ضلال فقط شما کتابهایی می دانید که درباره جهان صحبت می کند یا این که درباره رفتار هم صحبت می کند ضلال و غیر ضلال دارد اگر می‌گویید که فقط با رفتار ذهنی و روحی است که آدم ساخته می‌شود و دیگر رفتار عینی هیچ کاری ندارد این که شایع نیست برای این که شما بگویید نماز بخوانید و روزه بگیرید اینها کارهای علمی اینها را برای ذهنی که نیست اینها کارهای خواندی که نیست شما یک دسته مناسک علمی انجام می دهیم بنابراین به اصطلاح شما خواهران گرانقدر ما ..... که این را تفهیم کنید که چه خلائی وجود دارد و برای چه ما به دنبال آن می وریم ..... مثلاً نمی پذیرند برای این که من به نظرم می آید برای همان که از آمریکا آمده است برای خود آن کسی که می گوید من مدلم به یکی از افتخارات هم که از آمریکا آمده ام ... ما هم این جوری نیست که برخوردی با این تیپ از افراد نداشته باشیم و برایمان عجیب و غریب باشد رفتار ..... ن ما برخورد پیدا کنیم ولی بر پایه منطق خودشان صحبت می کنیم می گوئیم اگر مقروض شما این باشد، اگر مقروض این باشد «از سه مقروض چی باشد یعنی حداقل هویت علمی شان را تحویل بگیریم، تشجیع بکنیم بر هویت علمی شان ..... (و آنها اونهایی نیستند که در همین جا هستند در همین نهاد علمی خودشان هم به اصطلاح ... باشد) عیب ندارد شما لازم نیست ... باشد شما به او بگویید به حضورتان عرض کنم شما .....هستید و شخصیت نشان دهید ولی لازم نیست که شخصیت، شخصیت حقیقی باشد حضرت ابراهیم گفت که رجوع بکنید به

کبیرشان اگر ..... شما آنها را بیاورید، شما بر مبنا این که فرض می کنید لازم..... (این بحث نوآوری که شما می تنید بحث مسئه نیست ما هر کدام طرح به چه صورت بنویسیم مسئله همین است حالا ما صحبت طرح الان هست فعلاً حالا اگر ما می توانستیم طرح را هر دفه یک طور کامل بنویسیم با یک امکاناتی بیشتر خیلی وسیعتر اینها را بخواهد اینها را بخواهیم توضیح دهیم که آن هم) (در این حال طرحی است که شما پیشنهاد می دهید من فکر کردم فعلاً همین اسمی است که شما برایش گفتید) طرح ایجاد یا تفهیم مدل بررسی مدل ارزیابی جامعه بر اساس ارزشهای اسلامی آن وقت این را به اصطلاح هدف تفهیم الگوی بررسی اقشار و بخشهای مختلف جامعه بویژه زنان بر اساس اصل قرار دادن خصوصیات انسانی و اسلامی در مقابل ارزشهای مادی و اعتقادی و روش اش هم همان که می فرمائید که اوّل یک قسمتی را که طرح موجود را مدل موجود مورد ارزیابی قرار دهیم در نارسائیهای مدل موجود را بگوئیم و بعد یک مدل مطلوب را ارائه دهیم و کلیات) و شما این را ..... می خواستیم چند تا نظر از شما بپرسیم و بعد چک نویس را بنویسیم از طریق آقای مقدم خدمتان بفرستیم شما نظر بدهید که ما این را اینجا ارائه دهیم که ما البته می توانیم سطحش را خیلی وسیع بگیریم تا یک حدی که اینها پذیرفته اند و بعد هم جای قابل دفاع می گیریم و دفاع می کنیم اینجا هم پذیرفته نشد و فوقش جای دیگری می رویم همین طور که شما می فرمائید ما می دانیم که مطلب را خودش را می فهمیم ولی متأسفانه جایی نداریم که بخواهیم گروهی نیستند که بخواهد آدم از آنها دفاع کند هم ما خودمان یعنی اینجا وقتی که حرفی می زنیم من یک هستم که می آیم در این گروه می نشینم خانمهای دیگر عضو اینجا نسیتند بعد هم آنها هم قالب موضوع فقط حرف می زنند ما مثلاً می توانیم بگوئیم که ما طرحی داریم در حدی یک طرح با آن برخورد می کند نه در حد یک اصلاح خود مؤسسه و پژوهشکده آنها می گویند ما کارمان همین است که هست شما می خواهید یک طرحی داشته باشید و برای خودتان انجام دهید و ما هم کارهای دیگرمان را انجام دادیم مثلاً فرض کنید ۹۹٪ درصد کارهائی که اصلاً .... حالا ما یک در صد هم این کار انجام می دهیم این طور نیست که به ما این اختیارات را بدهند که بخواهیم که با این مدلمان فرض کنید تمام امکانات موسسه را در اختیار بگیریم به ما می گویند این کارشناسها هر چند تا بخواهید اینها دارند حقوق می گیرند می توانید از آنها استفاده کنید ما می توانیم طرحی هم بدهیم (شما از کارشناسهای اینجا می توانیم استفاده کنید) بله، الان از خدایشان است که ما از آنها استفاده کنیم اینها کارشناسهای اینجا (معذرت می خواهم توانید شما یک محبت بفرمائید به صورتی که تعداد اینها چند نفر هستند قابلیت اینها چه چیزی است ولو قابلیت در کل ما کارهایشان

را می توانیم در کل به طوری که خودشان هم بتوانند بدانند اشراف پیدا نمی کنند به این که دارند چی کار می کنند در این مجموعه کار می کنند و احیاناً هم اینطوری نیست که اگر نتیجه کارشان یک نتیجه درخشانی باشد که بگویید نه ما همچنین کاری را نکردیم. کارمان مشخص شود که دقیقاً که چند فرد با چه خصوصیاتی لازم داریم که طرحمان را بنویسیم عینی ندارد ما می توانیم یک عده بگوئیم خودمان دایم (هم می توان) مفصل نوشت) ..... شما می توانید بگویید قابلیت ... که احتمالاً در اختیاراتان است طرحی ... آسان است طرحی که مثلاً عرض می کنم نوزده هزار تومان عنوان داشته باشد برای تحقیق الان اینجا یک نفر است روشناس و گروه روانشناسی اینجا ندارد این فقط یک کتابی برای خودش می نویسد الان کافی است اگر این بیاید و خودش مدیر چون خودش یک نفره شده مدیر گروه روانشناس یک لیسانس هم باهاش کار می کند خودش هم فوق لیسانس است لبته ملسمان نیست .... قابلیت کار خودش را مقایسه می کند و سؤال می ند الان آن خودش اتفاقاً از تنها کسانی که در این موسسه بیشتر مورد ما هست اینجا دو سه سال دانشجوری ما بوده خیلی علاقهٔ زیادی دارد که بیاید با ما همکاری بکند یعنی کارهای مقایسه یتان را می توانید بدهید و پاسخ بگیرید .... بعد چندین کارشناس مثلاً ۶ و ۷ تا اگر فقط خود گروه را حساب کنیم گروه علوم اجتماعی ۵ و ۶ تا کارشناس هستید لیسانس هستید و اینها در جامعه شناسی اکثراً و یا بعضی ها هم در روانشناسی ولی اکثراً جامعه شناس جامعه شناس هستند که می توانیم از آنها استفاده کنیم یکی دو تا هئیت علمی هستند جدیداً یک نفر آمده اینجا به خصوص که .... جامعه شناسی دکتراش را گرفته و آمده و این هم یک طرح خیلی معمولی داده است که کاری نیست که انجام دهیم اگر به او کار پیشنهاد شود می آید اگر دو نفر هم ... به هر حال تعویض و تعیین مطلوب بدون اینکه بالامره نظر داشته باشیم به مقدورات کار تمام واحد ها نیست که شما بگویید که بیائیم یک برنامه تحقیقاتی بنویسیم ابداً کاری به مقدورات نداشته باشیم می شود نوشت برای این که یک مقدار با عینیت عمل فاصله پیدا می کند از آن طرف توجه به مقدورات به طوری که هیچ یک از اهداف بالامره در نظر نگیریم ن کار ... باید لااقل نسبت بین مقدور و مطلوب را بتوانید بشناسید و ببندید که چکار بکنید که مقدورات فعلی یمان توسعه پیدا کند. به طرف مقدورات مطلوب و به اصطلاح .... برنامه ای که شما می گویید مقدورات در چه حد است تا ما بگوئیم چطور می شود کار کرد ....(حاج آقا منظورشان مؤسسه است، نه خود گروه ....) یعنی کلاً مقدوراتی که می خواهد بگذارد برای کار چی است. (..... اصل کار خود گروه خودمون است. یعنی علاوه بر گروه خودمان از آنها هم استفاده شود یعنی گروه خودمون اصل

هستند این گروه خودمون هم خانمها آن دفعه هم که صحبت شد گفتند تا دو روز و اینها در هفته) ..... به آقا امیر مقدم محبت کنید بدهید که میزان ساعتی که می تواند وقت بگذارید چقدر است. (هم اینها را می توانیم بنویسیم هم آنها را .....درسته که ما با دانشجوهای کارشناسی رساله نمی توانیم کار کنیم یا از نظر مقدوراتی دارد ولی یکی دو تا ایشان می شود هر از گاهی پیدا کرد و متناسب با موضوع جهت داد به این سمت با یک برنامه ریزی خاص، منتهی نه این که بخواهیم کلاً .....موضوع تحقیقاتی را یک کاری می توان کرد ..... به هر حال .....درسته که نمی شود همه اش را پیاده کنیم ۵، ۶ در صد از کل دوره ای می شود. (حاج آقا شما این فلسفه را بیان نکردید آن دو تا را گفتید موضوع و روشش) من یک اشاره خیلی سریعی کردم من عرض کردم گفتم که رابطه بین اعتقاد و علم (بله مثلاً بخواهیم به شکل دو کلمه یا دو عبارت بگوئیم...) یعنی ما به نظرمان می آید که فلسفهٔ اصالت و ولایت بدلیل بافت فلسفی خاصی که دارد اوّل نسبت بین امور را ملاحظه می کند و دوم نسبت را هم بین ولایت و تولی ملاحظه می کند آن وقت کل یک مدل دارد دیگر، روش کیفی و کمی و الی آخر که، من به نظرم می آید که بهترین قسمت این است (اگر کارمان را به این شکل ..... فکر می کنم برای اینها هم قابل فهم است و آن وقت روی نیرو و نمی دانم چیز بود ایشان کلیات را می خواهد ببیند ما اینجا بعنوان این گروه چکار می خواهیم بکنیم). این گروه را شما می توانید چند رقم برایش بگیرید یکی این که می توانید بگویید ما آشنائی با مدیریت تحقیقات کار خیلی مؤثر است بعداً می توانید اداره ای نسبت به تحقیقات اسلامی داشته باشید در شناسایی مفاهیم کاربردی برای اداره، آن وقت مدیریت تحقیقات را برایش قرار دهید بحث اجتهادی دو تا مقدهه بگذارید. یکی ضرورتش که بحث جامعه شناسی است یکی به حضورتان عرض کنم که قرار دهید زمینه اش که بحثهای فلسفی است یکی به حضورتان عرض کنم که اصول روشش که بحث ظرفیت جهت عاملیت است و فعالیت محوری و فعالیت تصرف تبعی است و یکی تنظیم مدل است که ضرب شدن اینها است و آن تعاریفی که ثبت کنیم که خدمتتان تقدیم کردیم و سپس بیاورید در تعاریف کاربردی که در نظر ما اشیاء به لحاظ کارآیی اجتماعی اش مطرح هستند یعنی اصلاً تولید اجتماعی که می شود یعنی بدون این که درست شود به جهت کارآیی اجتماعی درست می شود. (می توانیم ....کنار بگذاریم) اصلاً کارهای اجتماعی فرعی نمی تواند بریده باشد از کارهای اجتماعی این ابزار مصرف است برای فرد ولکن فرد بریده ای از جامعه .... فرد ار شما در جامعه می بینید فرد برید ای از جامعه ..... (فی النفسه) یعنی توا نسان شناسی مقصدتان است یا در (شما فرمودید از لحاظ کارهای اجتماعی شان) شناخته می شود (

وفی النفسه انسان را هم به عنوان یک شی می گیریم مثلاً) انسان به عنوان یک فعالیت در نظر گرفته می شود در نظام ولایت اجتماعی یعنی انسان (یعنی هیچ ارزشی ندارد). انسان یک بریده ای از نظام ولایت معنایش اینست که اوّل ..... کند انسان منهای خلق شدن ارزش دارد یا نه(هویت .....) می گفتید که خلق مخلوق است معنایش این است که ولی رب ..... بعدش هم می گویید که این تولی نور دارد یعنی کنه این کنه انسان پرستش خدا نهاده شده است حالا ان پرستش چه ملکوتی باشد چه ..... ما کاری نداریم که یکسری بحثهایی که انشاءا.... تعالی یا جزوهایش را اگر ملاحظه کنند بهتر مسلّط می شوند به حضورتان عرض کنم که آن وقت بحثها را بیائید مثلاً عرض می کنم مباحث فلسفی را که در زمینه بیان کردیم مباحث کارآی به اصطلاح اوصاف کمی و کیفی را بتواند و .... (قسمت A نوار تمام شد)

قسمت B نوار

بعد از این معرفی کردن ما همچنین کاری می‌خواهیم انجام بدهیم مقدارش را انجام دادیم بتوانید در این چیزهایی که انجام دادید جزوه های متناسبش را تدوین بکنید با این که زمینه‌ی به نظر من می آید مطالعاتی برای گروه شما برای تنظیم جزوه خیلی زیاد است یعنی؛ بحثهای فلسفی که تا الآن گفته شده تقریباً حجمی بالغ بر پنج، شش هزار صفحه شما برای تنظیم ۵۰۰ صفحه در اختیار دارید. یعنی؛ گزینش می توانید بکنید ورق بزنید در این فهرست‌ها گزینش بکنید مطلب که می‌نویسید یعنی؛ چیزی نیست که زمینه مطالعاتی در اختیارتان نباشد وقتی که اینها را تنظیم بکنید الآن بحث اجتهاد موضوع شناسی، فلسفه که اصالت نظر یا تجرید، فلسفه، اصالت تجربه یاحس گرایی مطلق گرایی حسی، فلسفه، اصالت ولایت و در این مورد را می توانید در زمینه تحقیقاتی زیاد هم در این مقاله که می خواهید خلاصه کنید و بدهید و به [...]

س) (می خواهم بگویم محل کارم که من این طور در ذهنم تدارک دیدم (بسیار) خوبه می خواهم بگویم که این سه تا فلسفه را معرفی کنید چون ما مُبدی فلسفه اصالت ولایت نیستیم)

ج) بعدش هم اصولش را ذکر کنید که حاصل آن فلسفه اصالت ولایت مثلاً سه تا اصل دارد

س) (چه اصلی دارد و تبدیل به چه معدلی شده و حالا این مدل را ما کاربردی می کنیم).

ج) بعد تبدیل به چه مدل می شود و بعد هم اوصافش چیست و چه جوری بکار می رود .....

س) حاج آقا من یک سؤالی برایم پیش آمد این که کسی که با منطق سوری با فلسفه اصالت و ماهیت و وجود آشنایی نداشته باشد بعد می تواند مثلاً این مسائلی را که نقد عنون می شود در فلسفه ها می توان درک کند و بعد بخواهد یک فلسفه دیگری را بپذیرد و بر اساس آن یک مدلی

را بگذارد.

ج) بله ببینید نکته مهم این است که گاهی شما می گویید که ما می خواهیم یک چیزی را درباره‌اش مجتهد بشویم چیزهایی که خودتان خواندید (همین قدر که بفهمیم) گاهی می گویید که من به صورت کاربردی یک چیزی را یاد بگیریم بکار بگیرم در دانشگاه بعد هم بروم به سمت اظهار نظر یک درسهای عمومی می خوانید درسهای عمومی که می خوانید هرگز شما در فلسفه‌اش نمی روید ولی در این حال یک آشنائی اجمالی پیدا می کنید یعنی؛ این که برای چه چیزی است برای اینکه ارتکازات شما حاصل یک فلسفه ای است یعنی؛ آن چه که مفاهیم پذیرفته شده ذهنتان است و راحت با آن حرف می زنید در یک فلسفه ای ریشه دارد که وقتی بخواهید بیاید یک مطالب دیگری به اصطلاح بخوانید و بکار بگیرید براحتی نمی توانید بگویید من همه ارتکازات را می گذارم کنار ولی وقتی اشاره کوچکی به شود برایتان متوجه می شوید که این لغت، این مفهوم چرا این طوری تعریف می‌شود در این فلسفه چه با نظر من موافق در نمی آید این نظر من از یک فلسفه دیگری آب می خورد ریشه در یک فلسفه دیگری دارد، البته برای کسانی که خوب می خواهند کار کنند بهتر این است که فلسفه دیگری باشد مثلاً آقای میرباقری هم بحث جناب آقای مصباح و هم بحث آقای آملی را دیده و هم خودش مدرس در فلسفه است و حوزه منظومه تدریس می‌کند هم بدایع آقای طباطبائی را تدریس می کند و هم نقد می کند بر اساس مباحث اصالت ولایت

س) یعنی من منظورم این بود

ج) ایشان به یک نحو به اصطلاح برخورد می کند و در فلسفه و تئوری اش سهل پیدا می کند شما در تئوری‌اش که نمی خواهید [...] (من خودم [...] اینها را خواندم) خوب در آن حد اینجا خواندن

س) ولی می‌خواهم این را بدانم مثلاً وقتی طرح کارشناسی فرق می کند با این که آدم بخواهد برود دو تا درس در دانشگاه بگیرد من وقتی مجبورم یک طرحی را بدهم در دوره بالاتر این مطرح می شود دیگر و حتی بیشتر از کارشناسی باید دیگر خلاصه موضع و روش در آن زمینه‌ی رشته‌ی خودم به طور کامل لااقل دیدگاهها را بدانم.)

ج) نه ما طرحی برای بررسی وضعیت زنان به لحاظ آماری طرح دادیم می‌دهیم برای موضوعاتی، شما از آن طراحش بپرسید که فلسفه، اصالت تجربه را تعریف کند آیا می تواند بگوید هیچ کس فلسفه اش را نمی داند ولی مرتباً فرق می کند نه الآن کسی فلسفه را نمی داند که

دارد طرح می دهد. طرح تحقیقاتی که فلسفه نمی دهد. ببخشید ما حالا این بخش را خارج کردیم از مطلب، ما می خواستیم بفرمائید که اگر بقیه صحبتهای هفته پیش که شما فرعی و تبعی را معنایش هم فرمودید که دنبالهٔ بحث‌مان یعنی؛ اصلی و فرعی و تبعی را دفعه پیش فرمودید اگر بحث را یک خورده جلوتر ببریم این در خواستی که کرده اند مؤسسه از خواهر ها که حاصل کارهایشان را بدهند یک حسنی هم برای شما دارد برای این که به یک جمع بندی دقیق‌تری از مباحثی که احیاناً به هر دلیل من نمی خواهم بگویم شما وقت داشتید و این کار را نکردید به هر دلیل جمع آوری دقیقی نشده است نه این که باز هم جمع آوری نشده بلکه جمع آوری شده نوشته شده من زحمت شما خواهرها را هم خوب به هر حال در واحد خودتان آن روز هم که وقت دارید می بینم این که نایده می گیرم ولکن یک مقدار عمیق‌تر، دقیق‌تر دسته بندی شده‌تر، مشخص‌تر که اگر بخواهید آنها را جایی آوزش بدهید بررسی یک مسیر مشخص‌تری داشته باشید به آن یک مقدار بپردازید چند جلسه شاید بهتر باشد در حالی که عیب هم ندارد که ما در ساعت مشخصی

س) (در عین حال می خواهیم این برنامه پیش برود ما آن را جداگانه از این طرحش می نویسیم با آقای امیری هم صحبت می کنیم ... می‌دهیم خدمتتان ولی خوب حالا که تشریف آوردید دنبال بحث‌مان ظرفیت را می فرمودید سیاسیت و فرهنگ و اقتصاد را حداقل اگر الان بفرمائید این بخش صفحه اوّل ظرفیت کامل می شود)

ج) یعنی ظرفیت فعل را (شما اصل و فرعی وتبعی را فرمودید، ظرفیت کل را معنایش را فرمودید)

ج) یک معانی هم تقدیم کردم خدمتتان که اگر (آنها هست منتهی چون که آنها کامل نیستند) توضیح هم اگر می‌خواهید بدهید همان‌ها را بیاورم خدمتتان

س) معنای اینها را، ظرفیتش را دارید، اینها برای ما آن روز هم آقای امیری گفتند کافی نبود شما قرارشد که مثل آنجا تعریف ظرفیتش [...] و این قسمت ظرفیت)

س) حاج آقا چه قسمتی شما فرمودید:

ج) (این الآن به معنای سیاسیت)

ج) من به نظرم می آید تمایلات عمومی در یک جامعه در عین حال که در مقیاس ولایت، تولی و تصرف را در نظر بگیریم در منزلت عاملیت یعنی؛ ثمرهٔ عملکرد ولی در جامعه و تولی در جامعه و تابع در جامعه و منزلتاً منزلتش، منزلت کارآیی در ظرفیت. یعنی؛ اگر یک ظرفیت جهت

عاملیت را یک طرف بنویسیم خودش را دوباره تکرار کنید برای بار دوّم در هم ضربش کنید ۹ عنوانش بکنید، و این ۹ عنوان را یکبار دیگر در ظرفیت ضرب کنید بشود ۲۷ تا به نظر می رسد که تمایلات سیاسی رتبه عاملیت ولکن ظرفیت عاملیت است

س) (این سیاست پس با این حساب) یعنی؛ اداره تمایلات، علاقه ها، محبت ها

س) (این عاملیت است)

ج) چه چیزی در آن عمل می کند ولی، یعنی؛ آقای خمینی ایجاد تمایلات عمومی به طرفین می کند ظرفیت تمایلات را شدت می دهد به طرف خدای متعال. ایشان به عنوان ولی تمایلات عمومی شناخته می شوند مردم و امت تولی می جویند، اگر نسبت تولی هماهنگ با نسبت سرپرستی نباشد ولو رهبر علی بن ابیطالب(علیه السلام) باشد «لارأی لمن لایُتا» ولایت ایشان پیاده بر جامعه نمی‌شود. پس ولایت و تولی به ولایت و تبعیت یا تصرفات موجب پیدایش ظرفیتی از قدرت تمایلات می شود بعد شما آن قدرت حاصله را می توانید توزیع کنید و به شکلهای دیگری در بیاورید که بعداً این صحبتش می‌شود. فعلاً آن چیزی که در سطح ظرفیت کل در بخش عاملیت گفته می شود وضعیت تمایلات است. اگر شما ننویسید این به اصطلاح وسیله ای بود که من بیشتر به صورت تصویری خدمتتان عرض می کردم شاید راحت‌تر بود این ظرفیت، جهت عاملیت را شما تا چه اندازه برایتان راحت است تا ضرب بکنید یعنی، اگر اینجا بنویسید ظرفیت، جهت عاملیت، و بنویسید باز ظرفیت، جهت، عاملیت این‌ها در هم ضرب می شود، می شود ظرفیت، ظرفیت، ماتریسی، ماتریسی این ماتریسی که تمام می کنید اوصاف چه چیزی را می دهد توسعه فاعلی، یعنی چه، یعنی؛ وحدت و کثرت اجتماعی در تمام طبقاتش که تا ۱۹ هزار تا می‌شود همه آنها با اینها شناخته می شود. یعنی؛ چه با اینها شناخته می شود یعنی؛ چطور شما آدرس بندی می کنید کد بندی می کنید که یک دو، سه و بعد می نویسید یک، یک مثلاً تا آخر یک، دو یک فرضاً سه آدرس بندی که می نویسید بعد این‌ها را در همدیگر ضرب می کنید و وقتی که سه تا قید شد ظرفیت، ظرفیت، ظرفیت، یک یک یک، سه تا یک شد آن وقت می گویید که برای کل این ظرفیت است، برای بخش این خط ظرفیت و برای یک یکتان هم این ظرفیت، یعنی چه، یعنی؛ می گویید رهبری. بزرگترین ظرفیت ولایت در کل است. خوب حالا عنایت بفرما من یک توضیح دیگری کوچک بدهم شما اگر بنا بر فلسفه این جوری بود که فاعل به خلق می‌کنند که متولیش بود فاعل بالاتر که فعالیت کند در توسعه فعالیتش پس مبنای سه در نظر شما از ضرب شدن سه فعالیت در هم است. اگر واحدتان این باشد به تنهایی یعنی؛ فعالیت منهای [....] سه تا

گروه باید داشته باشید عضو، تا یک مجموعه درست شود اگر واحدتان سه شد در توسعه باید سه تا، سه تا داشته باشید اگر واحدتان ۹ شد سه تا نه تا باید داشته باشید تا بشود ۲۷ تا بعد که ضرب در خودش می شود سه تا بیست و هفت تا [....] خوب حالا برگردیم. می‌گویید سیاست چی است می‌گم عاملیت است ولی درچه سطحی، این که می گویم آدرس بندی کنید در اینجا برای این که تکرار که می شود معنی ظرفیت متناسب با جایگاهش یعنی؛ متناسب با نسبیتش نظام فعالیت معنی پیدا می کند و مفهوم پیدا می‌کند همه جا یک مفهوم تجریدی مطلق ندارد که بگوئیم ظرفیت هیچ فرقی ندارد ظرفیت بالا واقع شده باشد یا پائین واقع شده باشد. همه جا هم جهت یک معنا ندارد روی جایگاهی که پیدا می کند جهت ضرب در عاملیت و تقدم و تأخری که پیدا می کند باید مجموعه تان را درست کنید روی جایگاهش و بگویید معنایش چیست؟ به همه مدیرها شما صاحب ولایت می دهید ولی مدیر یک بخش کوچک را قطعاً اختیاراتش را محدود به یک موضوع می دانید. آن را نمی آیید برایش اختیاراتی قائل بشوید که برای ولی کل نظام است پس متناسب با منازل تعریف می‌شود، خوب حالا این به اصطلاح کل جدول را ملاحظه کردید سیاست که تمایلات می شود این تمایلات مرحله عملکرد و عاملیت، ولی در ظرفیت، و در جهت معنای عاملیت به شکل گرفته بودن ملکه راسخ پیدا شدن ظرفیت است و در عاملیت این برنامه ایجاد یا تولید، توزیع یا تحویظ، تخصیص یا مصرف است خوب حالا بگردیم اینجا پس بنابراین تمایلات عمومی جامعه در نظر شما تعریفی است از سیاست، یعنی چه، یعنی این که قدرت سیاسی کجا است. قدرت در تعلقات، تعلقات یعنی چه یعنی؛ تمایلات عمومی، تمایلات خودش محصول چی هست محصول عملکرد ولایت و تولی و تبعیت است در یک جهت خاص در یک جا، سؤالی اگر داشته باشید در خدمتتان هستم.

س) (این معنای سیاست به معنای برنامه ریزی دیگر نیست)

ج) سیاست همان برنامه ریزی در مقیاس خیلی خوب معنا می شود یعنی؛ کلمه سیاست را شما مثل ظرفیت می آورید پائین و پائین پائین. به معنای برنامه ریزی اش یعنی؛ مثلاً عرض می کنم وقتی می گویند فلسفه سیاست بین الملل را شما بخوانید آنجا هم شما می گویید برنامه ریزی می‌گویید نه، می گویید پیدایش یک میل در مردم یعنی؛ وقتی در جامعه‌شناسی تعریف می کنید در خدمتتان هستیم اگر سؤالی داشته باشید یعنی واژه ها کجا بکار می رود اصل است در این که چه معنایی داشته باشد به عبارت دیگر کلمات را شما می خواهید در چه مقاله ای قرار بدهید در چه سیاقی باشد تا چه مفهومی را برساند.

س) (یعنی الآن برای بحثهای ما، الآن داریم فعلاً این تعاریف را با این طرف مدل یاد می گیریم که این الآن به معنای سیات به معنای تمایلات عمومی یک جامعه)

ج) اگر بحث سیاست در اینجا قرار می گیرد به معنای تمایلات است وقتی که خاص می شود می آید مثلاً در نظام مدیریت دولتی در برنامه تولید یک چند تا قید را همین طوری می خواند و می آید پائین خوب خاص می شود و می شود برنامه تولید.

س) (یعنی؛ آن وقت واژه دیگری باید برایش گذاشت.)

ج) آن وقت مثلاً می شود سیاست گذاری در برنامه ریزی

س) (یک چیزی هم [...] کلاً ما می توانیم بگوییم که این مدل در این فلسفه یک معنای خاصی، یک معنا برای کلمه واژه سیاست وجود دارد

ج) ما هیچ وقت در نسبیت نمی‌توانیم یک چیز را بریده‌ای از سایر چیزها به اصطلاح تمام بکنیم من یک سؤال دیگری می کنم از خدمتتان اگر شما یک کلمه برای من تحویل بدهید و بگویید که این یک معنا دارد و دیگر اطلاق به هیچ چیزی نمی شود و بریده‌ای از همه چیزها است. یک مثال شما بزنید

س) (..... کلمه را تنها معنا کنید) یک کلمه را شما بگویید که من این را می برمش و شروع می کنم. به بریدن

س) (مثلاً واژه مدیریت)

ج) مثلاً من مدیر را می گویم که شما اگر در ذهن مبارکتان هیچ گونه ارتکازی از اداره کننده، اداره شونده و امور اجتماعی بالمّره نباشد. مدیر یعنی چه؟ یا به عبارت دیگر من این را راحت‌تر می‌کنم که راحت باشه آب منهای هیچ وجود خارجی وجود ندارد آبی که شما برایش سیلان قائل نباشید بعد بگویید که من آب سیال می‌خواهم چه جاذبه نباشد که اگر جاذبه نباشد یعنی؛ سیال باشد آب در حالی در حال سیلان است که جاذبه ای در کار باشد آب را اگر واقعاً ببرید از جاذبه زمین به چه دلیل به اصطلاح دارای جریان است. هوا را ببرید از جاذبه به چه دلیل دارای حرکت است بگویید که من یک هوای را می خواهم تعریف کنم که در مدار جاذبه زمین و هیچ جاذبه ای نباشد. می گویم آن وقت برای آن، چه جور حرکتی قائل باشم به اصطلاح هر یک از امور شما اگر بگویید ما می خواهیم بریده مخفی بکنیم پس بنابراین در کل ذهنتان یک نحوه رابطه برای هر مفهومی قائل هستید که ما می گوییم با تغییر آن روابط هم مفهوم عوض می شود.

س) (اسمش هم باید عوض بشود)

ج) هر یائی که بگویید به اصطلاح خصوصیت بکارگیری اش عوض می‌شود نه اسمش عوض بشود. یعنی؛ مثلاً به کار بردن سیاست در یک مقاله ای که یک نفر متاریالیز نوشته ب اشد با یک علایمی نوشته باشد خیلی فرق می کند شما کلماتی که در زبان همه هست در قرآن هم است. حالا که در قرآن که می خوانیدش مرتباً برای این که کلماتش دعوت می کند به یک طرف دیگر یعنی، سیاق آن آیات دارد دعوت می کند به طرف دیگری در حالی که همان کلمات را در یک سیاق دیگری که می‌بینید دعوت به دنیا می کند.

س) (حاج آقا این تعریفی که از سیاست گفتید که می شود تمایلات عمومی می گوییم که ما در یک علم سیاست یا علم جامعه شناسی بر مبنای مادیات هم بگیریم همین می شود فقط من این را احساس کردم شما بعدش اضافه کردید تمایلات عمومی در چی نظام ولایت در جهت)

ج) حالا این در اینجا تمایلات عمومی محصولی است از عملکرد ولی ، تولی و تصرف (محصول ولایت) محصول سرپرستی کردن، یعنی؛ میل بدون سرپرستی که نیست میل مثلاً عرض می کنم اگر سرپرستی کردنهای آقای خمینی اگر رهبری کردنهای ایشان نبود تمایلات مردم به طرفشان پیدا می شود یعنی؛ از سال ۱۳۴۱ ایشان یکسری عملیاتی را انجام دادند برای جامعه، یک رشدی پیدا شده علاقه‌مند شدند به ایشان

س) (یک شرایطی هم شاید در جامعه باشد به طوری که حضرت علی همان ولایتی را که شامل تمایلات عمومی بهشون جلب نشود یعنی؛ تولی نبود یعنی؛ ولایت بود تولی نبود (تمایلات عمومی بهشون نبود) یعنی ببنید اینجا هم این سطر را تا آخر بخوانید یعنی؛ این کار بود این نبود، اگر این هم این هم باشد این هم باشد، اینها آن وقت می‌گوییم اونجا پیدا شود این به تنهایی که نمی دهد.

اما نه اگر بگوئیم آن طور که مثلاً ما ها حتی ورزا می گوئیم دیگر، خوب در کتابها زیاد نمی رود در این نکات بررسی ای چیزی ندارد اگر اینجوری که ما ها دیدیم می گویند مثلاً اصلاً نمی گذاریم که اسپرم رد شدود و برود در دیواره تخمدان و آنجا ترکیب شود و بعد هم تکثیر و اینها اگر آن طوری باشد که نه من فکر می کنم بهتر است بروم یک دور دیگر نگاه کنم این را و یک بار دیگر بررسی بکنم این را و بعد بیایم خدمتتان بگویم که دقیقاً در چه موردی این .... مانع می شود.

حالا این جا در همین رابطه بعضی از افراد می گویند وقتی ما احتمال به اصطلاح خطر می

دهیم به اصطلاح بعد از .... بعد از یکی دو ساعت یکی از این قرصهای ضد باروری را می خوریم که من گفتم اگر انعقاد قرار باشد بشود گاهی وقتها پنج شش دقیقه بعد از هم بستر شد ممکن بشود انقعاد و این قرص را بخورد همان مسئله ایجاد نمی شود. نه نه پنج شش دقیقه فعدش بلافاصله بعدش نمی شود. یعنی اقلاً یک روزی طول می کشد تا رد شود تا برود ..... حالا این قرصها هم تأثیر بگذارد زمانی طول می کشد نه این قرصها همان لحظه تأثیرش را می گذراد جدی یعنی (سریع) چه جوری .... هیچی میزان هورمونها را وقتی به ذهنم زد خود به خود دیگر لوله تخمدان نمی پذیرد. آخه بالاخره باید جذب خون بشود دیگراین هورمونها جذب خوب بشود، خوب گردش خون هرکدامشان یک لحظه است در یک دقیقه ۶۰ بار یا اگر رفت در معده از طریق دویواره معده جذب در خون می شود. ولی خوب سه تا هضم داریم چهار تا هضم داریم. آنها برای چیزهایی که چربی و اینها است که از دیواره رحم جذب نمی شوند این قرصها، اینها مستقیماً از دیواره رحم جذب می شوند، در دیواره ببخشید معده جذب می شوند. بله روشهایی که است آن کار جایز است یعنی مثلاً پوشیدن پلاستیکهایی که به حساب از کنتک جلوگیری یا بستن لوله ها بطور کلی که می بندند که اصلاً دیگر رد نشود، جایز است آن، بله اگر که شوهر راضی باشد و دادستانی اجازه دهد، دادستانی، بله الآن به طوری کلی برای این که اغلب شده که این شوهر رضایت بده و بعد از مدتها شوهر گفته نه من بچه می خواهم خوب مگر نمی شود باز کرد، نه دیگر نمی توانند ..... چون نمی شود باز کرد و می گویند یعنی امکان، مرد هم همین جور، من فکر می کردم جایز نیست. ..... لوله های مردم را گفتند که ببندند. نه چون تأثیر نمی کند. یعنی می شود باز کرد، این کار نمی کنند، نمی کنند معمولاً به آن دست نمی زنند. از آن ور تعجب کرم که مطرح شد شاید در خیلی از جاهای دنیا باشد این، نه نداریم کلاً نداریم. خوب چرا اگر باشد قاعدتاً برای مرد ضرر دارد؟ نه. مسلماً چون به حالت تخمک نسبت اسپرم، آن فرق دارد چون که راه هایش با راههای اداری اش یکی است بعد آن باعث ناراحتی اش می شود آن را به هیچ وجه دست نمی زنند ولی که هر صورت الآن اینجوری است که اگر کسی بخواهد لوله هایش را ببندد مثلاً دلایلی دارد فرضاً بچه زیاد دارد و شوهرش بچه نمی خواهد و یا به دلایل مریضی و اینها در این صورت شوهر اگر اجازه بدهد دادستانی باید موافقت کند اگر دادستانی موافقت کرد دیگر بعدها هم شوهر نمی تواند برود هیچگونه شکایتی بکند که فرضاً این لوله ها چرا بسته شده و اینها خلاصه یک چیز رسمی بوده و (چقدر خوب این که اشکالی نیست که مسئله ای نیست که) یا اگر بخواهد در حالت اورژانس باشد یعنی مثلاً زنی در اثر خونریزی چیزی به بیمارستان آورده شود و

آن لحظه ببینید که چاره ای ندارند برای نجات جانش اینجا لوله ها را دکتر اجازه داده که همان لحظه ببندند و کسی ههم مانعش نمی شود. حالا اگر مجوز پزشکی برایش ببریم. بله، حالا اگر یک زنی این کار را بشود و بعد هم از شوهرش جدا شود و بخواهد شوهر دیگری بکند و آن بچه نخواهد آن چطور است؟ خوب بستگی به خود زن دارد به هر صورت، می خواست رضایت ندهد. پس یعنی امکان باروز کردنش نیست. ... .برای این که رضایت رسمی طرفین باشد که البته پیش آمده است یک کسانی هستند بعداً طلاق گرفتند و ... که لوله هایشان بسته شده و بعدها مرد یا زن هر کدام بالأخره گفتند ما بچه می خواهیم و جدا شدند، بله برای این که مسلّماً نمی شده و مجبور شد که جدا شوند دعواهای این چنینی .... خیر، تنها سر لوله مطرح نیست آن هم این است که آنها آن لوله را بطور کلی می بندند که اصلاً بر نمی دارند، نه بر نمی دارند .... خوب جوش می خورد به همدیگر، خوب نمی شود بعداً دوباره پاره می شود نه نمی توانند نه خیر، چسبندگی ایجاد می کند. آن وقت وسیله دیگری که مثلاً هست که ..... البته هیچ کدام از اینها بجز همان نوع پلاستیکی که مردها استفاده بقیه هیچ کدام صد در صد نیست یعنی ممکن است که یکی قرص مصرف کند با خیال راحت و اتفاقاً قرض می گیرند صد در صد ولی آن صد در صد نیست این چنین وسیله ای صد در صد نیست، پس آن چرا صد در صد است چون ..... امکان پارگی البته دارد، خوب آنها احتمالات است ولی در هر صورت درمصرف قرص و اینها، پس برای ضرر هم کم ضرر ترین راه..... بله، فقط همین است چون این قرص واقعاً ضرر است و زنها را واقعاً اذیب می کنند. خانم ... از این راههای جلوگیری راهی است که حرام باشد از نظر شرعی. و الا حرام نیست هیچکدام الآن هم حرف سر همین IUD بود ایشان گفتند که بعد از این که تخم ایجاد شد آمد که در رحم جایگزین شود در دیواره اش IUD مانع می شود .... فکر کردند که چون ما و خودشون هم گفتند که حتی اگر یک روز هم باشد جنین یک روزه هم باز سقطش حرام است. به این ترتیب وقتی که می خواهد جنین در دیواره رحم جایگزین شود قلاً یک هفته وقت می خواهد، یعنی یک هفته از عمرش گذاشته توده سلولی بوجود آمده، تکثیرش را کرده و خیلی از تغییرات در آن بوجود آمد است بنابراین خود به خود خوب دیگر سقط جنین حساب می شود و حرام است. اگر در شرع .... حرام است، سقط جنین فقط در مراحل اورژانس که هنوز جنین به چهار ماه نرسیده و روح در آن دمیده نشده و جان مادر در خطر است و فقط در آن لحظه جایز است. از چهار ماه به بعد چی؟ ... ماه به بعد حتی اگر جان مادر درخطر باشد و بدانند که فرزند سالم خواهد ماند ترجیح داده می شود. آخه یکی از دوستای من دو تا .... اینجا چند از چند نفر پرسیدم، الآن خانم .... گفتند که این

هم که گوش بدهید ببندید، این را البته از آقای گلپایگانی پرسیدند، کدام گلپایگانی، آیت ا... گلپایگانی، بالأخره نظر است خوب حالا این هم ببینم چطور می پرسند می روند پیشگاه مبارک ... مرجع علی قدر چه شیعه حضرت آیت ا.... العظمی گلپایگانی .. .ضمن عرض سلام و تقدیر و احترام به استحضار می رساند چنین مرسوم است که زنان برای جلوگیری از بارداری ناخواسته و سقط جنین کارهای که خطر مرگ دارد با رضایت شوهر از مواد و وسائلی مانند قرص، آی یو دی، افراء ابزار داخل رحمی برای آی یو دی، کلاهک دیافراگم، کرم، ژله و آمپول که عمل همگی انها نهایتاً ممانعیت از ملاقات و انعقاد نطفه می باشد. اینها تعریف آی یو دی را فرق دادن با آن تعریف. من گفتم ما معمولاض ازاین تعریف را داریم. .... و مردها با رضایت همسران از کاندوم پوشش پلاستیکی و روش اصل بهره می گیرند مستدعی است حکم شرعی موارد مذکور را مرقون فرمائید. علی اکبر رضایی آشتیانی کارشناس تنظیم طرحهای جمیعتی وزارت بهزیستی و بهداری. جواب دادند در صورتی که استفاده از مواد مذکور موجب ضررجسمی و عقیم شدن زن بشود جائز نیست واگر ضرر ندارد بو به طور موقت مانع حمل می شود عینی ندارد. بله این جور نگفته بودند امام جواب داده بودند جلوگیری از حمل مانعی ندارد. با رضای طرفین و اگر خیلی مضر نباشد، خیلی کمش عیب ندارد همان موقتی، چون بالأخره همه شان یک کمی ضرر دارند حتی .... ضرر دارد برایش، درسته خیلی یعنی بطور دائم ایشان عقیم نشوند پس اشکال دارد بستن لوله های رحم. .... فقط در موقعی که رضایت طرفین یعنی به ما خیلی بازتر گفتند آقای گلپایگانی بستن لوله های رحم را با این توضیحشان ببینید بگذارید یکبار دیگر من بخوانم. آقا گلپایگانی .... بستن لوله های رحم را نپرسیدند، نه نپرسیدند، فقط وسائل را پرسیدند، گفتند جلوگیری از عمل مانعی ندارد با رضای طرفین و اگر خیلی مضر نباشد و مستلزم خلاف شرع نباشد جایز است. با رضای طرفین نگفتند عقیم شدن اشکالی ندارد، نه اصلاً آن یک مسئله دیگری است اینها دستگاه ها را پرسیدند ... این توضیحی که آقا گلپایگانی دادند اگر هم آن سؤال به اصطلاح لوله بستن را می کردند این توضیح جواب داشت دیگر، بله یعنی چون به عقیم شدن می انجامد اجازه نمی دهند ولی امام اجازه میدهند اگر با رضای طرفین باشد ولی به شرطها و شروطها که مثلاً اصلاً خیلی بچه داشته باشند و نمی دانم و زن مریض باشد واقعاً شوهر نخواهد .... خوب الن امام شرط و شروطی نگذاشتند در این جواب که،امام نگذاشتند ولی قوانین .... آن وقت سؤال من این است که در اسلام جلوگیری کردن حتماً رضایت طرفین را می خواهد بله، یا مثلاً اگر مردی جلوگیری کند زن بچه بخواهد، نمی تواند اجازه ندارد، خوب حالا چکار می شود که، می شود رفت دادگاه، نه

می دانید توافق است. دیگر بالأخره باید توافقق داشته باشند. خوب خیلیها هستند که مرد بچه می خواهد خانم اجازه نمی دهد خوب آمن موقع است مرد بازتر است و برعکسش هم است. خوب حالا هیچ کاری نمی شود بکند دادگاه می توانید مراجعه کنید. نه، ولی ... حرام است..... من تمام کردم این دو تا، اینها را هم باز البته از امام هم اینجا سؤال کردند همین آقا علی اکبررضائی آشتیانی همان سؤالی که از آقای گلپایگانی کرده بودند از امام هم همان سؤال را کردند راجب وسائلی مختلفه ..... از اینجا آی یو دی را بعنوان، نه بعنوان اینکه تخم تشکیل شده، بله باز امام گفتند که در این مورد هم گفتند که امور مذکوره در صورتی که مستلزم ضرر یا فساد عضو نشود یا رضایت شوهر مانعی ندارد. خوب آن چی شد فساد عضو. خوب یعنی از بین رفتنش دیگر، یعنی همان .... آخه این تناقض پیدا می کند .... زن و مرد ،بله اینجا آن وقت ..... باز بستن لوله های نبوده دیگر نخیر، گفتند که ،یعنی اصلاص مشتمل شد بر آدم یعنی نظر امام اصلاً روشن نیست برای ما کاملاً یعنی با این توضیحی که الآن می دهند در صورتی که فساد عضو نباشد خوب دیگر، ببینید فساد عضو به این ترتیب است که مثلاً آی یو دی را می گذارند بعد از متدها عفونت پیدا می کند اگر عفونت پیدا کند مجبورند رحم را بردارند..... فساد عضو یعنی بکار نمی آید دیگر، نه ولی خوب چرا ضررهایی دارد به این ترتیب که هورمونها تعادلش به هم می خورد در بدن ... و بعد هم که مرتب ناراحتی مثلاً فشار شان بالا می رود.... ولی خانم شبستری پس به این ترتیب بستن لوله های رحم از نقطه نظر شرعی اشکال دارد .... بدون علت اگر باشد ما داریم می گوییم مثلاً سقط جنین حرام است بله، ولی اگر شرایط اورژانس باشد اجازه دارد. درست همان حالت است،› یعنی این هم بستن لوله همین است یعنی حتی حقی اگر یک زن و شوهری بر این توافق برسد که اینها می خواهند هیچ اورژانسی پیش نیامده اینها دلشان بچه نمی خواهد، آهان پس این حرام است ولی یکی از فامیلهای ما شمشمن بچه اش را به دنیا آورد چون بچه هایش پشت سر هم بودند خانم او دیگر توانش را نداشت اما آن جور نبود که امکانات نداشته باشند از نظر مالی و امکان گرفتن کلفت و همه چیز بود ولی شوهرش گفت من بچه ..... و دکتر راحت نسبت ..... این کتاب دکتر پاکنژاد اسلام و سقط جنین قبل از انقلاب من اینجور به نظرم آمده که قبل از انقلاب نوشته شده در نتیجه آورده نظریات خانمها و آقایانی را که موافق و یا مخالف سقط جنین بودند و اگر دلایل ژنی خیلی بارز و مشخص است یکی ازدلایل هم سقط را برنامه ای بوده که در ایران هم آزاد بکنند این بوده که ازدیاد فحشا یعنی یکی از راههایی بوده که براحتی فحشا زیاد می شده دیگر در این صورت یعنی این هم یکی دیگر از عواملی بوده که آدم می بیند که اصلاً .... بر باطل است می

گویند ما فکر زن هستیم و در ازدیاد و نسل و اینها ولی آن منظورشان است یک چیز کنترل جمعیت هم فکر نمی کنید که تحقیق شود چون سقط جنین یک راه برای کنترل جمعیت است دیگر، آن چیز بود نظریات ماتریس و اینها و در کنترل جمعیت من اتفاقاً .... این باید تحقیق شود دیگر، آن که تحقیق شود به این چیزها بر می گردد که آیا مثلاً ..... استعماری بوده نبوده، بیشتر بوده .... پس آدم وقتی که همه مقالات را بیاورد در نظرش می بیند که این برنامه ریزی مال ابر قدرتها بوده است یعنی اینها را در فقر نگهداشتند و بعد به دلیلی اینکه چون چون الآن نگاه می کنیم مملکت ما یک نمونه بارزش دیگر در زمان شاه مگه نبود که تمام این گروه های بهداشتی را دانشجو می فرستند فقط می فرستادند دردمات تا قرص توزیع می کردند در حالی که به اینها هیچی نداده بودند نه آب داده بودند نه برق داده بودند هیچی به اینها نداده بودند فقط یک آموزش را به اینها می دادند در صورتی که برای آنها اگر بچه زیادترداشتند یک کسی بوده که روی زمین کار می کردند این محصولش به راندمان کارش بهتر می شده. این هم .... این مسئله که بین انجمن رویش زیاد کار کرده همین میزان مرگ و میر موقع تولد است که این در طی همین سالهای اخیر چقدر کم شده به علت خوب مسائل بهداشت و .... و اینها این را هم شاید بد بنا شد که یک بخشی از مطلب به آن اشاره شود یعنی تولید مثل، درباره تولید مثل که صحبت می شود معمولاً تولید مثل همراه با این مسئله مرگ و میر موقع تولد صحبت می شود کرد، آماری هم است .....این آمار چهار تا به شما نشان می دهد که تولید مثل در تمام کشورهای .... در تاریخهای مختلفه و مرگ و میر موقع تولد در ماههای مختلف است بعد از تولد یک سیری نشان می دهد در هر کشوری در چه وضعیتی است آن نشان دهنده این است که آیا بایستی این شدت کنترل جمعیت بشود یا نشود. مثلاً همان هندوستان که الآن بیشتر از همه رویش کارمی شود نگاه بکنیم می بینیم که خیلی در صدش مثلاً اگر الآن نگاه بکنیم می بینیم ایران هم دارد زیاد است موقع بعد از تولد مرگ و میر خیلی زیاد است وقتی این قدر زیاد است دیگر چرا باید این جوری کنترل شود به این شدت. همین فیلمهایی که در تلویزیون نشان می دهد و اینها خیلی مسئله است. به هر حال.... گفته بود در ایران انگار کم شده در این یکی دو سالعه، در این دو ساله نه کلاً کم شده، در روزنامه نوشته بود که کم شده، در دنیا کم شده ایران هم به این ترتیب عملاً ما می بینیم الآن کسانی که بار جنگ .... به دوش می کشند همن خانواده های پر بچه هستند یعنی همانهایی هستند که همیشه مورد انتخاب بودند که ... هشت تا بچه دارم پنج تا پسر دارم نمی دانم ۳ تا دختر دارم و دو سه تا از بچه ها.... نگاه کنید ما باز زیادی جمعیت توانستیم که در جبهه ها پیروز شویم علاوه بر

سایر فتنه ها،یعنی الآن ارتش ما و بار ظرفیتی ما در خاورمیانه از همه کشورها حتی مصر، مصر که نه، چرا که مثل این که پارسال .... از مصر هم ما جمیتان بهتر است ما الآن بیشتر از کشورهای خاورمیانه ما قالب از این لحاظ .... و این یکی از مسائل سیاسی چیزی شده دیگر سالی که سادات آمد روی کار کم کم شروع کردند ..... از این که به بچه را و قرصهای ضد حاملگی به خورد شما این طوری مجابی پخش می کردند همه جا، اداره ها و در مدارس و در هر جایی که می فروشند یعنی کل واقعاً چیز الآن ارتش ما دایم، ارتش به نسبت جمعیت از ارتش های ما نفراتش مساوی با کل ارتش هی که در کشورهای جنوبی است، و عربستان و اینها یعنی آنهایی که سهمی دارند در جلیج فارس، حالا پس بفرمائید که ایشان یک مقداری یعنی آن مقاله اش که به نظر خیلی کامل خوب و منظم و فقط یک نکته ای داریم، .... یکی این که شما آن موقع، خواندن الاعجل، الاعجل مسما، این را .... خطئاً کبیر، الاعجل المسمی بعد هم که آن اولش شما گفتید به نظر همه خلاف است، خلاف چی است، صفحه اوّل آخر، آخرش. خلاف انسانیت می دانید چرا، چون بعد از آن دو گروه بودند یکی نقطه نظر ائمه بود، ائمه خلاف شرق..... شرق به خاطر چی است، شرق به خاطر انسانیت است، منفرد با فطرت شرق است، شما می گویید خلاف انسانی خوبه، ..... یک مقدرای هم اضافه بشود حالا این خلاصه هایش ما تهیه می کنیم می دهیم ولی یک اشاره ای هم بشود به این،فرض کنید یعنی حتی به نظر من اسم خود این سازمان، ..... اُرگانیزیشن همین جلوگیری از زیادی جمعیت این سازمان که که الآن بین المللی به خود سازمان اشاره می وشد و یک کمی هم فعالیتش که چکار دارید می کنید این بد نیست که در این مقاله بیاید که ذهن مردم روشن شود، مردم این سازمان را می شناسند، پس خانم ..... یک کاری بکنیم آخر این سؤالهایی که الآن به نظر من، مثلاً همینی که من به نظر من این خیلی بخوب می شد که اگر در این سه گروه ممالکی که در این دنیا تقسیم شده بود به سه گروه که چطور فکر می کنند این را می آوردیم یر گروه اوّل که فرض سقط جنین مطلقاً آزاد نیست، اینها چه ممالکی هستید، خواه ناخواه خیلی فکر را روشن می کند این سری کشورها که آدم می فهمد که کدام کشور ها که با چه طرز فکری، و چه تفکر دینی، یعنی شما نظر مسیحیت و یهودیت دربارهٔ سقط جنین بدانید مشخص می شود، می دانید خواه ناخواه یک مقداری و هر کدام اینها این را این سوال را از این انجمن می پرسید پس هم اسم انجمن آمده است درونش آمده است که این سؤالها را این را آخرش می گذاریم سؤال شده یا این که خود متن، من فکر می کنم در خود متن نه فکر می کنم بد نیست به این انجمن و فعالیتهایش اشاره شود این مطلب که فرمودید من فکر می کنم من این مقاله را تازگی خواندم حالا

باید بپرسم اینجا که مجله اش چی بود همین تازگی خواندم و خیلی مفصل راجب سقط جنین و همین تقسیم بندی و .... کشورها دارد و خیلی جالب و من تازه خواندم. این خیلی عالی می شود. منتهی یادم نمی آید ....چرا پس انتخاب نکردید، انتخاب هم کردم حتماً نمی شود نکردم، الآن مقاله اش را کامل خودم خواندم، خیلی عالی می شد، حالا به شما می گویم که یعنی خواستم که خانم ..... پیدا بکند من صد در صد در آن علامت زدم نمی توانم .... در این مقاله ها که دست شماست بعضی هایش اشاره کرده به قوانینی که دارند در ارتباط با این و تغییر قوانین ممکن در همین ها باشد، نه اینها کشور به کشور است اوّل مقاله ای کلی بود در همان مجله، حالا من آن را پیدا می کنم حالا علاه بر این سوال دارم فکر می کنم اگر در خود متن این بیاید چون این سازمان خیلی مهمی است و الآن در جهان نفوذ دارد و خیلی هها به حرف اینجا گوش می کنند ما شعبه داریم ..... نه ما نداریم بود قبلاً در ایران، در ایران بودند خیلی ها هم تنظیم به خانواده مال وابسته به اینها بود که در ایران فعالیت می کردند و خیلی گزارشها و تحقیقاتی کردند که الآن هم هنوز چاپ شده و هست و به آن اشاره می شود که در ایران هم چه فعالیتی داشته اند در ایران، الآن پس این اقایی که این سؤال را کرده بودند از کجا بودند، سازمان بهداشت، ۲ نفر بودند، یکی ایشان مال قبل از انقلاب،بله این مال بعد از انقلاب است یکی کارشناس تنظیم طرحهای جمعیتی در وزارت بهداری بهزیستی، پس ما الآن یک همچنین چیزی داریم، یعنی وسایل در مورد جلوگیری و آنه الآن در تبلیغات داریم، فقط سقط جنین اش رفته. یعنی آن سازمان هم فقط سقط جنین را بررسی نمی ند که کارش او مورد تنظیم کلاً مثلاً چیزی دیگر، به هرحال فکر نکنم به آن صورت فعالیتی که یا قرص مجانی که در اختیار بگذارند و کارهایی که سابق می کردند، گمان نمی کنم که الآن فعالیت داشته باشد، ولی مد نظرشان است، بدانید الآن در تاریخ ۵۸/۶/۱۹ بعد از ملاقات معاون نخست وزیر و سخنگونی دولت جمهوری اسلامی ایران و وزیر بهداری و بهزیستی و جمعی دیگر با امام خمینی و سخنگوی دولت اعلام داشت که در ملاقات امروز وزیر بهداشت و بهزیستی گزارشی مبنی بر مشکلات مربوط به رشد جمعیت ایران که بالغ بر یک میلیون نفر در سال می شود و همچنین مشکلات ناشی از رشد جمعیت در زمینه های اقتصادی و بهداشتی و سواد آموزی و فرهنگی به امام..... داشت و از امام درخواست کرد تا نظرشان را در مورد جزئیات باداری و استفاده ..... طبّی و غیره اعلام کرد.


بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی مسائل مربوط به زنان مقایسه جامعه ایران در قبل و بعد انقلاب	
کد پژوهش: ۱۵۳	شماره جلسه: ۱۷
کد جلسه: ۱۸۴۴	تاریخ جلسه: ۱۳۷۱/۰۷/۱۳
کد صوت: ۲۸۵۸	مدت جلسه: ۵۲
تعداد جلسات: ۱۷	تعداد کلمات: ۵۵۴۷

شناسنامه تدوین

- پیاده: ..... نا مشخص
- تایپ: ..... نا مشخص
- تطبیق: ..... نا مشخص
- تصحیح (۱): .....فهیمه فدارکار
- ارزیابی : ..... خانم م. عسکری
- تصحیح (۲): ..... علیرضا شریعتی
- بازخوانی : ..... خانم م. کریمی
- تصحیح (۳): ..... علیرضا شریعتی
- صفحه‌آرایی: ..... علیرضا شریعتی

جلسه هفدهم

استاد حسینی: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». ان شاء الله تعالی این ۲۷ عنوان را به صورت ساده ما سعی می‌کنیم که ساده این را توضیح عرض کنیم خدمت‌تان عنوان‌های زیرساختی هستند [؟] جناب آقای امیری مقدم نحو پیدایش اینها نحوه صرف شدن اینها معنی ضرب شدن‌شان ـ به حضورتان که عرض کن که ـ [؟]

یکی از عنوان‌هایی که دارید، عنوان «ولایت» است، معنی ولایت را حالا ببینیم چیست. البته در یک معنا می‌توانیم بگوییم ولایت یعنی سرپرستی. ولایت را تعریف کردیم به سرپرستی، و لکن سرپرستیِ چه موضوعی؟ در اینجا توضیحی را که می‌دهیم، این است که سرپرستی چه موضوعی را شما به آن می‌گویید ولایت؟ سرپرستی فاعلی که متعلق هست و تعلق دارد در فاعلیتش به ولی، یعنی متولّی به ولایت ولی هست و تولّی‌اش هم در این هست و تعلقش هم در این هست که ولی فاعلیت بکند در توسعه فاعلیت او؛ پس بنابراین ولایت در عین حالی که نفوذ شخص سرپرست را و شخص رهبر را، در فاعلی که تولّی به ولایت دارد، بالا می‌

برد، تولّی را هم بالا می‌برد، تصرف را هم بالا می‌برد، و همچنین ظرفیت فاعلیت را بالا می‌برد، و توسعه پیدا می‌کند ظرفیتش با ولایت. جهت فاعلیت در ظرفیت توسعه یافته‌تر و تحت سرپرستی قرار گرفته، امکان ارتقاء بیشتری را پیدا می‌کند، و عاملیتش هم، خلافتش هم، ولایت در مرتبه مادون نسبت به ولیِّ بالاتر هم، امکان توسعه پیدا می‌کند. ولایت، سرپرستی توسعه فاعلیت هست.

با تفسیری که دربارهٔ توسعه فاعلیت دادیم؛ یعنی متقوماً نفوذ رهبر که بالا می‌رود، فاعلیت متولّی و پیرو هم بالا می‌رود، افزایش پیدا می‌کند. این ولایت در جامعه هم همین طور است، همان‌طور که در نظام تکوینی هم چنین است. ظرفیت کسی که تحت سرپرستی است، بالا می‌رود. ابعاد مختلفِ ارتباطش به سایر فاعلیت‌ها، هم وحدتش بیشتر می‌شود، و هم کثرتش؛ یعنی اشتدادش بیشتر می‌شود، توسعه‌اش بیشتر می‌شود. پس اگر یک معنا ما بنویسیم بگوییم ولایت، توسعه وحدت در جامعه به معنای توسعه نفوذ رهبری در سطوح مختلف جامعه می‌باشد، می‌توانیم مقابلش بگوییم همراه با آن توسعه نفوذ، توسعه تولّی هم هست، توسعه تصرف هم هست، توسعه ظرفیت هست، توسعه جهت هست، توسعه عاملیت هم هست. البته شاخصهٔ اصلی‌اش به سرپرست شناخته می‌شود؛ یعنی اگر بخواهیم نمونه‌گیری عینی بکنیم، ملاحظه می‌کنیم آیا موضع‌گیری‌هایی که در سرپرستی یک جامعه وجود دارد، در طی مثلاً دورانی که حضرت امام ـ رضوان الله تعالی علیه ـ ولایت می‌فرمودند، ولایت ایشان در چه منزلتی بود، تولّی عمومی در چه منزلتی؟ مثلاً دولت در چه حد می‌توانست این تولّی را جامهٔ عمل به آن بپوشاند؟ در منزلت خودش بتواند سرپرستی کند توسعه فاعلیت آن را؟

عنوان دومی را که داریم «تولّی» هست. تولّی را می‌شود به اطاعت معنا کرد، اطاعت از رهبری. تولّی، اطاعت از رهبری، و لکن در معنای عمیق‌تر آن، خودِ پرستش هست. از شئون پرستش خدای متعال، تولّی به ولایت الله، تولّی به ولایت

محوری نبی اکرم و ائمه طاهرین، اولیاء تکوینی و تاریخی و از شئون آن در مرتبه نازل تولّی به ولایتِ ولی فقیه هست، تا تولّی به وُلات مناصب اجتماعی، و نهایتاً تولّی به یک ولی و سرپرستی که در کوچک‌ترین واحد هم هست؛ یعنی در واحد خانواده، تولّی به ولایت شوهر، باید بر پایهٔ تولّی به ولایت الله باشد. اگر به خاطر ترس امور دنیایی آدم حرف شوهرش را گوش می‌کند، یا حرف پدرش را گوش بدهد، یا حرف مادرش را گوش بدهد، خوف و طمع دنیایی باشد طبیعتاً برایش رشد و ارتقاء روحی نمی‌آورد، مقام خلافت در وجودش پیدا نمی‌شود، بر تمایلاتش نمی‌تواند تصرف بکند، تصرفاتِ الهی، حکومتش برخودش الهی نمی‌شود. ولی اگر چون خدا دوست می‌دارد، در کام او شیرین هست، نه اینکه چون خدا دوست می‌دارد، از روی کره ها! از روی شیرینی. می‌پذیرد مشتاقاً، و شوهر هم امر و نهی به او نمی‌کند الا به عنوان نماینده خدا؛ یعنی تخلف کسی نمی‌تواند بکند در نمایندگی از خدا. یک ذره احساس غرور و نخوت ندارد. این خانواده، اطاعت‌شان، هم سرپرستی ولی، هم تولّی به ولایت ولی، تولّی به ولایت الله است. ولایتِ از طرف خدا هست، و تولّی برای خدا، پذیرش برای خدا. خُب، شرطش این است که اگر چیزی مجهول بود برای ولی، اشراف نداشت نسبت به آن، هرگز امر نکند. تصرف جائرانه نداشته باشد. تصرف خدایی داشته باشد، کما اینکه شخص در کارهای خودش هم باید همین طور باشد. شخص بشخصه نسبت به خودش هم نباید تصرف جائرانه داشته باشد.

س۱: ببخشید حاج آقا! من اینجا سؤال مطرح می‌شود که این رابطه دو طرفه، هست؛ یعنی اگر شوهر ولایت بکند مطابق با حالا ولایت الهی و صحیح، اما همسر اطاعت مادی بکند، حالا یا از ترس یا از هر چیز یا به لحاظ توفیق مادی، آیا این رشد برای ولی می‌آورد یا نمی‌آورد؟

استاد حسینی: برای، ...

س: برای خودش که نمی‌آورد، اما برای ولّی، برای شوهرش می‌آورد؟

استاد حسینی: اگر ببیند که امر و نهی که می‌کند، این را آدم گاهی هم می‌فهمد و گاهی هم ممکن است نفهمد [؟]، اگر ببیند این دارد «و جعل خدمهٔ الناس کعذاب الله»، دارد به خاطر ترس از این شوهر، حالا یک آدم ـ به اصطلاح ـ زودرنجی است، عصبانی است، هر چیز، اگر به خاطرِ...؛ و شوهر این را درک می‌کند، که این دارد به خاطر آسایش خودش یا دنیای خودش اطاعت می‌کند، این برای شوهر بد است، خیلی بد است! ولی اگر ببیند که «داعیاً الی الله باذنه» هست، یا لااقل این قدر باورش باشد که همسرش دارد برای خدا حرفش را می‌شنود. احساس فرعونیت نباید مرد بکند و اگر ببیند دیگران هم نسبت به او یک تعلقی دارند، چه به جلالش و چه به جمالش، چه به نیکی‌هایش شیفته‌اش هستند و فریفته‌اش هستند، و چه به خشونت-هایش و جلالش، هرگز نباید بپسندد این مطلب را. اگر کسی نیکی‌ای را که از کس دیگری می‌بیند، هر نوع نیکی باشد، ببیند این نیکی از خدای متعال می‌داند، از نعمت او می‌داند، حمد را برای خدا می‌داند. این خوب است که آدم خوشحال باشد که طریق دعوت الی الله است و شکر کند. ولی اگر ببیند چه مرد باشد، چه زن باشد، که کسی شیفته خود این شده و غافل شده از خدای متعال، نباید از غفلت دیگران ایشان لذت ببرد که به او احترام می‌گذارند، باید منزجر باشد هم از خودش، هم از شیفته شدن دیگران نسبت به خودش. این بنا نبود که «سد سبیل الله» باشد. وقتی که شوهری می‌فرمایید، تصرف الهی می‌کند، ولی زن به صورت مادی دارد اطاعت می‌کند، اگر شوهر نتواند بفهمد این را، عیبی ندارد. ولی اگر تصرف را می‌فهمد که این ـ به اصطلاح ـ دارد مادی تبعیت می‌کند باید سعی بکند بشکند خودش را نسبت به [؟]، یعنی بفهماند که مبدأ خیر او نیست. و این مطلب واضح هست که هیچ کدام از مخلوقات، خودشان مبدأ خیر نمی‌توانند باشند. موضوعیت هم نمی‌تواند باشند در طریق! در طریق، من خیال بکنم که، موضوع می‌تواند باشد. مثلاً برادر من، خواهر

من، زن من، مادر من، این‌طوری نیست. موضوعیت در طریق، ائمه طاهرین دارند. اصل خیر، منسوب به خدای متعال است که می‌گویید «الحمد لله رب العالمین»؛ همهٔ حمد، همهٔ حمد برای خدا هست. هیچ ذره‌ای از حمد برای هیچ کس دیگر نیست. نهایت، ما نمی‌توانیم اسقاء کنیم، نمی‌توانیم دریافت کنیم رحمت حق را بدون واسطه این ضعف ما هست. شما می‌گویید که به طفل شیرخوار نمی‌شود ویتامین‌ها را رساند، مگر از طریق شیر مادر، ولی به بچه ۲۵ ساله که چنین حرفی را نمی‌زنید. او می‌تواند انواع میوه‌ها را بخورد، انواع غذاهای فرضاً گوشتی و صحیح حلال را بخورد، قدرت جذب دارد. و لکن بچه را می‌گویید نمی‌تواند جز از طریق شیر مادر. یک قدم قبل‌تر در دوران جنین بودنش، می‌گویید شیر را هم نمی‌تواند تغذیه کند، ضربان قلبش هم باید با ضربان قلب مادر باشد. تغذیه‌اش، اصلاً نوع تغذیه‌اش از نوع تغذیه مثلاً انسانی که خودش فاعلیت در تغذیه دارد، حتی در حد شیرخوردن، نیست. خُب این مطلب، مطلب مهمی است که آدم بگوید که من این عطشی را که نسبت به این آب دارم، محتاج هستم به رحمت خدا، نهایت این آب، ظرف رساندن رحمت به من هست در اینجا. خب اگر ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ زن یک حالت شیفته‌ای شدنی را به یک گونه برای مرد پیدا کرد، بد است. مرد باید بفهمد که لذت بردن از شیفته شدنِ غیر، معنی «فرعونیتِ جمال» دارد. خود زن، زن می‌بیند که از آرایشش مرد لذت می‌برد، اگر دید مرد دارد حمد می‌کند خدای متعال را و از...؛ حتی محبتش را، مهرش را، علاقه‌اش را، التذاذهایی که در شکل‌های مختلف هم برایش هست، حس می‌کند که خودش را متنعم به نعمت الله می‌داند، شکر می‌کند خدای متعال را. این خوب است، این آرایش مستحب است. اگر ببیند مرد غافل دارد می‌شود، بی‌اعتنا می‌شود به وظایف مذهبی‌اش، ـ به اصطلاح ـ جذب شخص شده، بد است این برایش! آدم اگر ببیند که او را می‌پرستند، که نباید بگوید عیبی ندارد بگذار که حالا بپرستند! و پرستش، مرتبه‌های مختلفی دارد. پرستش دارای

مراتب مختلف است و در هر مرتبه‌ای از آن، تولّی باید به ولایت الله واقع بشود، سجود باطن باید برابر خدا واقع بشود، دل‌کندگی باید برای خدا باشد. شئون دیگری که هست، همه باید شأن سجدهٔ برای خدا باشد. البته ممکن است بگویید که ما در فلان مرتبه از ضعف نمی‌توانیم این طوری باشیم. می‌گویم خُب اگر واقعاً این قدر آدم ضعیف باشد که نتواند، قاصر است، ولی مطلب را بداند که چیست. در این مناجات حضرت سیدالساجدین (علیه أفضل صلوات الله علی آبائه و ابنائه المعصومین) شما بخوانید «و استغفرک من کلّ لذهٔ بغیر ذکرک و من کلّ راحهٔ بغیر انسک و من کل سرور بغیر قربک». خوشی، لذت، بدون قرب اگر باشد، استغفار دارد. اینکه آدم لذت می‌برد، باید لذت قرب باشد، باید بفهمد که یک فقری داشت، یک احتیاجی داشت، و آن احتیاج، برطرف کننده‌اش رحمت الهی است، و رحمت الهی برای وضعیت فعلی این در این قالب است. و ـ پناه به خدا می‌بریم، پناه به خدا می‌بریم ـ این‌طوری نباشد که زن‌ها مثلاً بدشان بیاید از اینکه مرد «قربهٔ إلی الله» ایشان را دوست بدارد. این غیر از ترحم است ها! «قربهٔ الی الله» دوست داشتن چیزی، این غیر از ترحم است. کسی که رحم به خدا نمی‌کند. معنا ندارد که چنین حرفی را کسی بزند. معنایش این است که ابزار توسل الی الله بداند، ملتفت باشد، از غفلت دیگری خرسند نباشد.

به هر حال، تولّی به ولایت، برای پسر یا دختر نسبت به پدر، مادر، اطاعتی را که می‌کند و واجب می‌داند، با شوق و اشتیاق باشد، بدش هم نیاید. حالا پدر و مادر، خُب، در سنین مختلف اخلاق‌شان فرق دارد. دیگر ـ به اصطلاح ـ ما آزمایش می‌شویم به امور مختلفی، خسته می‌شوند. خسته شدن یک معنای مهمی است. جز عدهٔ خاصی که در پرتو تولّی به ولایت الله تا آخر کار نشاط داشته باشند، و نشاط قرب برایشان مرتباً افزایش پیدا کند، نوع مردم دچار خستگی می‌شوند در کهولت سن. وقتی دچار خستگی می‌شوند بهانه‌گیر می‌شوند، چه پدر باشد، چه مادر باشد. آن

وقت در برابر بهانه گرفتن‌شان، مثلاً استغفرالله فرزند تند بشود، بخواهد حالی‌شان بکند، در ذهنش باشد که این قاطی می‌کند مطالب را، خرفت شده، یا این زیاد بهانه‌گیر شده، یا این ـ به اصطلاح ـ زیاد چیزی حالی‌اش نیست، یا گاهی دستش بیاندازد، گاهی به نظرش بیاید آبرویش می‌رود جلوی دوستش، آشنایش، مهمانش، ـ به حضورتان ـ خیال کند این حرفی را که این دارد می‌زند منشأ این می‌شود که او سبک بشود، آن وقت بخواهد حالی بکند به او، این خیلی بد است. ـ ان شاء الله تعالی ـ در تولّی به ولایت الله، رعایتِ هم توقیر کبار «اقّروا کبارکم» ــ ان شاء الله تعالی ـ باشد. به گونه ای نباشد که ـ فرض کنید که ـ نادیده گرفته بشود هم زحماتی که آنها کشیدند، هم خستگی ای که الآن دارند. در چه چیزی نادیده گرفته نشود؟ در امر خدای متعال، که امر کرده پشت سر دستور به عبادت خودش «و بالوالدین احساناً». امر کرده که ـ به اصطلاح ـ با خضوع برابر اینها بیا، «و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمه». دعا بکن بگو اینها ـ به اصطلاح ـ پرورش دهندهٔ کوچک من هستند، «رب اغفرلی و لوالدیّ و ارحهما کما ربیانی صغیرا». خُب حالا الآن یک نعمت‌هایی ظاهر شده، که مثل شما خواهرها متنعم به آن نعمت ها هستید که نوعاً پدر و مادرهای ماها متنعم به آن نعمت‌ها نبودند حکومت اسلامی کم چیزی نیست خب آنها یک ملکاتی دارند که به حکومت اسلامی نوعاً نمی خورد. متدینین‌شان سختگیر هستند در امور فرعی اسلام، فرضاً متدینین‌شان سختگیر هستند روی مسأله موسیقی، روی مسأله‌های دیگر، و این یک مرتبه به نظام بد می گویند آنهایی که آن طوری متدین نباشند عادات و ملکات سابق باز به گونه دیگر در آنها ظاهر است. حالا شما ـ الحمدالله رب العالمین ـ که یک پله بالاتر خدا خلق‌تان کرده، نسبت به آنها یک وقتی اعتراض تحقیری نکنید به آنها به محبت و ملاطفت برخورد کنید، به هر حال برگردیم؛ ـ من معذرت می خواهم از اینکه به اصطلاح بحث موضوعش بحث اخلاقی نبود، سؤال فرمودید عرض کردم ـ مسأله تصرف که نیابت در توسعه تأثیر

جامعه در ارتباط با جهان، یعنی متصرف شدن یک بخش از نیروهایی که به صورت طبیعی در نظام تکوینی هست، تبدیل کردن فاعلیت تبعی به فا علیتی که در محصولات اجتماعی قرار دارد و آنها در اختیار نظام فاعلیت اجتماعی است و قدرت جامعه را بالا می برد. این نیابت در توسعه تأثیر در ارتباط با جهان در تاریخ منشأ این می شود که اوصافی که قبلاً در اختیار شما نبود، در اختیار شما قرار می گیرد اول کار اوصاف کاربردی نسبت به اشیاء تبعی است ولی پس از ملحق شدن این محصولات و این اوصاف و فاعلیت‌های تبعی به فاعلیت‌های تصرفی، یعنی به نظام اجتماع، قدرت تحرک فاعل‌ها افزایش پیدا می‌کند. نهایتاً ظرفیت حساسیت بالا می برود، یعنی بازگشتش به بالا رفتی و توسعه اوصاف انسانیت انسان است. حالا انسانیت انسان چه در توسعه ملکوتی رشد بکند، یا رشدش در شکل حیوانی باشد، حساسیت آن افزوده می شود، یعنی وحدت و کثرتش اضافه می‌شود. اگر بخاهید ملاحظه بکنید یک کافر هند را ببینید مقدار تأثیرش در دنیاچقدر هست ولو شدیدترین شان ،ولو جوکی، بعد بیایید یک مدیر ،یک سرمایه دار بزرگ، یک تئوریسیسن بزرگ در اروپا و امریکار ا ببینید، سعۀ تأثیر چقدر است. میزان حساسیت او هم بالا می رود، نمی گویم هند و هیچ حساسیتش بالا نمی رود و در ریاضیات نفسی، ولی در یک بخش از حساسیت آن. تولی آن باطل، حیوانی، ولی در یک بخش توسعه پیدا می شود که آن بخش را به آن می گویید چی؟ می گویید بخش حساسیت‌های فردی خودش. نمی توانید این حساسیت را گسترده بکنید و تبدیل کنید آن را به ارتباطات اجتماعی و بگویید ظرفیت مدیریت و ولایت اجتماعی این شخصی بالا رفت، حساسیت آن در ارتباط با اداره جامعه و ولایت و تولی بالا رفت، نمی توانید بگویید شئون مختلف حیات جامعه را توانست توسعه ببخشد. خود ولایت، منزلتش منزلت «ظرفیت ظرفیت ظرفیت» هست؛ یعنی اگر نه بار بخواهیم ظرفیت را ملاحظه بکنیم، ولایت را می بینید در [؟] [کند] قرار دارد، مسأله سرپرستی

یا ربوبیت [۳۱:۸...] متولی به ولایت، منزلت آن منزلت جهت هست، نفس تولی معنی آن معنای جهت است، یعنی تعلق به غیر، که ما معنای جهت را هم بعدها عرض می‌کنیم.

جهت اولین مرتبه‌ای است از کیفیت فاعلیت که ظاهر می شود نسبت به موضوع تعلق و تولی و تصرف در منزلت عاملیت و نیابت.

باز یکی از عناوین دیگری که داریم عنوان، «اصلی» هست که اصلی را «اصلی، فرعی، تبعی» منزلتش در ظرفیت منزلت جهت هست، باز در خود این جهت ظرفیت اصلی ان ظرفیت جهت تأثیر است که جهت تولی است، و فرعی آن به منزله جهت یا تولی، و تبعی آن به منزلت عاملیت. این را عنایت بفرمایید اصلی آن می شود چه؟ می شود ظرفیت جهت. البته یک ظرفیت جهتی را ما در اخلاق بعداً خواهیم گفت، ولی اینجا «ظرفیت جهت ظرفیت» است. اصلی همیشه؛ یعنی اینها ضرب در همدیگر که می شود؛ یعنی به عبارت دیگر اگر بخواهیم ما عرض کنیم یک الگویی علت پیدایش این اوصاف شده، که آن همیشه چیزی جز «ظرفیت، جهت، عاملیت» نیست، خود مفهوم «ولایت، تولی، تصرف» هم فعل در آن اوصاف است که ـ انشاء الله ـ توضیح مفصلش را جناب آقای امیری مقدم بیان می کنند. یعنی به عبارت دیگر یک جدول پشت این جدول هست که آن جدول همه را تفسیر می کند به «ظرفیت، جهت، عاملیت» یک جدولی موضوعاتی است که اوصاف فاعل است، نه اوصاف توسعه فاعلیت. آن جدول اصلی‌تان اوصاف توسعه فاعلیت یا توسعه تاریخی هست، این جدول‌تان موضوعاتی که در تاریخ مطرح می شود در شکل اوصاف فلسفی، نه اوصاف کاربردی.

اصلی: دارا بودن نسبت تأثیر اصلی در جامعه که به معنای دا را بودن بیشترین اثر مستقل در موصوف تان باشد. بیشترین اثر مستقل در موصوف خود، اگر در تاریخ نگاه کنید می بینیم جهت فاعلیتیکه شخص دارد این جهت تأثیر در موصوف خودش

که ابتدائاً که می گیریم «ولایت، تولی، تصرف»، و در نهایت می گیریم «ظرفیت فا علیت»

آقای س: خب آن هم ظرفیت است،

استااد حسینی: موصوف همیشه یک گونه فاعلیت است که اصلی بیشترین تأثیر را در جریان توسعه در آن ف اعلیت دارا هست حالا فرعی، د ارا بودن نسبت تـأِیر فرعی در جامعه به م عنای دارا بودن کمترین اثر مستقل در موصوف خودش هست. چون تقوم اصل هست در نظام، هم ولی و ولایت، هم متولی و تولی او، هر دو به یکدیگر ارتباط د ارند؛ یعنی به همان گونه که نیازمند ارتقاء از نظر زمانی متولی به ولایت د ارد، به همان اندازه هم ولی از نظر توسعه مکانی نیاز به تولی د ارد،

و توسعه مکانی مولی، یعنی نفوذ بسط فرمان او، توسعه ظرفیت او در رتبه دوم، متقوم است به نحوهٔ تولّی متولّی یا امت؛ یعنی اگر آنها نپذیرند، جریان پیدا نمی‌کند خلافت او در فعل این امت، سهیم می‌شود در فعل امت به شرطی که امت هم بپذیرند. سهیم نمی‌شود اگر آنها نپذیرد این خلافت را، بروند دنبال خلافت حیوانی، البته اجر ولی والا هست، سر جای خودش محفوظ. حضرت مولی الموحدین (علیه أفضل صلوات المصلّین) امام هست، چه مردم بپذیرند او را، چه نپذیرند، ولی آقازاده عزیزش ـ بإذن الله تبارک و تعالی ـ پر می‌کند زمین را از عدل؛ یعنی «خلافت الله» را جاری می‌کند، و زمان ایشان جاری نشده. خب، این مرتبه کمالی که حاصل می‌شود برای عالَم، مسلماً سهیم هست در آن، درست است که حضرت سیدالموحدین (علیه أفضل صلوات المصلین) هم سهیم خواهند بود، سید الاوصیاء هست، ولی از طریق فرزندشان سهیم خواهند بود، و و فرزندشان مستقیماً این سهم را دارا هستند در زمان ظهور.

اگر ما بگوییم فرعی بودن یک کار، معنایش این است که این کار، حول محور کاری دیگر، یک فاعلیت‌مان برای فاعلیت دیگر انجام می‌گیرد، میزان مناسباتی که

در هر گونه هزینه کردنی که داریم، متناسب با حفظ و توسعه آن ارزش هست ـ حالا خوب عنایت بفرمایید! ـ ما می‌گوییم «کلمه الله» باید در عالم إعلا بشود، برای اینکه بخواهیم «کلمه الله» را إعلا کنیم نمی‌توانیم نظام نداشته باشیم، و نظام ما هم نمی‌تواند رهبری ایجاد حوادث را در دست نداشته باشد. حالا الآن ما اگر بخواهیم سر چیزهای خُرد معطل بشویم، قدرت اینکه وقت بگذاریم برای چیزهای اصلی، نداریم. آن کسی که اصلی و فرعی نمی‌کند، نمی‌تواند برابر ولایت کفر بایستد. در حقیقت به صورت تبعی قرار می‌گیرد تولّی. تولّی به تبعی بودنش، دارا بودن نسبت تأثیر است، تبعی به معنی دارا بودن اثر غیر مستقل در موصوف است. یک کارهایی را شما می‌گویید مجبور شدم انجام بدهم، نه گزینش کردم؛ یعنی فاعل دیگری، کاری را انجام داده، شما در شرایطی قرار گرفتید که آن کار را انجام بدهید. خودتان کاری را انجام می‌دهید که موجب این می‌شود که در صورتی که بخواهید آن کار اول و اصلی‌تان را ادامه بدهید، لوازمش را ملتزم به آن بشوید، نمی‌توانید ملتزم نشوید، مگر اینکه دست از آن کار اصلی بردارید، یک کار اصلی دیگری را بخواهید آغاز کنید. در اینجا می‌فرمایید که این کار به تَبع آن کاری که من انتخاب...؛ مشرف می‌خواهید بشوید برای حج، مقدمه‌اش بلند می‌شوید می‌روید برای بهداری و برای مثلاً گذرنامه و، این را از لوازم تبعی آن می‌دانید، یا می‌روید بلیط تهیه می‌کنید، سوار هواپیما می‌شوید و امثالش. مگر اینکه دست از آن کار اصلی بردارید، والا نمی‌شود گفت که من کار اصلی را انتخاب می‌کنم هیچ یک از تبعاتش را هم نمی‌خواهم بپذیرم.

خواهر باز گاهی این‌طوری می‌شود، گاهی دچار ـ به اصطلاح ـ یک ناملایمی می‌شوند، بعد می‌گویند می‌سازیم برای اینکه اخلاق بچه‌مان بد نشود. اگر بخواهند اخلاق بچه بد نشود، محیط خانه نمی‌تواند محیط آرام نباشد. اگر برخورد و درگیری مرتباً باشد، خب در محیط مشاجره، معلم تعلیم مشاجره می‌شوند پدر و مادر برای

فرزند.

یکی از دوستان ما ـ خدا ان شاء الله حفظش کند، ـ ایشان یک وقت صحبت می‌کرد، می‌گفت من یکی از مواردی را که مواظبت کردم این است که خواهش کردم از خانواده‌ام و مقید هم کردم، هم خودم هم او را، به اینکه اگر ما صحبتی هم داریم با هم، هرگز در حضور بچه‌ها نباشد، و در حضور بچه‌ها جز به صورت احترام با همدیگر صحبت نکنیم. خُب این کار، کار خوبی است که آنها محیط محیط کرامت نفس قرار بدهد. تحمل این مطلب که محیط را کرامت نفس قرار می‌دهند، برای یک هدف بزرگی است که مثلاً پرورش فکر درست واقع بشود.

این اوصافی که تا الان عرض کردیم اگر اشکالی ندارید، تا سه وصف دیگر قسمت ظرفیت را هم عرض کنیم.

خانم مکنون: یک مثالی که هم اینجا راجع به زنان به معنای «و فرعی و تبعی» بفرمایید.

استاد حسینی: مثال‌های مختلفی که آدم آن به نظر من می‌آید که ولایت، بعدها البته اگر اینها را ضرب خوبش بکنید، باید در ولایت خانواده؛ یعنی وقتی ضرب می‌کنیم در نظام مدیریت خانواده که در بخش عاملیت، قسمت جهتش هست، آخرین قسمتش است، آن باید کاملاً روشن بشود که اخلاقش چگونه باید باشد، احکامش چگونه باید باشد، روان‌شناسی پرورشی‌اش و علومش باید چگونه باشد، حاصلی که از خانواده خواسته می‌شود چه باشد؟ ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ ولی باید این مطلب برای بچه‌ها واضح باشد با عمل، نه با قول، که پدر و مادر تولّی‌شان به ولایت الله هست. از قربان صدقه‌ای که مادر نسبت به فرزند می‌کند، از نگاه محبت‌آمیزی را که می‌کند، نگاه‌ها زمان‌های مختلف می‌تواند داشته باشد، و می‌تواند اثرهای مختلفی را. یک وقتی بچه ـ خدای ناخواسته ـ دچار یک شیطنتی شده، آن شیطنت را ترغیب و تشویق می‌کنند. یک وقتی است میدان به او می‌دهند برای بازی

کردن، ولی آن وقتی که می‌آید می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحیم، اللهم صل علی محمد و آل محمد»، آن را خیلی تحویل می‌گیرند. یک وقتی است یک داستان برای او می‌گویند به صورت خلاصه، داستان معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) یک وقتی است خیر، آن داستانی که نمی‌گویند، نمی‌گویند داستان کسانی که شرارت می‌کنند و [؟] این، بارها هم عرض کردم، فیلم‌های خارجی را که آدم نگاه می‌کند، می‌بیند جز پرورش شهوت و غضب چیز دیگری در آن اصلاً نیست، و آنجا فیلم دارند بازی می‌کنند، مصنوعی است، ولی چه نحو صنعتی است؟! چه چیزی را به ما می‌گویند؟! حالا چه پرورشی را در بیننده ایجاد می‌کند؟! به کدام طرف می‌برد آنها را؟! خب، حالا مثلاً پدر و مادر، ولایت‌شان در آن اصلی است پرورش خدا، [؟] به خدا و تولّی به ربوبیت الهیه. خودشان هم بیایند بحر این فیلم بروند آن چنان که شش دانگ حواس‌شان را بدهند به این، بگویند که به بچه‌شان، ما حالا با این دقت نگاه می‌کنیم، شما با این دقت نگاه نکنید! اینکه نمی‌شود که! یا اینکه معنای کم ارزش بودن را با محبت‌شان نسبت به موضوعات دیگر، بدون توبیخ عمل بکنند. خب، به هر حال برای بچه ممکن است مثلاً سنگین باشد بازی نکردن خصوصاً در شرایط فعلی که انواع دعوت‌های [؟]، آن را نمی‌گویم نفی کنند، ولی او را خیلی هم تحویل بگیرند، مثلاً می‌رسند به یک نفر قهرمان ورزش، دیگر حالا محو این قهرمان بشوند؟ یا اینکه این ورزش در بندگی خدا هم، خودِ این هم یک ورزشی است دیگر، آن هم یک سلامتی را می‌آورد. به فرض که بگوییم که این ورزش‌ها جهت ندارد، و در آن خیلی اشکال است کسی بگوید جهت ندارد، به فرض کسی بگوید هیچ جهتی ندارد، ولی سؤال می‌کنم که این بها دادن به این، تا چه اندازه باشد؟ ـ من باب مثال من عرض می‌کنم ـ اگر مخیر بشوم من بین تمییز نگه داشتن دو چیز: یکی کفشم و یکی دمپایی، اینکه زشت است که من بیایم به این واکس بزنم دائماً مرتباً کفش را تمییز نگه دارم، دمپایی را تمییز نگه ندارم. اینکه شما « فلینظر الانسان الی

طعامه»، «ممّن أخذ»، اینکه معرفت‌ها را شما اخذ می‌فرمایید، به آن معرفت‌ها توجه نداشته باشید، توجه‌مان شش دانگ به این باشد که کدام ویتامین را داریم مصرف می‌کنیم، چگونه ممکن هست برای بچه‌مان سلامت روحی، فکری پیدا بشود و ما بها بدهیم خودمان به یک چیزهایی بیشتر از چیزهای دیگر؟ نمی‌گویم بهای به مسواک کردن ندهیم ولی صدها برابرش به طهارت روحی و صدها برابر طهارت، به طهارت نفس و طهارت فکر. به او بفهمانید معنای گوش به حرف باطل دادن، و پذیرش از کسانی که شایسته پذیرش از آنها نیست. «لیبرالیزم اعتقادی» را دامن نزنیم، بگوییم که اگر خواست برود در هر...؛ ـ معذرت می‌خواهم از حضورتان ـ در هر جایی که انواع میکروب‌ها هست، آن داد و فریاد دارد! رفته بیمارستان، بچه است، دویده رفته قسمتی که محل زباله‌های بیمارستان است، خُب زباله‌های بیمارستان هم که [؟] از مثلاً قسمت‌های خیلی کثیف هست که باید مرتباً هم ـ به اصطلاح ـ چیز بشود، حالا رفته سعی می‌کند ظرف‌های آنجا را دست بزند، شما خیلی اوقاتتان تلخ می‌شود. این ظرف‌ها وسیلهٔ حمل و نقل چیست؟ کجا هست؟ کجا رفتی؟! بعد می‌آید داخل اتاق، می‌بینید قفسه ـ ماشاءالله ـ ردیف به ردیف چند متر کتاب هست، متری هم باید دیگر درباره‌اش صحبت کرد، یا کیلویی درباره‌اش حرف زد، آن وقت می‌گویید به به! بچه‌ام خیلی مطالعه می‌کند. چه چیزی مطالعه می‌کند؟! مطالعه می‌کند نوشته فلان یهودیِ عقده‌ایِ پستی که علیه انسانیت انسان فکر کرده، و شده یکی از أیادی رشید ابلیس در دنیا، حالا از طریق این کتاب، این شده رفیق این. این چه رفیقی است؟! خُب این چه رفیق آدم هروئینی بشود، فاسد می‌شود دیگر! نمی‌شود لیبرالیزمی را انتخاب کرد گفت که آقا! بهتر است بچه من برای ورزشکار شدن گاهی لبی تر بکند به مشروب، گاهی دمی بزند به هروئین، گاهی ـ نمی‌دانم ـ تزریقی بکند داخل رگش، گاهی چه کار بکند، می‌خواهم همه چیز در بدن این باشد. خب همه چیز در بدن او اگر باشد، این آدم سالمی نمی‌شود. اگر این شد یک هروئینیِ شیره‌ایِ

تریاکیِ عرق‌خورِ معتادی، سر تا پا شد افیون، به انواع اعتیادها، اینکه نمی‌تواند آدم ورزشکار بشود! شما انواع نوشته‌ها، یعنی چه؟ یعنی انواع دوست‌ها بدون حساب و کتاب، شما عین کفار را که بدن‌شان را نجس می‌دانید، افکار ناسالم را هم جز برای ردش، جایز نیست خواندنش. به صرف اطلاع جایز نیست، این فتوای فقهاست. کتب ضلال، برای صرف اطلاع، خواندنش جایز نیست. برای کسی جایز است که بخواهد ردش کند. حالا ثمره هنریِ فلان فلسفه باطل، شده فلان رمان، و شما می‌گویید عیبی ندارد بخواند آن را، بچه‌ام مشغول می‌شود، اطلاعاتش زیاد می‌شود. به هر حال اگر حول تولّی به ولایت الله باشد، باید...؛ نمی‌گویم که آن بچه را ممنوع بکنید از خواندن، ولی حداقل واکسینه‌اش بکنید، مجهزش بکنید، نشاطش بدهید، به یک طرف دیگر در خواندن. برای‌تان تفاوت داشته باشد آن چیزی را که می‌خواند، آن فکری را که می‌کند، آن عملی را که می‌کند. عمل خودش مقصد نمی‌تواند باشد بنفسها، مطالعه، خودش مقصد نمی‌تواند باشد، حالات و بالا رفتن حساسیت‌هایش خودش مقصد نمی‌تواند باشد. حول محور تولّی به ولایت الله باید اینها شکل بگیرد. از خواندنِ فرضاً تا نوشیدن و آشامیدن و زندگی کردن، توهین و تحقیرهایی که رسم است دیگر، به هر حال به صورت‌های مختلف می‌شود، حتی به نگاه کردن. گاهی است آدم یک نگاه تشویق‌آمیز به بچه‌اش می‌کند برای یک تربیت کردن، حواسش نیست که دارد یک چیز دیگری را کوچک می‌کند، و نمی‌داند این در روحیهٔ بچه‌اش چقدر اثر دارد! ثمرهٔ وجودش هست، دوستش هم می‌دارد، نه اینکه از روی ـ خدای ناخواسته ـ بی‌توجهی باشد، عنادی ندارد خیلی هم دلش می‌خواهد محبت کند، ولی محبت می‌کند چیز کوچکی را آن قدر در نظرش بزرگ می‌کند و چیز بزرگی را کوچک می‌کند، که در آینده این فرزند را اذیت می‌کند. سبک شمردن نظام‌های کفر، ـ خب، مثلاً عرض می‌کنم ـ در جنوب شهر می‌آییم می‌بینیم که دو نفر فحش خواهر مادر به هم می‌دهند، بَد است این مطلب، شکی ندارد. ولی

به هر حال همین جنوب شهری است که ماه محرم هم سینه‌زنی می‌کند. این فرق دارد با کنار گذاشتن عفتی را که در...؛ بنا بر آنچه که نقلش هست، در سوئد یا سوئیس، آنجا بعضی از تابلوها نقل که می‌شود با خط درشت در معرض عموم نوشته: «بی‌خدا بهتر می‌توان زندگی کرد». اینکه بدتر از هر بی‌عفتی است که ممکن باشد در عالم! اینکه بدتر از هر بی‌انضباطی هست که ممکن است در عالم وجود داشته باشد! مگر بالاترین مرتبهٔ توحش، پست‌تر قرار گرفتن از وحشی‌ها از نظر روحی نیست، این «اولئک کالأنعام بل هم أضلّ» به شهادت قرآن که معلّم نفوس هست، که کتاب تربیت هست، که هیچ کتاب تربیتی به آن نخواهد رسید و نمی‌رسد، که آنها را پست‌تر از وحشی‌ها و حیوانات دانسته. حالا اگر ما پست‌تر نمی‌دانیم، باید یک فکری بکنیم، علاجی بکنیم برای دین [دید] خودمان. اینکه ما پست‌تر نمی‌دانیم واقعاً، خودمان هستیم! چرا با کنایه و طنز، می‌گوییم این مرگ بر آمریکایی است ها! می‌گوییم این هم بر آمریکایی یعنی مرگ بر آمریکا باطل است؛ یعنی شما «ریائاً للناس» می‌گویید مرگ بر آمریکا.

این مطلب ببینید با اصلی و فرعی و تبعی کردن رفتار چقدر می‌تواند، و این چه اثری در بچه شما می‌گذارد؟ حالا اگر واقعاً به گونه ای شد که مثلاً حضرت آیت‌الله هاشمی رفتند مثلاً استقبال یکی از این رؤسای دولت‌ها، شما آن را خوب چهار دانگ حواس‌تان را می‌دهید به تلویزیون جلوی بچه‌تان، بعد هم سر می‌کنید به طرف آسمان، می‌گویید خدایا چه وقت مسلمین از این ذلت [رها می‌شوند]؟! می‌گویید که عجب! اینها آمدند احترام بگذارند! می‌گوید این مردک نجس را که نباید رئیس جمهور ما برود استقبالش! این باید در شهر هم که می‌آید، وقتی آنجا لازم باشد بیاید، هیچ مغازه چلوکبابی هم داخل مغازه راهش ندهد، بشقاب غذا را بکشد بدهد دستش، بگوید بشین لب خیابان. «و هم صاغرین»، با خواری بیایید. برای ما این که یک سلطان نیست، برای ما این یک نجس است. بلند شده از آن طرف دنیا، این

تکنولوژی دارد. تکنولوژی یعنی چه؟! یعنی چه تصرفی در انسانیت انسان می‌تواند بکند؟ آن تصرفی که آدم را آدم‌تر بکند یا آدم را حیوان‌تر بکند؟!

اگر از اول در بچه آرام آرام توانستید به یک گونه‌هایی تمثیلی که آن می‌فهمد، بفهمانید، بعد شکر خدا هم بکنید، بگویید «الحمدلله رب العالمین» ۱۴ ـ ۱۵ سال قبل این طوری هم نبود، ما در ذلتی خیلی شدیدتر بودیم. این در مقدمات پیدایش عزت اسلام است، امید هم به او بدهید. ما یقین داریم که بعداً هم همین طور خواهد شد. اداره و ولایت و سرپرستی عالم به دست مسلمین می‌افتد، راه استفاده از همهٔ آنچه را که خدا خلق کرده، به دست مسلمین به بهترین صورت به بشر ارائه می‌شود. امید هم به او بدهید. حتماً باید امید بدهید و امید را هم باید ببرید به طرف خدای متعال؛ یعنی به عبارت دیگر، حبّ و بغض را نمی‌توانید شما حذف کنید، صلوات و لعنت را نمی‌توانید حذف کنید. شکل‌های مختلفش را باید بیاورید در زندگی‌تان. یک وقتی است که فقط شخص در شکل لفظی می‌گوید «اللهم اللعن»، یک وقتی است که خیر، این را در شکل اظهار برائت در طرق مختلف طرح می‌کند، و می‌آورد در زندگی پرورشی‌اش. یک وقتی هم هست آدم لباس مد غرب را، ژورنال را می‌گذارد جلویش، حالا آن چنان شَدّ و مدی می‌دهد که خدا می‌داند! انگار که بزرگ‌ترین موضوعی در عالم خلقت خلق شده، این لباسی است که اینجا عکسش را کشیدند یا این اتاق خواب است، یا این کفش و کلاه است، یا این غذا هست. چه خبر است؟! بعدش هنر این کار، این مطلب چیست؟ هنر این لباسی را که این طوری ـ به اصطلاح ـ شما تجلیل می‌کنید ـ استغفرالله! استغفرالله! استغفرالله ـ به اندازهٔ هنر «انا انزلنا» هست، هنر «قل الله»، عظمت خبری‌اش در عالم به اندازه آنها هست؟ ابدا! تمام عالم را با هم جمع بکنند، نه معنی خبری‌اش و عظمتش، بیشتر از کلمه‌ای از کلمات قرآن است، و نه شایسته توجه است. خیلی خب! حالا ولو آدمی دست می‌گیرد، نگاهی می‌کنم، بی‌اعتنا می‌گذارد آن را زمین، بعد می‌بینند حالا ولی مثلاً

دخترم چیز نشود می‌گوید عیبی ندارد. ولی در آن عیبی ندارد می‌فهماند که من دلبسته نیستم به این مطلب، می‌فهماند چیز بزرگی هم نیست، چنان شق‌القمری هم نیست، چیزی هم نیست که حالا بخواهی خیلی دل به آن بد هی.

س۱) حاج آقا زندگی‌هایی ما الآن به گونه‌ای است که خواه ناخواه تقصیر می‌کنیم دیگر! دیگر چیز ...

استاد حسینی: بله دیگر! وقتی می‌آید مهمان نزد آدم، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ لباسش چنین و چنان است، بچه تعریف می‌کند، برای تو می‌خرم بعداً، او هم تأیید می‌کند قشنگ است، به نظرش هم می‌آید که تهییج می‌کند این روحیهٔ بچه را.

س۱: بالاتر از آن هم حتی خب، بالاخره مثلاً ابزار زندگی، همه آن هم غربی است...

استاد حسینی: حالا، شما یک وقتی است که می‌آوری [...].

«والسلام»